

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه حکیم سبزواری

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته علوم قرآن و حدیث

راهکارهای حاکمیت در قبال حقوق اقتصادی ایتمام با تکیه بر قرآن و حدیث

استاد راهنما :

دکتر احمد فغانی

استاد مشاور:

دکتر موسی زرقی

پژوهشگر:

معصومه کرابی

بهمن ۱۳۹۴



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

شماره ۱۱۴

فرم ارزشیابی و صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد*

جلسه دفاع از پایان نامه خانم معصومه کرابی دانشجوی رشته ی علوم قرآن و حدیث به شماره دانشجویی ۹۲۲۳۳۳۱۰۴۸ با عنوان: (راهکارهای حاکمیت در قبال حقوق اقتصادی ایتم با تکیه بر قرآن و حدیث) در مورخه ۹۴/۱۱/۲۶ در سالن اجتماعات دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی تشکیل و توسط هیات داوران مورد ارزشیابی قرار گرفت بونمره ۱۷/۵ برابر درجه خوب برای آن تعیین گردید. به این ترتیب از این تاریخ معصومه کرابی به عنوان کارشناس ارشد در رشته مذکور شناخته می شود.

| مورد ارزشیابی | مورد | حداکثر نمره | نمره کسب شده |
|-----------------------------|--|-------------|--------------|
| ۱- کیفیت نگارش | رعایت اصول نگارش انجام در تنظیم بخشهای مختلف همبواب، جداول و اشکال، تنظیم فهرست ها، منابع و مآخذ | ۳ | ۳ |
| ۲- کیفیت علمی | بررسی تاریخچه و سابقه تجربی و نظری موضوع انجام منطقی در بخش های مختلف پایان نامه اینکتاب و نوآوری اهمیت و ارزش علمی پایان نامه استفاده از منابع معتبر و جدید، کیفیت تجزیه و تحلیل یافته ها و نتیجه گیری، روش بیان روشن کار، هدف ها و فرضیه های تحقیق، جدید بودن روش تحقیق | ۱۰ | ۹/۵ |
| ۳- کیفیت ارائه در جلسه دفاع | تسلط بر موضوع و بیان واضح و مفید آن، توانایی در پاسخگویی به سوالات مطرح شده در جلسه، رعایت زمان ارائه، روش ارائه | ۲ | ۲ |
| ۴- ارزشیابی گزارشات | گزارش های دوره ای، پیشرفت کار (حداقل ۲ مورد) | ۱ | ۱/۵ |
| ۵- خروجی پایان نامه | مقاله مستخرج از پایان نامه: این نمره به صورت زیر اختصاص می یابد: ۱) چکیده، کفتراسی هر مورد ۲۵/۵ تا سقف ۵/۵ نمره ۲) مقاله کامل در مجموع مقالات نمایندهای معتبر یا مقاله در مجلات علمی- پژوهشی معتبر پذیرفته شده یا چاپ شده هر مورد ۲۰/۵ نمره تا سقف ۱۰ نمره ۳) مقاله پذیرفته شده یا چاپ شده در مجلات علمی پژوهشی معتبر ۱ نمره ۴) مقاله ارسال نشده مجلات علمی پژوهشی معتبر هر مورد ۲۰/۵ نمره تا سقف ۱۰ نمره ۵) دستگاه ساخته شده دارای گزارشی ثبت اختراع یا به سفارش سازمان ها تا سقف ۱ نمره ۶) دستگاه ساخته شده کاربردی که به تأیید رئیس دانشکده رسیده باشد تا سقف ۲۰/۵ نمره | ۱ | ۱/۵ |
| | جمع | | ۱۷/۵ |

درجه معادل کسب شده:

(از ۱۹ تا ۲۰ عالی از ۱۸ تا ۱۷/۹۹ بسیار خوب از ۱۶ تا ۱۷/۹۹ خوب از ۱۴ تا ۱۵/۹۹ قابل قبول کمتر از ۱۴ غیر قابل قبول)

مشخصات هیات داوران

| ردیف | نام و نام خانوادگی | سمت | مرتبه علمی | محل کار | امضاء |
|------|--------------------------------|------------------------|------------|----------------------|-------|
| ۱ | دکتر احمد فغانی | استاد راهنما | استادیار | دانشگاه حکیم سبزواری | |
| ۲ | دکتر موسی زرقی | استاد مشاور | استادیار | دانشگاه حکیم سبزواری | |
| ۳ | دکتر غلام محمد محمدی خرم آبادی | استاد داور | استادیار | دانشگاه حکیم سبزواری | |
| ۴ | دکتر محمد باقری سبزواری | نماینده تحصیلات تکمیلی | مربی | دانشگاه حکیم سبزواری | |

امضاء
رئیس دانشکده

* این فرم الزاماً باید به صورت تایپ شده تهیه، ارسال و در پایان نامه درج شود

امضاء
مدیر گروه



سوگند نامه دانش آموختگان دانشگاه حکیم سبزواری

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

اینک که به خواست آفریدگار پاک، کوشش خویش و بهره گیری از دانش استادان و سرمایه های مادی و معنوی این مرز و بوم، توشه ای از دانش و خرد گردآورده ام، در پیشگاه خداوند بزرگ سوگند یاد می کنم که در به کارگیری دانش خویش، همواره بر راه راست و درست گام بردارم. خداوند بزرگ، شما شاهدان، دانشجویان و دیگر حاضران را به عنوان داورانی امین گواه می گیرم که از همه دانش و توان خود برای گسترش مرزهای دانش بهره گیرم و از هیچ کوششی برای تبدیل جهان به جایی بهتر برای زیستن، دریغ نورزم. پیمان می بندم که همواره کرامت انسانی را در نظر داشته باشم و هموعان خود را در هر زمان و مکان تا سر حد امکان یاری دهم. سوگند می خورم که در به کارگیری دانش خویش به کاری که با راه و رسم انسانی، آیین پرهیزگاری، شرافت و اصول اخلاقی برخاسته از ادیان بزرگ الهی، به ویژه دین مبین اسلام، مبیانت دارد دست نیازم. همچنین در سایه اصول جهان شمول انسانی و اسلامی، پیمان می بندم از هیچ کوششی برای آبادانی و سرافرازی میهن و هم میهنانم فروگذاری نکنم و خداوند بزرگ را به یاری طلبم تا همواره در پیشگاه او و در برابر وجدان بیدار خویش و ملت سرافراز، بر این پیمان تا ابد استوار بمانم.

معصومه کرابی

۱۳۹۵/۳/۱۲

تاییدیه ی صحت و اصالت نتایج

بسمه تعالی

اینجانب معصومه کرابی به شماره دانشجویی ۹۲۲۳۲۳۱۰۴۸ رشته علوم قرآن و حدیث مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد تایید می نمایم که کلیه نتایج این پایان نامه حاصل کار اینجانب و بدون هرگونه دخل و تصرف و موارد نسخه برداری شده از آثار دیگران را با ذکر کامل مشخصات منبع ذکر کرده ام در صورت اثبات خلاف مندرجات فوق به تشخیص دانشگاه مطابق با ضوابط و مقررات حاکم (قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان . قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی ضوابط و مقررات آموزشی پژوهشی و انضباطی ...) با اینجانب رفتار خواهد شد . و حق هرگونه اعتراض درخصوص احقاق حقوق مکتسب و تشخیص و تعیین تخلف و مجازات را از خویش سلب می نمایم . در ضمن مسئولیت هرگونه پاسخگویی به اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و مراجع ذی صلاح (اعم از اداری و قضایی) به عهده اینجانب خواهد بود و دانشگاه هیچ گونه مسئولیتی در این خصوص نخواهد داشت .

معصومه کرابی

۱۳۹۵/۳/۱۲

تقدیم:

تقدیم به پدرم، کوهی استوار و حامی من در طول تمام زندگی. تقدیم به مادرم، سنگ صبوری که الفبای زندگی به من آموخت. تقدیم به همسرم، که در سایه همیاری و همدلی او به این منظور نائل شدم. تقدیم به دلبنانم (محمد صادق و ابوالفضل)، امید بخش جانم که آسایش آنان آرامش من است.

تشکر:

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان و امدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز... بدون شک جایگاه و منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم.

اما از آنجایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تامین می کند و سلامت امانت هایی را که به دستش سپرده اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب "من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عز و جل" از استاد با کمالات و شایسته؛ جناب آقای دکتر احمد فغانی که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند؛

از استاد صبور و با تقوا، جناب آقای دکتر موسی زرقی که زحمت مشاوره این رساله را در حالی متقبل شدند که بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی رسید؛ و از استاد فرزانه و دلسوز؛ جناب آقای دکتر محمدی که زحمت داوری این رساله را متقبل شدند؛

فهرست مطالب

| | |
|-------|---|
| ۱ | چکیده..... |
| ۱ | فصل اول: کلیات تحقیق..... |
| ۱-۱ | ۱- مقدمه..... |
| ۱-۱-۱ | ۱-۱-۱ بیان موضوع (مسئله)..... |
| ۱-۱-۲ | ۱-۱-۲ ضرورت انجام تحقیق..... |
| ۱-۱-۳ | ۱-۱-۳ سؤالات اصلی تحقیق..... |
| ۱-۱-۴ | ۱-۱-۴ فرضیه ها..... |
| ۱-۱-۵ | ۱-۱-۵ بیان روش تحقیق..... |
| ۱-۱-۶ | ۱-۱-۶ پیشینه تحقیق و سابقه تاریخی (نظری و تجربی) موضوع تحقیق..... |
| ۱-۱-۷ | ۱-۱-۷ ساختار تحقیق..... |
| ۱-۱-۸ | ۱-۱-۸ کلید واژه ها..... |
| ۱-۱-۹ | ۱-۱-۹ بیان محدودیتهای عمده تحقیق..... |
| ۱-۲ | ۱-۲ معنا شناسی واژه ی یتیم..... |
| ۱-۲-۱ | ۱-۲-۱ یتیم در اصطلاح مفسران..... |
| ۱-۲-۲ | ۱-۲-۲ یتیم در اصطلاح حقوق دانان..... |
| ۱-۲-۳ | ۱-۲-۳ صغیر در اصطلاح فقها..... |
| ۱۳ | فصل دوم: جایگاه یتیم در اسلام و قبل از اسلام..... |
| ۱-۲ | ۱-۲ جایگاه یتیم در اسلام از دیدگاه قرآن و سنت..... |
| ۱-۱-۲ | ۱-۱-۲ یتیم و رسیدگی به آن در اسلام..... |
| ۱-۲-۱ | ۱-۲-۱ سیره عملی انبیاء و ائمه درباره یتیم..... |
| ۱-۲-۲ | ۱-۲-۲ جایگاه یتیم در دوران قبل از اسلام..... |
| ۱-۲-۲ | ۱-۲-۲ اوضاع اجتماعی و وضع حکومت در میان عرب دوران جاهلیت..... |
| ۱-۲-۲ | ۱-۲-۲ نگاه جاهلیت به یتیم..... |
| ۱-۲-۳ | ۱-۲-۳ فرزند خواندگی..... |
| ۱-۳-۲ | ۱-۳-۲ فرزندخواندگی در قبل از اسلام..... |
| ۱-۳-۲ | ۱-۳-۲ در زمان حضرت یعقوب علیه السلام..... |

- ۲۹..... ۳-۳-۲- در زمان حضرت موسی علیه السلام
- ۳۰..... ۴-۳-۲- در زمان حضرت زکریا علیه السلام
- ۳۱..... ۵-۳-۲- در زمان جاهلیت
- ۳۲..... ۶-۳-۲- فرزندخواندگی در اسلام
- ۳۲..... ۷-۳-۲- احکام مربوط به آیات فرزند خوانگی
- ۳۲..... ۸-۳-۲- آیه ۴ احزاب
- ۳۲..... ۹-۳-۲- آیه ۵ احزاب
- ۳۴..... ۴-۲- نمودهای عینی حمایت از ایتم
- ۳۵..... ۱-۴-۲- حضرت محمد (ص) و بزرگ مرد تاریخ ایتم
- ۳۷..... ۲-۴-۲- دلیل یتیم بودن پیامبر اکرم (ص) در کودکی
- ۳۸..... ۳-۴-۲- یتیمی پیامبر و سوره ضحی
- ۴۰..... ۴-۴-۲- یتیم زادگان بزرگ در تاریخ
- ۴۱..... ۱-۴-۴-۲- ا. بزرگان دین
- ۴۲..... ۲-۴-۴-۲- ب. مشاهیر جهان
- ۴۲..... فصل سوم : بررسی آیات قرآنی و روایات مربوط به حقوق اقتصادی ایتم
- ۴۳..... ۱-۳-۱- دستور نگهداری از یتیمان در قرآن و سنت
- ۴۶..... ۳-۱-۱- قرآن و یتیمان
- ۴۸..... ۳-۱-۲- آثار یتیم نوازی
- ۴۹..... ۳-۱-۳- آثار دنیوی
- ۵۱..... ۳-۱-۴- آثار اخروی
- ۵۳..... ۲-۳-۲- آیات مربوط به حقوق یتیم از "ما ترک "
- ۵۴..... ۳-۲-۱- آیه ۷ سوره نساء
- ۵۶..... ۳-۲-۲- آیه ۸ سوره نساء
- ۵۷..... ۳-۲-۳- آیه ۳۳ سوره نساء
- ۵۸..... ۳-۲-۴- رعایت حقوق یتیم در "ما ترک" در قبل از اسلام
- ۵۹..... ۳-۳-۳- دارایی و سرمایه یتیم
- ۵۹..... ۳-۳-۱- نظر اسلام در مورد مال یتیم
- ۶۰..... ۳-۳-۲- تصرف در مال یتیم
- ۶۰..... ۳-۳-۳- ا. مال یتیم در آیات قرآنی

- ۳-۳-۴- حقوق مالی یتیم در قرآن ۶۰
- ۳-۳-۵- آیات مربوطه در قرآن ۶۰
- ۳-۳-۶- آیه ۲ نساء ۶۰
- ۳-۳-۶-۱- پیام ها ۶۲
- ۳-۳-۷- آیه ۵ نساء ۶۳
- ۳-۳-۷-۱- پیام ها ۶۴
- ۳-۳-۸- آیه ۶ نساء ۶۵
- ۳-۳-۸-۱- احکام یاد شده در آیه ۶ سوره ی نساء ۶۶
- ۳-۳-۸-۲- شاهد گرفتن هنگام تحویل مال به یتیم ۷۰
- ۳-۳-۸-۳- حجر یعنی چه ؟ ۷۱
- ۳-۳-۹- آیه ۹ و ۱۰ نساء ۷۲
- ۳-۳-۹-۱- دلیل حرمت خوردن مال یتیم ۷۳
- ۳-۳-۹-۲- لغات آیه ۷۴
- ۳-۳-۹-۳- رابطه بین عمل انسان و حوادث خارجی ۷۵
- ۳-۳-۱۰- ب. مال یتیم در روایات ۷۸
- ۳-۳-۱۱- جواز خوردن مال یتیم ۸۲
- ۳-۳-۱۱-۱- تصرف در مال یتیم در صورت داشتن نفع برای یتیم یا دادن عوض به یتیم ۸۲
- ۳-۳-۱۱-۲- تصرف در مال یتیم در صورت بازپرداخت مال یتیم ۸۳
- ۳-۳-۱۱-۳- جواز تصرف قیم و وصی در مال یتیم به اندازه اجرت المثل ۸۴
- ۳-۳-۱۱-۴- جواز همخرج شدن با یتیم به شرط عدم تصرف مال یتیم و بدون عوض ۸۸
- ۳-۳-۱۲- تجارت با مال یتیم ۸۹
- ۳-۳-۱۲-۱- به کار انداختن مال یتیم ۸۹
- ۳-۳-۱۲-۲- بیع با مال یتیم ۹۰
- ۳-۳-۱۲-۳- حکم مضاربه با مال یتیم ۹۲
- ۳-۳-۱۳- قرض گرفتن از مال یتیم ۹۳
- ۳-۳-۱۴- خرید و فروش اموال یتیم ۹۵
- ۳-۳-۱۴-۱- خرید و فروش اموال یتیم توسط ولی ۹۵
- ۳-۳-۱۴-۲- خرید و فروش اموال یتیم توسط مؤمنان عادل در صورت عدم وصی و ولی بر یتیم ۹۶
- ۳-۳-۱۵- حقوق ولی یتیم ۹۸

- ۳-۳-۱۵-۱- حق شفعه ۹۸
- ۳-۳-۱۵-۲- حق استقراض ۹۸
- ۳-۳-۱۵-۳- حق تجارت و معامله ۹۹
- ۳-۳-۱۶- زکات در مال یتیم..... ۱۰۰
- فصل چهارم : راهکارهای حاکمیت اسلامی در قبال حقوق اقتصادی ایتام با تکیه بر قرآن و حدیث..**
- ۱۰۱
- ۴-۱- حاکمیت و یتیم..... ۱۰۲
- ۴-۱-۱- رابطه ی حاکمیت و یتیم ۱۰۵
- ۴-۱-۲- حق ایتام از بیت المال در قرآن ۱۰۶
- ۴-۱-۲-۱- توضیحی درباره ی غنم ۱۰۸
- ۴-۱-۲-۲- مصارف غنم ۱۱۰
- ۴-۱-۲-۳- امام با سهمش چه می کند؟ ۱۱۰
- ۴-۱-۲-۴- آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست؟ ۱۱۲
- ۴-۱-۳- اهمیت بخشش مال ۱۱۷
- ۴-۲- راهکارهای حاکمیت ۱۱۸
- ۴-۲-۱- برنامه کمک به سلامت ایتام نیازمند ۱۲۰
- ۴-۲-۲- امور توانمند سازی ایتام و کاهش فقر آن ۱۲۲
- ۴-۲-۳- برنامه ایجاد فرصتهای شغلی برای ایتام ۱۲۴
- ۴-۲-۴- برنامه تامین مسکن ایتام ۱۲۹
- ۴-۲-۵- برنامه ی کمک به امر ازدواج ایتام..... ۱۳۰
- ۴-۲-۶- تأمین وسایل زندگی و ارزاق (اطعام ایتام) ۱۳۱
- ۴-۲-۷- برنامه پرداخت وام های ضروری (قرض الحسنه) به ایتام..... ۱۳۴
- ۴-۲-۸- رسیدن به کار یتیمان(امور اقتصادی ایتام) بر پایه عدالت ۱۳۸
- ۴-۲-۹- ایجاد امنیت اقتصادی برای ایتام(حرمت مال و تأکید بر آن) ۱۳۸
- ۴-۲-۱۰- جلوگیری از تسلط انحصاری ثروتمندان بر اموال یتیمان ۱۴۰
- ۴-۲-۱۱- حفظ اموال عمومی و بیت المال در جهت منافع یتیم ۱۴۲
- ۴-۲-۱۲- عدم سوء استفاده از بیت المال..... ۱۴۳
- ۴-۲-۱۳- عدم غصب امکانات عمومی که جزئی از بیت المال هستند..... ۱۴۵
- ۴-۲-۱۴- لزوم تعجیل در بر انداختن بی عدالتیهای مالی به نفع یتیمان..... ۱۴۶

- ۱۴۶-۲-۴- جمع آوری زکات جهت مصرف نیازمندان و از جمله ایتم.....
- ۱۵۱-۲-۴- عدم بهره کشی از ضعيفان اجتماع.....
- ۱۵۳-۲-۴- ندادن زمام امور به دست سفیهان اقصادی (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ).....
- ۱۵۶- نتیجه گیری.....
- ۱۵۸- منابع و مآخذ.....



فرم چکیده‌ی پایان‌نامه‌ی دوره‌ی تحصیلات تکمیلی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

| | | |
|---|-----------------------------|-------------------------|
| نام خانوادگی دانشجو: کرابی | نام: معصومه | ش دانشجویی: ۹۲۲۳۲۳۱۰۴۸ |
| استاد راهنما: دکتر احمد فغانی | استاد مشاور: دکتر موسی زرقی | |
| دانشکده: ادبیات و علوم انسانی | رشته: الهیات | گرایش: علوم قرآن و حدیث |
| مقطع: کارشناسی ارشد | تاریخ دفاع: ۱۳۹۴/۱۱/۲۶ | تعداد صفحات: ۱۴۹ |
| عنوان پایان‌نامه: راهکارهای حاکمیت در قبال حقوق اقتصادی ایتم با تکیه بر قرآن و حدیث | | |
| کلیدواژه‌ها: حاکمیت - حقوق - یتیم - قرآن - سنت . | | |

چکیده:

یکی از مهمترین مباحث اجتماعی که در قرآن و احادیث معصومین(ع) بدان پرداخته شده، مباحث اقتصادی است. حمایت از حقوق اقتصادی ایتم و راهکارهای حاکمیت در قبال حقوق اقتصادی ایتم موضوعی است که کمتر بدان پرداخته شده است. در این پایان نامه محقق در پی پاسخگویی به این سوال است که چه راهکارهایی از جانب حاکمیت برای حمایت از حقوق اقتصادی ایتم در آیات قرآن و روایات معصومین (ع) وجود دارد. برای پاسخ گویی به این سوال، آیاتی از قرآن کریم که به حقوق اقتصادی ایتم پرداخته است و همچنین روایات معصومین در این زمینه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این دیدگاه های مفسران و سایر علماء نیز کنکاش شده است. راهکارهایی که از مجموع بررسی های انجام شده به دست آمده می توان به این موارد زیر اشاره کرد: توجه به نیازهای اساسی ایتم از جمله اطعام و ازدواج و مسکن و اشتغال آنها و با توجه به اهمیت بیت المال در برطرف کردن نیاز مادی ایتم توجه به این مسئله از جمله جوگیری از سوء استفاده از بیت المال و جمع آوری بیت المال و حفظ بیت المال و...

فصل اول: معنا شناسی واژه ی یتیم

۱-۱. کلیات

۱-۱-۱. بیان موضوع (مسئله)

بدون شک بالاترین سرچشمه معارف هدایتگر و سعادت آفرین برای انسان بویژه یک مسلمان قرآن مجید است و احادیث امامان معصوم (علیهم السلام) در فهم قرآن اصلی ترین کلید و مطمئن ترین راه به شمار می آیند و زلال معارف حدیثی از صدر اسلام تاکنون انسانهای تشنه را سیراب ساخته است. یتیم آنست که پدر کودکی قبل از بلوغ او بمیرد و در سائر حیوانات آنست که مادرش بمیرد (مجمع و مفردات).

پس یتیم در انسان بمعنی پدر مرده (البته قبل از بلوغ کودک) و در غیر انسان بمعنی مادر مرده است.

اسلام به عنوان یک دین و آیین جهانی برای همه جامعه برنامه دارد بدون شک برای یتیمان و توجه و سرپرستی آنها هم اهمیت خاصی قائل شده است .

یتیم بودن عیب و نقص نیست چراکه رسول بزرگوار اسلام هم یتیم بودند و اولین مربی یتیمان خود خداوند است .

یکی از مسائلی که قرآن آن را عنوان کرده و بر آن تاکید می کند یتیم و حقوق یتیم و از جمله ی آن حقوق اقتصادی ایتام می باشد چرا که برای قرآن موضوع یتیم اهمیت ویژه ای دارد تا جایی که حتی برای مومنین و جامعه وظایفی در قبال یتیم قرار داده است.

نگاه اسلام به مسئله ایتام نگاهی جامع و دو بعدی است. یعنی اسلام هم به نیاز های مادی و هم نیاز های معنوی ایتام توجه کرده است.

اسلام علاوه بر حقوق معنوی ایتام به حقوق اقتصادی آنها نیز نظر کرده است و در مورد احسان به ایتام سفارشات داشته و از ظلم به حقوق مادی و معنوی ایتام نهی فرموده است.

و از جمله سفارشات اسلام سفارش در مورد حقوق اقتصادی ایتام و عدم تصرف در اموال آنان می باشد .

و در آیات و احادیث راهکارهایی برای حاکمیت در قبال حقوق اقتصادی نیازمندان و از جمله ی آنها ایتم بیان شده است.

۱-۱-۲. ضرورت انجام تحقیق

مسئله یتیم اعم از ثروتمند و فقیر خود یک چالش اجتماعی است که باید با الهام از تعالیم حیات بخش اسلامی حل نمود.

قرآن درباره حفظ حقوق یتیم و مراعات حال او و رسیدگی و تکفل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است ولی چون احتمال لغزش مالی و سوء استفاده از اموال یتیمان بسیار است، لذا هشدار بیشتری لازم است، به گونه ای که از نزدیک شدن به آن نیز نهی شده و تصرف ظالمانه در اموال یتیمان، خوردن آتش شمرده شده است...

خداوند در آیه ۳۴ سوره اسراء می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...﴾

ترجمه: «و به مال یتیم، جز به بهترین راه (که به نفع یتیم باشد) نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشدش برسد (آنگاه اموالش را به او بر می گردانید)».

نیازمندی یتیم به مال بیشتر و ضرورت آن برای وی شدیدتر است، و مال برای او یک سرمایه حیاتبخش است که بدلی ندارد؛ بنا بر این، حفظ کردن مال او مساوی است با مجهز کردن او با سپری در برابر فقر، و محافظت وی از صدمات هلاک کننده و کشنده آن.

حفظ زندگی فرد با دور کردن فقر از آن است. بنا بر این، مال در نظام اسلامی حکم وسیله ای را پیدا نخواهد کرد که توانگران برای باز بودن دستشان در داشتن و انباشتن مال و مصرف کردن آن بدان متمسک شوند، بلکه این خود دلیلی قاطع خواهد بود بر مبارزه اسلام با فقر و طرد آن- به همه اشکال- و محکوم کردن و برانداختن آن از آغاز و منشأ آن تا انگیزه ها و علل، و پیدایش و شیوع یافتن آن.

و برآستی مایه تاسف است که در میان مردم کسانی یافت شوند که برای اموال انباشته در نزد توانگران حرمت قائل باشند، و هیچ حرمتی برای مال یتیم و کارگر بدبختی قائل نباشند که شب و روز در کارخانه و کارگاه جان می کند و از صاحب آن جز اندکی از حق خود نمی گیرد. آیا برای این یتیم و کارگر و حق مغضوب و تلاشهای روحی و بدنی او، و ضایعاتی که نصیب او می شود، هیچ اهمیتی و حرمتی وجود ندارد، و همه حرمت به اموال سرسام آور توانگران گوناگون اختصاص پیدا می کند، کسانی که اموالشان با ارقام عادی به شمارش در نمی آید؟! و از این دلخراش تر آن است که امثال این گونه موضعگیری را به دین حنیف خدا نسبت دهند؟!!

همچنین در قرآن بر ضرورت تکریم ایتم تاکید فراوان شده و بی اعتنایی و راندن آنان علامت کفر، نفاق و نشانه‌ی تکذیب دین و روز قیامت دانسته شده است.

دین مبین اسلام به عنوان کامل ترین و جامع ترین دین الهی، همواره مستضعفان و محرومان اجتماع را زیر حمایت خویش داشته و در این میان ایتم بیشتر از سایر محرومان مورد عطف و رحمت قرار گرفته اند. برای روشن شدن اهمیت موضوع ایتم در اسلام کافی است که بدانیم واژه یتیم و مشتقات آن ۲۳ بار در آیات قرآن وارد شده و افزون بر این، آیاتی نیز هستند که این واژه و تعبیر در ظاهر آن مشهود نیست ولی مضمون آن آیات درباره یتیم می باشد.

بررسی آیات مختلف قرآن نشان می دهد که اسلام اهمیت فوق العاده ای برای این موضوع قائل شده و با شدت تمام خیانت کنندگان در اموال یتیمان را به مجازات های شدید تهدید می کند و با عباراتی محکم و قاطع سرپرستان را به مراقبت کامل از اموال یتیمان دعوت می کند.

بدون شک گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست، مخصوصاً هنگامی که به مرحله ایثار برسد، چرا که حبّ آن تقریباً در همه دلهاست و حضرت علی آنگاه که مصادیق برّ نیکوکاری - را می شمارد یتیم نوازی را پس از ایمان به خدا و روز جزا و ایمان به پیامبران و کتاب های آسمانی و فرشتگان ذکر می کند و این دلیل بر اهمیت یتیم نوازی است.

ماراسزاست برای آشنایی و شناخت هر چه بیشتر حقوق اقتصادی ایتم به بررسی این حقوق در قرآن و کلام خدا پردازیم و بر اساس قرآن و حدیث راهکارهای حاکمیت رادر قبال حقوق اقتصادی ایتم با تکیه بر قرآن و حدیث بیان کنیم.

۱-۱-۳. سؤالات اصلی تحقیق

- ۱) معنای واژه ی یتیم چیست؟
- ۲) تاریخچه ی حمایت از ایتم چگونه است؟
- ۳) ایتم از چه حقوق اقتصادی در آیات و روایات برخوردار هستند؟
- ۴) راهکار های دولت در قبال حقوق اقتصادی ایتم بر اساس قرآن و حدیث چیست ؟

۱-۱-۴. فرضیه ها

- ۱) واژه ی یتیم به کسی که پدر یا مادر یا هر دوی آنها را از دست داده است اطلاق می شود.
- ۲) به نظر می رسد مساله حمایت از ایتم در ادیان قبل از اسلام هم مطرح بوده است.
- ۳) در قرآن آیاتی وجود دارد که به حقوق اقتصادی ایتم پرداخته است.

۴) به نظر می‌رسد بر اساس قرآن و احادیث اسلام راهکارهایی برای دولت اسلامی جهت تامین حقوق مادی و اقتصادی ایتام باشد.

۱-۱-۵. بیان روش تحقیق

در روش تحقیق از روش کتابخانه‌ای در تهیه مطالب استفاده شده است. بافیش برداری از کتب مختلف و مرتبط با موضوع پایان نامه و مراجعه به کتابخانه‌های عمومی و چند کتابخانه‌ی دانشگاهی و سایر منابع از جمله منابع نرم افزاری در دسترس.

۱-۱-۶. پیشینه تحقیق و سابقه تاریخی (نظری و تجربی) موضوع تحقیق

کتابهای مختلفی به حقوق ایتام اشاره کرده‌اند ولی هیچ کدام به طور منحصر به فرد حقوق اقتصادی ایتام را بررسی نکرده و نیز در هیچکدام به ارائه‌ی راهکار جهت حقوق اقتصادی ایتام نپرداخته است. مباحث مختلف در کتب مختلف به شرح زیر بیان شده است از جمله: کتاب همنشینان پیامبر، نوشته‌ی محمد مهدی فجرى به موضوع حمایت مالی و معنوی ایتام پرداخته و کتاب یتیم در قرآن و حدیث تالیف ملیحه علمچی میدی به مساله سرپرستی یتیم و بیان مساله جایگاه یتیم در اسلام و جاهلیت پرداخته است و کتاب قرآن و سنت بحرالعلوم عزالدین که مباحثی در مورد ایتام بیان کرده است و کتب دیگری از جمله کتاب قطره‌هایی که دریا شد از علیرضا فجرى و رفتارشناسی امام علی علیه السلام، از احمد شرفخانی که مطالب تقریباً مشابهی با منابع بالا بیان کرده است. همچنین کتابهای دیگری موجود است که مطالبی در مورد ایتام بیان کرده است. از جمله: لسان العرب (ابن منظور)، مشکاة الانوار (ابوالفضل علی بن حسن طبرسی)، الکافی (ثقة لاسلام کلینی)، وسائل الشیعة (شیخ حر عاملی)، وبحار الانوار (علامه مجلسی).

۱-۱-۷. ساختار تحقیق

این تحقیق شامل ۴ فصل است:

فصل اول: درباره‌ی معناشناسی واژه‌ی یتیم می‌باشد.

دارای دو بخش کلیات تحقیق و معناشناسی واژه‌ی یتیم.

فصل دوم: با عنوان "بررسی جایگاه یتیم در اسلام و قبل از اسلام" در سه بخش می‌باشد که

عبارتند از:

بخش اول: جایگاه یتیم در اسلام از دیدگاه قرآن و سنت و بخش دوم: جایگاه یتیم در دوران قبل از اسلام و بخش سوم: با عنوان فرزند خواندگی به مسئله فرزند خواندگی در دوران جاهلیت و ادیان دیگر می پردازد و بخش چهارم نموده‌های عینی حمایت از ایتام را بیان می کند .

فصل سوم : با عنوان " بررسی آیات قرآنی و روایات مربوط به حقوق اقتصادی ایتام " دارای سه بخش می باشد که عبارتند از:

بخش اول: دستور نگهداری از یتیمان را در قرآن و سنت بررسی می کند و بخش دوم: آیات مربوط به حقوق یتیم از " ما ترک " را بیان می کند و بخش سوم: با عنوان دارایی و سرمایه یتیم به بررسی آیات و روایاتی می پردازد که بیانگر حقوق اقتصادی ایتام است.

فصل چهارم: " راهکار های حاکمیت در قبال حقوق اقتصادی ایتام با تکیه بر قرآن و روایات " می باشد.

که این فصل دو بخش دارد: بخش اول با عنوان حاکمیت و یتیم و بخش دوم راهکارهای حاکمیت در قبال حقوق اقتصادی ایتام را بیان می کند.

۱-۸-۱. کلید واژه ها

با توجه به موضوع انتخابی تحقیق که کلید واژه های آن قرآن، حدیث، یتیم، حاکمیت، حقوق می باشند لازم به نظر می رسد که به تعریف واژه های کلیدی آن اشاره گردد:

"قرآن" در لغت: قُرْآن از ریشه (قرا) در اصل مصدر و به معنی خواندن است و بر وزن کفران و رجحان می باشد...

"قرآن" در اصطلاح: واژه- قرآن- مخصوص کتابی است که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است و برای این کتاب واژه قرآن اسم علم شده است همانطور که نام- تورا- برای آنچه که بر موسی علیه السلام و نام انجیل برای آنچه که بر عیسی علیه السلام [که درود و سلام خدا بر هر دوی آنها باد] بصورت اسم علم در آمده و اطلاق شده است.

" حدیث " در لغت: هر سخنی که در بیداری یا خواب از راه گوش به انسان می رسد. و جمع آن "احادیث" است.

و در اصطلاح: کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم حکایت کند و بر آن خیر سند - روایت- و اثر نیز اطلاق شده است.

"یتیم": یتیم آنست که پدر کودکی قبل از بلوغ او بمیرد و در سائر حیوانات آنست که مادرش بمیرد (مجمع و مفردات) پس یتیم در انسان بمعنی پدر مرده (البته قبل از بلوغ کودک) و در غیر انسان بمعنی مادر مرده است.

"حقوق": حقوق از ریشه "حقوق" و جمع حق است.

"حق" در لغت: اصل حَقّ مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است، مثل مطابقت پایه درب در حالی که در پاشنه خود با استواری و درستی می‌چرخد. و می‌گردد.

"حق" و جوهی دارد: اوّل- بمعنی ایجاد کننده‌ی چیزی را که به سبب حکمتی که مقتضی آن است ایجاد نموده است و لذا در باره خدای تعالی که ایجاد کننده پدیده‌های عالم بمقتضای حکمت است- حقّ- گویند.

دوّم- حقّ در معنی خود موجود، که آنهم بمقتضای حکمت ایجاد شده، از این روی تمام فعل خدای تعالی را حقّ گویند.

معنای اصطلاحی "حق": حق امری است اعتباری که برای کسی (لّه) بر دیگری (علیه) وضع می‌شود.

"حاکمیت" در لغت: حاکمیت از ریشه (حکم) و جمع حاکم است.

حاکم و حُکامّ کسانی هستند که در میان مردم حکم می‌کنند و فرمان می‌دهند.

و حَکَم کسی است که در کار حکم و فرمان متخصص باشد و از واژه حاکم معنایش رساتر و بلیغ‌تر است.

در اصطلاح: حکومت نظامی است که تحت آن یک کشور یا یک اجتماع اداره می‌شوند.

و نیز حکومت ایزاری است که به وسیله آن سیاست‌های دولت مورد اعمال واقع می‌شوند و همین طور این نهاد خود سیاست گذار و تعیین کننده راهبردهای پیش روی کشور است. نوع حکومت و شکلی که کشور با آن اداره می‌شود، به نظام‌های سیاسی مختلف و نهادها و ابزارهایی بستگی دارد که مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد. این نهاد معمولاً از سه بخش یا قوه تشکیل می‌شود: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه.

۱-۱-۹. بیان محدودیتهای عمده تحقیق

واضح است که به انجام رسانیدن هر امر و مسئولیتی بدون مشکل و مانع نیست و همیشه فراز و نشیب‌هایی بر سر راه انسان وجود دارد.

از زمان شروع تا تکمیل این تحقیق پایانی با مسائل و مشکلاتی روبرو بودم از جمله:

(۱) عدم دسترسی سهل و آسان به منابع مورد نظر در تحقیق.

(۲) سختگیری برخی کتابخانه‌ها در استفاده از کتب مختلف.

(۳) بعد مسافت و مشکلات تردد در انجام امور تحقیقی.

(۴) وجود دو فرزند خردسال و نوزاد که باعث عدم تمرکز فکری مناسب در این امر شده است.

۲-۱. معنا شناسی واژه ی یتیم

آن چنان که از تعاریف یتیم در کتب لغت مختلف بدست می آید این است که اکثر مفسران یتیم را به معنای فقدان پدر می دانند مانند راغب و نویسنده ی قاموس قرآن و صاحب کتاب فرهنگ ابجدی و.... قطب الدین راوندی بیان می کند: «والیتیم هو من مات أبوه و هو صغیر و لم یبلغ» (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۲۴۴).

ترجمه: یتیم کسی است که پدرش را از دست داده است و او صغیری است که به سن بلوغ نرسیده است.

راغب و قرشی بنایی صاحب کتاب القاموس هم همین معنا را بیان کرده اند ولی در مورد سایر حیوانات مادر را ملاک می دانند و می گوید: «الیتیم: انقطاع الصبی عن أبيه قبل بلوغه، و فی سائر الحيوانات من قبل أمه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۸۹)، (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۷ / ۲۵۹).

«یتیم: جدا شدن کودک از پدر (یتیم شدن) که قبل از سن بلوغ است و برای سایر حیوانات در مردن مادر آنها بکار میرود (بی مادر شدن)» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۴ / ۵۴۰).

پس یتیم در انسان بمعنی پدر مرده (البته قبل از بلوغ کودک) و در غیر انسان بمعنی مادر مرده است.

فراهیدی در کتاب العین و و صاحب بن عباد نویسنده المحيط فی لغة نیز یتیم را به همین معنا بیان کرده اند: «لا یقال: یتیم إلا بفقدان الأب..» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۸ / ۱۴۰)، (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق: ۹ / ۴۷۹).

ابن منظور معنای دیگری را علاوه بر معنای بالا بیان کند: «الیتیم، بالضم: الانفرد، عن یعقوب. و هذا هو أصل المعنی كما أشار إليه الراغب. أو هو فقدان الأب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۶۴۵).

ترجمه: یتیم به معنی فرد و تنها بودن است، از یعقوب و این معنای اصلی یتیم است همچنان که راغب اشاره کرده است یا معنای دیگر یتیم فقدان پدر است.

و این نظر را بستانی صاحب کتاب ابجدی نیز بیان کرده اند. (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۱۰۰۱) در تعریف گفته شده «یتیم» منفرد از پدر است زیرا نفقه او بر عهده پدر بوده نه بر عهده مادر، و در بهائم منفرد از مادر است زیرا شیر و اطعمه از مادر است. و هر منفرد، نزد عرب، «یتیم» است. (بلاغی، ۱۳۸۶ ق: ۲ / ۱۲۰).

از تعاریف فوق بر می آید که اصطلاح و عنوان یتیم تا زمانی بر کودک اطلاق می شود که به بلوغ نرسیده باشد، اما پس از بلوغ این عنوان بر او اطلاق نمی شود و احکام یتیم نیز بر او بار نمی گردد.

همچنان که ابن اثیر در معنای یتیم بیان می کند:

«...إذا بلغا زال عنهما اسم اليتيم حقيقة. و قد يطلق عليهما مجازا بعد البلوغ، كما كانوا يسمون النبيّ صلى الله عليه و سلم و هو كبير: يتيم أبي طالب...» (ابن اثير جزرى، ۱۳۶۷ ش: ۵ / ۲۹۲).

ترجمه: زمانی که یتیم به سن بلوغ برسد اسم یتیم حقیقتاً از او زایل می شود و گاهی اسم یتیم به طور مجازی بعد از بلوغ بر او اطلاق می شود همچنان که پیامبر اکرم (ص) در حالی که کبیر بود او را یتیم ابی طالب می خواندند.

و آثار حقوقی که بعنوان یتیم بر یتیم مترتب می شود، تا زمان بلوغ یتیم است. (بلاغی، ۱۳۸۶ ق: ۲ / ۱۲۰).

از امام کاظم (ع) سوال شد که چه زمانی «یتیم» قطع می شود؟ حضرت پاسخ دادند: «اذا احتلم و عرف الاخذ و الاعطاء» (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۲۸۳).

یعنی وقتی فرزند به سن بلوغ می رسد و اخذ و عطا را تشخیص می دهد.
و قال ابن بَرِّی: «الیتیمُ الذی یموتُ أبوه، و العجیُّ الذی تموتُ أمه، و اللطیمُ الذی یموتُ أبواه».
(حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۱۷ / ۷۷۴).

ابن بری می گوید: کسی که پدرش مرده یتیم است و آنکه مادرش مرده عجی و آن کس که پدر و مادرش مرده اند لطیم است.

۱-۲-۱. یتیم در اصطلاح مفسران

از نظر اکثر مفسران یتیم به کودکی اطلاق می شود که فقط پدرش مرده باشد همچون نظر ابن عاشور که در ذیل آیه دوم سوره ی نساء می نویسد: «از نظر عربها، کودکی که تنها مانده و پدرش را که حامی و دفاع کننده و نفقه دهنده او بوده، از دست داده یتیم است و این مطلب درباره مادر صدق نمی کند زیرا با از دست دادن او بی سرپرست نمی ماند». (ابن عاشور، بی تا: ۴ / ۱۲).

و مرحوم طبرسی یتیم را اینگونه در تفسیر خود بیان می کند: «یتیم طفلی که در دوره خردسالی پدر را از دست بدهد. حیوانات از طرف مادر یتیم می شوند و انسان از طرف پدر» (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ۲۲۰ / ۱۰).

و علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: «کلمه "یتیم" به معنای انسانی است که پدرش در حال خردسالی اش مرده باشد، و می گویند که در همه انواع حیوانات یتیم آن حیوانی است که مادر خود را از دست داده باشد، تنها انسان است که یتیم بودنش از ناحیه پدر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۹ / ۱۱۸).

و نیز نویسنده تفسیر کاشف اینگونه تفسیر می کند: «یتیم کسی است که پدرش مرده و هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد و اصمعی می گوید به حیوانی که مادر نداشته باشد و انسانی که پدر نداشته باشد، یتیم گفته می شود». (مغنیه و دانش، ۱۳۷۸، ش: ۱ / ۲۸۰).

پس طبق نظر اکثر مفسران کودکی که مادرش مرده باشد یا به دلایلی از جمله طلاق از پدرش جدا شده باشد همچنین به کودکی که به سن بلوغ رسیده باشد یتیم گفته نمی شود.

هرچند که برخی مفسران مثل راغب اصفهانی و ابن عاشور در این نظریه مثنی هستند و کودکی را که به دلایلی از پدر خود جدا شده باشد را نیز یتیم می دانند.

از نظر ابن عاشور کودکی که به سن بلوغ می رسد چون از خود می تواند دفاع کند پس یتیم نیست (ابن عاشور، بی تا: ۴ / ۱۲) و از نظر شرعی هم حکم همین است.

فخر رازی نیز معتقد است که دختر یتیم تا زمانی که تنها و منفرد است. (ازدواج نکرده) یتیم نامیده می شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۹ / ۴۸۲).

۱-۲-۲. یتیم در اصطلاح حقوق دانان

در کتابهای حقوق از لفظ یتیم نامی به میان نیامده است ولی به بیان واژه ی صغیر که کمی فراتر از واژه یتیم است پرداخته است. واژه ی صغیر که در حقیقت در بر گیرنده معنای واژه ی یتیم است در کتابهای حقوقی اینگونه بیان می شود که صغیر کودکی است که تحت سرپرستی پدر یا جد پدری یا ولی یا قیم باشد ولی از نظر سنی به رشد جسمی و روحی لازم برای یک زندگی اجتماعی نرسیده باشد و این سن از موقع تولد تا سن هجده سالگی بیان شده است و این محدوده ی سنی در قانون مدنی ذکر شده است و در طول این مدت او در حکم غیر رشید است و کسی که به سن مزبور برسد، او را بالغ می نامند مگر اینکه خلاف آن در محاکم ثابت شود. (علمچی میدی، ۱۳۷۹: ۳۳).

تفاوت معنای یتیم در اصطلاح حقوقدانان و اصطلاح شرعی و قرآنی از اینجا روشن می شود که حقیقتاً دامنه معنای یتیم در حقوق بسی گسترده تر از معنای آن در شرع و قرآن است چراکه از نظر حقوقی و قانونی کودکی یتیم تلقی می شود که به دلایلی پدر خود را از دست داده باشد و هیچگونه ولی و قیم و سرپرستی نداشته باشد در حالی که اگر این کودک ولی داشته باشد هرچند پدر او مرده باشد در اصطلاح حقوقدانان یتیم تلقی نمی شود.

۱-۲-۳. صغیر در اصطلاح فقها

در اصطلاح فقها صغیر به کسی گفته می شود که بی پدر مانده و به بلوغ شرعی نرسیده باشد و در اینصورت او به سرپرست نیاز دارد. اما اگر به بلوغ رسیده باشد و رشد و ادراک عقلی او ثابت شده باشد

از حجر خارج می شود و رشد عبارت است از حالتی که در آن شخصی، نفع و ضرر خود را در هر یک از اعمال می سنجد و آنرا مراعات نموده و در حفظ دارایی خود می کوشد.
(حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۲۲۳ - ۲۲۲).

واژه ی صغیر در مفردات راغب اینگونه بیان می شود: «الصَّغْرُ و الكبر من الأسماء المتضادة التي تقال عند اعتبار بعضها ببعض، فالشئ قد يكون صَغِيرًا في جنب الشئ، و كبيرا في جنب آخر. و قد تقال تارة باعتبار الزَّمان، فيقال: فلان صَغِيرٌ، و فلان كبير: إذا كان ما له من السنين أقلَّ ممَّا للآخر، و تارة تقال باعتبار الجثَّة، و تارة باعتبار القدر و المنزلة» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق: ۴۸۵).

ترجمه: «الصغر و الكبير از اسامی متضادی است که با در نظر گرفتن بعضی به بعضی دیگر به کار می رود. و اموری است نسبی نه مطلق. صغیر و کبیرگاهی به اعتبار زمان است. مثلاً وقتی که سن یکی به اعتبار سن دیگری کمتر از او باشد و گاهی کوچکی و بزرگی به اعتبار جسم است و زمانی هم به اعتبار قدر و منزلت» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۲ / ۴۰۱).

و همین واژه در لغتنامه ی قاموس به اینگونه بیان می شود: «صغر به معنای کوچکی مقابل کبراست، و آن معنا در مقایسه چیزی با چیز دیگر گفته می شود. خواه به اعتبار زمان می باشد مثل کوچکی سن یا به اعتبار جثه یا قدر و مرتبه و در صغار در نتیجه از بین رفتن و صغیر شدن حیثیت و مقام شخص است» (قرشی، ۱۳۸۱ ش: ۴ / ۱۳۰).

فصل دوم : جایگاه یتیم از نظر اسلام و اعراب قبل از اسلام

۱-۲. جایگاه یتیم از نظر اسلام از دیدگاه قرآن و سنت

نگاه اسلام به مسئله یتیم نگاهی جامع و دو بعدی است. یعنی اسلام هم به نیاز های مادی و هم نیاز های معنوی ایتم توجه کرده است.

۱-۱-۲. یتیم و رسیدگی به آن در اسلام

یتیم در اسلام آنقدر ارزش دارد به طوری که یکی از شروط ورود به بهشت را یتیم نوازی می داند چنانچه امام صادق (ع) می فرمایند: «من اراد ان یدخله الله عزوجل فی رحمته و یسکنه جنته فلیحسن خلقه ... و لیرحم الیتیم» (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۴۵).

ترجمه: « کسی که بخواهد مشمول رحمت خداوند گردد و وارد بهشت شود باید نسبت به یتیمان دلسوز و مهربان باشد». (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۰ ش: ۱۱۸).

و نیز ظلم و تجاوز به حقوق مالی و اموال ایتم را سبب عذاب الهی می داند و در این زمینه رسول اکرم علیه و آله می فرمایند: « من عال یتیم حتی ینقضی یتمه أو یستغنی بنفسه - أوجب الله له الجنة کما أوجب لأکل مال الیتیم النار» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۲ / ۴).

ترجمه: « هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا آن که بی نیاز گردد، خداوند به سبب این کار بهشت را بر او واجب سازد، همچنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب ساخته است. » (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: متن / ۳۰۵).

بر اساس قرآن هم باید با یتیمان با مهربانی رفتار کنیم بطوری که در آیاتی از قرآن کریم شیوه ی رفتار با یتیمان را چنین بیان شده است: ﴿... قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (سوره نساء/ ۸) * ﴿... أَنْ تَقُولُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ...﴾ (سوره نساء/ ۱۲۷) * ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (سوره انسان/ ۸) * ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ (سوره فجر/ ۱۷) * ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ (سوره ضحی/ ۶) * ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ (سوره ضحی/ ۹) ﴿فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ (سوره ماعون/ ۲)

ترجمه: «با یتیمان سخن نیکو و دلپسند بگوئید، به آنها اطعام دهید، آنها را گرمی داشته و به آنها پناه دهید و هرگز آنها را آزرده خاطر نکرده و از خود دور نکنید».

علاوه بر قرآن روایات بسیاری داریم که در مقابل نیکی به ایتام بشارت پاداش عظیمی را داده است از جمله: ورود به بهشت، ترفیع درجات و محو سیئات و غیره.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خیر بیت فی المسلمین بیت فیه یتیم یحسن إلیه و شرّ بیت فی المسلمین بیت فیه یتیم یساء إلیه أنا و کافل الیتیم فی الجنّة هكذا»؛ (پاینده، ۱۳۸۲ ش: ۴۷۰)، (طبرسی، ۱۳۴۴ ش: ۱۶۷).

ترجمه: «بهترین خانه های مسلمانان خانه ای است که در آن یتیمی باشد و به او نیکی کنند و بدترین خانه های مسلمانان خانه ای است که در آن یتیمی باشد و با او بدی کنند، من و سرپرست یتیم در بهشت مانند دو انگشت همراهم» (طبرسی، ۱۳۷۴ ش: ۱۵۷).

ابو مریم انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود: «هر گاه یتیمی بگریید، عرش الهی به لرزه درآید، و خداوند تبارک و تعالی فرماید: کیست که این بنده مرا - که در او ان کودکی پدر و مادرش را از او گرفته ام - به گریه واداشته است؟! بعزت و جلالم سوگند که: هر کس او را از گریه باز دارد و آرامش کند، بهشت را برای او واجب می سازم» (ابن بابویه، ۱۳۸۱ ش: ۵۰۳).

و حضرت علی (ع) نیز می فرماید: «هر مرد و زن باایمانی که از روی مهربانی دست خود را روی سر یتیمی بکشد، خدای متعال به عدد هر مویی که دست خود را روی آن می گذارد یک ثواب برای او می نویسد» (حسن زاده، ۱۳۸۲ ش: ۴۵۹).

در جایی دیگر هم ایشان می فرماید: «ادب الیتیم مما تؤدب منه ولدک واضربه مما تضرب منه ولدک» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱ / ۴۷۹)، (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۱۳ / ۲۲۲).

ترجمه: «یتیم را ادب نما به آنچه فرزندت را به آن ادب می کنی و او را بزنی به خاطر آنچه برای آن فرزندت را می زنی» (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۶ / ۸۸۱).

با مطالعه مواردی از آیات و روایات در می یابیم که نگاه اسلام به یتیم یک نگاه همه جانبه بوده است و از کوچکترین نیاز آنها غافل نمانده است.

اسلام نه تنها به یتیم بلکه به تمام افرادی که زمینه ای برای ظلم به آنها وجود داشته توجه کرده و از جمله اینان یتیم بوده است که ۲۳ بار در قرآن از یتیم سخن گفته در سوره بقره آیات ۸۳، ۱۷۷، ۲۱۵، ۲۲۰ درباره ی یتیم سفارش شده است. در سوره ی نساء آیات ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۰، ۳۶، ۱۲۷ درباره ی یتیم سفارش شده است. همچنین در سوره های انعام، انفال، اسراء، کهف، ضحی، بلد، ماعون نیز به یتیم نوازی سفارش شده است.

حجت الاسلام قرائتی یتیم نوازی را اینگونه تشریح می کند که یتیم فقط آب و نان دادن به یتیم نیست بلکه طبق آیه ۱۷ سوره فجر ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ باید به یتیم احترام گذاشت.

ترجمه: « نه چنان است. شما یتیم را گرامی نمی دارید».

و در جای دیگر بیان می کند اینکه قرآن می فرماید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ (ضحی/۹) یعنی یتیم را نشکن و منظور این است که ما نباید فقط به فکر ساختن مدرسه برای ایتام باشیم و یا اینکه تنها دغدغه ی ما نیازهای مادی آنها باشد بلکه باید شیوه ی رفتار با آنها را مطابق با قرآن کنیم و به آنها احترام بگذاریم. (قرائتی، بی تا: ۲ / ۲).

امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرمایند: «أحسنوا فی عقب غیرکم تحفظوا فی عقبکم». (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۵۲۱).

ترجمه: «به بازماندگان دیگران نیکی کنید تا بر بازماندگان شما رحمت آرند». (شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش: ۶۹۳).

این سخن امام برگرفته از ۲ آیه قرآنی است:

آیه ی ۹ سوره ی نساء: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.

ترجمه: « باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از خویش فرزندان ناتوان بر جای می گذارند، از سرنوشت آنان بیمناکند. باید که از خدای بترسند و سخن عادلانه و به صواب گویند».

و آیه ۸۲ سوره کهف که می فرماید: ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ﴾

ترجمه: « و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود».

سخن امام علی (ع) در حقیقت دو نکته اخلاقی را بیان می کند، اولین نکته اخلاقی که در آیه ۹ نساء بیان شده اینکه به یتیمان مردم ظلم و ستم نکنید و همداری است به تمام کسانی که این آیه را نا دیده می گیرند که ظلم و ستم به ذریه مردم ظلم و ستم به ذریه خودشان را در پی خواهد داشت و به عبارتی دیگر چنین بیان می کند که شما با یتیمان مردم همانگونه رفتار کنید که دوست می دارید با یتیمان شما در آینده رفتار نمایند.

و آنها که از وضع آینده فرزندان خود می ترسند، باید از خیانت در باره یتیمان و آزار آنها بترسند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۷۸).

و اما نکته دوم که در آیه ی ۸۲ کھف بیان شده اینکه «نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریه ی آنان می شود» (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۵ / ۲۱۴).

اگر شما به ایتام مردم احترام بگذارید به خواست خداوند در آینده مردم به بچه های شما مورد احترام قرار بگیرند و اگر شما بچه های مردم را محترم ندانید بچه های شما در آینده تحقیر خواهند شد (قرائتی، بی تا: ۲ / ۲).

در راستای عنایت و توجه همه جانبه اسلام به هر یک از شئون حیاتی، حقوقی و اخلاقی افراد و طبقات انسان ها موضوع یتیم و ابعاد حساس و با اهمیت آن از جمله اموری می باشد که به طور صریح و مکرر و توأم با تاکید و تهدید مطرح شده است. به طور کلی اسلام به عنوان کاملترین دین الهی، همواره مستضعفین و محرومین اجتماع را زیر چتر حمایت خویش داشته است و در این بین، ایتام به طور خاص و با نگاه ویژه مورد رأفت و عطوفت قرار گرفته اند.

برای بررسی نظر اسلام در مورد یتیم قرآن و احادیث دو منبع غنی هستند و در میان احادیث ما بیش از ۵۰ حدیث از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین داریم که در صفحات ۲ تا ۱۳ جلد ۲۷ بحار الانوار مجلسی ذکر شده است. و در کتب فقه نیز مسائل ارث و قیومیت و خمس و تقسیم اموال مشترک با تکیه بر موضوع یتیم بیان شده است.

نهج البلاغه که راه و رسم زندگی و شیوه ی حکومتی امام را بیانگر است و نیز کتب اخلاقی سهمی عمده در بیان مباحث مربوط به یتیم- ویژه یتیم نوازی، انفاق به یتیم و تربیت یتیم و برحذر داشتن از بی اعتنایی به یتیم- را دارند.

آخر آیه ۹ سوره نساء که می فرماید: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ با لفظ ﴿وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ بیان شده است. منظور از این عبارت این است که با ایتام با زبان ملایم و عباراتی سرشار از عواطف انسانی با یتیم سخن بگویند تا ناراحتی درونی و زخم های قلب آن ها بدین سان ترمیم و التیام یابد. توجه به یتیم تنها معطوف به نیاز مادی او از قبیل خوراک و پوشاک نیست بلکه نیاز های عاطفی او مهمتر از نیاز های مادی می باشد و پاسخگو نبودن به نیاز ها و احساسات عاطفی او باعث خدشه وارد شدن به نسل آینده امی شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳ / ۲۷۸).

اسلام در مقابل هر دین و آیینی سازنده ترین و کاربردی ترین آموزه ها را برای بهبود زندگی و رفع مشکلات ایتام دارد.

در اسلام همانگونه که خانواده ارزش خاصی دارد جامعه هم از جایگاه خاصی برخوردار است و برای ایجاد جامعه ای سالم لازم است عوامل بزهکاری را از مسیر یکایک قشرهای در معرض آسیب پاک

کند بنابراین علت این همه سفارش اسلام برای توجه به قشرهای ضعیف و آسیب پذیر جامعه از این رو می باشد.

با دقت در سفارشات اسلام در می یابیم که یکی از حکمت‌های توجه اسلام به این قشر لطف الهی نسبت به افرادی بوده که محروم از دست‌های شفقت و مهربانی هستند و زمانی که در مقابل مشکلات زندگی قرار بگیرند و حمایت جامعه یا دولت را در کنار خود نبینند به سمت و سوی سوق داده می شوند که هم خودشان و هم جامعه متضرر می شود در حالی که اگر این افراد برخوردار از نعمت پدر بودند افرادی مفید و سازنده برای جامعه می شدند اسلام از این طریق خواسته مشکلی را که جوامع مختلف در دوره‌های مختلف دست به گریبان آن بودند را به نحوی مطلوب حل کند پس بی توجهی نسبت به امور یتیم مساوی است با بی توجهی به امور جامعه ای که به گونه ای سرنوشت تک تک ما و کودکان ما بدان وابسته است. (بحرالعلوم، ۱۳۷۲، ش: ۲۳).

۲-۱-۲. سیره عملی انبیاء و ائمه درباره یتیم

یتیم آنقدر ارزش دارد که موسی بن جعفر به اراده می خداوند گاو مرده ای را به خاطر یتیمانی زنده کرد. بد الله بن مغیره گوید موسی بن جعفر (ع) در منی در حال عبور از مسیری زنی را دید که به خاطر اینکه گاوشان مرده بود گریه می کرد و فرزندانش هم گرد او گریه می کردند حضرت نزدیک آن زن رفت و فرمود چرا گریه میکنی ای کنیز خدا؟ زن گفت ای بنده خدا من فرزندان یتیم دارم و گاوی داشتیم که زندگی من و کودکانم از آن می گذشت، اکنون آن گاو مرده و من و فرزندانم از همه چیز دست کوتاه و بیچاره مانده‌ایم. امام فرمود ای کنیز خدا! می خواهی آن را برای تو زنده کنم؟ به او الهام شد که بگوید آری ای بنده خدا! حضرت بکناری رفت و دو رکعت نماز خواند و اندکی دست بلند کرد و لب‌هایش را تکان داد، سپس برخاست و گاو را صدائی زد و نفهمیدم با سر عصا یا پنجه پایش بود که بآن گاو زد، گاو برخاست و راست ایستاد. چون زن نگاهش به گاو افتاد فریادی کشید و گفت به پروردگار کعبه این مرد عیسی ابن مریم است، حضرت میان مردم رفت و از آنجا گذشت. (کلینی، ۱۳۶۹، ش: ۲ / ۳۹۹).

یتیم آنقدر ارزش دارد که امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) در هنگام ادای نذر خود افطار خود را به یتیم دادند.

امام صادق (ع) بیان می کند که روزی حسن و حسین علیه السلام بیمار بودند حضرت رسول (ص) با دو مرد به عیادت کودکان آمد یکی از دو مرد گفت ای ابوالحسن اگر برای آنها نذر می کردی خداوند آنها را شفا می داد حضرت علی فرمود سه روز را روزه می گیرم و فاطمه هم چنین گفت و دو کودک حسن و حسین هم گفتند ما هم سه روز روزه می گیریم و خداوند به آنها عافیت بخشید روز اول را روزه گرفتند در حالی که غذایی نداشتند امام علی (ع) نزد همسایه خود یهودی که شغل پشم داشت

رفت و گفت آیا می توانی مقداری پشم به من بدهی تا دختر محمد برایت بریسد و تو در مقابل آن چند صاع جو به من بدهی روز اول نانهایی که از آرد جو پخته بود را به مسکینی که طلب طعام کرده بود بخشید و روز دوم سهم غذای خود را به یتیم بخشید و روز سوم به اسیر بخشیدند در حالی که دو فرزند خود از فرط گرسنگی به خود می لرزیدند... (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۲۶۰-۲۵۶)، (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۶۸).

همچنین خود پیامبر که بزرگ مرد تاریخ اسلام است و خود در صدر یتیمان اسلام قرار دارد روزی از یکی از راههای بزرگ مدینه عبور می کردند که کودکی را دیدند که چندین کودک او را دوره کرده و مسخره اش می کنند که تو پدر نداری در حالی که پدر ما فلان است و دارای چنان شان و مقامی است. کودک یتیم شروع به گریه کردن کرد، حضرت نزد او رفتند و پرسیدند چرا چنین درمانده ای؟ گفت من پسر فلانی هستم که در جنگ احد کشته شد، مادرم شوهر کرده و مرا از خود رانده است و خواهرم هم فوت کرده است. حضرت محمد(ص) او را نوازش و آرام کرد و فرمودند: اگر پدرت را کشته اند من پدر توام و همسرم مادرت و فاطمه(س) خواهرت است. کودک خوشحال شد و فریاد زد که ای کودکمان اکنون مرا سرزنش نکنید که پدر و خواهر من از همه شما بهتر و برتر هستند. حضرت او را به فاطمه(س) سپردند. او نیز نوازشش کرده و پاکیزه نمود و جامه پاک پوشاند و تا رحلت پیامبر در خانه فاطمه بود. (میبلی، ۱۳۷۱ ش: ۱ / ۵۹۴).

در حدیث دیگری آمده است که یکی از یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به نام ابن ابی اوفی می گوید: محضر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نشسته بودیم، پسر بچه ای خدمت حضرت آمد، عرض کرد کودکی یتیم هستم و خواهری یتیم دارم و مادری بیوه زن. از آنچه خدا به تو اطعام کرده به ما اطعام کن تا خداوند از آنچه نزد اوست آنقدر به تو ببخشد که خوشنود شوی. پیامبر فرمود چه زیبا سخن گفتی ای پسر! سپس رو به بلال کرد و فرمود برو از آنچه نزد ما است بیاور. بلال بیست و یک خرما با خود آورد. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود هفت دانه برای تو، هفت دانه برای خواهرت و هفت دانه برای مادرت. معاذبن جبل برخاست دستی بر سر کودک یتیم کشید، گفت خداوند یتیمی تو را جبران کند و تو را جانشین صالحی برای پدرت سازد (پدر او از مهاجران بود). پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - رو به معاذ کرد و فرمود انگیزه تو برای این کار چه بود؟ عرض کرد محبت و رحمت. فرمود هر کس از شما سرپرستی یتیمی را بر عهده گیرد و حق آن را ادا کند و دست بر سر یتیم کشد، خداوند به عدد هر مویی حسنه ای برای او می نویسد و به عدد هر مویی سیئه ای از او محو می کند و به عدد هر مویی او را یک درجه بالا می برد. (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ ق: ۵ / ۵۹۷).

و به حضرت یعقوب (ع) گفتند در مصر مردی است که مستمند را غذا می‌دهد، و دامن یتیم را پر می‌سازد، فرمود او باید از خانواده ما باشد وقتی که بررسی کردند، دیدند او حضرت یوسف (ع) است. (ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۳۶۹ش: ۱۱۶).

امام علی (ع) از مسیری عبور می‌کرد زنی را دید که مشک آبی بر دوش دارد مشک آب را جهت کمک از زن گرفت در راه از اوضاع او پرسید زن در جواب گفت علی ابن ابی طالب شوهرم را برای ماموریتی فرستاده و اینک او کشته شده و چند فرزند یتیم دارم که مجبور به خدمتکاری هستم علی در حالی که ناراحت بود به خانه بازگشت فردا همراه خود غذایی به خانه آن زن برد و به زن گفت نان می‌پزی یا کودکان را نگاه می‌داری؟ زن گفت من در پختن نان تواناترم. شما کودکان مرا نگاه دارید. زن آرد را خمیر کرد و علی (ع) گوشتی را که همراه آورده بود کباب کرد و با خرما به اطفال خوراند. به هر کودکی در کمال مهربانی و عطوفت پدری لقمه‌ای می‌داد و می‌فرمود فرزندانم، علی را حلال کن. سپس بر روی زانوها و دو دست راه می‌رفت و بچه‌ها را با تقلید از صدای بع بع گوسفندان می‌خندانند، بچه‌ها نیز چنان می‌کردند و فراوان می‌خندیدند. اتفاقاً زنی که امام علی (ع) را می‌شناخت به آن منزل وارد شد. به محض آن که حضرت را دید با عجله خود را به زن صاحبخانه رساند و گفت وای بر تو! این پیشوای مسلمانان علی بن ابی‌طالب است زن که از کلمات گله آمیز خود سخت شرمنده و پشیمان شده بود، با شرمندگی به آن حضرت گفت یا امیرالمؤمنین، از شما خجالت می‌کشم، مرا عفو کنید. حضرت فرمود از این که در کار تو و کودکان کوتاهی شده است، من خجالت می‌کشم. (فلسفی، ۱۳۶۸ش: ۳ / ۴۰۱).

هیچگاه امام علی (ع) در دوران حکومت خود از یتیمان فراموش نمی‌کرد روزی در حالی که مقداری عسل به بیت المال آوردند دستور دادند که یتیمان را از گوشه و کنار جمع کنند و خود شخصا عسل را در دهان کودکان می‌گذاشتند برخی از این کار امام تعجب می‌کردند و این کار را در شان امام و خلیفه نمی‌دانستند ولی امام فرمودند امام پدر یتیمان است. عسل به دهان یتیمان می‌گذارم و به جای پدران از دست رفته‌شان، به آنها مهربانی می‌کنم...! آن روز، مردم از این برخورد ملایم و پدران امام درس بزرگی گرفتند (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۶ / ۶۶۶).

یتیم آنقدر ارزش دارد که اگر دو پیغمبر مجانی کارگری کنند، ارزش دارد تا اینکه مال یتیم حفظ بماند.

حضرت موسی و خضر دو پیغمبر بزرگوار بودند. این دو نفر وارد یک منطقه ای شدند و نیاز به غذا داشتند. به مردم گفتند به ما کمی غذا بدهید. این مردم به این دو پیغمبر غذا ندادند. این‌ها همینطور که داشتند در روستا راه می‌رفتند، دیدند که یک دیواری در حال خراب شدن است. حضرت خضر گفت موسی لباس هایت را در بیاور تا بنایی کنیم. موسی گفت برای این مردمی که یک تکه نان به ما ندادند، مجانی کارگری کنیم؟ موسی و خضر لباس هایشان را درآوردند و این دیوار را ساختند. موسی در آخر

گفت دلیلت از این کار چه بود؟ حضرت خضر گفت دلیلش این است که یک مرد خوب از دنیا می رود. این مرد دو بچه دارد. او مقداری گنج و پول برای بچه های خود در زیر این دیوار پنهان کرده بود. اگر این دیوار می افتاد، پول ها پیدا می شد و بیگانه ها پول را می بردند و به این بچه های یتیم چیزی نمی رسید. این ارزش دارد که ما برای حفظ مال یتیمان بنایی کنیم (جزائری، ۱۳۸۱ ش: ۴۲۷).

این داستان در سوره کهف آمده است یعنی حفظ مال یتیم به قدری ارزش دارد که دو پیغمبر گرسنه و مجانی کارگری کنند.

۲-۲. جایگاه یتیم در دوران قبل از اسلام

یتیم اگرچه فرزندی است که پدر ندارد ولی بنده ای است که از لطف خدا بی نصیب و بی بهره نیست. قبل از بیان اینکه یتیم در دوره ی قبل از اسلام چه جایگاه و ارزشی داشته گفتاری داریم پیرامون جاهلیت اولی.

قرآن کریم روزگار عرب قبل از اسلام و متصل به ظهور اسلام را روزگار جاهلیت نامیده و این نام گذاری علتی جز این نداشته است که اشاره کند به اینکه قوانین حاکم در زندگی عرب آن روز، تنها و تنها جهل بوده، نه علم و در تمامی امورشان باطل و سفاهت بر آنان مسلط بوده است نه حق و استدلال. عرب جاهلیت به طوری که قرآن کریم حکایت می کند چنین وصفی داشتند که:

﴿يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ (آل عمران / ۱۵۴). ترجمه: «اما گروهی دیگر که چون مردم عصر جاهلی به خدا گمانی باطل داشتند».

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ (مائده/۵۰). ترجمه: «آیا حکم جاهلیت را می جویند؟».

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾ (فتح/۲۶). ترجمه: «آن گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی سپارند».

﴿وَلَا تَبْرَأْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (احزاب/۳۳). ترجمه: «و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می کردند، زینتهای خود را آشکار مکنید».

۲-۲-۱. اوضاع اجتماعی و وضع حکومت در میان عرب دوران جاهلیت

عرب در آن ایام در سمت جنوب، مجاور با حبشه بود که مذهب نصرانیت داشتند و در سمت مغرب، مجاور بود با امپراطوری روم که او نیز نصرانی بود و در شمالش مجاور بود با امپراطوری فرس که مذهب مجوس داشت و در غیر این چند سمت عرب، هند و مصر قرار داشت که دارای کیش و ثنیت بودند و در داخل سرزمینشان طوایفی از یهود بودند و خود عرب دارای کیش و ثنیت بود و بیشترشان زندگی قبیله‌ای

داشتند و همه اینها که گفته شد، یک اجتماع صحرائی و تاثیر پذیر برایشان پدید آورده بود، اجتماعی که هم از رسوم یهودیت در آن دیده می شد و هم از رسوم نصرانیت و مجوسیت، و در عین حال مردمی سر مست از جهالت خود بودند، هم چنان که قرآن کریم در باره آنان فرموده: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام/۱۱۶).

ترجمه: «اگر از اکثریتی که در این سرزمینند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند. زیرا جز از پی گمان نمی روند و جز به دروغ سخن نمی گویند».

از این جهت که بگذریم عشایر عرب که مردمی صحرائشین بودند علاوه بر زندگی پستی که داشتند، اساس زندگی اقتصادیشان را جنگ و غارت تشکیل می داد، ناگهان این قبیله بر سر آن قبیله می تاخت و دار و ندار او را می ربود و به مال و عرض او تجاوز می کرد، در نتیجه امنیتی و امانتی و سلامتی در بین آنان وجود نداشت، منافع از آن کسی بود که زورش بیشتر بود و قدرت و سلطنت هم از آن کسی که آن را به دست می آورد. اما مردان عرب، فضیلت و برتری در خونریزی و حمیت جاهلیه و کبر و غرور و پیروی ستمگران و از بین بردن حقوق مظلومان و دشمنی و ستیز با دیگران و قمار، شراب، زنا، خوردن میته، خون و خرما می گندیده و فاسد بود. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش: ۴ / ۲۴۱) و پیامبر (ص) یکی از آداب جاهلیت را به اسماء اینگونه بیان می کند: «ای اسماء، خون از آداب جاهلیت است». (علی بن موسی، ۱۴۰۶ق: ۶۱) و اما زنان از تمامی مزایای مجتمع بشری محروم بودند، نه مالک اراده خود بودند و نه مالک عملی از اعمال خود، و نه مالک ارثی از پدر و مادر و برادر، مردان با آنان ازدواج می کردند، اما ازدواجی بدون هیچ حد و قیدی، هم چنان که در یهود و بعضی از وثنی ها ازدواج به این صورت بوده و با این حال زنان به این کار افتخار می کردند و هر کسی را که دوست می داشتند به سوی خود دعوت می کردند در نتیجه عمل زنا و ازدواجهای نامشروع از قبیل ازدواج زنان شوهردار بین آنان شایع شد و از عجایب زنان آن روز این بود که چه بسا لخت و مادر زاد به زیارت خانه کعبه می آمدند. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش: ۴ / ۲۴۲)

۲.۲.۲. نگاه جاهلیت به یتیم

قبل از اسلام در زمان جاهلیت عرب مردم جاهلی توجهی به یتیم نداشتند و یتیم در نزد آنها هیچ ارزشی نداشت از نظر آنها یتیم فردی فقیر و ضعیف و خوار تلقی می شد و نه تنها او را گرامی نمی داشتند بلکه حتی در مواردی حقوق او را ضایع و چنانچه اموالی داشت به طریقی از آن سوء استفاده و در حق یتیم ظلم می کردند. (ابن عاشور، بی تا: ۲ / ۳۳۷)

اکنون به بیان ویژگی های اعراب جاهلی طبق آیات قرآن می پردازیم:

طبق آیه ی ۲۶ سوره ی فتح یکی از صفات اعراب جاهلی تعصب است ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...﴾ (فتح/۲۶).

ترجمه: «آن گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی سپارند.»

آنان نسبت به زبان عربی تعصب داشتند. چرا که در آیه ۴۴ فصلت خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَءَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ...﴾

ترجمه: «اگر قرآن را به زبان عجم می فرستادیم، می گفتند: چرا آیاتش به روشنی بیان نشده است؟

کتابی به زبان عجم و پیامبری عرب؟»

طبق این آیه اگر قرآن به غیر عربی نازل می شد آنها بهانه جویی می کردند و می گفتند ما آن را درک نمی کنیم در حالی قرآن برای همه افرادی که پیروش باشند درمان و شفا است پس این تعصب یا لجاجت آنها همه از روی بهانه جویی بوده است چرا که با این همه باز هم به قرآن ایمان نیاوردند و طبق آیه قرآن زمانی که به آنان گویند از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ دهند: ﴿بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آيَاتِنَا...﴾ (بقره/۱۷۰).

ترجمه: «نه، ما به همان راهی می رویم که پدرانمان می رفتند...»

این پاسخ آنها به هدایت قرآن نشان دهنده این است که آنها تنها تعصب بیجا به زبان عربی داشتند. پس همانگونه که قبلا بیان شد از جمله ویژگیهای اعراب طبق بیان قرآن کریم، تعصب بوده است. چنانچه رسول اکرم (ص) می فرمایند: «من كان في قلبه حبة من خردل من عصبية، بعثه الله يوم القيامة مع اعراب الجاهلية» (قمی، ۱۴۱۴ق: ۶ / ۲۷۶)، (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۳۴۹)

ترجمه: «هر که در دلش به اندازه دانه خردلی تعصب باشد، خداوند در قیامت او را با عرب های عصر جاهلیت محشور خواهد کرد.» (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ۵ / ۲۱۳)

همچنین آنها نسبت به بنهای خود نیز تعصب داشتند و می گفتند: ﴿إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا...﴾ (فرقان/۴۲).

ترجمه: «اگر ما بر پرستش بتانمان ایستادگی نمی کردیم، نزدیک بود ما را از پرستش آنها منحرف کند.»

این یک تقلید کورکورانه از پدرانشان است که در پاسخ به قرآن می گویند ما بر دین و آیین پدرانمان هستیم چرا که آنها بر این دین و آیین بودند.

قرآن در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَا أُنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾ (کافرون/۴). ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ (کافرون/۵).

ترجمه: «و من پرستنده چیزی که شما می پرستید نیستیم.» (کافرون/۴)

ترجمه: «و شما پرستنده چیزی که من می پرستم نیستید». (کافرون/۵)

این پاسخ قرآن به بت پرستان است که بنا براین، اصرار بیجا در مصالحه بر سر مساله بت پرستی نکنید که این امر غیر ممکن است.

همچنین قبل از ظهور اسلام اعرابی بودند که با دختران یتیم دارای ثروت ازدواج می کردند و حتی کمترین مهریه را برای آنها تعیین می کردند و زمانی که کوچکترین ناراحتی از آنها می دیدند اموال آنها را تصاحب و آنها را رها می کردند در حقیقت این یک روش اعراب برای تصاحب اموال ایتام دختر بود و به این صورت ظلمی بزرگی در حق آنها روا داشته می شد تا اینکه اسلام ظهور کرد و آیه ۳ سوره نساء را نازل فرمود که در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنید که با آنها عادلانه رفتار کنید در غیر این صورت از آنها چشم پوشی کنید: ﴿وَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا﴾ (نساء/۳).

در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق آنها می شود و آن اینکه اگر می ترسید از اینکه (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت در باره آنها نکنید (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایند) و این هشدار است به تمام سرپرستان ایتام. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳/۲۵۲)

و در این دوره مساله غصب حقوق ایتام از بزرگترین حوادث شایع بین آنها بود؛ چه آنکه دائما دست به گریبان جنگ ها و غارتها و چپاول بودند و طبعاً قتل و کشتار زیاد و ماجرای یتیمان بی سرپرست تکرار می شده. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۷/۲۵۶)

اسلام از یک طرف یکی از راههای سرپرستی ایتام را فرزند خواندگی می داند و همسو با آن با مطرح کردن مسئله ازدواج پیامبر با همسر پسرخوانده اش زید در حقیقت با مسائل غیر منطقی جاهلی به مخالفت بر می خیزد به این صورت که پیامبر اکرم (ص) بعد از اینکه زید بن حارثه از همسر خود طلاق گرفت به فرمان الهی با همسر وی ازدواج کرد تا به همه بفهماند که رابطه ی پدر- فرزند ی یک رابطه ی نسبی و حقیقی است نه اعتباری و وضعی و از این طریق این سنت غلط را لغو کرد.

چنان که می فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ ﴿*﴾ ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب/۵-۴)

ترجمه: «خدا در درون هیچ مردی دو قلب نهاده است. و زنانان را که مادر خود می خوانید مادران قرار نداد و فرزند خواندگانتان را فرزندانان ساخت. اینها چیزهایی است که به زبان می گویند و سخن حق از آن خداست و اوست که راه می نماید. * پسرخواندگان را به نام پدرشان بخوانید که در نزد

خدا منصفانه‌تر است. اگر پدرشان را نمی‌شناسید، برادران دینی و موالی شما باشند. اگر پیش از این خطایی کرده‌اید باکی نیست، مگر آنکه به قصد دل‌کنید. و خدا آمرزنده و مهربان است.»

و قبلاً بیان شد که این قسمت از آیه ﴿وَ مَا جَعَلَ اَدْعِيَاءَكُمْ اَبْنَاءَكُمْ﴾ در حقیقت بیانگر لغو مسائل غیر منطقی جاهلی است.

و در آخر آیه با عبارت ﴿...ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِاَفْوَاهِكُمْ﴾ اشاره می‌کند به این نکته که آنچه شما بر زبان می‌آورید که فلانی پسر من است در حقیقت لفظی بیش نیست که در فضای دهان شما می‌پیچد و هرگز از اعتقاد قلبی شما سرچشمه نمی‌گیرد.

و در نهایت حجت تمام می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ اللّٰهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ که این سخنان خداوند سراسر حق و هدایت است.

سخن حق سخنی است که با واقعیت خارجی و عینی مطابقت داشته باشد و اگر یک مطلب قراردادی است باید مصلحت همه‌ی اطراف یک قضیه در نظر گرفته شود دو سنت غلط در جاهلیت یکی مسئله "ظهار" و یکی "احکام پسر خواندگی" این دو نه واقعیت عینی داشتند و نه حافظ مصلحت عموم بودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش: ۱۷/۱۹۷)

پس این دو مسئله - ظهار و احکام پسر خواندگی - سخنان باطلی بیش نبود.

آنگاه که در آیاتی که ابتدا در مکه و سپس در مدینه نازل شد تدبیر می‌کنیم و همچنین سفارشات و نهی‌هایی که از جانب اسلام به مسلمانان شده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم بزرگترین سند برای اثبات سخن ما در مورد اسلام است که اسلام دین عدالت و برابری، و سرچشمه‌ی رحمت و عدالت، به گرفتن دست ضعیفا می‌شتابد تا آنها را همسان با کسانی سازد که حقوق کامل و بی‌کم و کاست خود را به هر قیمتی به دست می‌آورند. با این منطق با ارزش، اسلام وارد صحنه‌ی حیات می‌شود تا جایگزین قدرت قبایلی گردد که از عرف انسانی سرپیچی نموده‌اند. به همین جهت، غرابتی ندارد اگر در راستای تشریح و قانون‌گذاری سهم قابل توجهی از قوانین اسلام اختصاص به یتیم پیدا کرده و یتیم از درجه‌ی بالایی از اهمیت برخوردار گردیده است.

۲-۳. فرزند خواندگی

همانطور که در عناوین قبل بیان کردیم این نکته را دریافتیم که اسلام ارزش بسیار زیادی برای حال یتیم و توجه به حقوق او قائل شده است اما این ارزشگذاری و توجه مخصوص اسلام نیست بلکه در قبل از اسلام هم این موضوع مورد توجه بوده است.

۲-۳-۱. فرزندخواندگی در قبل از اسلام

از جمله آیاتی که موضوع فرزندخواندگی در قبل از اسلام را بیان می کند آیه ۸۳ بقره است که این مطلب را تأیید می کند: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (بقره / ۸۳)

ترجمه: « به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان آن و یتیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گوید و نماز بخوانید و زکات بدهید. ولی جز اندکی از شما، پشت کردید و شما را گردانندگان».

توجه و مهربانی به دیگران از اصولی است که اسلام بر پایه ی آن بنا شده است و توجه و رعایت حال یتیم از مواردی است که اسلام به همه ی انسان ها سفارش و کرده است و تذکر داده است که مبادا لحظه ای از حال یتیم غافل شوید. که در اثر این بی توجهی او تبدیل به یک انسان تهیدست از سرمایه ی مادی و معنوی شود و به یک عضو سر بار برای جامعه ی خود تبدیل شود. (بحرالعلوم، ۱۳۷۲ ش: ۳۱).

حجت الاسلام قرائتی احسان به یتیم را اینگونه بیان می کند: «احسان، جامع ترین و وسیع ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می شود. اصول همه ی ادیان یکی است. چون همه ی این میثاق ها، در اسلام نیز هست» (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۱ / ۱۴۹).

فرزند خواندگی از مسائلی است که در قبل از اسلام هم مطرح بوده است. فرزند خواندگی یا همان سرپرستی یتیم در ادیان قبل از اسلام به گونه ای بود که فرزند خوانده را همچون فرزند نسبی خود می دانستند اما علل فرزند خواندگی در اجتماعات و ادیان مختلف متفاوت است برخی از این ادیان عقاید مذهبی خاصی داشتند مثلاً فرزند برای زرتشتیان عنوان «پل صراط» را داراست و نداشتن فرزند را باعث دشواری آموزش و ناتوانی او در گذشتن از پل صراط می دانند.

به عقاید زرتشتیان انسان پس از مرگ برای وصول به مینو یا بهشت باید از پلی که بین کوه الوند و دماوند کشیده شده و به پل (چینوات) موسوم است عبور نماید، گناهکاران و همچنین کسانی که دارای فرزند نباشند (تا پس از مرگ اقدام بدادن گهنبار و بر پاداشتن مراسم نماید) نمی توانند از این پل عبور کنند و در حین عبور از پل سقوط نموده و به دوزخ خواهند افتاد. برای اینکه مرده بتواند از پل عبور نماید باید برای او فرزند انتخاب کرد و این فرزند در حقیقت همان پلی است که او را به مینو می رساند و از این جهت این عمل را پلگذاری گفته اند. در یونان و هند فرزند خواندگی قانونی بوده و لیکن تبنی بوده یعنی پسری را بعنوان فرزند انتخاب می کردند. (بلاغی، ۱۳۸۶ ق: ۱ / ۵۱۴).

و نیز قبایلی دیگر برای برقراری صلح و تحکیم پیوند بین دو قبیله فرزندهای یکدیگر را فرزند خوانده خود می کردند. (علمچی میدی، ۱۳۷۹ش: ۶۱).

به تصریح قرآن فرزند خواندگی در زمان حضرت موسی و یعقوب (ع) و حضرت زکریا نمود داشته و در عربستان پیش از ظهور اسلام نیز امری متداول بوده است.

در جاهلیت این عمل عنوان «دعاء» و «تبنی» داشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۱۶ / ۴۱۱).

۲-۳-۲. فرزندخواندگی در زمان حضرت یعقوب (علیه السلام)

قرآن در مورد حضرت یوسف این نکته را اذعان می کند زمانی که عزیز مصر یوسف را دید به همسر خود سفارش کرد که یوسف را گرامی بدارد و مانند بردگان با او رفتار نکند شاید در آینده برایشان مفید باشد (او را به فرزندی بگیرند).

خداوند در این باره فرموده: ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا...﴾ (یوسف/۲۱)

ترجمه: «کسی از مردم مصر که او را خریده بود به زنش گفت: تا در اینجاست گرامیش بدار، شاید به ما سودی برساند، یا او را به فرزندی بپذیریم...».

در کتب تفسیری از جمله تفسیر نمونه و مجمع البیان اینگونه بیان می شود که: «از آیه ی یادشده استفاده می شود که عزیز مصر فرزندی نداشت و در اشتیاق فرزند به سر می برد. هنگامی که چشمش به این کودک زیبا و برومند افتاد، دل به او بست که جای فرزند برای او باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۹ / ۳۵۸)، (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ۱۲ / ۱۸۶).

عبارت ﴿نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ در اکثر تفسیرها از جمله تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و مجمع البیان به عنوان فرزند خواندگی یا همان تبنی بیان شده است.

۲-۳-۳. فرزندخواندگی در زمان حضرت موسی (علیه السلام)

از آیاتی همچون آیه ۹ سوره قصص در می یابیم که امر فرزند خواندگی در زمان حضرت موسی هم دایر بوده است.

زمانی که مادر حضرت موسی (ع) به امر خداوند فرزند خود را به رود نیل سپرد و کارگزاران فرعون صندوقچه ی کودک را از آب گرفتند به امر خدا محبت شدیدی در قلب فرعون و همسرش نسبت به موسی ایجاد شد و همسر فرعون چنین گفت: ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (قصص/۹)

ترجمه: « و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود. او را مکشید. شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها خبر نداشتند».

و صاحب تفسیر روان جاوید اینگونه آیه را بازگو می کند که چون اطرافیان فرعون صندوق را گرفتند و نزد او آوردند و طفل آشکار شد آسیه همسر فرعون گفت این کودک مایه دلخوشی و روشنی دیده ما است او را نکشید چون علائم یمن و سعادت از چهره او مشهود و امید بهره و نفع برای ما، در او موجود است و اگر او را به اولادی برای خودمان قبول کنیم سزاوار است چون ما اولاد نداریم. (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق: ۴ / ۱۷۴).

آسیه جمله ی ﴿عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ را وقتی گفت که آثار جلالت و سیمای جذبه الهی را در موسی دید. و جمله ی ﴿أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ بیانگر این نکته است که آسیه و فرعون فرزندی نداشتند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۱۶ / ۱۳).

و این دلیلی شد بر اینکه آسیه این جمله را بر زبان آورد و از این طریق فرعون را به طمع بیندازد و او را به فرزند خواندگی قبول کند پس از این سخن فرعون موسی را به آسیه بخشید و آسیه به تربیت او مشغول شد (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ۸ / ۱۵).

۲-۳-۴. فرزند خواندگی در زمان حضرت زکریا

خداوند در قرآن فرزند خواندگی حضرت مریم (س) را توسط زکریا یادآور می شود و می فرماید: ﴿وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾ ترجمه: « و زکریا را به سرپرستی او گماشت ».

واژه ی " کفلاها " از ماده " کفل " است و " الْكفَالَة " به معنای پذیرفتن عهد و ضامن شدن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ، ۴ . ۵۲).

و در تفسیر نمونه اینگونه بیان شده است که " کفلاها " در اصل به معنی " ضمیمه کردن چیزی به دیگری " است به همین مناسبت به افرادی که سرپرستی کودکی را به عهده می گیرند کافل یا کفیل گفته می شود، زیرا در حقیقت او را ضمیمه وجود خود می کنند. این ماده هر گاه به صورت ثلاثی مجرد (کفل بدون تشدید) استعمال شود به معنی به عهده گرفتن سرپرستی و کفالت است، و هنگامی که به صورت ثلاثی مزید (کفل با تشدید) استعمال شود، به معنی برگزیدن و قرار دادن کفیل برای دیگری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۲ / ۵۲۸)، (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۶ / ۱۳۲).

در تاریخ آمده است، پدر مریم (عمران) قبل از تولد او چشم از جهان فروبست و مادر او را بعد از تولد به بیت المقدس نزد دانشمندان و علمای یهود آورد و گفت این کودک هدیه به بیت المقدس است، سرپرستی او را یک نفر از شما به عهده بگیرد، و چون آثار عظمت در چهره او نمایان بود و در خاندان

شایسته‌ای متولد شده بود، گفتگو در میان دانشمندان بنی اسرائیل در گرفت و هر یک می‌خواست افتخار سرپرستی مریم، نصیب او شود، سرانجام طی مراسم خاصی زکریا کفالت او را بر عهده گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲ / ۵۲۸).

۲-۳-۵. فرزندخواندگی در زمان جاهلیت

فرزندخواندگی حتی قبل از ظهور اسلام هم در جامعه متداول بود و علتی که اعراب جاهلی را به این سمت سوق می‌داد این بود که فرزند ذکور در نظر آنها اهمیت ویژه‌ای داشت تا جایی که قوام جامعه و خانواده را در مردان می‌دیدند و از نظر آنها زن هیچ ارزش و جایگاهی در جامعه و خانواده نداشت به همین خاطر فرزندان دختر را زنده به گور هم می‌کردند.

و همین که می‌گفتند که قوام اجتماع به وجود مردان است، باعث شد که معتقد شوند به اینکه اولاد حقیقی انسان، فرزندان پسر می‌باشند، و بقای نسل به بقای پسران است، (و اگر کسی فرزند پسر نداشته باشد و همه فرزندان دختر باشند، در حقیقت بلا عقب و اجاق کور است)، و همین اعتقاد منشا پیدایش عمل تبنی (فرزندگیری) شد، یعنی باعث آن شد که اشخاص بی پسر، پسر دیگری را فرزند خود بخوانند و ملحق به خود کنند، و تمامی آثار فرزند واقعی را در مورد او هم مترتب سازند، برای اینکه می‌گفتند خانه‌ای که در آن فرزند پسر نیست محکوم به ویرانی و نسل صاحب خانه محکوم به انقراض است، لذا ناچار می‌شدند بچه‌های پسر دیگران را فرزند خود بخوانند، تا به خیال خودشان نسلشان منقرض نشود، و با اینکه می‌دانستند این فرزند خوانده، فرزند دیگران است و از نسل دیگران آمده، با این حال فرزند قانونی خود به حساب می‌آوردند، و به او ارث می‌دادند و از او ارث می‌بردند، و تمامی آثار فرزند صلبی را در مورد او مترتب و جاری می‌کردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ۲ / ۴۰۱).

و از نظر آنها فرزند خوانده حکم فرزند واقعی را داشت و از تمام حقوق و احکام فرزند نسبی مثل ارث و حرمت ازدواج برخوردار می‌شد. و این بر خلاف نظر اسلام است که احکام و حقوق این دو را یکسان نمی‌داند و حتی در قرآن کریم به این نکته اشاره می‌فرماید که ﴿وَ مَا جَعَلَ اَدْعِيَاءَكُمْ اَبْنَاءَكُمْ﴾ (احزاب/۴).

ترجمه: «خداوند فرزند خواندگانتان را فرزندانان نساخت».

دین اسلام، این مقررات غیر منطقی و خرافی را به شدت نفی کرد، و حتی خود پیامبر(ص) برای کوبیدن این سنت غلط، همسر پسرخوانده‌اش زید بن حارثه را بعد از آن که از زید طلاق گرفت به ازدواج خود در آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۷ / ۱۹۶).

۲-۳-۶. فرزندخواندگی در اسلام

رسم فرزند خواندگی سابقه ی بسیار طولانی دارد و امروزه در همه ی جوامع بشری و در تمام جهان به این دلیل که خانواده هایی وجود دارند که به هر دلیلی فاقد فرزند هستند این کار معمول است و این کار با توجه به سفارشات اکید اسلام در مورد توجه به یتیم و افراد بی سرپرست کار بسیار شایسته ای است. در هنگام ظهور و درخشش اسلام رسم فرزند خواندگی همانند قبل متداول بود به طوری که مسلمانان یتیمانی را به عنوان فرزند خود می پذیرفتند و با آنان مانند فرزندان خود رفتار می کردند که این کار بر طبق توصیه های اسلام در مورد توجه به ایتام امری مطلوب محسوب می شد اما بعد از مدتی با نزول آیات مربوط به فرزند خواندگی قوانین تساوی احکام فرزند خوانده و فرزند حقیقی لغو شد.

۲-۳-۷. احکام مربوط به آیات فرزند خواندگی

آیات ۴ و ۵ سوره ی احزاب احکام مربوط به فرزند خواندگی را بیان کرده است.

۲-۳-۸. آیه ۴ احزاب

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ لِلنَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴾

ترجمه: «خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است. و زناتان را که مادر خود می خوانید مادرتان قرار نداد و فرزند خواندگانتان را فرزندانان ن ساخت. اینها چیزهایی است که به زبان می گویند و سخن حق از آن خداست و اوست که راه می نماید.»

واژه ی «ادعیاء» جمع «دعی»، و «دعی» به معنای پسر خوانده است. (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ۲ / ۳۴۸) از این قسمت آیه ﴿ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ﴾ این نکته را به دست می آوریم که فرزند خوانده، فرزند حقیقی نمی شود (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۷، ۳۲۹) چراکه رابطه ی پدر و مادر با فرزند، یک رابطه ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی و تبنی یا همان فرزند خواندگی هم یک امر اعتباری است نه اصلی پس سبب ارث یا حرمت هم نمی شود. (کاشانی، ۱۳۶۶ ش: ۷ / ۲۵۱).

۲-۳-۹. آیه ۵ احزاب

﴿ ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴾

ترجمه: «پسرخواندگان را به نام پدرشان بخوانید که در نزد خدا منصفانه‌تر است. اگر پدرشان را نمی‌شناسید، برادران دینی و موالی شما باشند. اگر پیش از این خطایی کرده‌اید باکی نیست، مگر آنکه به قصد دل کنید. و خدا آمرزنده و مهربان است.»

پیام‌ها:

۱- ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾ رابطه‌ی نسبی افراد را با پدران واقعی‌شان حفظ کنیم. (درشناسنامه‌ی افراد باید نام پدرشان باشد). (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش: ۱۶ / ۴۱۲).

۲- ﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ با افرادی که پدرشان شناخته شده نیست، محترمانه، عاطفی و برادرانه رفتار کنیم. (افرادی در جنگ‌ها اسیر و سپس مسلمان می‌شدند، ولی مسلمانان پدر آنان را نمی‌شناختند). (طیب، ۱۳۷۸ش: ۱۰ / ۴۷۵).

۳- ﴿فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ عدم شناخت پدران آنها دلیل بر این نمی‌شود که نام شخص دیگری را به عنوان "پدر" بر آنها بگذارید، بلکه می‌توانید آنها را به عنوان برادر دینی یا دوست و هم پیمان خطاب کنید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۷ / ۱۹۸).

۴- ﴿وَ مَوَالِيكُمْ﴾ برده‌های آزاد شده‌ای را که پدرشان معلوم نیست، دوست و موالی بخوانید. (بلاغی، ۱۳۸۶ ق: ۵ / ۱۸۰).

۵- ﴿أَخْطَأْتُمْ- تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ قصد، نیت و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثر است.

۶- ﴿وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ گناه در آن چیزهایی است که قلب انسان عمداً و متعمداً قصد نماید (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۲۰ / ۱۵) و آنچه انسان عمداً و آگاهانه انجام دهد مجازات دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۱۷ / ۱۹۹) در نتیجه تغییر آگاهانه‌ی شناسنامه‌ها و نسبت‌ها جرم است. (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۷ / ۳۳۰).

مجاهد می‌گوید آنچه را که قبل از نهی انجام می‌دهید در حقیقت خطا کردید و آنچه را که بعد از نهی انجام می‌دهید تعمد نمودید و عمل عمدی محسوب می‌شود (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۲۰ / ۱۵).

۷- ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ... وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾ به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است.

۸- ﴿غَفُوراً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾ مغفرت خداوند همراه با مهربانی و شفقت است. (قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۷ / ۳۳۰).

۲-۴. نمودهای عینی حمایت از ایتم

همانطور که می دانیم آدمی از زمان کودکی به شدت تحت تاثیر محیط اطرافش قرار می گیرد. و با دقت در اجزای شخصیت یک فرد نشانه ها و بازتاب هایی خواه مثبت و یا منفی از محیط و افراد پیرامون وی یافت می شود. حال با این وصف، و حساسیت بالای روحیه و شخصیت انسان اگر فردی از قسمتی از این امکانات و نعمت ها محروم بود، سرنوشت او چه می شود؟ یعنی اگر کودک معصوم، بدون خواست و اراده خودش در شرایطی قرار گرفت که در آن تمام اسباب آسایشی و علل تربیت درست مهیا نیست چه وضعیتی در انتظار اوست؟

یکی از این نمونه ها، طفلی است که از بدو تولد یا در دوران کودکی پدرش را از دست می دهد، بدنبال این محرومیت، سختی ها و مشکلات دیگر نیز در زندگی او پیدا می شود. زیرا پدر نقش ستون و تکیه گاه اصلی خانواده اش را ایفا می کند و اوست که اسباب آسایش و رفاه اعضای خانواده اش را فراهم می کند و موجب نظم و قوام هر یک از اعضای خانواده در نقش خودشان می شود. حال واضح است که اگر این عضو مهم در خانواده به هر علتی از این گروه حذف شود، مشکلات و گرفتاری هایی برای همسر و فرزندان او پدید خواهد آمد.

با اتفاق چنین حوادثی در خانواده ها، کودکان خانواده بیش از بقیه ی اعضا ضربه می خورند چون آنها تازه در آغاز راه رشد و تشکیل شخصیت هستند، پس مردم دیگر که در اطراف آنها هستند باید صادقانه و آگاهانه به فکر کمک به این نونهالان اجتماع باشند که هر چه بهتر و در جهت مثبت رشد پیدا کنند و فرد مفیدی برای جامعه شان واقع شوند.

مشکلات و سختی هایی که برای کودک یتیم در زندگی ظاهر می شود همانطور که می تواند مخرب و مسئله ساز باشد می تواند برای وی سازنده و مثمرتر واقع شود. اگر اینگونه کودکان در کنار یک راهنما و حامی دلسوز باشند سختی ها و مصایب یتیمی را به عنوان درسی برای شناخت بهتر زندگی دریافت می کنند.

چه بسیارند کودکان با استعدادی که وقتی در کودکی یتیم شدند باهوش و تیزبینی خود به تحلیل مسایل پیرامون خود پرداختند و زودتر از همسن و سالان خود که در رفاه و سایه پدر و مادر بودند، به بلوغ فکری و شناخت درست از زندگی رسیدند. اینگونه کودکان چون در مراحل سخت زندگی تکیه گاه ثابت و مطمئنی ندارند سعی می کنند با اتکا به خود و باور توانایی هایشان به پیش روند که همین اعتماد به نفس بالا موجبات موفقیت های بزرگ در جوانی و طول زندگی ایشان می شود.

اگر بخواهیم از این نمونه افراد نام ببریم درصدر همه آنها فخر تمام عالمیان و گل سرسبد تمام انسان ها در همه ی دوران ها حضرت محمد (ص) آخرین فرستاده ی خدا به چشم می خورد.

اکنون اشاره ای به زندگی کودکی آن حضرت و سرنوشت یتیمی ایشان می نمایم و پس از آن هم نمونه های دیگری از موفقیت بزرگانی را خاطر نشان می کنیم که دوران کودکی شان با درد یتیمی همراه بوده است.

۲-۴-۱. حضرت محمد (ص) بزرگ مرد تاریخ ایتم

پیغمبر اکرم (ص) یتیم زاده شد ولی باید بدانیم که پدر و مادر، مال و منال، علم و دانش و هر مزیت دیگر از مزایای زندگی، نعمات الهی هستند که برخی برخوردارند و برخی دیگر به عللی طبیعی و یا غیر طبیعی محروم می باشند.

ابن بابویه در مورد پیامبر بزرگ اسلام با ذکر عنوان یتیمی او می گوید او با اینکه یتیمی فقیر و بی چیز و شبانی بود که هیچ کتابی را نزد هیچ معلمی نیاموخته بود قرآنی را آورد که در آن قصه های پیغمبران و خبرهای ایشان حرف به حرف آورده شده است و این را از معجزات پیامبر گرامی می داند. (ابن بابویه، بی تا: ۴۷۴)

یتیمی پیامبر اکرم نیز یک واقعیت تاریخی، اما طبیعی و عادی است، از نوع پدیده هایی که در طبیعت زندگی، برای بسیاری پیش می آید.

عبدالله پدر محمد (صلی الله علیه و آله) در راه یثرب به دنبال بیماری درگذشت، قبل از آنکه آمنه در حالی که باردار بود فرزند دلبدشان را به دنیا آورد و چشم پدر را روشن سازد. آمنه در مکه، محمد (ص) را به دنیا آورد. به قولی تا شش سالگی او، مادر در قید حیات بود، در شش سالگی طفل، مادر هم از دنیا رفت. لیکن عبدالمطلب، جد محمد (ص)، بزرگ بنی هاشم و آقا و سرور مکه، کفالت نوه اش را به عهده گرفته و بیش از فرزندان و پسرانش به او رسیده و مراقبتهای لازم را انجام می داد. اتفاقاً در هشت سالگی، جد او نیز دار فانی را وداع گفت. اما محمد را اول به خدا و دوم به ارشد پسرانش یعنی ابوطالب، سپرده و در سرپرستی و نگهداری وی تأکیدات لازم را به عمل آورد. ابوطالب، تا دوران نبوت و حتی تا سن پنجاه سالگی رسول اکرم، در قید حیات بود و در تمام ابعاد زندگانی، حمایت های مادی و معنوی را از برادرزاده اش به عمل آورد و از هیچ کمکی دریغ نوزید. (کاشانی، ۱۳۳۶ ش: ۱۰ / ۲۷۴)

با این همه پیامبر یتیم بود و یتیمی بر روان مستعد و روح بزرگ او تأثیرات عمیقی برجای گذاشت. مهمترین این تأثیرات استقلال شخصیت او بود. وی جز فطرت خود که بر آن زاییده شده بود عامل تربیتی دیگری نداشت و مطمئن ترین راهنما را بعد از همه ی راهنماها، فطرت خویش می یافت.

در نتیجه جامعه برای او که همچون سایر جوانان مطابق با سنت ها و ارزشهای مورد قبول جامعه آن روز تربیت نشده بود، در سازمان اجتماعی خویش نقشی در نظر نگرفته بود. از این رو ناگزیر بود خود در پی نقش حقیقی خویش برآید و با اثبات توانایی های خویش، جای خود را در آن جامعه تثبیت نماید. اما

نقش ها و وظایف و ارزشهای آن جامعه به هیچ وجه با آنچه او در فطرتش می یافت سازگاری و تطابق نداشت. جامعه دیگر باید می شد و ارزشها دیگر، تا با فطرت او سازگار افتد و برای او نقشی داشته باشد. یتیمی اینچنین فرصت شکوفایی و تحکیم ارزشهای فطری را در جان پیامبر(ص) فراهم آورد، از سوی دیگر همین یتیمی او را به یافتن یگانه ملجأ و پناه و قدرتمندترین تکیه گاه در زندگی تشویق کرد. هیچکس نمی توانست نیاز عمیق او را به یک تکیه گاه مطمئن و جاودان که در هر شرایطی از پشتیبانی و حمایت او دست بردارد پاسخ گوید.

قرآن آنجا که می گوید: ﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ (الضحی / ۶)

ترجمه: «آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟»

باید به پناهی بزرگتر از ابوطالب و عبدالمطلب اشاره داشته باشد؛ یعنی به خداوند رحمان، بزرگترین، قدرتمندترین و مهربانترین پناه دهنده هستی.

به جز پیامبر گرامی برخی دیگر از اسوه های مسلمانان (ائمه اطهار (صلی الله علیهم اجمعین)) نیز طعم یتیمی را با از دست دادن پدر یا مادر یا هر دوی ایشان چشیده اند.

یتیمی همه این بزرگواران به دنبال خود نه تنها درد فراق را می آورده، بلکه مسئولیت هایی را ناگهان بر دوش ایشان می نهاده است که امر خودسازی را برای آنان بس خطیر و حساس می ساخته است. (غراب، ۱۳۷۷ش: ۶)

یکی از ویژگیهای رهبران الهی این است که درد آشنا هستند. یعنی دردهای جانکاه انسانها را قبل از رهبری چشیده، و خود در لابه لای مشکلات و آلام و رنجها پرورش یافته اند، بدین جهت می توانند درد انسانهای دیگر را درک کنند.

اینها که می خواهند مرحم گذار جراحات و زخمهای بشریت باشند، خود سابقه زخمهای متعددی دارند و آشنا به انواع جراحات و مرحمها هستند.

۲-۴-۲. دلیل یتیم بودن پیامبر اکرم (ص) در کودکی

بررسی روایات مختلف از معصومین در این باب بیان کننده ی این هستند که یتیمی محمد (ص) در کودکی به آن دلیل است که هیچ مخلوقی بر او حق و متنی نداشته باشد و امام صادق (ع) چنین فرموده اند که: «لئلا یکون لمخلوق علیه حق». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶ / ۱۳۷)

ترجمه: «برای آنکه هیچ مخلوقی بر گردن او حقی نداشته باشد».

یعنی به این دلیل که اطاعت و فرمانبرداری احدی بر او واجب نباشد یا اینکه خداوند او را تربیت کند و هیچ مخلوقی بر او منت نداشته باشد.

و امام رضا (ع) نیز دلیل یتیمی پیامبر را این گونه بیان می کند: «که از محمد بن علی بن حسین (ع) سؤال شد، چرا پیامبر از پدر و مادر یتیم شد؟ آن حضرت فرمود: برای اینکه حق اطاعت مخلوق بر او واجب نشود». (علی بن موسی، ۱۴۰۶ ق: ۱۱۳)

مفسرانی چون امام فخر رازی و هبه زحیلی و میبدی نیز به برداشت هایی در این باره اشاره می کنند: امام فخر رازی در مقام بیان فلسفه یتیمی رسول خدا چند نکته را ذکر کرده است:

۱) خداوند او را یتیم کرد تا بتواند هرچه بیشتر مشکل یتیمان را درک کند و جهت احقاق حقوق یتیمان قیام کند.

۲) پیامبر یتیم بود تا یتیمان بدانند که تنها نیستند و احترام شوند و بدانند که پیامبر بزرگ اسلام خود نیز یتیم بوده است.

۳) پیامبر یتیم شد تا جز خدا در زندگی به کسی تکیه نکند.

۴) محمد یتیم شد تا مردمی که از نظر آنها یتیمی عیب بود در حال او دقت کند و چون در او عیبی نبینند بدانند که یتیمی نقص نیست.

۵) در نظر مردم عرب فقر و یتیمی کاستی و خواری بود پیامبر یتیم شد تا با وجود این همه کاستی مورد احترام همه واقع شود و این معجزه بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۳۱ / ۲۰۰)

و هبه زحیلی ضمن آنکه حکمت این امر را، درک منزلت و موقعیت یتیمان و قیام برای اصلاح امر و دادن حقتشان دانسته، رسیدن به مقام والای کرامت و نبوت را با وجود یتیمی و فقر آن حضرت، نوعی اعجاز دانسته و می گوید خداوند او را تربیت و تأدیب کرد و مورد حمایت قرار داد تا او نیز با خلق خدا به خصوص یتیمان آنگونه رفتار کند. (علمچی میبدی، ۱۳۷۹ ش: ۸۷)

میبدی درباره یتیمی پیامبر اکرم (ص) از قول پروردگار سروده است:

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم

تو همان کن ای کریم از خلق خود بر خلق ما

ای یتیمی دیده اکنون با یتیمان لطف کن

ای غریبی کرده اکنون با غریبان کن سخا (میبدی، ۱۳۷۱ ش: ۱ / ۵۹۴)

۲-۴-۳. یتیمی پیامبر در سوره ضحی

خداوند یتیمی پیامبر را در سوره ضحی در سه بخش بازگو می کند. این سوره مشتمل بر یازده آیه است که به سه دسته تقسیم می شود:

بخش اول: آیه یک تا پنج سوره ضحی یعنی از قسم تا تسلی و آرامش دادن خداوند به پیامبر.

﴿ وَالضُّحَى ﴾ ﴿ * ﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ﴿ * ﴾ ﴿ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴾ ﴿ * ﴾ ﴿ وَاللَّآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى ﴾ ﴿ * ﴾ ﴿ وَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴾ ﴿ (الضحى / ۱-۵)

ترجمه: « سوگند به آغاز روز. » (ضحی / ۱)

ترجمه: « و سوگند به شب چون آرام و در خود شود. » (ضحی / ۲)

ترجمه: « که پروردگارت تو را ترک نکرده و بر تو خشم نگرفته است. » (ضحی / ۳)

ترجمه: « هر آینه آخرت برای تو بهتر از دنیاست. » (ضحی / ۴)

ترجمه: « به زودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خشنود شوی. » (ضحی / ۵)

آیات بالا اشاره به این نکته دارد که یتیمی از عوارض زندگی طبیعی انسان است یعنی هرچند یتیم هستی و در جامعه عرب یتیم به خاطر نداشتن پدر و مادر و حامی مورد بی توجهی قرار می گیرد و تو اگرچه مال و منال نداری ولی به هیچ کس نیازی نداری و خود خداوند پشتیبان است و خود خداوند تو را تحت کفالت و حمایت قرار داده است.

بخش دوم: آیه ی شش تا هشت است.

﴿ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ﴾ ﴿ * ﴾ ﴿ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ﴾ ﴿ * ﴾ ﴿ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ﴾ ﴿ (الضحى / ۶-۸)

ترجمه: « آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟ » (ضحی / ۶)

ترجمه: « آیا تو را گمگشته نیافت و هدایت کرد؟ » (ضحی / ۷)

ترجمه: « آیا تو را درویش نیافت و توانگرت گردانید؟ » (ضحی / ۸)

که در این قسمت آیه ها به صورت استفهام انکاری و در حقیقت استدلالی بر بخش نخست سوره آمده است یعنی با اینکه یتیم هستی ولی تنها رها نشده ای و مورد توجه خداوند هستی و آن کسی که تو را پناه داد و هدایت کرد و از همه عالم بی نیازت کرد خداوند است.

بخش سوم: آیه نه تا یازده یا به عبارتی آخر سوره است.

﴿ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴾ ﴿ * ﴾ ﴿ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴾ ﴿ * ﴾ ﴿ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴾ ﴿ (الضحى / ۹-۱۱)

ترجمه: « پس یتیم را میازار » (ضحی / ۹)

ترجمه: « و گدا را مَران » (ضحی / ۱۰)

ترجمه: « و از نعمت پروردگارت سخن بگوی. » (ضحی / ۱۱)

بخش پایانی سوره در واقع بخش نهایی سخن خداوند با مؤمنان است و در اصل بخش هدایت انسان به سوی سازندگی فردی و اجتماعی است که اصل و هدف قرآن همین مسئله ی هدایت است

هرچند این آیات خطاب به پیامبر است اما منظور تمام مسلمانان می باشند حال اگر انسانها فقط به بعد مادی زندگی توجه کنند در چنین جامعه ای مسائل معنوی برای آنها اهمیتی ندارد پس توجه و رسیدگی به وضع یتیم برای آنها بی اهمیت است در این صورت این افراد جامعه ای را پدید می آورند که معیار ارزش انسانها سودمحسوسی است که از طرف افراد عاید آنها می شود. اما در جامعه ای که که کمالات معنوی در آن حرفی برای گفتن دارد همان جامعه ای است که مطابق با قرآن است و انسان های این چنین جامعه ای انسان های هستند که پیامبران در صدد تربیت و هدایت آنها هستند و معیارهای این جامعه با معیارهای جامعه ی پیشین بسیار متفاوت است. این آیات بیانگر این مطلب است که ای محمد تو یتیم بودی ولی ما نگذاشتیم احساس کمبود محبت کنی و آن را با محبت پدر بزرگ و عمویت پر کردیم و این درس عبرتی باشد برای دیگر انسانها که به شکرانه ی نعماتی که خداوند به آنها عطا فرموده خلاهای ناشی از جریان زندگی طبیعی ایتام را پر کنند (سید علوی، ۱۳۷۳ ش: ۵۵ / ۱۲۷-۱۲۶).

۲-۴-۴. ب. یتیم زادگان بزرگ در تاریخ

یتیم بودن عیب و نقص نیست و کسی فکر نکند که اگر اکنون یتیم است به جای نمی رسد .
امام باقر (ع) فرمود: «موسی بن عمران عرض کرد پروردگارا رضا به قضاوت دهیم سالمندان را می میرانی و خردسالان را می گذاری، خدای جل جلاله فرمود ای موسی نپسندی که من خود روزی ده و کفیل آنها باشم و عرض کرد چرا پروردگارا تو چه خوب و کیل و کفیلی باشی» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: متن / ۱۹۸)

بهترین نمونه خود پیامبر اسلام بود که قرآن خود فرمود: ﴿الْمُ يَجِدُكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ (ضحی ۶)

ترجمه: « آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟»

اگر خواست خدا باشد یتیم می تواند پیامبر شود، یتیم می تواند مرجع تقلید شود، یتیم می تواند رئیس جمهور شود همچون شهید رجایی که از ایتامی بود که به لطف خدا رئیس جمهور شد، خود امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز یتیم بود، بسیاری از بچه های یتیم بوده اند که به لطف خداوند نابغه شده اند. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۲ / ۴)

یتیمان گنجهای پنهانی هستند که اگر جامعه وظیفه خود را در قبال رشد و ترقی آنها انجام دهد و آنها را مورد توجه قرار دهد می توانند پیشرفت کنند و در جهت پیشرفت جامعه هم گامهای بلندی بردارند. (فجری، ۱۳۹۴ ش: ۷۴)

امام باقر (ع) می فرماید: "خداوند متعال در جواب سخن موسی بن عمران که عرض کرد فما جزاء من کفل الیتیم خدایا پاداش کسی که کفالت (و حمایت) یتیم را بر عهده می گیرد چیست؟- فرمود:

«أَظَلَّه يَوْمَ الْقِيَامَةِ بظُلِّ عَرْشِي» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ: ۶۶ / ۴۱۳)، (ابن بابویه، ۱۳۹۶ ق: ۸۹) روز قیامت او را در سایه ی عرش خود جای می دهم."

روانشناسان غربی در پژوهش های خود به نتایجی دست یافته اند که تایید کننده مطالب بالا است: ایزنستات با مطالعه زندگی نامه ی ۶۹۹ نفر از مشاهیر به این نتیجه رسیده است که ویژگی بارز آنان یتیمی و داغداری در دوران کودکی بوده است کانتسر می گوید: "محرومیت از والدین در کودکی عاملی است که افراد بزرگ را برای مواجهه با دشواری و ناگواری طولانی در زندگی و تحول افراطی قدرت تخیل مهیا می سازد" وادوارد اشاره می کند که دو پنجم دانشمندان شهیر یکی از والدین خود را در کودکی از دست داده اند بکر می گوید: "افراد محروم از پدر به طور معناداری خلاق تر از افراد واجد پدر هستند." (قائمی، ۱۳۷۸: ۸۳)

۲-۴-۴-۱. ا. بزرگان دین

مروری بر زندگی بسیاری از علما و دانشمندان نشانگر آن است که روزگاری یتیمی را درک کرده و اکثر آنان تحت سرپرستی و حمایت اقوام یا مؤمنان قرار گرفته اند و با حمایت آنان مسیر تحصیل علم و دانش را انتخاب نموده و به درجات غیر قابل انتظار دست یافته اند یتیمی انتهای مسیر نیست بلکه می تواند مسیر جدیدی را به سوی انسان بگشاید و از سوی دیگر همه ی مؤمنان را مخاطب خویش می سازد که اگر یتیم تحت حمایت مادی و معنوی قرار گیرد و به مسیر صحیح هدایت شود نام خود را در تاریخ به ثبت خواهند رساند. از میان ده ها عالم که در کودکی یتیم بوده اند و با حمایت علما و روحانیون و یا افراد به تحصیل روی آورده اند می توان به نام آیت الله زین الدین عاملی (معروف به شهید ثانی)، علامه شیخ محمد قوامی (معروف به ملا صدرا)، علامه محمد (ملا محسن) فیض، علامه محمد باقر (وحید بهبهانی)، ملا هادی سبزواری (بزرگترین فیلسوف ایرانی)، آیت الله عظمی سید محمد حسن حسینی (میرزای شیرازی)، آیت الله ملا حبیب الله شریف کاشانی، آیت الله عظمی شیخ عبدالکریم حائری (موسس حوزه علمیه قم)، آیت الله عظمی سید جمال الدین گلپایگانی، آیت الله عظمی سید احمد خوانساری، آیت الله سید جواد خامنه ای (پدر بزرگوار رهبر انقلاب اسلامی)، آیت الله عظمی خمینی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، آیت الله سید مرتضی حسینی مرعشی نجفی، آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، شهید سید مجتبی نواب صفوی، علامه شهید آیت الله سید محمد باقر صدر و... (فجری، ۱۳۹۴ ش: ۷۷)

۲-۴-۴-۲. ب. مشاهیر جهان

بررسی زندگی مشاهیر ایران و جهان نیز نشانگر آن است که بسیاری از آنها در ابتدای مسیر با سختی ها و مشکلات بسیار دست و پنجه نرم کرده اند و درد یتیمی سخت ترین مرحله زندگی آنها بوده است اما با

لطف الهی و زحمت و پشتکار به مراحل علمی بالا رسیده اند گرچه معرفی همه ی مشاهیری که در کودکی یتیم بوده اند و با سختی بسیار به شهرت جهانی دست یافته اند ممکن نیست اما در این مختصر تنها به نام زکریای رازی (کاشف الکل)، ابوریحان بیرونی، جابر بن حیان، سعدی شیرازی، حافظ، الکساندر فلمینگ (کاشف پنی سیلین)، نیوتون (کاشف جاذبه زمین)، گالیله کپرنیک (کاشف نظریه گردش زمین به دور خورشید)، گاندی (از بزرگ ترین مردان سیاست هند در قرن حاضر)، شهید رجایی، دکتر معین، پهلوان تختی، بنت الهدی الصدر و... بسنده می کنیم.

بنابراین با توجه به تجارب و موفقیت هایی که در تاریخ زندگی تعدادی از عالمان دانشمندان جامعه ی بشری بدست آمده، بسیار می شود که کار و تلاش و هوش و اراده و استعداد می تواند درد یتیمی را مداوا کند و علم و فضایل انسانی، برای بشر محصول هایی به بار آورد که زیور و جلال انسان محسوب گشته، او را در سطح بلندی از کامیابی و پیروزی قرار دهد، زیرا فقط یتیم واقعی کسی نیست که پدر و مادر خود را از دست داده است بلکه چه زیبا و ارزشمند است، شعری که امام علی (ع) فرموده اند: «لیس الیتیم الذی قدمات والده» **إِنَّ الیتیم، یتیم العقل و الحسب**. (باقری بید هندی، ۱۳۶۳ش: ۱۴۷)

ترجمه: «یتیم کسی نیست که پدرش مرده باشد، بلکه یتیم واقعی کسی است که از نعمت عقل و اصالت شرافتمندانه محروم باشد». (میبدی، ۱۴۱۱ ق: ۶۸).

همانگونه که یتیمان باید درد یتیمی را فراموش کنند، و با اعتماد بنفس و کشف استعداد های خویش، تحصیل علم و دانش و ترقی و تکامل را ادامه دهند، از طرف دیگر قوم و خویشان و سایر افرادی که به نوعی با آنان ارتباط پیدا می کنند، هرگز نباید با شیوه ی دل شکستن و ظلم و تجاوز، وظیفه شناسی نسبت به اموال و حقوق آنان را نادیده بگیرند، بلکه در هر حال می بایست یتیم نوازی را با همه ی مفاهیم اعتقادی و عملی آن که مورد سفارش جدی اسلام است به کار گیرند.

امام علی علیه السلام می فرماید: «بالتعب الشدید تدرک الدرجات الرفیعة و الراحة الدائمة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۳۰۵)

ترجمه: با تحمل رنج ها و زحمت های فراوان است که انسان به مقام های بلند و آسایش همیشگی می تواند دست یابد.

فصل سوم : بررسی آیات قرآنی مربوط به حقوق اقتصادی ایتام

۳-۱. دستور نگهداری از یتیمان در قرآن و سنت

نگهداری از یتیمان نه تنها در قرآن بلکه در سخنان معصومین هم جزء بهترین امور شمرده شده است و همگان را به این راه راهنمایی و دعوت می کند تا یتیمان جامعه بی سر پناه نباشند و در پناه مؤمنان نیازهای آنان برطرف شود.

یتیم اعم از ثروتمند و فقیر خود یک چالش اجتماعی است، که باید با الهام از تعالیم حیات بخش اسلامی حل نمود راه صحیح آن همان روشی است که از دیر باز در جامعه اسلامی مرسوم بوده است یعنی یتیم تحت سرپرستی مادر قرار می گیرد و در صورت نبود مادر به یکی از خویشان نزدیک سپرده می شود ولی گاهی وضعیت مالی خویشان نزدیک به گونه ای است که سرپرستی از یتیم برایشان ممکن نیست در این صورت وظیفه ی دولت اسلامی است که با رعایت شرایط و ضوابط کودکان یتیم را به افراد دلسوز و مؤمن بسپارد تا در آغوش خانواده از او سرپرستی شود. (فجری، ۱۳۸۴: ۳۹)

خداوند در آیه ۳۷ سوره آل عمران، می فرماید: ﴿...وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا...﴾

ترجمه: « و زکریا را به سرپرستی او گماشت».

پس همانطور که حضرت زکریا متکفل مریم شد همان طور هم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله متکفل حضرت فاطمه زهرا گردید اختلافی نیست که تکفل و سرپرستی پیغمبر اسلام از هر سرپرستی بالاتر است، کفالت یتیم مستحب ولی کفالت فرزند واجب می باشد. (مجلسی، ۱۳۷۷ ش: ۵۹)

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد یتیم چنین سفارش می کند: «ای علی! هر کس کودک یتیم را- از نظر مسائل مالی- سرپرستی کند تا زمانی که بی نیاز گردد، بهشت بر او واجب می گردد». (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: ۲ / ۱۰۵)

حضرت علی (ع) هنگام وفات در وصیت خود به امام مجتبی در مورد یتیم این چنین سفارش می فرماید: «خدا را! خدا را! در باره یتیمان، مبادا جلو چشم شما از دست بروند، من از پیغمبر شنیدم هر که یتیمی را سرپرستی کند تا بی نیاز شود (و بتواند خود را اداره کند) خدا بهشت را بر او واجب کند، چنان که بر خورنده مال یتیم، دوزخ را». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: متن / ۳۰۵)

و امام صادق(ع) در این زمینه می فرمایند: «من عال یتیمًا حتی ینقطع یتمه، أو یتغنی بنفسه، أوجب الله عزّ و جلّ له الجنّة، كما أوجب النار لمن أكل مال الیتیم» (هلالی، ۱۴۰۵ ق: ۲ / ۹۲۶).

ترجمه: «هر کس یتیمی را تا زمانی سرپرستی کند که یتیمی او به پایان برسد، یا خود بتواند به کار خویش سامان دهد، خدای بزرگ بهشت را بر او واجب کند، چنان که آتش را برای خورنده مال یتیم واجب کرده است.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: ۳۳۳)

و نیز قرآن در این زمینه به مسلمانان گوشزد می کند که شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان، و آنها را به حال خود واگذاریدن، کار درستی نیست و در سوره ی بقره این چنین می فرماید: ﴿...يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ...﴾ (بقره/۲۲۰).

ترجمه: « تو را از یتیمان می پرسند. بگو: اصلاح حالشان بهتر است. و اگر با آنها آمیزش می کنید چون برادران شما باشند...».

حضرت رسول سرپرستی یتیم را سبب قبولی اعمال می داند و در این زمینه می فرماید: « هر کس در منزلش یتیمی باشد و او را سیر کند و یا او را بپوشاند و آزارش ندهد و مضروبش نسازد خداوند عمل او را قبول می کند.» (طبرسی، ۱۳۷۴ ش: ۱۵۷)

و در جای دیگر به سرپرست یتیم وعده ی بهشت می دهد و می فرماید: «هر کس یتیمی را که از پدر و مادری مسلمان متولد شده خود منضم نماید و او را بی نیاز سازد، خداوند بهشت را برای او لازم می کند و این پاداش حتمی است.» (طبرسی، ۱۳۷۴ ش: ۱۵۷)

و در جای دیگر در این زمینه می فرماید: « یتیمان و بیوه زنان را سیر کنید با یتیم مانند پدر رفتار نمائید و با بیوه زنان مانند شوهران باشید، اگر این کار را بکنید خداوند به شما قصری در بهشت خواهد داد که از هر چه در دنیاست بهتر است.» (طبرسی، ۱۳۷۴ ش: ۱۵۸)

امروزه کار سرپرستی ایتم را مؤسسات مختلف برعهده دارند اما این موسسات آن گرمی و صفا و صمیمیت خانواده را ندارد چراکه اگر یتیمی در دامن گرم پدرخوانده و مادرخوانده پرورش یابند به مراتب محبت آنها به فرزند خوانده بیشتر از مسئولین مؤسسات خواهد بود و یتیم هم در سایه خانواده بهتر می تواند با جامعه و اطرافیانش رابطه برقرار کند.

یتیم بی سرپرست و بر کنار شده از کانون مهر خانواده و عواطف پدری اگر سایه احسان افراد و خانواده ها از او سرپرستی نکند و عواطف و نیک اندیشی را که مهر و محبت پدر و مادر باید اندک اندک در قلب او بیدار و سرشار نماید، اگر بجای پدر و مادر که اکنون از دست داده است جامعه در وی بیدار نکند، عضوی عاطل و باطل و بدبین می گردد و همیشه در پی فرصت است تا عقده و کینه درونی خود

را بهر صورتی بگشاید و حق ضایع شده خود را با خصومت و دشمنی بازستاند. تاریخ نشان می دهد که خونخواران بیشتر از رانده شدگان از محیط عواطف بوده‌اند. (طالقانی، ۱۳۶۲ ش: ۱ / ۲۱۵)

یتیمان در هر جامعه به حکم نهالهای بی صاحب هستند که باید جامعه به پرورش آنها اقدام کند تا هم خوب بار بیایند و هم اجتماع از آنها بهره برد. (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ۲ / ۳۰۵)

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله منقول است که ظاهراً دو انگشت سبابه خود را بهم چسبانید و فرمود: «انا و كافل الیتیم فی الجنة كهاتین» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۵ / ۱۵۷)

ترجمه: «من كفیل یتیم در بهشت این گونه خواهیم بود». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: ۳۳۳)

به هر حال از نظر اسلام بهترین روش سرپرستی پرورش آنها در خانواده هاست و نیز بهترین مکان و روش برای تامین کمبودهای آنها این است که آنها جزء خانواده و عائله انسان به حساب بیایند که در این صورت کمک ها به ایتم به صورت محترمانه صورت می گیرد و آنها هیچ وقت احساس حقارت نمی کنند.

بنابراین یتیم نوازی در صورتی مناسب و مفید است که تمام جهات مادی و معنوی آن در نظر گرفته شود و گرنه ممکن است نتایج منفی را به همراه داشته باشد و آنها را دچار عقده و کینه سازد.

۳-۱-۱. قرآن و یتیمان

در قرآن آیاتی در مورد ایتم بیان شده است که برخی از آنها بی اعتنایی به یتیم را نشانه کفر و نفاق می داند از جمله:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ (الماعون/۲ و ۱)

ترجمه: « آیا آن را که روز جزا را دروغ می شمرد دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را به اهانت می راند».

و در جای دیگر می فرماید: ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ (فجر/۱۷ و ۱۸)

ترجمه: « نه چنان است. شما یتیم را گرمی نمی دارید، و یکدیگر را به اطعام مسکین ترغیب نمی کنید».

و در پاره ای آیات نیکی به یتیم را بعد از اطاعت خدا و نیکی به پدر مادر و خویشان می داند و این دلیل بر اهمیت یتیم و یتیم نوازی در اسلام است: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ ...﴾ (بقره/۸۳)

ترجمه: « (و به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینویان نیکی کنید... »

و در آیه ۱۷۷ سوره بقره می فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ...﴾ (بقره/۱۷۷)

ترجمه: « نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد. و مال خود را، با آنکه دوستش دارد، به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان »

در اینجا برّ به معنای فزونی و وسعت در خیر و نیکی است و گاهی این صفت به خدای تعالی نسبت یافته است، مانند آیه ﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (طور/۲۸) و همین طور در باره بندگان خدا که گفته می شود - بَرُّ الْعَبْدُ رَبِّهِ - یعنی اطاعت و پرستش او نسبت بخدای، وسیع و گسترده است. پس برّ - از طرف خدا به بندگان، زیادی ثواب و پاداش است و از جانب بندگان پرستش و طاعت، که این طاعت و پرستش خود دو گونه است: نوعی طاعت در عقیده (اطاعت) و نوع دیگر طاعت در اعمال و کارها. و آیه ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ...﴾ را خداوند شامل تمام معانی - برّ - نموده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۱ / ۲۵۱)

خوبی و نیکی از اموری است که در شخص انسان محدود نمی شود بلکه گسترش می یابد و به دیگران می رسد و آنها نیز بهره مند می شوند.

و زمانی که در این آیه از انفاق و ایثار مال صحبت به میان می آید انفاق به یتیم پس از خویشاوندان و در مرتبه دوم قرار می دهد و این دلیلی دیگر بر ارزش و اهمیت یتیم در اسلام است.

و در سوره ضحی که یتیم بودن پیامبر را یادآوری می کند توجه به یتیم را سفارش می کند و می فرماید: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ (ضحی / ۸-۶)

ترجمه: « آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟ * آیا تو را گمگشته نیافت و هدایتت کرد؟ * آیا تو را درویش نیافت و توانگرت گردانید؟ » (ضحی / ۶-۸)

سپس می فرماید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ (ضحی / ۹)

ترجمه: « پس یتیم را میازار. »

این آیه دلیل بر این است که پیامبر بهتر از هر کسی یتیمان را درک می کند چرا که خود در کودکی یتیم بود به خاطر همین خداوند می فرماید همانطور که تو را پناه دادیم تو هم یتیمان را نوازش کن و با آنها انس بگیر. اینها آیاتی هستند که مؤمنین را سفارش به سرپرستی و توجه به یتیم می کند .

برای کودکان بی سرپرست باید مکانهایی را در نظر گرفت چرا که بدون این پناهگاه ها در پیچ و خم مشکلات زندگی بلعیده می شوند و در حوادث فریب دهنده ی کوچک و خیابان به راحتی فریب می خورند و معضلی می شوند برای اجتماع و بی تفاوتی نسبت به آنها شروعی برای انجام اعمال مجرمانه خواهد بود که او نه سرپناهی دارد و نه کسی را که مراقب او باشد، ساعت روز و شبش را با اعمال ناپسند طی می کند و مراکز فساد او را به سوی خود جذب می نماید ، پس در این حال او عضو فاسدی می شود که جامعه او را از دست داده و از ناحیه او دچار خسران شده ، و بالی برگردن امت و فرزندان آن خواهد بود. (بحرالعلوم، ۱۳۷۲ ش: ۴۷)

۳-۱-۲. آثار یتیم نوازی

با دقت در تعالیم اسلامی به این نکته پی می بریم که خداوند در کنار هر وظیفه یک سری آثار و فوائد برای آن در نظر گرفته است ، یکی از این تعالیم یتیم نوازی است که خداوند پاداشی برای آن در نظر گرفته که این پاداش متوجه سرپرستان یتیم و از جمله مادرانی است که با دلسوزی تمام سرپرستی یتیمشان را بر عهده می گیرند.

۳-۱-۳. آثار دنیوی

روایاتی که از امامان معصوم در این زمینه به دست ما رسیده است بسیار است و ما به ذکر برخی از آنها اکتفا می کنیم .

أ. رشد اخلاقی : خداوند در آیه ۱۰۳ سوره ی توبه امر به اخذ زکات از مال مردم می کند و می فرماید: ﴿ خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾

ترجمه: « از داراییهایشان صدقه بستان تا آنان را پاک و منزه سازی و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو مایه آرامش آنهاست، و خدا شنوا و داناست.»

در اینجا عبارت ﴿...تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾ یعنی آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیا پرستی و بخل و امساک پاک می کنی، و نهال نועدوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش می دهی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۸ / ۱۱۸)

طهارت دو گونه است: ۱- طهارت جسم ۲- طهارت نفس، که عموم آیات قرآن بر این دو معنی حمل شده است.

کلمه "تطهیر" در اینجا به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نماء گردد و آثار و برکاتش ظاهر شود، و کلمه ی "تزکیه" به معنای رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده، خیرات و برکات را از آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت تر می‌شود، پس اینکه هم تطهیر را آورد و هم تزکیه را، خیال نشود که تکرار کرده، بلکه نکته لطیفی در آن رعایت شده است. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش: ۹ / ۵۱۲)

اگرچه این آیه در مورد صدقه و زکات است اما هر نیکوکاری و احسانی را شامل می‌شود و اکرام ایتم نمونه بارزی از صدقه و احسان و نیکوکاری است که باعث طهارت و تزکیه نیکوکاران می‌شود. ب. خدمت به جامعه: وقتی خداوند در آیه ی ۱۰۳ توبه می‌فرماید: ﴿...تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾ در حقیقت بیانگر این مطلب است که حکم زکات هم پاک کننده فرد و اجتماع است و هم نمو دهنده بذره‌های فضیلت در افراد، و هم سبب پیشرفت جامعه.

از این گذشته، مفسد و آلودگی هایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید با انجام این فریضه الهی بر چیده می‌شود، و صحنه اجتماع از این آلودگیها پاک می‌شود. و نیز همبستگی اجتماعی و نمو و پیشرفت اقتصادی در سایه اینگونه برنامه‌ها تامین می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۸ / ۱۱۸)

اگر نیازهای یتیم تأمین نشود، مفسد اخلاقی و اجتماعی فراوانی جامعه را تهدید می‌کند و کمبود محبت ممکن است یتیم را به صورت فردی سنگدل و عقده‌ای درآورد. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۱۰ / ۵۱۷)

نویسنده تفسیر عاملی نظر محمد عبده را در کتاب خود چنین بیان می‌کند: «احسان به خویشاوند موجب بقاء اجتماع است زیرا "من لم تکن له بیت لا تکن له ابة" و باید یتیم را جمع‌آوری کرد که فرد خودسر و بی‌تربیت وارد جامعه نشود و دیگران را فاسد نکند.» (عاملی، ۱۳۶۰ ش: ۱ / ۱۱۶)

صاحب تفسیر احسن الحدیث در ذیل آیه ۱۷ تا ۲۰ سوره فجر می‌گوید: اگر یتیم را اکرام کردید و نگذاشتید ضایع شود و اگر یکدیگر را بر انفاق و طعام نیازمندان تشویق کردید در این صورت است که جامعه انسانی روی سعادت را خواهد دید. (قرشی، ۱۳۷۷ ش: ۱۲ / ۲۲۲)

ج. نرم شدن دل و برآورده شدن حاجات: اینکه قرآن فرموده خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند به این صورت است که ابتدا او را دچار قساوت قلب می‌کند و سپس شخص از رحمت خدا مایوس می‌شود، و صاحب اطیب البیان فی تفسیر القرآن در ذیل عبارت قرآنی ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾ (الرعد/۲۷) می‌نویسد: «اضلال الهی اینست که چون بنده مخالفت کرد و از قابلیت هدایت افتاد

^۱ یعنی کسیکه خانواده ندارد ملیت نخواهد داشت.

و قساوت قلب پیدا کرد و سیاه دل شد و امید هدایت در او نیست شد خداوند او را رها می کند و از خود دور می کند و دست لطف و عنایت را از سر او بر می دارد و از رحمت خود مأیوس می فرماید» (طیب، ۱۳۷۸ ش: ۷ / ۳۳۴)

و پیامبر اکرم (ص) راه درمان قساوت قلب را یتیم نوازی می داند و می فرماید: «من انکر منکم قساوة قلبه فلیدن یتیم فیلاطفه ولیمسح راسه یلین قلبه باذن الله فان للیتیم حقا». (شبر، ۱۴۲۸ ق: ۳۴۰)

ترجمه: «کسی که از قساوت قلب خود ناراضی است یتیمی را مورد ملاحظت قرار دهد، دست نوازش بر سرش بکشد امید است دلش به اذن خدا مهربان شود، یتیم در اجتماع حقی دارد با نوازش حق او ادا می شود». (ابن بابویه، ۱۳۶۷ ش: ۱ / ۲۷۳)

و در جایی دیگر در همین زمینه فرموده است: «اتحبُّ ان یلین قلبک و تدرک حاجتک؟ ارحم الیتیم و امسح رأسه و أطعمه من طعامک یلین قلبک و تدرک حاجتک». (پاینده، ۱۳۸۲ ش: ۱۶۰)

ترجمه: «آیا دوست داری دلت نرم و آرزویت برآورده شود؟ (سپس فرمود) بر یتیم ترحم کن و دست محبت بر سر او بکش و از غذای خود به او بخوران تا قلبت نرم و حاجتت روا گردد». (پاینده، ۱۳۸۲ ش: ۱۶۰)

۳-۱-۴. آثار اخروی

در سخنان معصومان اکرام و سرپرستی ایتم آثار اخروی بسیاری دارد که به چند نمونه اشاره می شود: ا. ترفیع درجات و محو سیئات: در آموزه های اسلامی عوامل مختلفی برای محو گناهان بیان شده است که اکرام و حمایت از ایتم از آن نمونه است.

رسول اکرم (ص) می فرماید: «و الذی تفسی بیده لایلی مسلم یتیماً فیحسن ولایتیه و یضع یده علی رأسه إلاً رفعه الله عزوجل بکلّ شعره درجه و کتب له بکلّ شعره حسنه و محی عنه بکلّ شعره سیئه». (قمی مشهدی ۱۳۶۸ ش: ۱۴ / ۳۲۲)

ترجمه: «سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست، هر مسلمانی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد و به خوبی از عهده ولایت و سرپرستی آن یتیم برآید و دست محبت بر سر او بکشد به عدد هر مویی که از زیر دستش می گذرد خداوند متعال یک درجه مقام او را بالا می برد و یک ثواب در نامه عمل وی می نویسد و یک گناه از او کم می کند». (مجلسی، ۱۳۶۴ ش: ۲ / ۷)

ائمه ی ما مسلمانان هم در این زمینه روایاتی دارند از جمله:

امیرمؤمنان (ع) که فرمود: «ما من مؤمن و لا مؤمنه یضع یده علی رأس یتیمٍ ترحمها إلاً کتب الله له بکلّ شعره مرّت یده علیها حسنه». (ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق: النص / ۱۹۹)

ترجمه: «هر مرد و زن باایمانی که از روی مهربانی دست خود را روی سر یتیمی بکشد خدای متعال به عدد هر مویی که دست خود را روی آن می گذارد یک ثواب برای او می نویسد».

(ابن بابویه، ۱۳۷۹ ش: ۴۲۹)

ب. سکونت در بهشت: در سخنان معصومین تکریم ایتما زمینه ساز بهره مندی از رحمت و فضل الهی و داخل شدن در بهشت معرفی شده است.

رسول اکرم (ص) می فرمایند: «من کفل یتیمان من المسلمین فادخله الی طعامه و شرابه، ادخله الله الجنة البتة الا ان يعمل ذنبا لا یغفر»؛ (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۲ / ۶۷۳) ، (ابن ابی جمهور؛ ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۱۹۰)

ترجمه: کسی که متکفل یتیمی شود، او را به خانه خود ببرد و در خوردنی ها و نوشیدنی ها شریک خویش نماید البتة پاداش او بهشت است مگر آن که گناه غیرقابل بخششی مرتکب شده باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کسانی که یتیمان را سرپرستی کنند، چنین نوید داده است که: «انا و کافل الیتیم کھاتین فی الجنة إذا اتقى الله عز و جل، و أشار بالسبابة و الوسطی».

(عاملی نباطی، ۱۳۸۴ ق: ۱ / ۳۳۶)

ترجمه: من و سرپرست یتیم مانند این دو در بهشت در کنار هم خواهیم بود به شرط اینکه تقوای الهی را رعایت کند و اشاره به دو انگشت سبابه و میانی کردند. (مجلسی، ۱۳۶۴ ش: ۲ / ۶)

و در جایی دیگر در همین زمینه این چنین بیان می کند: «اربع من کن فیہ بنی الله له بیتاً فی الجنة من اوی الیتیم و رحم الضعیف و أشفق علی والدیه و رفق بمملوکه» (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۱ / ۸)

ترجمه: «چهار خصلت در هر کس باشد خداوند خانه ای در بهشت برای او بنا کند کسی که یتیمی را پناه دهد و بر ناتوانی دلسوزی کند و به پدر و مادر خود مهر ورزد و با برده و زیر دست خود مدارا کند» (ابن بابویه، بی تا: متن / ۱۷)

و فرزند گرامیشان امام صادق (ع) هم این مطلب را تاکید کرده اند و می فرمایند: «من اراد ان یدخله الله عزوجل فی رحمته و یسکنه جنته فلیحسن خلقه ... و لیرحم الیتیم» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: النص / ۳۸۹)

ترجمه: کسی که بخواهد مشمول رحمت خداوند گردد و وارد بهشت شود باید نسبت به یتیمان دلسوز و مهربان باشد.

ج. برطرف شدن عذاب: یتیم نوازی نه تنها سازنده دنیا و آخرت است بلکه از این رهگذر در گذشتگان همچون پدر و مادر نیز مورد رحمت و مغفرت پروردگار قرار می گیرند.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود عیسی بن مریم (علیه السلام) از قبرستانی می گذشت که صاحب قبری را عذاب می کردند، پس از یک سال که از آنجا گذشت متوجه شد (با دید مخصوص

خود) که صاحب قبر عذاب نمی شود، علت را از خدای متعال سؤال کرد؟ وحی شد که این مرد گنهگار بود و به خاطر گناهانی که انجام داده بود عذاب می شد، اما فرزند صالحی داشت که وقتی به سن رشد رسید جاده ای را اصلاح کرد و یتیمی را منزل داد، به این جهت او را آمرزیدم و به خاطر کار فرزندش عذاب را از او برداشتم. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶ / ۳)

۳-۲. آیات مربوط به حقوق یتیم از "ما ترک"

مسئله احکام اموال باقی مانده از میت در اسلام به اندازه ای اهمیت دارد که از آن به نصف العلم تعبیر شده است و به صورت علمی به نام "علم فرائض" بیان شده است و این مطلب از روایات و آیه ۷ سوره نساء درک می شود.

شایسته است به برخی از احادیثی که درباره فضیلت علم فرائض (علم میراث) وارد شده و تعاریفی که از علم فرائض بیان شده است اشاره کنیم؛ زیرا این علم منافع خانواده و جامعه را تأمین می کند و هر فرد را در مرتبه ای قرار می دهد که نسبت به میت دارد و هیچ زن و کودکی را، محروم نمی کند. علم میراث، ثروتها را پراکنده می سازد و از تراکم آن در دست شماری اندک جلوگیری می کند؛ چنان که برخی از نظام های غربی، میراث را به پسر بزرگ منحصر می کند.

در فرهنگ ابجدی علم فرائض اینگونه بیان شده است: «دانش تقسیم مال باقی مانده بر ورثه که مشمول آن باشند و "اصحاب الفرائض": افرادی هستند که سهام معینی از ارث داشته باشند.» (بستانی، ۱۳۷۵ش: ۶۵۸)

و نویسنده کشف الغمة، علم فرائض را اینگونه بیان می کند: علم فروع دو قسم است یک قسم متعلق به احکام زندگان است و قسم دوم متعلق به اموات است (مبحث ترکات) که همان علم فرائض است. (اربلی، ۱۳۸۲ش: ۱ / ۱۷۶)

و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد علم فرائض می فرمایند: «فرائض [میراث] را یاد گیرید و آن را به مردم یاد دهید؛ زیرا من انسانی هستم که از بین می روم و علم (یعنی علم شریعت اسلامی) به زودی محدود خواهد شد. فتنه ها پدیدار می شود تا آنجا که دو نفر بر سر فریضه اختلاف می کنند و کسی را پیدا نمی کنند که اختلاف آنها را حل کند. فریضه ها را بیاموزید که جزء دین شماست. علم فرائض، نصف علم است و اولین چیزی می باشد که از میان اتم رخت برمی بندد.» (مغنیه و دانش، ۱۳۷۸ش: ۲ / ۴۳۰)

جمله اخیر اشاره است به قوانین عرفی که جایگزین قوانین اسلامی شده است.

و راغب نیز بیان می کند که عبارت «تعلموا الفرائض و علموها الناس فانها نصف العلم»^۱ از جمله عباراتی بوده که بین مردم شهر شهرت داشته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۴ / ۳۹)

در زمان جاهلیت فرزندان عرب تنها ملحق به پدران بودند و اگر در خردسالی پدر را از دست می دادند، ارث نمی بردند و ارث خاص فرزندان کبیر بود و از جمله چیزهایی که به ارث برده می شد همسر متوفی بود و زنان و فرزندان خردسال چه پسر و چه دختر از ارث محروم بودند. البته اگر فرزندان کبیری در بین نبود، اولاد صغار ارث می بردند و لیکن باز خویشاوندان نیرومند، ولی یتیم می شدند و اموال او را می خوردند و اگر یتیم دختر می بود با او ازدواج می کردند تا اموالش را ببلعند، بعد از آنکه همه اموالش را می خوردند آن وقت طلاقش می دادند، در آن حال نه مالی داشت تا قوت لایموتی برای خود فراهم کند و نه دیگر کسی رغبت می کرد با او ازدواج کند و شکمش را سیر سازد و ابتلای به امر ایتام از هر حادثه دیگری در بین عرب بیشتر مایه نابسامانی بود برای اینکه در اثر جنگ های پی در پی و غارتگریها، طبعاً آدم کشی شایع بود که در نتیجه یتیم عرب هم زیاد می شد. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۴۲)

۳-۲-۱. آیه ۷ سوره ی نساء

در آیه مورد بحث و بخشی از آیات بعد از این آیه، مسائل بسیار مهم ارث با قانون مندی استوار و حکیمانهای مطرح است، آیاتی که خط بطلان بر رسوم ظالمانه جاهلیت که زن و فرزندان صغیر و یتیم را از ارث محروم کرده بودند کشید و سهم زنان و یتیمان را از مال میت و فریضه الهی معرفی کرد، که روی گردانی از آن گناه، ظلم و موجب عذاب در قیامت و عکس العمل منفی نسبت به محروم کننده وارثان از ارث است.

آیه ۷ سوره نساء که شروع بیان احکام قرآن است می فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾.

ترجمه: «از هر چه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می گذارند، مردان را نصیبی است. و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می گذارند چه اندک و چه بسیار زنان را نیز نصیبی است، نصیبی معین».

این آیه در صدد بیان این مطلب است که دیگر مثل ایام جاهلیت اطفال صغیر میت و زن او از ارث محروم نیستند و علاوه بر اثبات این قاعده مردم را تحذیر هم کرد از اینکه یتیمان مردم را از ارث محروم نکنند که بی بهره کردن یتیم از ارث مستلزم آن است که سایر ورثه، اموال آنان را به ظلم بخورند

^۱ علم فرائض و واجبات را بیاموزید و به مردم یاد دهید.

و در جای دیگر این نهی را تشدید کرده بود و با این بیانات مساله رزق دادن یعنی دادن سهمی از اموال میت به خویشاوندان و ایتام و مساکین را در صورتی که هنگام تقسیم ارث حاضر باشند، بیان کرد و فرمود به اینان هر چند وارث نیستند سهمی از مال بدهید. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۳۱۳)

قرآن اصل مسئله ارث را تاکید کرد اما نظام آن را تغییر داد زیرا بر پایه ی بی عدالتی استوار بود و فرمود: ﴿وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا﴾ (الفجر/۱۹)

ترجمه: «و میراث را حریصانه می خورید»

کلمه "لم" - با تشدید میم - به معنای این است که انسان سهم خودش و دیگران را به خود اختصاص دهد، و خلاصه هر چه به دستش بیاید بخورد، چه پاک و مال حلال باشد و چه خبیث، و آیه مورد بحث جمله ﴿بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ (الفجر/۱۷) را تفسیر می کند و می فرماید دلیل این که یتیم را گرامی نمی دارید این است که مال یتیم هم اگر به دستتان برسد می خورید. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۲۰ / ۴۷۴)

و در ادامه شدت عذاب این کار را در قیامت بیان می کند: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وِثْقَهُ أَحَدٌ﴾. (فجر/۲۵-۲۶)

ترجمه: «در آن روز کسی چون عذاب او عذاب نکند، و همانند زنجیر او به زنجیر نکشد».

و به همین جهت خدای تعالی قبل از تشریح حکم وراثت، برای اینکه عواطف کاذب آنان جریحه دار نشود و زمینه پذیرش قانون ارث اسلامی در آنان به وجود آید نخست حب فی اللّه و ایثار دینی را در بین مؤمنین تحکیم نموده و بین آنان عقد اخوت و برادری برقرار کرد و سپس توارث بین دو برادر را تشریح نمود، و سرانجام بدین وسیله رسمی را که قبلاً در ارث بردن وجود داشت نسخ کرد و مؤمنین را از تعصب ریشه دار و قدیمی نسبت به آن رسوم و عادات نجات داد. آن گاه، بعد از آنکه استخوان بندی دین محکم شد و حکومت دین روی پای خود ایستاد، توارث بین ارحام را تشریح کرد، اسلام قانون ارث را زمانی تشریح کرد که عده ای کافی از مؤمنین آن تشریح را با بهترین وجه لیبیک گفتند. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۳۱۴)

۳-۲-۲. آیه ۸ سوره نساء

و در آیه ۸ سوره ی نساء بیان می کند: ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِّنْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

ترجمه: «و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید! و با آنان به طور شایسته سخن بگویید».

از نظر اکثر مفسران^۱، مقصود این است که اگر اینها ارث نمی‌برند ورثه باید، چیزی به آنها بدهند و آنها را محروم نسازند.

و در پایان آیه دستور می‌دهد ﴿وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾.

ترجمه: «و با آنان به نیکویی سخن بگویید».

یعنی علاوه بر جنبه کمک مادی از سرمایه‌های اخلاقی خود نیز برای جلب محبت آنها استفاده کنید تا هیچگونه ناراحتی در دل آنها باقی نماند، و این دستور نشانه دیگری بر استحبابی بودن حکم فوق است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۷۷)

و این آیه بیانگر توجه داشتن به حال مستمندان است

۳-۲-۳ آیه ۳۳ سوره نساء

ادامه احکام ارث در آیه ی ۳۳ نساء اینگونه بیان می‌شود: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾

ترجمه: «برای هر کسی، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند؛ و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید، نصیبشان را بپردازید! خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است».

کلمه (موالی) جمع کلمه (مولی) است و منظور از مولا ولی و سرپرست آدمی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۴، ۴۸۹)

تَرِكَهٔ فلان- یعنی «باز مانده و میراث کسی که از دنیا می‌رود و هر کاری که به پایان خودش می‌رسد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۱ / ۳۴۴)

و منظور از نصیب موالی در ﴿فَاتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ﴾ همان سهم الارثی است که در آیات ارث بیان شده و منظور از ﴿وَالَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ﴾ اصنافی است که ارث می‌برند، یعنی ۱- فرزندان، ۲- خویشاوندان ۳- زن و شوهر. پس اینکه فرمود: (لکل - برای هر کس) معنایش این است که برای هر یک از شما چه مردتان و چه زنتان موالی قرار داده‌ایم، یعنی اولیایی در ارث بردن معین کرده‌ایم، تا آنچه مال از شما باقی می‌ماند ارث ببرند. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۵۴۱)

^۱ طباطبائی و طبرسی و...

امام صادق (ع) در مورد آیه ۳۳ نساء می فرمایند: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ كُلَّ ذِي رَحْمٍ بِمَنْزِلَةِ الرَّحْمِ الَّذِي يَجْرُّ بِهِ. إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَارِثٌ أَقْرَبُ إِلَى الْمَيِّتِ مِنْهُ فِي حُجْبِهِ». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۶ / ۱۱۲)

« در کتاب علی - علیه السلام - چنین آمده است هر خویشاوندی که در طبقه بعدی قرار بگیرد به منزله آن خویشاوندی است که میراث میت را از راه خویشاوندی به سوی خود می کشد، جز آنکه اگر طبقه پیشین زنده باشند طبقه بعدی را حذف می کنند». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۶ / ۱۱۲).

یک ضابطه فقهی در اینجا وجود دارد و آن اینکه با وجود طبقه اول، طبقات دوم و سوم شخصا صاحب سهام نمی باشند.

خداوند در این آیه از کلمه ﴿مولى﴾ ﴿مولى﴾ خویشان میت را در نظر دارد که صاحب سهام ارث می شوند، نه خواجگانی که نعمت آزادی به بردگان خود می بخشند. بنابراین آیه، کسی به میراث میت اولی و نزدیکتر است که با میت از نظر خویشاوندی رحم نزدیکتر باشد. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۶ / ۱۱۱)

۳-۲-۴. رعایت حقوق یتیم در "ما ترک" در قبل از اسلام

قانون تقسیم اموال باقی مانده از میت چون ریشه فطری دارد به اشکال گوناگون در قبل از اسلام نیز دیده می شود.

در میان یهود گرچه بعضی مدعی هستند که قانون ارثی وجود نداشته، ولی با مراجعه به تورات می بینیم این قانون صریحا در سفر اعداد آمده است آنجا که می گوید: "و با بنی اسرائیل متکلم شده بگو که اگر کسی بمیرد و پسری ندارد میراث وی را به دخترش انتقال نمائید، و اگر دختری ندارد میراثش را به برادرانش بدهید، و اگر برادری ندارد میراث وی را به برادران پدرش بدهید، و اگر پدرش برادری ندارد میراث او را به بازمانده او از نزدیکترین خویشاوندانش بدهید تا وارث آن باشد، و این امر برای بنی اسرائیل حکم واجبى باشد به نوعی که خداوند به موسی امر فرموده است" (سفر اعداد، آیات ۸-۱۱ به نقل از تفسیر نمونه، ۳ / ۲۸۶)

از جمله های فوق استفاده می شود که ارث در میان بنی اسرائیل فقط روی مسئله نسب دور می زده است، زیرا نامی از همسر در آن برده نشده است. و در آئین مسیح (ع) نیز باید همین قانون تورات معتبر باشد، زیرا در اناجیل موجود نقل شده که مسیح گفته است من نیامده ام که چیزی از احکام تورات را تغییر دهم، و لذا در کتب و رسائل مذهبی موجود آنها بحثی در باره ارث نمی یابیم، فقط در چند مورد از مشتقات کلمه "ارث" سخن گفته شده که همگی در باره ارث معنوی یا اخروی است. (کتاب قاموس مقدس صفحه ۹۰۳ به نقل از تفسیر نمونه: ۳ / ۲۸۷)

اما در میان عربها پیش از اسلام، ارث از یکی از سه راه بوده است:

۱-نسب:(منظور از نسب نزد آنها تنها پسران و مردان بوده است و کودکان و زنان از بردن ارث محروم بودند).

۲- تبنی: یعنی فرزندی که از خانواده‌ای طرد شده خانواده دیگری او را به خود نسبت دهد و به شکل "پسر خوانده" در آید در این صورت میان این پسر خوانده، و پدر خوانده‌اش، ارث برقرار می‌شد.

۳- عهد و پیمان: یعنی دو نفر با هم پیمان می‌بستند که در دوران حیات و زندگی از یکدیگر دفاع کنند و بعد از مرگ از یکدیگر ارث ببرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۸۷)

اسلام قانون فطری و طبیعی ارث را از خرافاتی که به آن آمیخته شده بود پاک کرد، و تبعیضات ظالمانه‌ای را که در میان زن و مرد از یک سو، و بزرگسال و کودک، از سوی دیگر قائل بودند از بین برد، و سرچشمه‌های ارث را در سه چیز خلاصه کرد که تا آن زمان به این شکل سابقه نداشت:

۱- نسب: به مفهوم وسیع آن یعنی هر گونه ارتباطی که از طریق تولد در میان دو نفر در سطوح مختلف ایجاد می‌شود اعم از مرد و زن و بزرگسال و کودک.

۲- سبب: یعنی ارتباطهایی که از طریق ازدواج در میان افراد ایجاد می‌شود.

۳- ولاء: یعنی ارتباطهای دیگری که از غیر طریق خویشاوندی (سبب و نسب) در میان دو نفر پیدا می‌شود مانند "ولاء عتق" یعنی اگر کسی برده خود را آزاد کند، و آن برده پس از مرگ هیچ گونه خویشاوند نسبی و سببی از خود به یادگار نگذارد، اموال او به آزاد کننده او می‌رسد (و این خود یک نوع تشویق و پاداش برای آزاد کردن بردگان است) و "ولاء ضمان جریره" و آن پیمان خاصی بوده که در میان دو نفر به خواست و اراده خودشان برقرار می‌شده است، و طرفین متعهد می‌شدند که از یکدیگر در موارد مختلفی دفاع کنند و پس از مرگ (در صورتی که هیچ گونه خویشاوند نسبی و سببی نداشته باشد) از یکدیگر ارث ببرند، و دیگر "ولاء امامت" است، یعنی اگر کسی از دنیا برود و هیچگونه وارث نسبی و سببی و غیر آنها نداشته باشد، میراث او به امام (ع) و به عبارت دیگر به- بیت المال مسلمین می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۸۸)

۳-۳. دارایی و سرمایه یتیم

یکی از موضوعاتی که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است حفظ اموال یتیم است چرا که همیشه در مقابل ایتامی که فقیر هستند - و وظیفه‌ی مؤمنان انفاق به این ایتام است - ایتامی قرار دارند که دارای اموال بسیاری هستند و بی‌نیاز از کمک دیگران می‌باشند و وظیفه‌ی مؤمنان حفظ اموال آنان است و در این زمینه بسیار سفارش و تاکید شده است.

۳-۳-۱. نظر اسلام در مورد مال یتیم

خداوند در سوره انعام، آیه ۱۵۲ می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...﴾

ترجمه: « به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به نیکوترین وجهی که به صلاح او باشد تا به سن بلوغ رسد... »

و در روایات زیادی خوردن مال یتیم جزء گناهان کبیره به شمار آمده است. مجلسی (ره) عنوان کرده است پدرم در برخی مؤلفات خود طبق استنباط از اخبار، گناهان کبیره را به دو قسمت ذکر کرده است. دسته اول، کبائر قطعی و دسته دوم، کبائر احتمالی و خوردن مال یتیم را در زمره دسته اول ذکر می کند. (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ۵ / ۶۲۶)

از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابوجمیل، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای عز و جل ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (نساء/۳۱) سؤال شد و آن حضرت فرمود: «گناهان کبیره آنها است که خدای عز و جل آتش جهنم را بر گردن آنها واجب گردانیده» (کلینی، ۱۳۸۸ ش: ۳ / ۶۶۵)

لازمه پرداخت و ایفای پاداش بهشت، بخشودن گناهان گذشته و آینده است. بدیهی است که گناهان کبیره با نماز و روزه بخشوده نمی شود، زیرا گناهان کبیره وعده آتش دارد، و نیز با ارتکاب کبیره، راه مغفرت و تکفیر سیئات مسدود می گردد. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۱ / ۱۸۷)

۳-۳-۲. تصرف در مال یتیم

تصرف در مال یتیم نه تنها در آیات بلکه در روایات هم حرام شمرده شده است و عذاب درد ناکی برای آن بیان شده است اکنون به بررسی این موضوع در آیات و روایات می پردازیم.

۳-۳-۳. مال یتیم در آیات قرآنی

آیاتی در قرآن ذکر شده است که به بررسی حقوق مالی ایتام پرداخته است.

۳-۳-۴. حقوق مادی یتیمان در قرآن

با توجه به مطالبی که قبلاً بیان شد دریافتیم که آیات ابتدای سوره نساء درباره ی یتیمان و حقوق آنها بیان شده است و اکنون به بیان جزئیات این آیات می پردازیم.

۳-۳-۵. آیات مربوطه در قرآن

آیاتی که به گونه ای بیانگر حقوق اقتصادی ایتام هستند آیات ۲ و ۵ و ۶ و ۹ و ۱۰ نساء هستند که شامل بحث حقوق مادی یتیم می شود.

۳-۳-۶. آیه ۲ نساء

چنانچه قبلا هم گفته شد دین اسلام توجه ویژه ای به مال یتیم دارد، به همین علت نه تنها حیف و میل اموال بلکه هر گونه بی تدبیری و بی توجهی نسبت به این اموال مورد نکوهش قرار گرفته است و اهمیت این موضوع تا جایی است که قرآن کریم در آیه ۲ سوره ی نساء در این زمینه می فرماید: ﴿وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾^۱ و آتوا ترجمه: « مال یتیمان را به یتیمان دهید و حرام را با حلال مبادله نکنید. و اموال آنها را همراه با اموال خویش مخورید، که این گناهی بزرگ است».

سبب نزول این آیه آن بود که شخصی از قبیله " بنی غطفان " برادر ثروتمندی داشت که از دنیا رفت، و او به عنوان سرپرستی از یتیمان برادر اموال او را به تصرف درآورد، و هنگامی که برادرزاده به حد رشد رسید، از دادن حق او امتناع ورزید، موضوع را به خدمت پیامبر عرض کردند آیه بالا نازل گردید، و مرد غاصب بر اثر شنیدن آن توبه کرد و اموال را به صاحبش بازگرداند و گفت "اعوذ باللّٰه من الحوب الکبیر" (به خدا پناه می برم از اینکه آلوده به گناه بزرگی شوم). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۴۹)

کلمه ی ﴿الْيَتَامَى﴾ جمع یتیم است و منظور طفلی است که پدر خود را از دست داده باشد و به بلوغ هم نرسیده باشد. (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ق: ۲ / ۱۴۶)

و معنای کلمه ی ﴿الْخَبِيثَ﴾ را راغب اینگونه بیان می کند: « چیزی است که بخاطر زشتی و ناپسندی و مکروه بودنش چنین نامیده شده، خواه کراهت حسّی و ظاهری داشته باشد یا کراهت معنوی و عقلی، و اصلش آنگونه تباهی و زشتی است که مانند رنگ و جرم آهن ظاهر و پیدا است (که موقع گداختن و پتک زدن ناخالصی از آن جدا می شود)» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۱ / ۵۷۶) و مراد از آن در این آیه حرام است. (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ق: ۲ / ۱۴۶)

و ﴿طَيِّبَ﴾ در لغت به معنای دلچسبی و طبع پسندی است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۲۵۷) و در اصل «طَيِّب» چیزی است که برای حواس لذت آور است و نفس و جان آدمی از آن لذت

می‌برد. «(راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۲ / ۵۰۶) و مراد از آن در این آیه حلال است (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ ق: ۲ / ۱۴۶).

راغب واژه ی ﴿حُوبٌ﴾ را به معنای گناه بیان کرده و علت نامیدن گناه به حوب را چنین بیان می‌کند: «علت نامیدن گناه به واژه- حوب- برای راندن و زجر است، چنان که گویند: حَابٌ حُوبًا و حُوبًا و حِيَابَةٌ- که اصل فعلش همان- حوب- است که در موقع راندن شتر با سختی بکار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۱ / ۵۵۴)

و آنچه در مفهوم ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَى﴾ نهفته است نهی و تحریم از امساک و برنگرداندن مال یتیم است و آنچه در مفهوم ﴿لَا تَبَدَّلُوا﴾ نهفته شده است نهی و تحریم، برای ممانعت از آلوده کردن مال شخص بوسیله تبدیل یا مخلوط کردن با مال یتیم است و نهی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا...﴾، تحریم تصرف مال یتیم یا پایمال کردن حق یتیم به هر صورتی است نه اینکه فقط خوردن را شامل شود، چه این ﴿أَمْوَالَهُمْ﴾ مضاف به ارث باشد و یا حقی باشد که یتیم بی سرپرست در زندگی و اجتماع دارد که باید برای رشد و تغذیه‌اش مفروض شود، دریغ داشتن و امساک از آن، گاه برای ربودن مالش و یا به عنوان خدمت است، گاه به تبدیل مال می‌انجامد و گاه به خاطر سهل انگاری اموال آنان خود به سوی اموال دیگران می‌رود و آمیخته شود. عبارت ﴿إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ به جای «مع اموالکم»، همین را می‌رساند. خطاب متوجه عموم مسئولین و شامل سرپرست‌ها می‌شود. امر «آتوا» همین رساندن مال را می‌رساند که مورد نیاز است، نه یکسر مال را به یتیم‌ها و به تصرفشان واگذارند که ﴿فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ﴾، همان را می‌رساند. (طالقانی، ۱۳۶۲ ش: ۶ / ۱۶)

و اما جمله: ﴿وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ﴾ معنایش این است که مال نامرغوب و بی ارزش خود را با مال مرغوب و بی‌عیب یتیم عوض نکنید (چون گاهی پیش می‌آید که مثلاً گوسفندان اماتنی یتیم، بهتر از گوسفندان خود ما رشد می‌کنند، و شیطان انسان را وسوسه می‌کند که مال پست خود را با مال مرغوب و گوسفندان فربه یتیم معاوضه کند). (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۶۳)

و مفهوم عبارت قرآنی ﴿وَلَا تَأْكُلُوا...﴾ این است که می‌خواهد نوع خاصی از تصرف را که جایز نیست بیان کند نه اینکه بفرماید: از رزق حلال صرف نظر نکرده و رزق حرام را انتخاب مکن، و جمله: ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَى...﴾ زمینه‌چینی‌ای است برای بیان هر دو. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۶۳)

۳-۳-۶-۱. پیام‌ها

در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون پدرانی از دنیا می‌روند و فرزندان صغیری از آنها باقی می‌مانند منتها در جوامع ناسالم که گرفتار جنگهای داخلی هستند، مانند جامعه عرب در زمان جاهلیت، تعداد

اینگونه کودکان یتیم بسیار زیادتر است، که باید از طرف حکومت اسلامی و فرد فرد مسلمانان، تحت حمایت قرار گیرند.

در آیه فوق سه دستور مهم در باره اموال یتیمان داده شده است:

۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. ﴿آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۶۳)

۲- کودکان یتیم، حق مالکیت دارند. ﴿أَمْوَالَهُمْ﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۲ / ۱۸)

۳- ممانعت، تبدیل و کاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. ﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۲ / ۱۸)

۴- گناهان، کبیره و صغیره دارند. ﴿حُوبًا كَبِيرًا﴾. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۲ / ۱۸)

و اما اینکه فرمود: ﴿إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾، معنایش این است که این عمل گناهی است بزرگ، چون کلمه ﴿حوب﴾ به معنای گناه است. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۶۳)

۳-۳-۷. آیه ۵ نساء

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾
ترجمه: «اموالتان را که خدا قوام زندگی شما ساخته است به دست سفیهان دهید، ولی از آن هزینه و لباسشان دهید و با آنان سخن به نیکی گوید».

﴿سفهاء﴾ جمع سفیه است از ریشه ی (سفه) و در لغت به معنای حماقت و جهالت. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۳ / ۲۷۷).

و سفیه بودن در شرع به معنای محجور بودن در معاملات و تصرفات مالیه است و ظاهر آنست که مراد از سفهاء اینجا یتیمان و کودکانست. (استرآبادی، بی تا: ۲ / ۲۲۸)

و نظر امام صادق (ع) در مورد سفیه در روایت یونس بن یعقوب اینگونه بیان شده است که یونس بن یعقوب گوید: «از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند که فرمود «اموالتان را در اختیار سفیهان قرار ندهید!» سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: [مقصود از سفیه] کسی است که به وی اعتماد نداری». (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۳ / ۸۴۷)

مفهوم عبارت قرآنی ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ﴾ این است که از مال ایشان نفقه و کسوه ضروری ایشان را به ایشان دهید و زیاده ندهید.

و وجه آن که (فیها) گفت و (منها) نگفت اشاره دارد به این که نفقه ی ایشان را نباید از اصل مال به ایشان داد چرا که اگر اینگونه باشد دیر یا زود تمام می شود و مال یتیم برای او حفظ نمی شود بلکه باید با آن مال تجارت کرد و از سود آن مال نفقه ی او را پرداخت کرد. (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲ / ۲۲۹)

۳-۷-۱. پیام ها

با تدبر در هر آیه از قرآن درمی یابیم که آیه قرآن نکات و پیامهایی برای مخاطبان در بر دارد و در اینجا به بیان نکات و پیام های آیه ی ۵ سوره نساء می پردازیم:

۱- سفیه، از تصرف در مال خود ممنوع است. ﴿لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ﴾.

در این زمینه امام رضا (ع) می فرماید: «خداوند متعال ربا را از آنرو حرام کرد که مال را تباه می کند، به همان گونه که دادن مال شخص سفیه به دست خود او نیز از آنرو جایز نیست که بیم تباه شدن آن مال به دست وی می رود.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۹۴)

در این تعلیم رضوی، نکته ای استدلالی و مهم، در بیان علت ممنوع بودن سفیه از تصرف در مال خود وجود دارد، و این نکته رابه ما می فهماند که قوامیت مال، همان گونه که بر ما واجب می سازد که مال سفیه را به دست او ندهیم- چون سفیه میان قوام و جز آن فرقی نمی گذارد و آنچه را که مایه قوام و بقای زندگی او است ضایع می کند- به همان گونه هم واجب است که مال از ربا گرفته نشود، چرا که هر دو این امور، مال را از گردشگاه قوامی آن خارج می کنند. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۳ / ۱۱۶-۱۱۵)

۲- حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نست به اموال شخصی افراد حق دارد. «أَمْوَالِكُمْ» به جای «أموالهم».

۳- در برخوردها، باید به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد توجه کرد، نه عواطف و ترحم های گذرا. ﴿لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ﴾.

و شاید «سفیه»، در تراز اقتصادی، جزء غیر متخصصان در علوم اقتصادی به حساب بیاید، چرا که آنان از برنامه ریزی مالی آگاهی ندارند و آن را خوب انجام نمی دهند، پس نمی توانند برنامه های مالی صحیح رابه صورتی شایسته عملی سازند. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۶ / ۳۱۴)

۴- مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾.

در کتاب آسمانی این آیه آمده است که: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...﴾. و مقصود از «رشد اقتصادی» (در برابر «سفاقت اقتصادی» که قرآن از اعتماد کردن به آن نهی کرده است)، چنان که از صریح آیه به دست می آید، آگاهی حاصل کردن از این امر است که مال را در چرخشگاه قیامی و قوامی آن به جریان اندازند که از این راه فایده مال کامل می شود، و زیانی به بار نمی آورد. و سفاقت در اینجا به معنی فاقد بودن آگاهی یاد شده است، که اثر آن خارج شدن مال از گذرگاه حقیقی آن است، و در نتیجه، چیزی که قیام زندگی مردم وابسته به آن است- چه در سطح فرد و خانواده و چه در سطح جامعه- از دست می رود. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۶ / ۳۱۵)

۵- سرمایه نباید راکد بماند. باید اموال یتیمان و سفیهان هم، در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال.

﴿وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا﴾ به جای «منها» (قرائتی، ۱۳۸۳، ش: ۲ / ۲۲)

۶- به ابعاد روحی و شخصیت محرومان باید توجه کرد. ﴿قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳، ش: ۲ / ۲۲)

۷- ممنوع کردن افراد از تصرف در اموالشان، واکنش دارد. چاره‌ی آن برخورد و سخن نیکوست. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳، ش: ۲ / ۲۲)

۳-۳-۸. آیه ۶ سوره ی نساء

اسلام مسلمانان را به حفاظت از مال یتیم فراخوانده و تمام راه‌های سوء استفاده یا از بین رفتن مال یتیم را بسته است. این حساسیت تا آنجاست که سرپرست یتیم حق بازگرداندن مال یتیم را به یتیم ندارد مگر زمانی که شرایط لازم برای سپردن اموال در او ببیند.

﴿وَإِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

ترجمه: «و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید! و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید! هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند؛ و آن کس که نیازمند است، به‌طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد. و هنگامی که اموالشان را به آنها بازمی‌گردانید، شاهد بگیرید! اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است.»

در تفسیر میزان اجزاء آیه تشریح شده است: «کلمه ﴿ابتلوا﴾ که مصدر فعل امر "ابتلوا" است، به معنای امتحان است و مراد از ﴿بلغوا النکاح﴾، رسیدن فرد سفیه به سنین او از ازدواج است، پس در حقیقت تعبیر از "رسیدن نکاح" یک نوع مجاز عقلی است، و فعل ﴿آنستم﴾ از مصدر "ایناس" گرفته شده و به معنای مشاهده‌ای است که بویی از الفت در معنای آن نهفته باشد، چون ماده آن یعنی ثلاثی مجردش "انس" است. و کلمه ﴿رشد﴾ به معنای پختگی و رسیده شدن میوه عقل است، بخلاف غی که معنای خلاف آن را دارد. و جمله: ﴿فادفعوا...﴾ کنایه است از اینکه مال یتیم را به دست خودش بدهید و اگر به جای "فاعطوا" کلمه "فادفعوا" را آورد، برای همین بود که هم معنای تحویل دادن را برساند و هم کنایه از این باشد که زحمت و شر و مسئولیت او را از سر خودت رفع کن،

مالش را بده تا برود و از تو دور شود، پس این تعبیر در عین اینکه تعبیری است پیش پا افتاده، کنایه‌ای لطیف هم در بر دارد». (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۷۵)

همانطور که گفته شد تعبیر ﴿إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ﴾ اشاره به این نکته دارد که آنها به سر حدی برسند که قدرت بر ازدواج داشته باشند و روشن است کسی که قدرت بر ازدواج دارد قدرت بر تشکیل خانواده خواهد داشت، و چنان کسی بدون سرمایه نمی‌تواند به اهداف خود برسد، بنا بر این آغاز زندگی زناشویی با آغاز زندگی اقتصادی مستقل همراه است، و به عبارت دیگر ثروت آنها موقعی بدستشان داده می‌شود که هم به بلوغ جسمی برسند و نیاز آنها به مال شدید شود، و هم بلوغ فکری پیدا کنند و توانایی برای حفظ مال داشته باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۷۲)

جمله: ﴿فَإِنْ أَنْتُمْ...﴾ به خاطر اینکه حرف "فاء" بر سرش آمده، تفریع و نتیجه‌گیری از جمله: ﴿وَابْتَلُوا...﴾ است، هم چنان که جمله ﴿فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ تفریع بر جمله مورد بحث است و معنای مجموع جملات این است که یتیم را آزمایش کنید، و در نتیجه اگر رشد را از او مشاهده کردید پس اموالشان را به دستشان بدهید، و این طرز سخن به ما می‌فهماند که رسیدن به حد ازدواج علت تامه دادن مال یتیم به یتیم نیست بلکه مقتضی آن است وقتی علت، تامه می‌شود و یتیم می‌تواند مستقلاً در مال خود دخل و تصرف نماید که به حد رشد هم رسیده باشد (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۷۵)

۳-۳-۸- ۱. احکام یاد شده در آیه ۶ نساء

آیه ۶ سوره نساء در حقیقت آیین‌نامه‌ی پرداخت اموال یتیمان است.

۱- ملکیت یتیم بر مال خود با شرایط خاص.

کلمه: ﴿ابْتَلُوا﴾ به معنای امتحان است و این نکته را می‌رساند که یتیم به خودی خود بدون شرایطی که با امتحان ثابت می‌شود حق تصرف بر اموال را ندارد.

۲- یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده نه پس از بلوغ ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ﴾.

از تعبیر به ﴿حَتَّى﴾ استفاده می‌شود که باید آزمایش یتیمان، پیش از رسیدن به حد بلوغ و به صورت مکرر و مستمر انجام شود، تا هنگامی که در آستانه بلوغ قرار گرفتند وضع آنها کاملاً از نظر رشد عقلی برای اداره امور مالی خود روشن گردد- ضمناً چنین استفاده می‌شود که منظور از آزمایش، پرورش تدریجی یتیمان است، یعنی نگذارید آنها به حد بلوغ برسند و سپس اقدام به- سپردن اموالشان به آنها بکنید بلکه آنها را قبل از بلوغ با برنامه‌های عملی، برای زندگی مستقل آماده کنید.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۷۱)

۳- نحوه ی آزمایش اینگونه است که با کارآموزی و یاددادن روش داد و ستد آنان را رشد دهید. طفل یتیم یا دختر است یا پسر. اگر پسر باشد آزمایش او به این صورت است که مقداری از اموال را به او بسپارند و او را رها کنند و او را نظارت کنند که چگونه با سرمایه اش کار می کند اگر به نحو پسندیده از آن سرمایه در جهت تجارت استفاده کرد که او رشید است و باید مالش را به دستش بسپارند. (عاملی، ۱۳۶۰ ش: ۲ / ۳۳۷)

۴- یتیم، زیر نظر ولی خود، حق تصرف در مال خود را دارد. لازمه ی عمل به ﴿وَ اِبْتَلُوا﴾، آن است که یتیم زیر نظر ولی خود تصرف کند، تا آزمایش شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۷۱)

۵- استمرار آزمایش و اینکه آزمایش یتیم باید قبل از بلوغ شروع و تا زمان بلوغ ادامه یابد و جمله ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ﴾ متعلق به جمله: ﴿وَ اِبْتَلُوا﴾ است و معنایش این است که یتیم سفیه را بیازمائید و این معنا را می رساند که این آزمایش باید از زمان تمیز دادن هم چنان ادامه داشته باشد تا به سن ازدواج برسد، آن گاه اگر دیدید که رشد عقلی یافته، مالش را به دست خودش بدهید. پس این تعبیر تا حدی دلالت بر استمرار آزمایش دارد، و این را می رساند که کودک یتیم وقتی که می خواهد به حد تمیز و عقل برسد، یعنی به حدی برسد که بشود مورد آزمایشش قرار داد، او را مورد آزمایش قرار بدهید و این آزمایش تا حد ازدواج و حد مرد شدن ادامه داشته باشد. (طباطبایی و موسوی همدانی ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۷۴)

۶- برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. ﴿وَ اِبْتَلُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «و لا یتیم بعد إدراک» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۲ / ۳۳) در کتاب کافی معنای این حدیث اینگونه بیان شده است: «أی یرفع حکم الیتیم من حجره و ولایة الولی علیه و حرمة أکل ماله بغير اذن ولیه و غیرها بعد بلوغه». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۸ / ۱۹۸) ترجمه: یعنی حکم یتیمی، حجر اموالش و ولایة ولی از یتیم و حرمت خوردن مال بدون اذن ولی و غیر اینها بعد از بلوغ از یتیم برداشته می شود.

ادراک بمعنی رسیدن به چیزی است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۲ / ۳۴۰) و نیز به معنای نیروی درک کردن، فهمیدن و تشخیص دادن است. (بستانی، ۱۳۷۵ ش: متن / ۳۴)

از حدیث این معنا به دست می آید که شرط بلوغ جنسی تنها کفایت نمی کند، بلکه بلوغ اقتصادی نیز می بایست اثبات شود؛ از این رو در آیات قرآنی تا زمانی کودک به بلوغ اقتصادی نرسیده نمی تواند اموال خود را در اختیار بگیرد. هرچند به بلوغ جنسی رسیده باشد بر همین اساس باید کودک برای این

مسئولیت‌ها آموزش دیده و پرورش یابد و با آزمون و ابتلائات آمادگی کسب مسئولیت را به دست آورد و پس از احراز توانایی اخذ و عطا یعنی بلوغ اقتصادی مسئولیت اقتصادی را به عهده بگیرد.

۷- در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست بلکه باید اطمینان به رشد داشته باشید. ﴿أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾.

تعبیر به ﴿أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾ اشاره به این است که رشد آنها کاملاً مسلم شود، زیرا همانگونه که قبلاً بیان شد ﴿أَنْتُمْ﴾ از ماده "ایناس" به معنی مشاهده و رؤیت می‌باشد، و این ماده از ماده انسان که یکی از معانی آن مردمک چشم است گرفته شده (در حقیقت هنگام رؤیت و مشاهده از "انسان" یعنی مردمک چشم مدد گرفته می‌شود و به همین جهت از مشاهده کردن تعبیر به ایناس شده است). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۷۲)

۸- مالکیت، همواره، همراه با جواز تصرف نیست. ﴿فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾.

یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حق تصرف ندارد.

۹- حکم نگهداری مال یتیمان: ﴿وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾.

تا زمانی که مال یتیم در تصرف و در اختیار ولی اوست، نخست، آن است که نباید مال یتیم مورد تجاوز و اسراف قرار گیرد، و دوم این است که ولی یتیم در حالی که از او سرپرستی می‌کند تا بزرگ شود، نباید به خوردن از مال یتیم مبادرت نماید. (امامی، ۱۳۸۹ ش: ۱ / ۱۳۲)

۱۰- جواز خوردن از مال یتیم به اندازه‌ی معمول و به شرط اینکه خود ولی نیازمند باشد. ﴿وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.

یعنی سرپرستان ایتم، اگر فقیر و نادار باشند، تنها می‌توانند در برابر زحماتی که به خاطر اموال یتیم متحمل می‌شوند، با رعایت عدالت و انصاف، حق الزحمه خود را از اموال آنها بردارند. (امامی، ۱۳۸۹ ش: ۳ / ۱۱۷)

در این زمینه، روایاتی نیز وارد شده و مضمون آیه را چنان‌که گفته شد، توضیح داده است که در بخش روایات به آن اشاره می‌کنیم.

۱۱- افراد متمکن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. ﴿مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾



کسی که سرپرستی و نگهداری مال یتیم را به عهده می‌گیرد و خودش هم بی‌نیاز است و برای تأمین معاش، احتیاجی به استفاده نمودن از مال یتیم ندارد، باید راه عفت پیش گیرد و از استفاده نمودن مال یتیم به نفع خود و یا خوردن آن، احتراز نماید.

لذا در اینجا استعفاف به معنای طلب عفت نمودن از جانب ولی یتیم است؛ به این گونه که در نفس خود حالتی را ایجاد کند که در اثر آن مطلقاً از استفاده نمودن از مال یتیم (مالی که منهی عنه است) به نفع خود، خودداری نماید: ﴿وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ﴾ (امامی، ۱۳۸۹ ش: ۱ / ۱۳۲)

۱۲- در گرفتن حق الزحمه، حد متعارف را در نظر بگیرید. ﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾. ﴿مَعْرُوفٌ﴾ در این جای مراد مقدار و اندازه و قاعده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۵ /

۲۵۸)

۱۳- هم اموال یتیمان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. ﴿فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ﴾.

شاهد گرفتن زمان تحویل مال واجب نیست ولی از جمله آداب دین است جهت دفع تهمت و اینکه بعد از تحویل مال خصومتی به وجود نیاید و چنانچه اگر خصومتی بعدها بوجود بیاید بتواند ولی یتیم برای تبرئه کردن خود شاهی اقامه کند. (میددی، ۱۳۷۱ ش: ۲ / ۴۲۴)

۱۴- گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می‌دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. ﴿وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾.

البته خدا از حیث حسابگری کافی است اما صلاح دنیوی در شاهد گرفتن است.

۳-۳-۸-۲. شاهد گرفتن به هنگام تحویل مال

خداوند در هنگام تحویل اموال به یتیم امر به گرفتن شاهد می‌کند و در آیه ۶ نساء می‌فرماید: ﴿...

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

ترجمه: « و چون اموالشان را تسلیمشان کردید کسانی را بر آنان به شهادت گیرید و خدا برای

حساب کشیدن کافی است».

اما اینکه فرمود: ﴿فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ﴾، متضمن یکی از مواد قانونی اسلام است و آن این است که هنگام تحویل دادن مال یتیم به یتیم، باید ولی او این عمل را در حضور شاهد انجام دهد، تا هم کار خود را محکم کرده و هم از بروز اختلاف و غائله نزاع جلوگیری نموده باشد، زیرا ممکن است فردا یتیم ادعا کند که ولی من مال مرا به من نمی‌دهد با اینکه به حد نکاح و رشد رسیده‌ام.

(طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۲۷۷)

ولی قویترین عاملی که آنها را از این نزاع باز می‌دارد همان عامل تقوا و خداترسی است بنابراین

اگر ولی هنگام تحویل اموال شاهد بگیرد و یتیم تقوا داشته باشد و در همه حال خدای حسابگر

﴿حَسِيبًا﴾ را ناظر بداند هیچ نزاع و اختلافی پیش نخواهد آمد.

آیه ۵ و ۶ سوره ی نساء از مصادیق حجر است. چراکه از جمله عوامل حجر سفاهت است که در آیه ۵ سوره نساء (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ) عنوان شده است و همچنین صغر و عدم بلوغ که در آیه ی ۶ سوره نساء ﴿وَإِئْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ...﴾ بیان شده است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ ش: ۱۰ / ۳۷۹) و افراد صغیر و نابالغ، از تصرف در اموال خود محجور هستند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ ش: ۱۰ / ۳۸۰).

۳-۳-۸-۳. «حجر» یعنی چه ؟

واژه "حجر" در کتب لغت اینگونه بیان شده است:

«حجر(بر وزن فرس) در لغت به معنای سنگ است و جمع آن احجار و حجارة است مثل اضرب بعصاک الحَجَرَ». (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۲ / ۱۰۸)

و راغب در مفردات حجر را اینگونه بیان می کند: «و الْحِجْرُ: الممنوع منه بتحريم». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۲۰)

«و هر ممنوعی بخاطر تحریمش حجر است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۱ / ۴۵۴)

و برخی دیگر حجر را اینگونه بیان می کنند:

«حجر: المنع من التصرف. و منه حَجَرَ القاضی علی الصَّغیر و السَّفیه إذا منعهما من التصرف فی مالهما».

ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ ش: ۱ / ۳۴۲ ، (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۶ / ۲۴۱)

ترجمه: حجر منع از تصرف است و از همین معناست حجر قاضی بر صغیر و سفیه زمانی که منع می کند آن دو را از تصرف در مالشان .

بنا بر فرهنگ قرآن حجر در لغت به معنای منع است و محجور در [اصطلاح] شرع، کسی است

که از تصرف در مالش منع شده باشد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ ش: ۱۰ / ۳۷۹)

۳-۳-۹. آیه ۹ و ۱۰ نساء

گرچه در دین مبین اسلام دوری از خوردن مال حرام و تجاوز به حقوق دیگران مورد توجه خاص قرار گرفته است اما چشم داشتن به مال یتیم مورد نکوهش ویژه ای قرار گرفته است، برخی آیات و روایات نشانگر آن است که بدترین کردار بی مهری به ایتام و ستمگری نسبت به آنان و پایمال نمودن حقوق آنان به خصوص دست اندازی به مال ایشان است و نیز بیان می کند که دست اندازی به اموال یتیمان نه تنها آثار اخروی دارد بلکه دیر یا زود باید منتظر آثار دنیوی آن هم باشند و در این زمینه قرآن می فرماید: ﴿

و لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً ﴿٥٠﴾ * ﴿٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا ﴿٥٢﴾

ترجمه: « باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از خویش فرزندان ناتوان بر جای گذارند، از سرنوشت آنان بیمناکند. باید که از خدای بترسند و سخن عادلانه و به صواب گویند. آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند شکم خویش پر از آتش می‌کنند و به آتشی فروزان خواهند افتاد».

منظور از ﴿٥٠﴾ و لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً ﴿٥١﴾ این است که یتیمان رابه خطاب نیکو و سخن جمیل مورد خطاب قرار دهید. (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۵ / ۴۰)

قول سدید در اصل بمعنی قول صواب و محکم است که باطل در آن راهی ندارد و از ورود باطل بسته شده است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۳ / ۲۴۶)

بنا بر این قول سدید در اینجا، عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد، و هم لغو نباشد، و یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن، غیر مشروع نباشد، پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد، و نیز گفتار خود را بیازماید، که لغو و یا مایه افساد نباشد. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۱۶ / ۵۲۳)

و مراد از آن که می‌گوید با ایتم قول سدید داشته باشید "روش عملی" است و نه معنای لغوی "قول"، البته ممکن هم هست که منظور از قول رای و نظریه باشد. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۴ / ۳۱۸)

و خلاصه مفاد آیه اینست که قیمین و اوصیاء و یا حضار مجلس وصیت و یا وصیت کنندگان باید در حق یتیمان و یا در حق وارث و یا در حق اولاد و یا در حق فقراء از خدا بترسند و به آنها ظلم نکنند و اموال آنها را تلف نکنند و یا باعث محرومیت وارث نشوند و یا اولاد خودشان را ضایع نکنند و همان طوری که می‌ترسند اگر خودشان بمیرند و بعد از خود اولاد خودشان را ضایع نکنند و همان طوری که می‌ترسند اگر خودشان بمیرند و بعد از خود اولاد صغیر به جا می‌گذارند و کودکان ضعیف و ناتوان آنها زیر دست مردم شوند باید همان قدر به فکر یتیمان باشند البته قیمین و اوصیاء باید از خداوند بترسند و با یتیمان سخن صواب گویند و بحق عدالت رفتار نمایند همان طوری که با اولاد خود رفتار می‌کنند. (استرآبادی، بی تا: ۲ / ۲۲۴)

هنگامی که آیه ﴿٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا ﴿٥٢﴾ (نساء/۱۰) نازل شد مردمی که یتیمی در خانه داشتند، از کفالت وی فاصله گرفتند و او را به حال خود گذاشتند، و حتی گروهی آنان را از خانه خود بیرون کردند، و آنها که بیرون نکردند، در خانه

^۱ آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند شکم خویش پر از آتش می‌کنند و به آتشی فروزان خواهند افتاد

برای آنان وضعی به وجود آورده بودند که کمتر از بیرون کردن نبود، زیرا غذای او را که از مال خودش تهیه می‌شد، با غذای خود مخلوط نمی‌کردند، و حتی جداگانه برای آنان غذا می‌پختند و پس از آنکه آن یتیم در گوشه‌ای از اطاق غذای مخصوص خویش را می‌خورد، زیادی آن را اگر اضافه می‌آمد، برای او ذخیره می‌کردند تا دفعه بعد بخورد و اگر فاسد می‌شد به دور می‌ریختند. همه این کارها برای آن بود که گرفتار مسئولیت خوردن مال یتیم نشده باشند این عمل هم برای سرپرستان و هم برای یتیمان مشکلات فراوانی به بار می‌آورد، به دنبال این جریان آنها خدمت پیامبر رسیده و از این طرز عمل سؤال کردند در پاسخ آنها این آیه نازل شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۲ / ۱۱۷)

۳-۹-۱. دلیل حرمت خوردن مال یتیم

واما علت حرمت خوردن مال یتیم به خاطر وجود فساد در این کار به چند دلیل است که اولین دلیل آن اینست هرگاه انسان مال یتیمی را از روی ظلم و ستم می‌خورد در حقیقت مثل اینست که به کشتن یتیم کمک کرده است چرا که یتیم فردی است نیازمند و عاجز که خودش نمی‌تواند برای خود کسب روزی کند و کسی را هم ندارد که مثل پدر و مادر برای او دلسوزی کند و نفقه اش را بر عهده بگیرد و برای احقاق حقش قیام کند، پس اگر کسی مال او را بخورد، این مانند آنست که براستی او را کشته و بقر و فلاکتش کشانیده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ش: ۲ / ۱۸۰).

و دلیل دیگر حرمت خوردن مال یتیم آیه شریفه ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا﴾ است که بتأیید حکم عقل دلیل دیگر است برای حرمت خوردن مال یتیم از روی ظلم. (ابن بابویه، بی تا: ۲ / ۳۲۵) با اینکه خدای تعالی از این عمل بیم داده و برای آن عقوبت در کتاب مبینش معین فرموده است.

که این آیه کسانی را که متصدی کار یتیمان هستند و اموال یتیمان در اختیار آنهاست، از خیانت بر آنها برحذر می‌دارد و به آنها گوشزد می‌کند که خوردن مال یتیم و ظلم به او سرانجام بدی دارد و هم در دنیا و هم در آخرت مجازات سختی خواهد داشت. مجازات خوردن مال یتیم در دنیا این است که اگر این شخص خود فرزندی دارد که نگران حال آنهاست، باید از عاقبت آنها بترسد و بداند که همانگونه که فرزندان یتیم دیگران در اختیار او هستند فرزندان او هم ممکن است در اختیار کسان دیگری قرار بگیرد و همانگونه که اونگران حال فرزندان خویشان است و دلش می‌خواهد که اگر او از دنیا رفت با یتیمان او خوشرفتاری کنند، او نیز در حق یتیمانی که در اختیار اوست خیانت نکند و آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران هم بپسندد. از آیه چنین استفاده می‌شود که خیانت به یتیمان در این دنیا اثر وضعی دارد و ممکن است فرزندان چنین اشخاصی دچار گرفتاری هایی بشوند مانند فرزندان افراد الکلی که

خواه ناخواه در آنها زمینه بیماری بیشتر است و این فرزندان تاوان کارهای پدر و مادر خود را می‌دهند همانگونه که در فرزندان نامشروع و زنازاده‌ها هم زمینه‌های انحراف وجود دارد. البته این موارد در حد الزام و به صورت حتمی نیست که ظلمی در حق فرزندان آنها باشد فقط در حد زمینه است و فرزندان می‌توانند با انجام کارهای نیک از بروز ناراحتی جلوگیری کنند. (جعفری، بی تا: ۲ / ۳۶۷ - ۳۶۶)

۳-۳-۹-۲. لغات آیه

برای اینکه معنای **خَشِيَّةٌ** را بهتر درک کنیم معنای این لغت را از چند لغتنامه بیان می‌کنیم: صاحب کتاب قاموس قرآن "خَشِيَّةٌ" را ترس شدید می‌داند و تفاوت خشیت و خوف را اینگونه بیان می‌کند: «خشیت از خوف شدیدتر است چون این کلمه مأخوذ است از «سَجَرَةٌ خَاشِيَةٌ» و آن درختی را گویند که به کلی بخشکد و خوف بمعنی نقصان و از «ناقة خوفاء» (شتر مریض) اخذ شده که مریض است ولی از بین نرفته. و خشیت در صورتی گفته می‌شود که شیء مخوف دارای عظمت باشد ولی خوف از ضعف خائف است. اینکه می‌گویند خوف از ضعف نفس خائف است، مورد تصدیق قرآن نیست بلکه آن جبن است و خوف در بسیاری از موارد قرآن مجید ممدوح آمده است مثل، **وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ رَحْمَنٍ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ** (مائده / ۲۸)

ترجمه: همانا از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۲ / ۲۵۰)

راغب در مفردات "خَشِيَّةٌ" را اینگونه تعریف می‌کند:

«الْخَشِيَّةُ، بيمی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت بچیزی که از آن خشیت و بیم هست حاصل می‌شود لذا دانشمندان مخصوص چنان حالتی هستند، که فرمود: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (فاطر / ۲۸).

ترجمه: از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می‌ترسند.

و در سوره نساء آیه ۹ فرمود: **وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ ...**

یعنی: تا با درک و فهم از گناهِش پروا دارند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۱ / ۶۰۴)

و اما ابن بابویه تفاوت خوف و خشیت را از جهت دیگر بیان می‌کند که خوف برای گناهان است و خداوند می‌فرماید کسی که از پروردگارش بترسد بهشت پاداش او است و اما خَشِيَّةٌ برای این است که خود را مقصر بیند و خداوند می‌فرماید از میان بندگان خدا فقط بندگان دانشمند از خداوند به خشیت‌اند. (ابن بابویه، بی تا: ۱ / ۳۱۲)

کلمه **ذَرِيَّةٌ** به معنای اولاد است، و کلمه **ضَعْفَاءٌ** جمع ضعیف است

(طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۲ / ۶۰۲) و مراد از ناتوان، ناتوانی خورد سالیست یا ناتوانی

افلاس و حاجتمندی. (استرآبادی، بی تا: ج ۲، ص ۲۲۴) مراد از کلمه نار آتش جهنم است. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۱۹ / ۵۶۰)

اگر کلمه نار را نکره و بدون الف و لام آورد، برای این بود که عظمت و هولناکی آن را برساند. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۸۲ ش: ۲۰ / ۶۶۵)

۳-۳-۹-۳. رابطه بین عمل انسان و حوادث خارجی

کسی که بر یتیمی ظلم کند یعنی مالش را از دستش بگیرد بزودی همان ظلم به ایتام خودش و یا عقابش بر می‌گردد و این خود یکی از حقایق عجیب قرآنی است و یکی از فروع و مصادیق حقیقت دیگری است که از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود و آن این است که بین اعمال نیک و بد انسان و بین حوادث خارجی ارتباط هست و مردم فی الجمله به این معنا اعتراف دارند که ثمره عمل هر کسی به خود او عاید می‌شود، آن کس که نیکی می‌کند در زندگیش خیر می‌بیند و سعادت‌مند می‌شود و آن کس که ستمگر و شرور است، دیر یا زود نتیجه عمل خود را می‌چشد. در قرآن کریم آیاتی است که با اطلاقش بر این معنا دلالت دارد، نظیر آیات زیر:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ، وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا...﴾ (فصلت/ ۴۶)

ترجمه: «هر کس که کاری شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بد کند به زیان اوست.»

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال/ ۷ و ۸)

ترجمه: «پس هر کس به وزن ذره‌ای نیکی کرده باشد آن را می‌بیند * و هر کس به وزن ذره‌ای

بدی کرده باشد آن را می‌بیند»

﴿.. قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ

الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف/ ۹۰)

ترجمه: «گفت من یوسفم و این برادر من است، همانا خدا بر ما منت نهاده است؛ بی‌تردید هر

کس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می‌یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.»

﴿... لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ...﴾ (حج/ ۹)

ترجمه: «برای او در دنیا رسوایی است.»

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ...﴾ (شوری/ ۳۰)

ترجمه: «اگر شما را مصیبتی رسد، به خاطر کارهایی است که کرده‌اید. و خدا بسیاری از گناهان را

عفو می‌کند.»

و آیاتی دیگر از این قبیل که دلالت دارد بر اینکه اعمال (چه خیرش و چه شرش) نوعی عکس العمل دارد و به نحوی در همین دنیا به صاحب عمل بر می‌گردد. و آنچه از این آیات به ذهن تبادر می‌کند این است که این انعکاس تنها از عمل آدمی، به خود او باز می‌گردد و هر کسی تنها میوه تلخ یا شیرین عمل خود را می‌چشد، ولی آیات دیگری در این میان هست که دلالت دارد بر اینکه مساله انعکاس وسیع‌تر از این است و گاه می‌شود که آثار عمل خیر یک فرد به اولاد و اعقاب او نیز برسد و همچنین آثار سوء عملش دامن آنان را بگیرد، نظیر آیه ی: ﴿وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ، وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا، فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا، رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ...﴾ (کهف/۸۲).

ترجمه: « و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می‌خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود... »

که از ظاهر آن بر می‌آید صالح بودن پدر آن دو یتیم در اراده خدای تعالی به اینکه به آن دو رحمت فرستد، دخالت داشته است، آیه‌ای دیگر که دلالت دارد بر اینکه اثر عمل زشت انسان به فرزندان او می‌رسد آیه مورد بحث است که می‌فرماید: ﴿وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ...﴾ که بیان گذشت. و اما اگر در کلام خدای تعالی تدبیر کنیم به این حقیقت پی می‌بریم که سبب حقیقی این تاثیر درخواست عملی انسان از یک سو و اجابت خدای تعالی از سوی دیگر است و از سوی دیگر هر عملی را که انسان به نفع خود انجام می‌دهد و یا بر دیگران واقع می‌کند (حال آن عمل خیر باشد یا شر) اگر وقوع آن عمل بر دیگران را که آنان نیز انسانهایی مثل خود اویند پسندند آن عمل را در حقیقت برای خود پسندیده است و ممکن نیست عملی را که برای خود نمی‌پسندد و مورد درخواستش نیست نسبت به دیگران انجام دهد. پس در حقیقت در همه اعمالی که انسانها انجام می‌دهند انسانیت مطرح است، این جا است که برای انسان روشن می‌شود که اگر به کسی احسان کند، این احسان را از خدا برای خود درخواست نموده، درخواست و دعائی که حتما مستجاب هم هست و ممکن نیست رد شود، و همچنین اگر به کسی بدی و ستم کند باز همین بدی را برای خود خواسته و پسندیده و نیز اگر عمل خیر یا شری را برای اولاد و ایتم مردم پسندد، برای اولاد خود خواسته و پسندیده است. بدین جهت است که خدای تعالی فرمود: ﴿وَ لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلِيهَا، فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (بقره/۱۶۸)، چون معنای این آیه این است که به سوی خیرات سبقت بگیرید تا وجهه و هدف شما خیر شود. پس با این بیان روشن می‌شود که انسان هر گونه برخورد و معامله‌ای که با دیگران و یا فرزندان آنان کند، هیچ راه گریزی از انعکاس آن عمل، به خودش و یا اطفال خودش ندارد مگر آنکه خداوند چنین بخواهد و از

این انعکاس جلوگیری کند و این استثنایی که کردیم برای آن بود که در عالم هستی علل و عوامل بی‌شماری وجود دارد که انسان نمی‌تواند به تمامی آنها احاطه پیدا کند، لذا ممکن و محتمل است که عوامل دیگری از انعکاس عمل جلوگیری کرده باشد که ما اطلاعی از آن نداشته باشیم، هم چنان که از آیه زیر بطور سربسته به وجود چنان عواملی پی می‌بریم: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری/۳۰)

ترجمه: «و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید، و از بسیاری [از همان اعمال هم] درمی‌گذرد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ش: ۴ / ۳۱۸).

۳-۳-۱۰. ب. مال یتیم از منظر روایات

در کتاب شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم خوردن مال یتیم اینگونه تشریح می‌شود: «بئس القوت اکل مال الایتام». (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش: ۳ / ۲۵۱).
ترجمه: «بد قوتی است خوردن مال یتیمان».

"قوت" به مقداری از خوردنی گویند که بدن انسان را بر پا نگه دارد و ذکر این واژه بعد از ذمّ مطلق (بئس) برای بیان مبالغه در بدی این خوردن است چنانکه در احادیث بسیار وارد شده و در تعبیر بلفظ "قوت" نه بلفظ "طعام" آمده است و این اشاره دارد به بدی این خوردن اگر چه بقدر قوت باشد. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش: ۳ / ۲۵۱)

و روایاتی داریم که آیه ی ۹ و ۱۰ سوره ی نساء را تفسیر می‌کنند و به دلیل کثرت روایات به بیان برخی از این احادیث بسنده می‌کنیم:

عجلان ابی صالح می‌گوید از امام صادق (ع) درباره تصرف مال یتیم سؤال کردم: «فقال هو کما قال الله عز و جل ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا— إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾»
ثم قال من غیر أن أسأله من عال یتیم حتی ینقطع یتمه أو یتغنی بنفسه أوجب الله عز و جل له». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۹ / ۹۵)

ترجمه: «امام (ع) فرمود آن همان گونه است که خداوند می‌فرماید «به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌هایشان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده می‌شوند». سپس امام علیه السلام- بدون سؤال از وی- افزود هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا یتیمی‌اش از بین رود یا از دیگران بی‌نیاز شود، خداوند بهشت را بر او واجب می‌گرداند، همان گونه که آتش را بر مال یتیم‌خوار واجب کرد.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق: ۲۲ / ۷۴۵)

و سماعه از امام صادق (ع) روایت می‌کند که امام صادق خوردن مال یتیم را به دو عقوبت تهدید کرده است و فرمود: «أُوعِدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَالِ الْيَتِيمِ بِعُقُوبَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا عِقُوبَةُ الْآخِرَةِ النَّارِ وَ أَمَّا عِقُوبَةُ الدُّنْيَا فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾^۱ یعنی لیخش إن أخلفه فی ذریته کما صنع بهؤلاء الیتامی» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۲۸)

ترجمه: «خداوند درباره مال یتیم تهدید به دو مجازات کرد، یکی مجازات آخرت که آتش است و مجازات دنیا، که در این سخن خداوند است» کسانی که در صورت بر جای گذاشتن فرزندان ناتوان پس از خود بر آنان بی‌مناکند، باید بترسند، پس تقوای الهی را پیشه کنند و سخن استوار و حق بگویند. (ابن بابویه، ۱۳۷۹ ش: ۵۰۳)

و در جایی دیگر سماعه در مورد توبه ی خورنده ی مال یتیم از امام سؤال می‌کند و می‌گوید: «سألته عن رجل أكل مال الیتیم، هل له توبه؟ فقال: «يُودَى إِلَى أَهْلِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ وَ قَالَ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»^۲ (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۱۹۰)، (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷ / ۲۶۰).

ترجمه: «سؤال کردم از مردی که مال یتیم می‌خورد آیا برای او توبه‌ای است؟ امام علیه السلام فرمود باید آن مال را به صاحبش بازگرداند. آن‌گاه فرمود دلیل آن این است که خداوند می‌فرماید: «به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌هایشان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده می‌شوند.» (مجلسی، ۱۳۶۴ ش: ۲ / ۱۰)

در کتاب فقه الرضا خوردن مال یتیم از گناهان کبیره شمرده می‌شود و آمده است: «و روی أن أكل مال الیتیم من الكبائر التي أوعده الله عليها النار، فان الله عزَّ و جلَّ من قائل يقول: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾» (مفضل بن عمر، ۱۳۷۷ ش: ۳۳۲)

ترجمه: «روایت شده که تصرف مال یتیم از گناهان کبیره‌ای است که خداوند آن را تهدید به آتش کرده است چرا که خداوند می‌فرماید: «به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا در شکم‌هایشان آتش می‌خورند و به زودی در آتش افکنده خواهند شد.» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۲۲ / ۷۴۵) و همچنین عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام درباره گناهان کبیره پرسید: «فقال منها أكل

مال الیتیم ظلماً- و لیس فی هذا بین أصحابنا اختلاف و الحمد لله» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۱۹۱)

امام (ع) فرمود: «خوردن مال یتیم به ستم یکی از آن‌هاست. و در میان علمای شیعه، اختلافی در این باره نیست و ستایش مخصوص خداوند است.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۵۱)

^۱ نساء/۱۰

^۲ نساء/۲

و در همان کتاب فقه الرضا از امام (ع) روایتی بیان می شود که مقدار مالی از یتیم که خوردن آن مجازات آتش دوزخ را در بر می گیرد بیان می کند: « من أكل [من] مال الیتیم درهماً واحداً ظلماً من غیر حقّ خلده الله فی النار » (مفضل بن عمر، ۱۳۷۷ ش : ۳۳۲)

ترجمه: « هر کس تنها یک درهم از مال یتیم به ستم و ناحق بخورد، خداوند او را در آتش جاودانه می کند. » (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۲۲ / ۷۴۹)

و نیز در آن کتاب روایتی دیگر به همین مضمون آمده است که به امام (ع) گفته شد: «کمترین چیزی که بنده را وارد آتش می کند، چیست؟ امام علیه السلام فرمود خوردن درهمی از مال یتیم. و ما یتیم هستیم. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۴۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نحوه ی برانگیخته شدن حال گروهی را که مال یتیم خورده اند را اینگونه بیان می کند: « بیعت ناس من قبورهم یوم القیامة تأجج أفواههم ناراً فقیل له: یا رسول الله من هؤلاء؟ فقال ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ » (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۱۹۱).

ترجمه: «روز قیامت گروهی از قبر در حالی برانگیخته می شوند که آتش از دهان شان شعله می کشد. به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله اینها کیانند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: « به راستی کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می خورند، همانا در شکم های شان آتش می خورند و به زودی در آتش افکنده خواهند شد. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۴۹)

و در جایی دیگر هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی شبانه مرا در آسمان سیر دادند، گروهی را دیدم که آتش را به درونشان وارد می کردند و از پشت آنان خارج می شد. گفتم ای جبرئیل، اینها کیانند؟ گفت: اینها مال یتیم خورها از روی ستم هستند. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۴۹)

و عبدالاعلی مولى آل سام می گوید: «امام صادق (ع) بدون مقدمه فرمود هر کس به یتیمی ستم کند، خداوند کسی را بر او چیره می کند که به او یا فرزندانش یا فرزندان فرزندانش ستم کند. با خود گفتم او ستم کرده است و خداوند بر فرزندان و نوادگانش ستمگری را مسلط می کند. تا این فکر از ذهنم گذشت - پیش از آن که سخنی بر زبان آورم - امام به من فرمود خداوند می فرماید: ﴿وَلِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ » (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۴۹)

در کتاب فقه الرضا این‌گونه روایت شده است که: «و پرهیزید از اموال یتیمان و به آن دست‌اندازی نکنید و آلوده به آن نشوید؛ زیرا هر کس به مال یتیم دست‌اندازی کند و حتی مقداری اندکی از آن را بخورد، گویا تکه‌ای از آتش خورده است.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق: ۲۲ / ۷۴۹)

در کتاب غرر الحکم و درر الکلم از علی (ع) روایت شده که فرمود: «من ظلم یتیمان عق اولاده» . (نوری، ۱۴۰۸، ق: ۱۳ / ۱۹۳)

ترجمه: «هر کس به یتیمی ستم کند، از فرزندانش آزار می‌بیند.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق: ۲۲ / ۷۴۹)

و در کتاب فقه الرضا آمده است که حساب کار مال یتیم خور با خود خداوند است و روایت شده: «از خدا بترسید و کسی از شما به مال یتیم تجاوز نکند؛ زیرا خداوندی که ثنایش بزرگ است، شخصاً به حساب وی رسیدگی می‌کند- آمرزیده باشد یا معذب.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق: ۲۲ / ۷۵۱)

نحوه ی قبض روح مال یتیم خور را پیامبر اینگونه بیان می‌کند: «إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِقَبْضِ رُوحِ الْكَافِرِ نَزَلَ مَعَهُ سَفُودٌ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِه فَتُصَيِّحُ جَهَنَّمَ (الِي أَنْ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَلْ يَصِيبُ ذَلِكَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِكَ قَالَ نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ وَ آكِلٌ مَالِ الْيَتِيمِ.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۲ / ۷۵۲)

ترجمه: «پیامبر اکرم (ص) می‌گوید یا علی هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح کافر فرودمی‌آید، همراه خود سیخ‌هایی از آتش می‌آورد و با آنها به گونه‌ای جاننش را می‌گیرد که دوزخ صیحه می‌زند...، علی علیه السلام گفت آیا به فردی از امت تو این عذاب می‌رسد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آری؛ به زمامدار ستمگر و مال یتیم‌خور!» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق: ۲۲ / ۷۵۳)

و در حدیث ابوخالده، از گناهی صحبت می‌شود که مانع بارش باران می‌شود و این سخن امام (ع) گذشت که: «و گناهانی که مانع بارش آسمان می‌گردد، ظلم زمامداران. و ظلم به یتیم و زنان بی‌سرپرست است.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق: ۲۲ / ۷۵۳)

و در حدیث اسحاق، امام (ع) گناهی را بیان می‌کند که مانع آمرزش گناهان دیگر می‌شود و می‌فرماید: «هر کس در حالی شب را سپری کند که قصد ظلم به دیگران را نداشته باشد، خداوند گناهان آن روزش را می‌آمرزد، تا وقتی که خونی نریزد یا مال یتیمی را به حرام نخورد.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ق: ۲۲ / ۷۵۳)

۳-۳-۱۱. جواز خوردن مال یتیم

در این مبحث به بررسی آیاتی می‌پردازیم که تصرف در مال یتیم را جایز شمرده است.

۳-۱۱-۱. تصرف در مال یتیم در صورت داشتن نفع برای یتیم یا دادن عوض به یتیم

روایاتی داریم که صحبت از این می کند که خوردن مال یتیم جایز است به شرطی اینکه در مقابلش نفعی برای یتیم باشد یا اینکه در مقابلش عوض آن را به یتیم بدهد از جمله:

محمد بن یعقوب می گوید به امام صادق (ع) گفتیم: «إنا ندخل على أخ لنا فبيت أيتام معهم خادم لهم، فنقعد على بساطهم و نشرب من مائهم، و يخدمنا خادمهم، و ربما أطمعنا فيه الطعام من عند صاحبنا و فيه من طعامهم فما تری أصلحك الله فقال قد قال الله ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾^۱ فأنتم لا يخفى عليكم - و قد قال الله ﴿...وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ...﴾^۲ ثم قال: إن يكن دخولكم عليهم فيه منفعة لهم فلا بأس، و إن كان فيه ضرر فلا.» (شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷ / ۲۴۹).

ترجمه: «برادر ما به سرپرستی چند کودک یتیم پرداخته است. موقعی که ما وارد خانه آنان می شویم تا از برادر خود تفقد کنیم، قهرا روی فرش ایتام می نشینیم و از آب آنان می آشامیم و خادم آنان به میزبانی ما می پردازد و چه بسا نهار و شام را با برادر خود تناول می کنیم، درحالی که خرج برادر ما با مخارج ایتام مخلوط و درهم است. در این رفت و آمد ما چه مسؤولیتی ملاحظه می کنید؟ ابو عبد الله صادق (ع) گفت اگر رفت و آمد شما برای ایتام، سودی عاید کند، مانعی ندارد، ولی اگر موجب ضرر و خسارت باشد، روا نیست. ابو عبد الله این آیه را تلاوت کرد: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾^۳ تکلیف شما نیز، بر شما پنهان نخواهد بود. خداوند - عز و جل - گفته است: ﴿وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾^۴ (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۲)

و نیز علی بن مغیره سؤالی از امام صادق (ع) اینگونه می پرسد: «إن لی ابنة أخ یتیمه فریما أهدی لها الشیء فأكل منه ثم أطمعها بعد ذلك الشیء من مالی فأقول یا رب هذا بذا؟ فقال لا بأس» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۹ / ۵)

ترجمه: «گفتم دختر برادر یتیمی دارم. چه بسا هدیه ای برای او می آورند. من از آن می خورم و سپس از مال خود به او غذا می دهم و می گویم خدایا، این به جای آن! امام علیه السلام فرمود اشکال ندارد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۵۱)

^۱ القیامة/ ۱۴

^۲ البقرة/ ۲۲۰

^۳ القیامة/ ۱۴

^۴ هرکس به حال خود بینا است

^۵ البقرة/ ۲۲۰

^۶ اگر با کودکان یتیم، همخرج شوید، با برادران دینی خود همخرج شده اید. خداوند مفسدان را از مصلحان بازمی شناسد.

۳-۱۱-۲. تصرف در مال یتیم در صورت بازپرداخت مال یتیم

و روایاتی داریم حاکی از این که در صورت بازپرداخت مال یتیم یا قصد داشتن در باز پرداخت مال یتیم تصرف در مال یتیم جایز می شود.

از جمله روایت عبدالرحمان بن حجاج که از امام کاظم (ع) سؤال کرد: «نزد یکی از بستگان، مال یتیمان وجود دارد. سرپرست، اموال آنها را به آن شخص می دهد. او نیز به خاطر نیاز- بدون آگاهی سرپرست اموال- چند درهم از آن برمی دارد. پس از بالغ شدن یتیم، او توانگر می شود. کدام یک از این راهها برای بازپرداخت مال یتیم بهتر است، آیا آن را به سرپرست پیشین اموال تحویل دهد یا به خود یتیم- که اکنون بالغ شده- بپردازد؟ و در صورت پرداخت به شخص صاحب مال، آیا می تواند آن را به صورت هدیه ای به او بدهد و به او نگوید که چیزی از اموالش برداشته است؟ امام (ع) فرمود در صورت رساندن به دست صاحبش همه اینها جایز است؛ زیرا این کار از امور پوشیده و نهان است. هر گاه تصمیم به بازپرداخت داشته باشد- در صورت بالغ شدن یتیم- می تواند به هر شکلی که بخواهد به او تحویل دهد، هر چند به وی نگوید که از اموالش چیزی برداشته است و اگر بخواهد، می تواند به سرپرست پیشین وی نیز تحویل دهد. و فرمود در صورت غایب بودن صاحب مال، باید به سرپرست پیشین وی تحویل دهد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۶۹)

و روایتی دیگر از عبدالرحمن بن حجاج و داود بن فرقد داریم که از امام صادق (ع) پرسیدند: «نزد شخصی مال یتیمان وجود دارد و به آنها نمی دهد تا آنان هلاک می شوند. پس از مردن آنان، وارثانشان یا وکیل آنان نزد وی می آیند و با وی مصالحه می کنند که بخشی از آن را بگیرند و بخشی را ببخشند و او را از اموالی که در اختیار داشت، پاک گردانند. آیا او نسبت به آن پاک می شود؟ امام علیه السلام فرمود: آری!» (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۶۹)

و در ادامه ی روایت بالا راوی بیان می کند که «از مردی سؤال کردم که به سبب معامله یا قرض به دیگری مالی بدهکار است. پیش از پرداخت آن شخص طلبکار می میرد و کودکانش یتیمی بر جای می گذارد. اکنون این یتیمان از آن مرد طلبکار هستند و به آنان نمی پردازد. آیا او از مال یتیم خوران به ستم به شمار می آید؟ امام علیه السلام فرمود هرگاه قصد پرداخت به آنان را داشته باشد، نه.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۷۱)

این حدیث با سند دیگری از امام کاظم (ع) نیز گزارش شده است؛ با این تفاوت که در پایان آن این پرسش نیز آمده است؛ احوال از امام کاظم علیه السلام پرسید: «آیا کسی که مال را می خورد و تصمیم بر بازپرداخت ندارد، از مال یتیم خوران است؟ امام (ع) فرمود آری.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۷۱)

۳-۱۱-۳-۳. جواز تصرف قیّم و وصی در مال یتیم به اندازه اجرت مثل

روایاتی هم داریم که بیانگر جواز تصرف در مال یتیم برای سرپرست و قیم یتیم است و فقط به اندازه ی اجرت کار و در حقیقت بیان کننده مضمون آیه ی ۶ سوره ی نساء هستند یعنی اگر توانگر هستید خویشنداری کنید و چیزی از مال یتیم برندارید ولی اگر نیازمندید در حد متعارف می توانید از مال یتیم استفاده کنید و از جمله این روایات:

اینکه ابواسامه در تفسیر ﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ از امام صادق (ع) روایت کرده که می فرماید: «من کان یلی شیئاً للیتامی و هو محتاج لیس له ما یقیمه فهو یتقاضی أموالهم و یقوم فی ضیعتهم فلیأکل بقدر و لایسرف، و إن کان ضیعتهم لا تشغله عمّا یعالج لنفسه فلا یرزأَنَّ من أموالهم شیئاً». (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ۵ / ۱۲۹) ترجمه: «هرکس به سرپرستی اموال یتیم پردازد و شخصاً تا این حد نیازمند و محتاج باشد که نتواند از درآمد خود امرار معاش کند، با این شرط که مطالبات ایتام را وصول کند و به آبادی املاک آنان همت بگمارد، می تواند بدون اسراف، به اندازه رفع نیاز، از مال آنان تناول کند. اگر رسیدگی به کار یتیم تا آن حد مشغله ندارد که او را از پرداختن به کارهای شخصی بازدارد، به هیچ وجه نباید به اموال یتیم دست درازی کند». (کلینی، ۱۳۶۳، ش: ۴ / ۲۷۳)

و در جایی دیگر در تفسیر ﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ از امام صادق (ع) روایت کرده که می فرماید: «ذلک رجل یحبس نفسه علی أموال الیتامی - فیقوم لهم فیها و یقوم لهم علیها - فقد شغل نفسه عن طلب المعیشة - فلا بأس أن یأکل بالمعروف إذا کان یصلح أموالهم، و إن کان المال قلیلاً فلا یأکل منه شیئاً» (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ۵ / ۱۳۰)

ترجمه: «مقصود از آن مردی است که خود را وقف اموال یتیمان کرده است - برای آنان از اموالشان نگهداری می کند و به آنها سامان می دهد - به طوری که او را از طلب معاش و روزی بازداشته است، پس هنگامی که اموالشان را سامان می دهد، اشکالی ندارد که به اندازه پسندیده بخورد؛ ولی اگر مال اندک است، چیزی از آن نخورد.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۲ / ۷۵۵)

در تفسیر این سخن خداوند ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و هر کس بی نیاز است، خویشنداری کند و هر کس فقیر است پس باید به اندازه پسندیده بخورد. ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «هذا رجل یحبس نفسه للیتیم علی حرث أو ماشیة و یشغل فیها نفسه فلیأکل منه بالمعروف و لیس ذلک له فی الدنائب و الدرهم الّتی عنده موضوعة» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ق: ۱۷ / ۲۵۳)، (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۲ / ۷۵۴)

ترجمه: «این شخصی است که خود را وقف کارهای یتیم کرده است، برای کشاورزی یا دامداری و خود را مشغول این کارها کرده است. پس باید به اندازه پسندیده از آن بخورد و این، درباره دینار و درهم‌هایی نیست که نزدش گذاشته شده است.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۵)

از امام صادق (ع) سؤال شد خداوند اجازه می‌دهد که سرپرست ایتام، در حد عادی و متداول از مال یتیم تناول کند. این حد عادی و متداول چیست؟ «المعروف هو القوت و إنما عنی الوصیّ أو القیم فی أموالهم و ما یصلحهم». (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۱۵ / ۱۸۵)، (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۳)، (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۵)

ترجمه: «تا آن حد که قوت خود را تناول کند. این رخصت ویژه وصی یا قیم است که اموال یتیم را حفظ کند و به مصلحت آنان قیام کند.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۴)

زراره از امام باقر (ع) تفسیر این سخن خدا را پرسید: ﴿وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ و هر کس نیازمند است پس باید به اندازه پسندیده بخورد. امام علیه السلام فرمود: «ذلک إذا حبس نفسه فی أموالهم فلا یحترث لنفسه فلیأکل بالمعروف من مالهم». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷ / ۲۵۳)، (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۴)

ترجمه: «این وقتی است که خود را وقف رسیدگی به اموال یتیم نماید، پس برای خود کشاورزی نکند (حرفه‌ای نداشته باشد)، پس باید از اموال آنان به اندازه پسندیده بخورد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۵)

حنان بن سدید از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: «سألنی عیسی بن موسی عن القیم للیتامی فی الإبل (و- کا) ما یحلّ له منها قلت إذا لاط حوضها و طلب ضالّتها و هنأ جریاه فله أن یتصیب من لبنها من غیر نهک بضرع و لا فساد لنسل». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۳۰)، (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۵)

ترجمه: «عیسی بن موسی درباره سرپرست شتران یتیمان از من پرسید که به چه میزان برای او حلال است؟ من پاسخ دادم هرگاه حوض آبخورشان را تعمیر کند و به دنبال گمشده‌هایشان بگردد و گری آن‌ها را مداوا و روغن مالی کند، پس حق دارد از شیرشان استفاده کند- بدون آن‌که در دوشیدن پستان زیاده‌روی کند و نسل آن‌ها را تباه سازد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۵)

روایت بالا از ابن عباس اینگونه روایت شده است که: «أنّ ولیّ یتیم قال له صلّی الله علیه و آله أ فأشرب من لبن ابله قال إن كنت تبغی ضالّتها و تلوط حوضها و تسقیها وردھا فأشرب غیر مضرّ بنسل و لا ناهک فی حلب». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۶)

ترجمه: «سرپرست یتیمی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت آیا از شیر شتر یتیم بنوشم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود اگر به دنبال گمشدگان‌شان می‌گرددی و حوض‌شان را تعمیر می‌نمایی و به

تشنگانشان آب می‌دهی، پس بنوش - بدون آن که به نسلش زیان بزنی و در دوشیدن زیاده‌روی نمایی.»
(کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۳)، (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۷)

محمد بن مسلم می‌گوید: «سألته عن رجل بیده ماشیة لابن أخ له یتیم فی حجره أ یخلط أمرها بأمر ماشیته قال إن کان یلیط حیاضها و یقوم علی مهنتها و یردّ نادتها فلیشرب من ألبانها غیر منهک للحلبات و لا مضرّ بالوالد.»

ترجمه: «از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) درباره شخصی سؤال کرد که برادرزاده یتیمش در دامن او زندگی می‌کند و گله‌اش نیز در اختیار اوست. آیا می‌تواند امور مربوط به گله او را با امور مربوط به گله خودش در هم آمیزد؟ امام علیه السلام فرمود اگر حوض آن‌ها را تعمیر می‌کند و به کارهای‌شان رسیدگی می‌نماید و فراریان آن‌ها را باز می‌گرداند، پس می‌تواند از شیرشان - بدون زیاده روی در دوشیدن و زیان رساندن به بچه‌های‌شان - بنوشد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۷)

این روایت در تفسیر العیاشی آورده شده با این تفاوت که «امام (ع) در ادامه حدیث، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾».
(عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۲۲۱)

در جایی دیگر آمده است: «ان رجلاً قال للنبی صلی الله علیه و آله ان فی حجری یتیمًا فأکل من ماله فقال بالمعروف لا مستأثراً مالاً و لا واق مالک بماله قال أ فأضربه قال ما کانت ضارباً منه ولدک.»
(نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳ / ۱۹۶)، (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۶)

ترجمه: «مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت در دامن من یتیمی است. آیا از مالش بخورم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در حدّ پسندیده، بدون آن که چیزی را به خود اختصاص دهی و مال خود را به وسیله مال او حفظ کنی! آن مرد گفت آیا من این یتیم را می‌توانم کتک بزنم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود فقط در صورتی که بچه‌هایت از طرف او مورد ضرب و شتم قرار گرفته باشند.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۷)

هشام بن حکم می‌گوید: «سألْتُ أبا عبد الله فیمن تولی مال الیتیم ماله أن یأکل منه فقال ینظر الی ما کان غیره یقوم به من الأجر لهم فیأکل بقدر ذلک.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۶)

ترجمه: «از امام صادق (ع) سؤال کردم شخصی سرپرستی مال یتیم را به عهده دارد، چه میزان حق دارد از آن مصرف کند؟ امام فرمود بنگرد که دیگران با چه اجرتی این کار را انجام می‌دهند، پس به همان مقدار از آن بخورد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۷)

عطا بن ابی رباح، قتاده و گروهی معتقدند که ولی یتیم می‌تواند به اندازه‌ای که رفع احتیاجش از لحاظ خوراک و پوشاک بشود، از مال یتیم بردارد ولی اجازه نداده‌اند که اجرت محافظت مال را بردارد،

چرا که ممکن است، اجرت از حد احتیاج، افزونتر باشد. و ظاهر احادیث شیعیان این است که او به اندازه اجرت المثل حق دارد چه به اندازه نیازش باشد یا نباشد. (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۷)، (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۵ / ۳۰)

۳-۱۱-۴. جواز همخرج شدن با یتیم به شرط عدم تصرف مال یتیم و بدون عوض

در این مبحث روایاتی را ذکر می کنیم که تفسیری از عبارت قرآنی ﴿وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ﴾^۱ در آیه ۲۲۰ بقره است.

ابوصباح به امام (ع) گفت تفسیر این سخن خدا را برای من بیان کن ﴿وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ﴾^۱ و امام علیه السلام فرمود: «تخرج من أموالهم قدر ما یکفیهم و تخرج من مالک قدر ما یکفیک ثم تنفقہ، قلت: أ رأیت إن كانوا یتامی صغارا و کبارا و بعضهم أعلى کسوة من بعض و بعضهم آکل من بعض و مالهم جمیعا؟ فقال: أما الکسوة فعلى کل إنسان ثمن کسوته و أما الطعام فاجعلوه جمیعا؟ فإن الصغیر یوشک أن یأکل مثل الکبیر.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۳۰)

ترجمه: «از اموال یتیمان به اندازه‌ای که برایشان کافی است و از مال خود نیز به مقداری که برایت کافی است، برمی داری و هزینه می کنی. ابوصباح گفت برای من بیان کن که اگر یتیمان بزرگ و کوچکند و لباس برخی گران تر از دیگران است و برخی پرخورتر از بعضی دیگرند و مالشان با هم است. امام علیه السلام فرمود: بهای لباس هر کس بر خود اوست ولی غذا را به صورت مشترک و گروهی قرار دهید؛ زیرا بعید نیست که کوچک نیز همانند فرد بزرگ غذا بخورد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۰)

نظیر این حدیث را با اندکی اختلاف، زراره از امام باقر (ع) روایت کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۱۰۷)

و تفسیر دیگری از امام صادق (ع) در مورد این آیه ﴿وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ﴾^۲ در جواب شخص دیگری که از امام سؤال کردند معنای این آیه چیست؟ امام (ع) فرمودند: «یکون لهم اللبن - و یکون لک مثله علی قدر ما یکفیک و یکفیهم، و لا یخفی علی الله المفسد من المصلح.» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۱۰۸)

ترجمه: «خرما و شیر به اندازه هم از هر کدام برمی داری، به مقداری که برای همه کافی باشد و تباهاکار و اصلاحگر بر خداوند پوشیده نیست.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۱)

^۱ بقره/۲۲۰

^۲ بقره/۲۲۰

و امام تفسیری دیگری از آیه را در جواب سماعه بیان می کند و می فرماید: «یعنی الیتامی - یقول إذا كان الرجل يلى يتامى و هو فى حجره، فليخرج من ماله على قدر ما يخرج لكل إنسان منهم - فيخالطهم فيأكلون جميعا - و لا يرزأن من أموالهم شيئاً فإنما هو نار». (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۱۰۷)

ترجمه: «مقصود یتیمان هستند. هر گاه کسی سرپرستی یتیمانی را در دامنش به عهده گیرد، پس از مال خود (به مقدار نیازش) به مقداری که برای هر یک از آنان بر می دارد، بردارد و با آنان درهم آمیزد و همگی بخورند و از اموال یتیمان چیزی برای خود بر ندارد، که آن فقط آتش است.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۱)

و عبدالرحمن بن حجاج می گوید به امام کاظم (ع) گفتم: «قلت له يكون للیتیم عندی الشیء - و هو فى حجرى أنفق علیه منه - و ربما أصبت مما يكون له من الطعام - و ما يكون منى إليه أكثر فقال: لا بأس بذلك إن الله ﴿يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾» (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۱۰۸)

ترجمه: «گفتم من سرپرستی یتیمی را به عهده دارم و اموالی از وی در اختیار من است که از آنها برایش هزینه می کنم. چه بسا از غذای او می خورم، ولی در مقابل بیشتر از غذای خود به او می دهم. امام علیه السلام فرمود اشکال ندارد، قطعاً خداوند تباهکار را از اصلاحگر بازمی شناسد.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۷)

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) روایتی را بیان می کند که مضمون روایت بالا را به گونه ای دیگر بیان می کند: «لا بأس بأن تخلط طعامك بطعام الیتیم، فإن الصغير يوشك أن يأكل كما يأكل الكبير، و أما الكسوة و غيرها فيحسب على كل رأس صغير و كبير كما يحتاج إليه». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷ / ۲۵۶)

ترجمه: «اشکال ندارد که غذای تو با غذای یتیم مشترک باشد؛ چرا که بعید نیست انسان کوچک به اندازه انسان بزرگ بخورد ولی در پوشاک و وسایل دیگر، احتیاجات هر کس - صغیر و کبیر - بر خودش واجب است.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۵۷)

۳-۳-۱۲. تجارت با مال یتیم

با توجه به روایات کار کردن با مال یتیم شرایطی دارد که به بررسی آن می پردازیم.

۳-۳-۱۲-۱. به کار انداختن مال یتیم

به کار انداختن مال یتیم در روایات اینگونه بیان شده است که در صورتی می توانی با مال یتیم کار کنی که از خود سرمایه ای داشته باشی.

از امام صادق (ع) در مورد کار برادرش که مال یتیم برادر دیگرش را به کار انداخته سؤال می کند و می گوید: «فقلت أمرنی أخی أن أسألک من مال یتیم فی حجره یتجر به فقال إن کان لأخیک مال یحیط بمال الیتیم ان تلف أو أصابه شیء غرمه و إلا فلا یتعرض لمال الیتیم». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۳۱)

ترجمه: «گفتم من برادری داشتم که مرحوم شد، و برادر بزرگم را وصی خود ساخت و مرا شریک و ناظر بر اعمال او قرار داد. از برادر مرحوم یک پسر باقی مانده است. برادر بزرگم مال یتیم را به کار انداخته و آنچه عاید می شود، به سود یتیم کنار می گذارد. ضمانت مال یتیم را هم قبول کرده است. آیا این کار برادرم صحیح است و من حق اعتراض ندارم؟ ابو عبد الله گفت اگر برادرت ثروت و دولتی دارد که احیاناً غرامت مال یتیم را به عهده بگیرد، مانعی ندارد، اما اگر ثروت و دولت ندارد، نباید مال یتیم را به کار بیندازد». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۶)

و ابو عبد الله صادق (ع) درباره تجارت با مال یتیم فرمود: «العامل به ضامن و للیتیم الربح إذا لم یکن للعامل به مال. و قال إن أعطب أداه». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۳۱)

ترجمه: «هر قیمی که با مال یتیم تجارت کند، ضامن سرمایه او خواهد بود، و در صورتی که شخصاً سرمایه گذاری نکرده باشد، تمام سود را باید به حساب یتیم بگذارد، و حق الزحمه بر ندارد. ابو عبد الله گفت و اگر به مال یتیم خسارتی وارد شود، باید از کیسه خود جبران کند». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۶)

ابو عبد الله صادق (ع) در مورد قیمی که سرمایه ندارد و می خواهد مال یتیم را به کار بیندازد فرمود: «إن کان محتاجاً و لیس له مال فلا یمسّ ماله و إن [هو] اتّجربه فالربح للیتیم و هو ضامن» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۳۱)

ترجمه: «اگر سرپرست یتیم، فقیر و بی سرمایه باشد، نباید مال یتیم را در بازار تجارت به کار بیندازد. هر قیمی که با مال یتیم تجارت کند، سود تجارت به یتیم می رسد و زیان تجارت بر عهده تاجر است». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۶)

۳-۳-۱۲-۲. بیع با مال یتیم

روایاتی داریم که حکم بیع^۱ با مال یتیم توسط وصی را بیان می کند و از آن جمله:

^۱ مطلق خرید و فروش

اسباط بن سالم از تجارت با مال یتیم از امام صادق (ع) می پرسد: « فقلت أمرنی أخی أن أسألک من مال یتیم فی حجره یتجر به فقال إن کان لأخیک مال یحیط بمال الیتیم ان تلف أو أصابه شیء غرمه (له) - (کا) و إلا فلا یتعرض لمال الیتیم ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۳۱)

ترجمه: « برادرم از من خواسته که از شما درباره تجارت با مال یتیم تحت سرپرستی اش، سؤال کنم. امام علیه السلام فرمود اگر برادرت به اندازه مال یتیم، مال دارد که در صورت تلف شدن تمام یا بخشی از مال یتیم بتواند آن را جبران کند [اشکال ندارد] و آلا به مال یتیم دست نزند. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۳)

و اسماعیل بن سعد اشعری گوید از امام رضا (ع) سؤال کردم: «سألته عن مال الیتیم هل للوصی أن یعینه أو یتجر فیہ قال: إن فعل فهو ضامن». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۴ / ۵۳۶)

ترجمه: « آیا وصی می تواند مال یتیم را عینه^۱ دهد یا با آن تجارت کند. امام فرمود اگر چنین کند، ضامن است. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۴ / ۵۳۷)

امام صادق (ع) هم تجارت بدون اجازه ی وصی را اینگونه بیان می کند: «إذا أّجر الوصی بمال الیتیم لم یجعل له فی ذلک فی الوصیة فهو ضامن لما نقص من المال و الربح للیتیم». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۶۴۷)

ترجمه: «هر گاه وصی با مال یتیم تجارت کند و در وصیت چنین اجازه ای به او داده نشده باشد، در این صورت ضامن زیان مال و سود آن برای یتیم است. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۳ / ۹۴۹)

امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «لیس للوصی أن یتجر بمال الیتیم فإن فعل کان ضامناً لما نقص و کان الربح للیتیم». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۶۴۷)

ترجمه: «وصی، حق تجارت با مال یتیم را ندارد و اگر تجارت کرد، ضامن زیان آن و سودش برای یتیم است. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۴)

و روایت بالا را زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) روایت می کنند که فرمود: «مال الیتیم إن عمل به من وضع علی یدیه ضمنه و للیتیم ربحه» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۶۴۷)

ترجمه: «اگر کسی که مال یتیم را در اختیار دارد با آن تجارت کند، ضامن است و سودش برای یتیم است. » (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۵)

منصور صیقل از امام صادق (ع) روایتی را بیان می کند که امام (ع) می فرمایند در چه صورت سود برای سرپرست یتیم است: «سألْتُ أبا عبد الله علیه السلام عن مال الیتیم یعمل به قال فقال إذا کان

^۱ خرید جنسی به صورت نقد با پول یتیم و فروش آن با قیمت بیشتر به صورت نسیه به صاحب اولش.

عندک مال و ضمانته فلک الربح و أنت ضامن للمال و إن کان لا مال لک و عملت به فالربح للغلام و أنت ضامن للمال». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۶۴۷)

ترجمه: «از امام صادق (ع) درباره تجارت با مال یتیم سؤال کردم، امام (ع) فرمود هرگاه مال داشتی و مال یتیم را ضمانت کردی، سود برای توست و ضامن مال هستی و اگر مال نداشتی و با این حال تجارت کردی، سودش برای یتیم است و تو ضامن مال هستی.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۵) ابوریع می‌گوید از امام صادق (ع) روایتی را بیان می‌کند که در چه صورت کسی که با مال یتیم کار می‌کند ضامن نیست: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدِهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ يَتِيمٌ وَهُوَ وَصِيٌّ أَوْ يَصْلِحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ قَالَ نَعَمْ يَعْمَلُ بِمَالٍ غَيْرِهِ وَ الرَّبْحُ بَيْنَهُمَا قَالَ قَلْتُ فَهَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ نَظَرًا لَهُ». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۶۴۷)

ترجمه: «مردی اموال برادر یتیمش در اختیار اوست و او وصی اوست، آیا جایز است با آن اموال کار کند؟ امام علیه السلام فرمود آری! با آن همانند اموال دیگران کار می‌کند و سود برای هر دوی آنهاست. گفتیم آیا او ضامن است؟ امام علیه السلام فرمود هرگاه مصلحت او را در نظر بگیرد، ضامن نیست.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۵)

۳-۳-۱۲-۳. حکم مضاربه با مال یتیم

در روایت ابی بصیر، از ابی عبد الله (ع) در مورد مضاربه با مال یتیمی که هنوز به سن بلوغ نرسیده سؤال شد: «سألته عن یتیم قد قرأ القرآن و لیس بعقله بأس، و له مال علی یدی رجل، فأراد الرجل الذی عنده المال أن يعمل بمال الیتیم مضاربه فأذن له الغلام فی ذلك. فقال لا یصلح أن يعمل به حتی یحتلم و یدفع إلیه ماله. قال: و إن احتلم و لم یکن له عقل لم یدفع إلیه شیء أبدا. حمید، عن الحسن، عن جعفر بن سماعة، عن داود بن سرحان، عن ابی عبد الله علیه السلام مثل ذلك». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۶ / ۱۰۸)

ترجمه: «به ابو عبد الله صادق (ع) گفتم یتیمی که هنوز به حد بلوغ نرسیده و تحت سرپرستی ولی خود به سر می‌برد، اما قرآن را خوانده است و به هوش و خرد او ایرادی نیست، اگر ولی او تصمیم بگیرد که با اموال او به صورت مضاربه تجارت کند و منافع را تقسیم کنند، و به همین منظور از یتیم خود اجازه بگیرد و یتیم به او اجازه بدهد، روا خواهد بود؟ ابو عبد الله (ع) گفتاز نظر شرع اسلام صلاحیت ندارد که این ولی با اموال یتیم تجارت کند تا آن روز که یتیم بالغ شود و مالش را به او رد کند. ابو عبد الله گفت اگر یتیم به حد بلوغ برسد ولی هوش و خرد او در حد کفایت اجتماعی نباشد، حق ندارد اموال او را به دستش بسپارد.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۶ / ۱۰۸)

و بکر بن حبیب حکم مضاربه با مال یتیم را اینگونه بیان می کند و می گوید: «به امام باقر (ع) گفتم شخصی مال یتیم را برای مضاربه می دهد. امام علیه السلام فرمود اگر سود داشت، مال یتیم است و اگر زیان داشت، برعهده کسی است که مال را داده.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۳ / ۹۴۹)

۳-۳-۱۳. قرض گرفتن از مال یتیم

روایاتی داریم مبنی بر جواز قرض گرفتن از مال یتیم به شرط اینکه سرپرست یتیم قصد برگرداندن مال را داشته باشند و این قرض گرفتن برای سرپرست یتیم همراه با ضرورت باشد یا مصلحتی برای یتیم در بر داشته باشد.

منصور بن حازم از امام صادق (ع) سؤال کرد آیا سرپرست مال یتیم می تواند از آن قرض بگیرد؟ امام (ع) فرمود: «ان علی بن الحسین علیهما السلام قد کان یستقرض من مال أیتام کانوا فی حجره.» (کلینی، ۱۴۰۷، ق: ۵ / ۱۳۱)

ترجمه: «علی بن الحسین (ع) از مال یتیمانی که تحت سرپرستی وی بودند، قرض می گرفت.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۲ / ۷۶۷)

همین روایت در وافی آمده ولی در آخر روایت عبارت «فلا باس بذلک» به آن اضافه شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ق: ۱۷ / ۳۱۹)

احمد بن محمد بن ابی نصر درباره ی مردی که از مال یتیم قرض می گیرد و قصد برگرداندن مال را به یتیم دارد از امام (ع) سؤال می کند: «سألت أبا الحسن علیه السلام عن الرجل یكون فی یده مال لأیتام فیحتاج إلیه فیمدّ یده فیاخذهُ و ینوی أن یردّه فقال لا ینبغی له أن یأکل الا القصد (و- یب) لا یسرف فإن کان من نیته أن لا یردّه علیهم فهو بالمنزلة الذی قال الله عزّ و جلّ ﴿إِنَّ الَّذِينَ یَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا﴾» (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۲ / ۷۶۶)

ترجمه: «از امام موسی بن جعفر (ع) درباره مردی سؤال کردم که اموال یتیمان را در اختیار دارد و نیازمند به آن می شود. پس دست دراز می کند و با تصمیم بازپرداخت، از آن برمی دارد. امام علیه السلام فرمود جز میانه روی در هزینه و زیاده روی نکردن برای وی سزاوار نیست. پس اگر تصمیم به عدم پرداخت داشته باشد، از کسانی خواهد بود که خداوند می فرماید به راستی کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، همانا در شکم های شان آتش می خورند.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۲ / ۷۶۷)

روایتی دیگر از احمد بن محمد بن مضمون روایت بالا بیان می شود با این تفاوت که در آخر می پرسد: «... قلت له کم أدنی ما یکون من مال الیتیم إذا هو أکلهُ و هو لا ینوی ردّه حتی یکون یأکل فی بطنه ناراً قال قلیله و کثیره واحد إذا کان من نفسه و نیته أن لا یردّه إلیهم.» (بروجردی، ۱۳۸۶، ش: ۲۲ / ۷۶۶)

ترجمه: «به امام (ع) گفتم کم‌ترین مقدار مال یتیم خوردن که بدون نیت بازپرداخت در شکمش آتش می‌خورد، چیست؟ امام (ع) فرمود وقتی قصد بازپرداخت نداشته باشد، کم و زیاد آن یکسان است.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۷)

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) کمترین مقدار مالی که خوردن آن سبب آتش می‌شود را می‌پرسد و می‌گوید: «قلت فی کم یجب لا کل مال الیتیم النار قال فی درهمین.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۷۶۶)

ترجمه: «چه مقدار از مال یتیم خوردن سبب آتش می‌شود؟ امام (ع) فرمود دو درهم!»
عبد الرحمن بن الحجاج از ابو الحسن امام کاظم (ع) درباره مردی می‌پرسد که از مال یتیم با استیصال قرض می‌گیرد و می‌گوید: «فی الرجل یکون عند بعض أهل بیته مال لأیتام فیدفعه إلیه، فیاخمنه دراهم یحتاج الیها و لا یعلم الذی کان عنده المال لأیتام أنه أخذ من أموالهم شیئا، ثم تیسر بعد ذلك. أیّ ذلک خیر له: أیعطیه الذی کان فی یده أم یدفعه إلی الیتیم و قد بلغ؟ و هل یجزئه أن یدفعه إلی صاحبه علی وجه الصلّة و لا یعلمه أنه أخذ له مالا؟ فقال: یجزئه أیّ ذلک فعل إذا أوصله إلی صاحبه، فإنّ هذا من السرائر إذا کان من نیته: إن شاء ردّه إلی الیتیم إن کان قد بلغ علی أیّ وجه شاء و إن لم یعلمه أن کان قبض له شیئا و إن شاء ردّه إلی الذی کان فی یده. و قال: إن کان صاحب المال غائبا فلیدفعه إلی الذی کان المال فی یده.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۷)

ترجمه: «قیم ایتام، مال یتیم را می‌آورد و نزد فامیل خود امانت می‌گذارد، و این شخص، به‌خاطر درماندگی و استیصال، چند درهم آن را برمی‌دارد و به قیم ایتام نمی‌گوید که مبلغی از مال یتیم را برداشته است. بعدا صاحب مال و دولت می‌شود و می‌خواهد مال یتیم را برگرداند به چه صورت عمل کند؟ آیا بهتر آن است که مبلغ برداشتی را به قیم بدهد و ماجرای گذشته را به اطلاع او برساند؟ یا مبلغ معهود را به خود یتیم برگرداند که اینک بالغ شده است؟ و اگر مبلغ معهود را به رسم صلّه و هدیه به صاحب مال برگرداند و نگوید که از چه بابت است، کفایت می‌کند؟ ابو الحسن که صلوات خدا بر او نازل باد گفت به هر صورت و هر عنوانی که مال را به صاحب آن برگرداند، کفایت می‌کند، چرا که از اول، بنای او بر پنهانکاری بوده است اگر یتیم، بالغ شده باشد، به هر صورت و عنوانی که مایل باشد، مال را به خود یتیم برگرداند و او را از ماجرا مطلع نسازد، و اگر مایل باشد به قیم ایتام برگرداند تا او به صاحب مال بدهد. اگر صاحب مال غایب باشد، به قیم او بدهد تا او به تکلیف خود عمل کند.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۴ / ۲۷۷)

۳-۳-۱۴. خرید و فروش اموال یتیم

جایز بودن یا نبودن خرید فروش اموال یتیم در روایات اینگونه بیان شده است.

۳-۳-۱۴-۱. خرید و فروش اموال یتیم توسط ولی

امام علیه السلام خرید و فروش به شرط رعایت مصلحت ایتم را جایز می داند و این مطلب از روایت ابن رئاب که در مورد کنیزهای بر جای مانده از شخصی که در گذشته از امام (ع) می پرسد فهمیده می شود و می گوید: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن رجل بيني وبينه قرابة مات وترك أولاداً صغاراً و ترك ممالیک غلماناً و جوارى و لم یوص فما تری فیمن یشتري منهم الجارية یتخذها أمّ ولد و ما تری فی بیعهم فقال إن کان لهم ولیّ یقوم بأمرهم باع علیهم و نظر لهم کان مأجوراً فیهم قلت فما تری فیمن یشتري منهم الجارية فیتخذها أمّ ولد قال لا بأس بذلك إذا باع علیهم القیم لهم الناظر فیما یصلحهم فلیس لهم أن یرجعوا فیما صنع القیم لهم الناظر فیما یصلحهم». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۸۳۱)

ترجمه: «از امام موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم یکی از خویشاوندان من بدون وصیت درگذشت و از خود کودکان صغیر و تعدادی کنیز و غلام بر جای گذاشت. نظرتان درباره خریدن کنیزهای آنان و صاحب فرزند شدن از آن کنیزان و فروش آنها چیست؟ امام علیه السلام فرمود اگر فرزندان وی سرپرستی دارند که به کارشان رسیدگی کند، با رعایت مصلحت آنان برای شان می فروشد و از ثواب و پاداش بهره مند خواهد گردید. گفتم نظرتان درباره خرید کنیز از آنان و صاحب فرزند شدن از آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر سرپرستی که مصلحت آنان را در نظر می گیرد، برای شان بفروشد، آنان حق ندارند معاملات سرپرست خیرخواه خویش را فسخ نمایند.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۸۳۲)

۳-۳-۱۴-۲. خرید و فروش اموال یتیمان توسط مؤمنان عادل در صورت عدم وصی و ولی بر یتیم

آنچه از روایات فهمیده می شود این است که خرید و فروش اموال یتیمان توسط مؤمنان عادل در صورت عدم وصی و ولی بر یتیم در صورتی جایز است که با نظر حاکم یا قاضی باشد و در هر صورت مصلحت ایتم هم در نظر گرفته شود.

اسماعیل بن سعد اشعری از امام (ع) در مورد اینکه با اموال شخصی که در گذشته چه باید کرد و آیا آنها را می توان خرید می پرسد و می گوید: «سألت الرضا علیه السلام عن رجل مات بغیر وصیّة و ترک أولاداً ذکراً [و اناثاً- کا] و غلماناً صغاراً و ترک جوارى و ممالیک هل یستقیم أن تباع الجوارى قال نعم و عن الرجل یصحب الرجل فی سفر (ه- کا) فیحدث به حدث الموت و لا یدرک الوصیة کیف یصنع بمتاعه و له أولاد صغار و کبار أن یدفع متاعه و دواّبه الی ولده الکبار أو الی القاضی فإن کان فی بلدة لیس فیها

قاضی کیف یصنع و إن كان دفع المال الی (وُلدِه - کا) الأکابر و لم یعلم (به - کا) فذهب و لم یقدر علی ردّه کیف یصنع. قال إذا أدرك الصغار و طلبوا فلم یجد بدأً من إخراجہ إلّا أن یكون بأمر السلطان و عن الرجل یموت بغير وصیّة و له ورثة صغار و کبار أ یحلّ شراء خدمه و متاعه من غیر أن یتولّى». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۸۳۲)

ترجمه: «به امام رضا (ع) گفتم مردی بدون وصیت می میرد و از خود دختران و پسران خردسال و کنیزانی بر جای می گذارد. آیا می توان کنیزهای آنان را فروخت؟ امام علیه السلام فرمود آری! و سؤال کردم در مسافرت، همسفر شخصی بدون وصیت می میرد و فرزندان بزرگ و کوچکی از خود بر جای می گذارد. با اموالش چه باید بکند؟ آیا می تواند حیوانات و اجناسش را به فرزندان بزرگش یا به قاضی تحویل دهد؟ و اگر در شهری است که قاضی وجود ندارد، چه باید کند؟ و اگر اموالش را به فرزندان بزرگش تحویل دهد و بر آن شاهد نگیرد (یا از حکم آن ناآگاه باشد) و آنان مال را بخورند و او قدرت بر بازگرداندن مال نداشته باشد، چه باید بکند؟ امام علیه السلام فرمود پس از بلوغ فرزندان خردسال و درخواست اموال، چاره ای از تحویل اموال نیست مگر آن که به دستور حاکم باشد. و سؤال کردم شخصی بدون وصیت می میرد و وارثان کوچک و بزرگی از خود بر جای می گذارد. آیا خریدن بردگان و اجناس شان بدون آن که قاضی عهده دار فروش آنها باشد، جایز است؟ اگر یک قاضی بارضایت آنان و بدون نصب خلیفه عهده دار آن گردد، آیا خریدن از وی جایز است؟ امام علیه السلام فرمود هر گاه فرزندان بزرگش در فروش با او باشند، اشکالی ندارد؛ در صورتی که وارثان راضی به فروش باشند و شخص عادل اقدام به این کار نماید.» (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۸۳۵)

محمد بن اسماعیل از خرید اموال شخصی که در گذشته و وصیتی ندارد با دستور قاضی از امام (ع) سؤال می کند و می گوید: «مات رجل من أصحابنا و لم یوص فرفع أمره الی قاضی الکوفة فصیر عبد الحمید القیم بماله و کان الرجل خلف ورثة صغاراً و متاعاً و جوارى فباع عبد الحمید المتاع فلما أراد بیع الجوارى ضعف قلبه فی بیعهنّ إذ لم یکن المیت صیر إلیه الوصیّة و کان قیامه فیها بأمر القاضی لائنهنّ فروج قال (محمد - یب) فذکرت ذلک لأبى جعفر علیه السلام و قلت له یموت الرجل من أصحابنا و لا یوصی الی أحد و یخلف جوارى فقیم القاضی رجلاً منّا لیبیعهنّ أو قال یقوم بذلک رجل منّا فیضعف قلبه لائنهنّ فروج فما تری فی ذلک (قال - کا) فقال إذا کان القیم (به - کا) مثلک و مثل عبد الحمید فلا بأس». (بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۸۳۴)

ترجمه: «یکی از شیعیان بدون وصیت درگذشت و از خود فرزندان خردسال و اجناس و کنیزانی بر جای گذاشت. ماجرای او را نزد قاضی کوفه مطرح کردند و عبدالحمید بن سالم سرپرست اموالش گردید. وی اجناس را فروخت ولی وقتی نوبت کنیزان شد، اراده اش درباره فروش آنها سست شد؛ چرا

که میت به وی وصیت نکرده بود و او به دستور قاضی به این کار اقدام می‌کرد و مسأله ناموس مطرح بود. من این ماجرا را با امام باقر علیه السلام در میان گذاشتم و به وی گفتم یکی از شیعیان بدون وصیت می‌میرد و از خود تعدادی کنیز بر جای می‌گذارد. قاضی یکی از شیعیان را سرپرست اموالش می‌کند، تا آن‌ها را بفروشد ولی وی در فروش کنیزان به دلیل مسأله ناموسی اراده‌اش سست می‌شود. در این باره چه می‌فرمایید؟ امام (ع) فرمود وقتی سرپرست مانند تو و عبدالحمید باشد، اشکال ندارد.» .
(بروجردی، ۱۳۸۶ ش: ۲۲ / ۸۳۵)

۳-۳-۱۵. حقوق ولی یتیم

اسلام برای ولی و وصی یتیم حقوقی را جایز دانسته که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

۳-۳-۱۵-۱. حق شفعه

در کتاب فرهنگ ابجدی در مورد حق شفعه چنین بیان شده است: «الشُّفْعَةُ جمع شُفْع است و در اصطلاح فقیهان عبارت از حق تقدم همسایه است در تملک ملک بر سایر خریداران به طور اجبار و با شرایط خاص شُفْعه» (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۵۳۰).

امام علی (ع) در مورد حق شفعه می‌فرمایند: «وصی الیتیم بمنزلة أبيه يأخذ له الشُّفْعَة إن كان له رغبة فيه وقال للغائب شفعة» (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴ ق: ۸ / ۲۵۴)

ترجمه: «وصی یتیم (قیم صغیر) به منزله پدرش می‌باشد و می‌تواند از حق شفعه برای او استفاده کند در صورتی که شادمانی و رفاه حال صغیر را بخواهد و یا او رغبتی نشان دهد، و نیز فرمود: شریک غائب هم حق شفعه دارد (یعنی شخص غایب که شریکش سهم خود را بهنگام غیبت و عدم حضور او بدیگری فروخته است حق شفعه دارد و می‌تواند پس از حضور هر مقدار که طول کشیده باشد وجه را به شریک جدید داده ملک را تصرف کند)». (ابن بابویه، ۱۳۶۷ ش: ۴ / ۹۸)

۳-۳-۱۵-۲. حق استقراض

اما حق قرض گرفتن ولی از مال یتیم که امام باقر (ع) درباره سخن خداوند: ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/۶) چنین می‌فرماید: معنایش این است که کسی که نیازمند است می‌تواند از مال یتیم به اندازه نیاز و کفایت به عنوان قرض برگیرد و هر وقت، داشت، آن را بر گرداند». (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۹ / ۹۸)، (هاشمی رفسنجانی، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۲۳۶)

و در روایت آمده است که منصور بن حازم از امام صادق (ع) سؤال کرد: «آیا سرپرست مال یتیم می‌تواند از آن قرض بگیرد؟» امام (ع) فرمود علی بن الحسین علیهما السلام از مال یتیمانی که تحت سرپرستی وی بودند، قرض می‌گرفت. پس این کار اشکال ندارد! (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۶۵)

۳-۱۵-۳-۳. حق تجارت و معامله

خداوند در قرآن در مورد مال یتیم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ (اسراء/۳۵)

ترجمه: «هرگز بمال یتیم نزدیک نشوید مگر بوجهی که بهتر و نکوتر باشد».

مانند آنکه کسب و تجارت کنند با آن مال تا سودی به یتیم برسانند.

(بروجردی، ۱۳۶۶ ش: ۴ / ۱۲۰)

همانطور که قبلاً بیان شد طبق روایات هر گاه وصی با مال یتیم تجارت کند و در وصیت چنین اجازه‌ای به او داده نشده باشد، در این صورت ضامن زیان مال و سود آن برای یتیم است. (بروجردی، ۱۳۸۶ ق: ۲۲ / ۷۶۳)

اسلام برای ولی و وصی یتیم نکاتی را بیان کرده است که به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ﴿وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾ (نساء/۲)

یعنی تصرف شما در این اموال تنها به عنوان امین و ناظر و وکیل است نه به عنوان یک مالک. آیه در بیان ولایت شخص امین است، بر کودکان یتیم و بر اموال آنان. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۳۲۸)

۲- ﴿وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ﴾ (نساء/۲)

و هیچگاه اموال پاکیزه آنها را با اموال ناپاک و پست خود تبدیل نکنید این دستور در حقیقت برای جلوگیری از حیف و میل‌هایی است، که گاهی سرپرست‌های یتیمان به بهانه اینکه تبدیل کردن مال به نفع یتیم است یا تفاوتی با هم ندارد، و یا اگر بماند ضایع می‌شود، اموال خوب و زبده یتیمان را برمی‌داشتند و اموال بد و نامرغوب خود را بجای آن می‌گذاشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳ / ۲۵۰)

۳- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾ (نساء/۲)

یعنی جنس خوب آنها را با بد خود مخلوط نکنید برای تصرف و استفاده که موجب ضرر بر یتیم است و نتیجه اش پامال شدن حق یتیمان است و گر نه آمیختن مال خود بمال یتیم که زیان به او نرسد گناه نیست. (عاملی، ۱۳۶۰ ش: ۲ / ۳۲۴)

۴- اولیا و سرپرستان یتیم نباید از مالی که برای یتیم مانده برایش خرج کنند بلکه باید با آن پول تجارت کنند و از درآمد مال برای یتیم خرج کنند چون ممکن است اصل مال تمام شود و چیزی برای یتیم باقی نماند ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا﴾ (نساء/۵) و اگر می‌گفت «وَارْزُقُوهُمْ مِنْهَا» یعنی از پول پدر به او

بدهید تا بخورد. اگر از پول پدر به او بدهیم، زود تمام می شود بنابراین می گوید «فیها» یعنی با پول پدر کار کن و از درآمد آن به او بده. (قرائنی، بی تا: ۲ / ۲)

۵- ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾ (انعام/۵۲ و اسراء/۳۴)

جواز تصرف در مال یتیم باید مشروط به رعایت بالاترین سطح مصالح وی باشد. از آنجایی که یتیم طفلی است که پدر خود را از دست داده است و در آن سن و سال هم امکان کار کردن برای وی وجود ندارد، مقصود از «مال یتیم» مالی است که یتیم آن را به ارث برده است و جواز تصرف در اموال و دارایی های یتیمان باید با رعایت مصالح آنان باشد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۰ / ۷۲)

۳-۳-۱۶. زکات در مال یتیم

از آنجا که زکات از واجبات مالی محسوب می شود از معصومین در این زمینه روایاتی بیان شده که بیانگر این است که به مال یتیم زکات تعلق نمی گیرد:

حَمَّادُ بْنُ عَيْسَىٰ از حَرِيْزِ از أَبِي بَصِيْرٍ نقل می کند شنیدم اَبَاعَبْدِ اللَّهِ (ع) که می گفت: «لیس علی مال الیتیم زکاة و ان بلغ الیتیم فلیس علیه لما مضی زکاة و لا علیه فیما بقی حتی یدرک فاذا ادرك فانما علیه زکاة واحدة ثم کان علیه مثل ما علی غیره من الناس». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۴۱)

ترجمه: بر مال یتیم زکات نیست تا اینکه به بلوغ برسد پس بر او زکاتی در آنچه گذشته و در آنچه باقی است نیست، تا اینکه تو را درک کند، پس زمانی که تو را درک کرد بر او یک زکات است مثل آنچه بر غیر او از مردم است.

و در روایتی اینگونه بیان می شود، در صورتی که مال یتیم گندم و جو و خرما و کشمش باشد زکات دارد.

ابو جعفر باقر و ابو عبد الله صادق (ع) گفتند: «اموال یتیم، خواه به صورت قرض در اختیار کسی باشد، و خواه در صندوق ذخیره باشد، زکات ندارد. اگر مال یتیم، محصول گندم و جو و خرما و کشمش باشد، زکات دارد». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۳ / ۴۶)

از ابو الحسن الرضا (ع) سوال شد: «آیا از جانب ایتامی که صاحب اموال باشند، باید زکات بپردازند؟ ابو الحسن در پاسخ فرمود مال یتیم زکات ندارد.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۳ / ۲۰۶)

یکی از کارگزاران خلیفه عباسی می گوید به ابو الحسن الرضا (ع) نوشتم: «سرپرست ایتام، باید زکات فطره آنان را بپردازد؟ ابو الحسن در پاسخ من نوشت یتیم، زکات ندارد». (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۳ / ۴۶)

و ابن بابویه در کتاب خود چنین می گوید که بر مال یتیم نیز زکاتی نیست، مگر آنکه در جریان تجارت قرار گیرد، که در این صورت زکات به آن تعلق می گیرد، و سود تجارت از آن یتیم، و ضمانت مال بر عهده تاجر است. (ابن بابویه، ۱۳۶۷ش: ۲ / ۳۱۷)

فصل چهارم: راهکارهای حاکمیت اسلامی

۴-۱. حکومت و ایتم

چنانچه قبلا بیان شد ایتم در هر جامعه ای کودکانی هستند که به هر دلیلی ناخواسته پدر خود را از دست داده اند و از نعمت داشتن خانواده ی کامل محروم هستند و به تبع آن بعضی از آنها از امکانات مالی که برای رشد کردن در زندگی لازم است بی نصیب شده اند .

اما در دستگاه حکومت با تبعیت از قوانین اسلامی چه راهکار و تمهیدات و طرح هایی برای حمایت و کمک شرافتمندانه و سازنده به این افراد در نظر گرفته شده است؟
در این بخش به بررسی راهکارهایی می پردازیم که دین اسلام برای حکومت در قبال حقوق اقتصادی ایتم قرار داده است.

اما در مورد سرپرستی یتیم چنانچه مادر در قید حیات باشد کسی سزاوارتر از مادر برای سرپرستی یتیم نیست چرا که کودک هرچه خردسال تر باشد نیازش به مهر و محبت مادر بیشتر است و چنانچه مادر در قید حیات نبود اسلام بستگان نزدیک را برای این مسئولیت بر می گزیند.

حدیثی از امام صادق (ع) در این مورد روایت شده که فرمودند: «أتی أمير المؤمنين بیتیتم فقال خذوا بنفقته أقرب الناس منه من العشيرة كما يأكل میراثه» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۱۳)
ترجمه: یتیمی را به محضر حضرت امیرمومنان علی (ع) آوردند فرمود نفقه و مخارج او را از نزدیکترین بستگان او دریافت کنید زیرا آنان اند که از او ارث می برند.

و اما چنانچه بستگان نزدیک تمکن مالی جهت برعهده گرفتن امور یتیم را نداشته باشند در این صورت این وظیفه حکومت اسلامی است که باید عهده دار این مسئولیت شود.

کودکان یتیم در اجتماع انسانی بمانند حاشیه و مرز جامعه هستند و جامعه مسئول اداره آنها است. حاکم اسلامی باید با فقر و محرومیت و ناداری مبارزه کند، و برای گرفتن حق تهیدستان از جمله ایتم بکوشد و جلو ستمها و ستمگران مالی را بگیرد.

این چنین است که امام صادق (ع) می فرماید: «من ولی شیئا من أمور المسلمین، فضیعهم ضیعہ اللہ تعالی» (ابن بابویه، ۱۳۸۲ ش: ۷۲۷)

ترجمه: هر کس بر امری از امور مسلمانان ولایت داشته باشد، و حقوق ایشان را تضییع کند، خداوند متعال او را ضایع خواهد کرد.

پس بر حکومت اسلامی لازم است که جامعه را از چنگالهای دو دشمن (تکاثر و فقر) خلاص کند، و راه را برای پاک و پاکیزه شدن مردم و پیشرفت و سالم شدن روابط آنان با یک دیگر از همه جوانب هموار سازد. و تا تکاثر و فقر در اجتماع حکومت کند، میان مردمان برادری به وجود نخواهد آمد، و راه برای انتشار فرهنگ قرآنی و اخلاق اسلامی هموار نخواهد شد. چرا که در هنگام آشکار شدن تکاثر و فقر، قوی ضعیف را می خورد، پس نه قوی در مقابل تربیت اسلامی سالم سر اطاعت فرود می آورد، و نه فقیر می تواند به اخلاق صالحه متخلق شود. و همین برای فرو ریختن حیثیت جامعه و شایستگی آن کفایت می کند. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۶ / ۶۷۸)

امام علی بن ابی طالب (ع) فرموده است: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۴۰۵)

ترجمه: «چون سلطان تغییر کند، زمان تغییر خواهد کرد». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: متن / ۱۳۳) و معنی این روایت این است که چون حکومت از ستمگری به دادگری تغییر پیدا کند، زمان، زمان عدل خواهد شد و بالعکس؛ و خود تصریحی است بر دخالت داشتن مستقیم هر نظامی در تحقق پذیرفتن یا نپذیرفتن عدل و داد و رسیدگی به حقوق نیازمندان و از جمله ایتم جامعه.

و در جای دیگر فرموده است: «... فلیست تصلح الرعیة إلا بصلاح الولاة، و لا یصلح الولاة إلا باستقامة الرعیة؛ فإذا أدت الرعیة إلى الوالی حقه، و أدی الوالی فیها إليها حقه، عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین، و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی أذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان، و طمع فی بقاء الدولة، و یست مطامع الأعداء ..». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۲۶ / ۶۸)

ترجمه: «حال رعیت نیکو نگردهد جز آنگاه که والیان درست رفتار باشند؛ و والیان درست رفتار نشوند جز آنگاه که رعیت استوار باشند. پس چون رعیت حق والی را بگذارد، و والی حق رعیت را به جای آورد، حق در میان آنان عزت و شوکت پیدا می کند، و برنامه های دین عملی می شود، و پرچمهای عدالت استوار می گردد، و سنت چنان که باید به اجرا در می آید؛ و بدین گونه کار زمانه اصلاح شود، و امید به پایداری دولت پدیدار گردد؛ و دشمنان چشم طمع بردارند»

(شریف الرضی، ۱۳۷۸ ش: متن / ۲۴۸)

و در هر سرزمینی زمامداران مردم متکی به ستمگران باشند و آنان را به یاری خود برگزینند، نمی توانند درستکار باشند، پس با پذیرش تکاثر و جریان داشتن آن در اجتماع ممکن نیست صلاحی بهم رسد، چنان که درستکاری همه مردم نیز، با حضور فقر در میان مردم و فشار آثار منفی آن بر مردم و

زندگی‌شان، حاصل نخواهد گشت. به عبارت دیگر مقبولیت و صالح بودن هر نظام متوقف بر مراعات حق مردم است، و ادای حق مردم جز با عمل کردن به عدل میسر نخواهد شد. و با وجود اختلاف عظیم سطح زندگی که از زندگی تکاثری و سرمایه‌داری آزاد نتیجه می‌شود، عدل نمی‌تواند بر اجتماع حکومت کند. و اگر کسی به نام اسلام مدعی آن شود که این دین مالکیت تکاثری را می‌پذیرد، سخنی دور از صواب گفته است. پس با وجود تکاثر و فقر در اجتماع، صلاح و اصلاحی وجود پیدا نخواهد کرد، تا مردم درستکار شوند؛ و با وجود تکاثر و فقر، مردمی همه درستکار فراهم نمی‌آیند، تا نشان شایستگی نظام باشند. و آنچه از شرع محمدی و تعالیم آن فهمیده می‌شود، این است که مسلمانان و حاکمیت مکلف به مبارزه با فقر و برانداختن و ریشه کن کردن آنند، و باید آن را از عرصه زندگی بشری در همه سرزمینها دور کنند. و ریشه کن کردن هر چیز زمانی به صورت صحیح و ثمر بخش و اساسی امکان پذیر می‌شود، که علتها و عاملهای اساسی آن برانداخته شود، چنان که عقل و نقل هر دو بر این حقیقت دلالت دارند.

(حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۴ / ۵۸۱)

حکومت و دولت اسلامی موظف است از بیت المال برای امور یتیم - ایتامی که فقیر هستند - خرج کند تا آنها بی نیاز شوند.

کمک دولت به ایتام به دو شکل صورت می‌گیرد اول اینکه سرپرستی ایتام را به زوجهای بسیاری سپارد که به دلایلی از نعمت فرزند بی بهره اند و شرایط لازم جهت سرپرستی یتیم را دارند و دوم اینکه با نبود سرپرست مناسب خود دولت با پرداخت هزینه ی زندگی ایتام در مراکز خاص این مسئولیت را بر عهده بگیرد .

۴-۱-۱. رابطه ی حاکمیت و یتیم در قرآن

نص قرآن مجید در آیه ۶ سوره احزاب نشان می‌دهد، که پیامبر اکرم (ص) از مؤمنین نسبت به خودشان اولی و سزاوارتر است و با استفاده از احادیث متواتر، حضرت به منزله پدر آنان می‌باشد و در سوره احزاب خداوند اینچنین می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...﴾ (احزاب ۶). ترجمه: « پیامبر، نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و سزاوارتر است...».

و در حدیثی از امام صادق (ع) به نقل از رسول اکرم (ص) آمده است: «أنا أولى بكل مؤمن من نفسه و علی أولى به من بعدی فقیل له ما معنی ذلک فقال قول النبی ص من ترک دینا أو ضیاعا فعلی و من ترک مالا فلورثته فالرجل لیست له علی نفسه ولایة إذا لم یکن له مال - و لیس له علی عیاله أمر و لا نهی إذا لم یجر علیهم النفقة و النبی و أمیر المؤمنین و من بعدها...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۴۰۶)، (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۳ / ۶۵۴)

ترجمه: « پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود من از هر مؤمنی بخود او سزاوارترم و اولویت دارم و پس از من این سزاواری را علی دارد، بحضرت عرض شد معنی این سخن چیست؟ فرمود فرمایش خود پیغمبر است که هر که بمیرد و از خود بدهی یا باز ماندگانی بی سرپرست بجا گذارد بر عهده من است (که دینش را ادا کنم و از بازماندگانش سرپرستی نمایم) و هر که بمیرد و مالی از خود بجا گذارد، از آن ورثه اوست، پس هر گاه مردی مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد و چون مخارج عیال خود را نپردازد، بر آنها حق امر و نهی ندارد، و پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) و امامان بعد از ایشان بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را بپردازند...)». (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ۲ / ۲۶۴)

و امروزه هم رهبران جوامع اسلامی با الگو برداری از پیشوایان اسلام نزدیکترین و مسئولترین افراد نسبت یتیمان هستند و نه تنها مکانهایی را برای زندگی آنها فراهم می کنند بلکه باید به فکر ایجاد زمینه هایی برای حضور این کودکان در جامعه باشند

کودکانی که با اجتماع در ارتباط هستند و با افراد جامعه رابطه سالمی برقرار می کنند با اعتماد به نفس و احساس امنیت بیشتری در جامعه رفت و آمد می کنند و این افراد با ترس کمتری وارد جامعه می شوند. (علمچی میدی، ۱۳۸۱ ش: ۱۵۲)

و علت اینکه سه سهم از خمس به امام (حاکم اسلامی) اختصاص یافته است، این است که خدا آنچه را بر پیامبر (ص) لازم کرده بود بر او نیز لازم کرده است، یعنی تربیت یتیمان، و تهیه هزینه زندگی (فقرای) مسلمانان، که یتیم مصداقی از نیازمند است و پرداخت وام و امداران بی بضاعت، و فراهم آوردن وسایل حج و جهاد. و این گفته قرآن است هنگامی که خدا آیه ۶ سوره احزاب را نازل کرد و فرمود پیامبر به (تصرف در امور) مؤمنان از خود ایشان سزاوارتر است، پیامبر پدر مردم است. و چون خدا او را پدر مؤمنان قرار داد، آنچه را که بر پدر واجب است بر او واجب کرد، پس هر چه بر پیامبر لازم است بر امام (حاکم اسلامی) نیز لازم است، و به همین جهت سه سهم (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ۲ / ۴۹۲) از خمس به امام می رسد. (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۲ / ۶۸۸)

همچنین در تفسیر قمی بیان شده است که به خاطر اینکه خدا پیامبر را پدر مؤمنان قرار داد، فراهم آوردن هزینه زندگی و پروردن یتیمان ایشان را بر عهده او گذاشت. چنین بود که پیامبر بر منبر بالا رفت و گفت: «من ترک مالا فلورثته - و من ترک دینا او ضیاعا فعلی و الی...».

(قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۱۷۶)، (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۷ / ۲۰۷)

ترجمه: هر کس بعد از خود مالی از خود برجای گذارد، برای ورثه او است، و از هر کس وامی یا زمینی کشاورزی برجای بماند (و مالی برای پرداخت وام و وارثی نداشته باشد)، پرداخت وام او به عهده من است و زمین او نیز به من (به عنوان حاکم اسلامی) باز می گردد (تا در راه مصالح عمومی و هزینه های لازم مردمی و اجتماعی صرف گردد)؛

پس خداوند بر پیامبر کاری را لازم و واجب کرد که برای پدر واجب کرده بود (یعنی آنچه را که پدر برای فرزند خود انجام می دهد)، و همان اطاعت را از مؤمنان نسبت به او خواست که فرزند باید نسبت به پدر داشته باشد. و به همین جهت امیر المؤمنین (ع) نیز ملزم به چیزی است که پیامبر خدا (ص) به آن ملزم بود؛ و پس از او یک امامان همین الزام را دارند. (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۱۷۶)

۴-۱-۲. حق ایتم از بیت المال در قرآن

و اما بیت المال و منابع مالیاتی که دولت باید از منابع آن در جهت بهبود زندگی ایتم بهره بگیرد چیست؟

اسلام برای این که سطح زندگی افراد پایین را بالا بیاورد یکی از پیشنهاداتی که به افراد جامعه دارد انفاق مال است.

و اما انفاق به معنای « خرج مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب از چیزهایی است که قرآن و روایات در باره آن بسیار تشویق کرده اند». (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۷ / ۹۸)

خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (بقره / ۲۶۲).

ترجمه: « کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، سپس منت و آزاری به دنبال انفاقشان نمی آورند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند».

و نیز آنانرا به زارعی تشبیه کرده که با کاشتن یک دانه، هفتصد دانه بلکه بیشتر بدست می آورند. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (بقره / ۲۶۱).

ترجمه: « مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست».

و انفاق یکی از راههای توزیع ثروت و از بین بردن شکاف طبقاتی جامعه ها است، بخل و انفاق نکردن هر قدر مذموم است و از آن در اسلام نهی شده است در مقابل انفاق مانند آن و بیشتر از آن ممدوح می باشد.

انفاق واجب بر اساس آیات قرآنی شامل خمس و زکات و فیء می باشد و این سه دستور در آیات قرآن به شرح ذیل صریحاً ذکر شده اند :

آیه ی ۴۱ انفال: انسان هرگونه درآمد و فائده ای داشته باشد ، بعد از آنکه هزینه زندگی خود و افراد تحت تکفلش را - مناسب با وضعیت خود و شرایط اجتماعی و اقتصادی اش - برداشت نمود ، باید خمس آن را پرداخت نماید.

اساس این حکم از قرآن کریم به دست می آید . خداوند متعال می فرماید : ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ ...﴾ (انفال / ۴۱)

ترجمه: « و (ای مؤمنان) بدانید که هر چه غنیمت و فایده برید خمس آن خاص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و در راه سفر ماندگان (از خاندان او) است، ... »
آیه صراحت دارد در اینکه یک پنجم اموالش برای خدا و پنج گروه یاد شده است .
اما برای اینکه شمولیت آیه را نسبت به وجوب خمس بر هر فایده و درآمدی که به انسان برسد را بدانیم لازم است معنای واژه ی "غنمتم" را در کتب مختلف بررسی کنیم.

۴-۱-۲-۱. توضیحی درباره غنم

واژه ی ﴿غنمتم﴾ از ریشه "غنم" «به معنای غنیمت است و غنیمت هم بمعنی غنیمت جنگ است و هم بمعنی هر فایده ای و معنی اول از مصادیق معنای دوم است پس آن یک معنی بیشتر ندارد و آن هر فایده است» (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۵ / ۱۲۳)

و صاحب المیزان در ذیل آیه ی ۴۱ انفال در مورد غنم می گوید که کلمه غنم و غنیمت به معنای رسیدن به در آمد از راه تجارت و یا صنعت و یا جنگ است، و لیکن در این آیه با ملاحظه مورد نزولش تنها با غنیمت جنگی منطبق است. (طباطبایی و موسوی همدانی، ۱۳۷۴ ش: ۹ / ۱۱۷)
و در کتاب انوار درخشان هم غنیمت به معنای سود و فائده بیان شده است .
(حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۷ / ۳۴۱)

علمای شیعه معتقدند که خمس ، در هر گونه فایده ای که برای انسان فراهم می گردد ، واجب است .

علامه طبرسی ، نخست غنیمت را به معنی غنایم جنگ (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۱۰ / ۲۲۰) تفسیر کرده ، ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می گوید : «و قال أصحابنا أن الخمس واجب في كل فائدة تحصل للإنسان من المكاسب و أرباح التجارات و في الكنوز و المعادن و الغوص و غير ذلك مما هو مذكور في الكتب» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۴ / ۸۳۶)

بنابراین ظهور آیه می رساند که خمس یک حکم تشریحی ابدی است در هر فائده که به انسان می رسد خواه بوسیله جنگ باشد یا غیر آن و اینکه مورد نزول آیه غنائم جنگی است مخصّص آن نمی تواند باشد بلکه مورد سبب نزول حکم کلی است که مورد یکی از مصادیق آن است. لذا ائمه اهل بیت علیهم السلام آنرا کل فائده فرموده و فوائد هفتگانه را: غنائم جنگی، ارباح مکاسب، زمینیکه ذمی از مسلمان خرید، معدن، گنج، مال مختلط بحرام و آنچه با غواصی بدست آید، از آن شمرده‌اند. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ۵ / ۱۲۴)

و از حکیم مؤذن بنی عبس روایت کرده گفت معنای آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾^۱ را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم؟ فرمود: «هی و الله الافادة یوما بیوم إلیا أن ابی جعل شیعتہ فی حلّ لیزکیهم [لیزکوا]». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰ / ۳۲۹)

ترجمه: بخدا قسم مراد از غنیمت در آیه سود و بهره روزانه است لکن پدرم برای آسایش و رفاه حال مردم بهره سالانه را مقرر داشته است.

این روایت در کافی نیز نقل شده است و در کافی از سماعه نقل شده که از ابو الحسن (ع) (امام کاظم) سؤال کردم از خمس فرمود: «فی کلّ ما أفاد الناس من قلیل أو کثیر». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۵۴۵)

ترجمه: به سود و فایده‌ای که مردم تحصیل می نمایند خواه اندک باشد و یا بسیار.

علمای شیعه معتقدند که خمس واجب است، در هر گونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می گردد از شغل و سود تجارت و گنج و معدن و غواصی و غیره آنچه ذکر شد.

۴-۱-۲-۲. مصارف غنم

علما در باره کیفیت تقسیم خمس و مستحقین آن اقوالی دارند:

اما عقیده ی شیعه اثنی عشری این است که خمس به شش سهم تقسیم می‌شود سهمی برای خدا و سهمی برای رسول و سهمی برای خویشاوندان رسول است. این سه سهم را به امام که جانشین پیامبر است داده می‌شود. سه سهم دیگر، یک سهم برای یتیمان آل-محمد (ص) و یک سهم برای مستمندان ایشان و یک سهم برای ابن السبیل است و دیگران با آنها شریک نیستند، زیرا خداوند بر اولاد پیامبر، صدقه را که چرک اموال مردم است، تحریم کرده است. (طبرسی، ۱۳۶۰ش: ۱۰ / ۲۲۱)

^۱ و اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان که دو گروه به هم رسیدند نازل کرده‌ایم ایمان آورده‌اید، بدانید که هر گاه چیزی به غنیمت گرفتید خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است. و خدا به هر چیز تواناست

و اما یک نکته ی مهم این است که اگر خمس از درآمدهای حاکمیت اسلامی محسوب شود و برای قوام و رفع نیازمندیهای جامعه در نظر گرفته شود آنچه به نیازمندان ذریه مکرم پیامبر اکرم (ص) تعلق دارد، از هزینه های خود دستگاه حکومت محسوب می شود؛ بنا بر این، حکومت باید، با ادب و احترام آن را به ایشان بپردازد، و آنان بدون نیازمندی به احدی آن حق را دریافت دارند. و از حکمت های این شیوه این است که آنان بی نیاز باشند از گرفتن وجوه خمس از این و آن و حقّی را که خدای متعال برای ایشان مقرر کرده است را همچون کارمندان حکومت اسلامی از حاکمیت دریافت کنند، و دست حاجت پیش اشخاص دراز نکنند، و کرامت و جلال ایشان آسیبی نبیند.

و در این حالت - بطبع - اموری مورد توجه قرار می گیرند، که امر وصول و ایصال خمس را اصلاح می کند، و آن را از هر فساد و نقص و خللی دور نگاه می دارد. و بدان جهت که نیازمندان سادات چیزی از صدقات دریافت نمی کنند، پس حقّ این مستحقان است که از خمس بهره مند شوند و مکرم بمانند. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۶ / ۳۳۸)

۴-۱-۲-۳. امام با سهمش چه می کند ؟

اما در موضوع خمس یک شبهه بوجود آمده و اینکه بعضی از فقها گفته اند نیازمندی های شخصی رسول الله (ص) و ذریه او قطعا از مصارف خمس و انفال است، ولی ظاهرا خمس و انفال ملک شخصی اینان نیست بلکه به منصب (مسئولیت) امامت و حکومت تعلق دارد، نه به گونه ای که منصب امامت علتی برای تملک باشد، بلکه امامت "حیثیتی تقییدی" است؛ پس مالکیت مخصوص خود منصب و مقام امامت و حکومت و مسئولیت است نه مخصوص شخص امامت، (یعنی خمس مخصوص اداره امور و مصالح مسلمانان است)؛ در نتیجه این که اداره و حفظ شئون شخصی رسول خدا و سپس امامان (ع) در عصر خویش، و رفع نیازمندیهای ذریه طاهره پیامبر اکرم (ص) از جمله مهمترین مصالح اسلام و مسلمانان است. و از جمله شواهد بر اینکه، خمس، مخصوص منصب امامت (یعنی حاکمیت اسلامی) است نه مخصوص اشخاص حاکم، این است که علی بن ابی طالب (ع) در (حدیث محکم و متشابه)، خمس را اینگونه بیان می کند که خمس "وجه الإمارة اموال حکومت" است و می فرماید: «وَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ ذِكْرِ مَعَايِشِ الْخَلْقِ وَأَسْبَابِهَا، فَقَدْ أَعْلَمْنَا - سُبْحَانَهُ - ذَلِكَ مِنْ خَمْسَةِ أَوْجِهٍ: وَجْهِ الْإِمَارَةِ، وَجْهِ الْعِمَارَةِ، وَجْهِ الْإِجَارَةِ، وَجْهِ التَّجَارَةِ، وَجْهِ الصَّدَقَاتِ، فَأَمَّا وَجْهِ الْإِمَارَةِ فَقَوْلُهُ: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ، فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ، فَجَعَلَ لِلَّهِ خُمُسَ الْغَنَائِمِ ...﴾ (انفال/۴۱) (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۹ / ۴۹۰)

ترجمه: و اما اینکه در قرآن ذکر راههای معیشت مردمان و منابع آن آمده است، برای این است که خدای سبحان، ما را از پنج منبع آگاه کرده است، مال حکومت، مال عمران، مال اجاره، مال کسب و تجارت، و خیرات عمومی و اما مال حکومت همان است که در آیه خمس فرموده است ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...﴾.

پس خمس و انفال، به دست رسول خدا (ص) و امامان می رسد، ولی نه اینکه این اموال ملک شخصی ایشان باشد، بلکه این اموال در اختیار آنان قرار می گیرد (تا برای رفع نیازمندی افراد جامعه استفاده شود) از آن جهت که پیشوایان و حاکمان جامعه اسلامی اند. و مالک واقعی این اموال، عنوان حکومت است (نه شخص حاکم)، و گر نه چگونه می توان گفت که در اسلام - با آنکه دین مساوات و عدالت است - چنین تشریح شده است که یک پنجم اموال مردم، و همچنین همه انفال، مخصوص شخص واحدی باشد؟ با آنکه انفال - در اعتبار عرف و عقلا - در همه زمانها و مکانها املاک عمومی و متعلق به همگان بوده و برای مصالح عامه مردم مصرف می شده است. ظاهر آن است که شریعت اسلام اجرای چیزی را مقرر داشته است که عرف و عقلا در قدیم و جدید آن را پذیرفته اند، و اختیار امر را به دست امام معصوم عادل قرار داده که هیچ کس - اگر چه نزدیکترین کسان به خود - را بی جهت بر دیگری ترجیح نمی نهاده است. (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۶ / ۳۳۶-۳۳۴)

همانطور که در روایات آمده است که حضرت علی (ع) چگونه عقیل را که - با وجود فقر شدید - خواستار یک صاع از گندم مسلمانان شده بود از خود راند، در صورتی که کودکان وی از فقر ژولیده مو و رنگ پریده بودند. (دیلمی، ۱۳۷۷ ش: ۲ / ۱۶)

پس اهمیت خمس، - این منبع درآمد مالی - برای حکومت اسلامی بخوبی آشکار می شود هم در مواردی که دولت در درآمد زایی خود خودکفا است و هم در مواردی که دولت زیر فشار قرار گرفته در حالت اول به مصرف مصالح عمومی می رساند، و در حالت دوم، پایگاه مرکزی، آن را با مصرفهای یاد شده، نگاهداری و تقویت می کند تا چنان شود که فدائیان راه حق به حکومتهای ستمکار و باطل نیازی پیدا نکنند و دست حاجت به نزد ایشان نبرند و از همه جهات، استقلال خود را پاس دارند. (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۶ / ۳۳۷)

۴-۱-۲-۴. آیا اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست؟

بعضی چنین فکر می کنند، که خمس، این مالیات اسلامی که یک پنجم اموال را در بر می گیرد چون نیمی از آن اختصاص به سادات و فرزندان پیامبر (ص) دارد، یک نوع امتیاز نژادی محسوب می شود و تبعیض در آن به چشم می خورد، و این موضوع با روح عدالت اجتماعی اسلام و جهانی بودن و همگانی بودن آن، سازگار نیست.

پاسخ کسانی که چنین فکر می‌کنند شرائط و خصوصیات این حکم اسلامی را کاملاً بررسی نکرده‌اند زیرا جواب این اشکال به طور کامل در این شرائط نهفته شده است.

ا - نه تنها این کار تبعیض نیست بلکه نوعی مصلحت اندیشی است و تنها آن سادات و بنی هاشمی می‌توانند از نیمی از خمس که مربوط به آنها است استفاده کنند که نیازمند باشند یعنی فقط به نیازمندان سادات و بنی هاشم خمس تعلق می‌گیرد، آن هم به اندازه احتیاجات یک سال، و نه بیشتر، بنا بر این تنها کسانی از آن می‌توانند استفاده کنند که یا از کار افتاده‌اند، و بیمارند، و یا کودک یتیم و یا کسان دیگری که به علتی در بن بست از نظر هزینه زندگی قرار دارند. بنا بر این کسانی که قادر به کار کردن هستند، (بالفعل و یا بالقوة) می‌توانند در آمدی که زندگی آنها را بگرداند داشته باشند هرگز نمی‌توانند از این قسمت خمس استفاده کنند و جمله‌ای که در میان بعضی از عوام معروف است که می‌گویند سادات می‌توانند خمس بگیرند، هر چند ناودان خانه آنها طلا باشد، گفتار عوامانه‌ای بیش نیست، و هیچ گونه پایه‌ای ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ش: ۴۲۴)

ب- چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ش: ۱ / ۳۶۵)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت‌های جامعه، دو چیز را واجب کرده است یکی زکات که مربوط به همه‌ی فقرای جامعه می‌باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ش: ۳ / ۳۲۲) و چون مستمندان و نیازمندان سادات و بنی هاشم حق ندارند چیزی از زکات مصرف کنند، و بجای آن می‌توانند تنها از همین قسمت خمس استفاده نمایند.

و در موثق^۱ کالصحیح^۲ از اسماعیل بن فضل هاشمی منقول است که گفت: «از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از صدقه‌ای که بر بنی هاشم حرام است چه چیز است حضرت فرمودند که زکاتست عرض نمودم که زکات سادات از جهت سادات حلال است فرمودند که بلی.» (مجلسی، ۱۴۱۴، ق: ۵ / ۵۴۱)

ج- اگر نیمی از خمس که سهم سادات نیازمند می‌شود از نیازهای یک سال آنان بیشتر باشد باید مابقی آن به بیت المال ریخته شود و در مصالح دیگر مصرف شود و چنانچه نیمی از خمس جمع‌آوری شده کفاف یک سال آنها را نکند باید از بیت المال پاسنگوی نیاز سادات مستحق باشند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ق: ۷، ۳۷۳)، (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ش: ۴۲۵) و علت اینکه بقیه مخارج آنها را باید والی بدهد از نظر آنست که، در صورت زیادی خمس به وی بازمی‌گردد.

^۱ روایتی که در سند آن راوی اهل سنت قرار دارد.

^۲ روایتی که اعتبار آن زیاد است.

(حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق: ۷ / ۳۷۳)

د. چهارمین دلیل برای اینکه بگوییم اختصاص نیمی از خمس به بنی هاشم تبعیض نیست با بیان تفاوت میان خمس و زکات روشن می شود.

همانطور که در مباحث بالا اشاره شد نیازمندان غیر سادات می توانند مخارج سال خود را از محل زکات بگیرند ولی از خمس محرومند، و نیازمندان سادات تنها می توانند از محل خمس استفاده کنند، اما حق استفاده از زکات را ندارند.

تنها سؤالی که پیش می آید این است که اگر هیچگونه تفاوتی از نظر نتیجه میان این دو نبوده باشد این برنامه چه ثمره‌ای دارد؟

پاسخ این سؤال را باید در تفاوت بین خمس و زکات جستجو کرد هرچند که خمس و زکات هر دو از فروع دین و واجب هستند ولی از یک جهت با هم متفاوت هستند و تفاوت اصلی خمس و زکات در این است که زکات در حقیقت جزو اموال عمومی جامعه به شمار می آید پس مصرف زکات هم باید برای مصلحت عمومی باشد، ولی خمس از اموال و مالیاتهایی است که مربوط به حکومت اسلامی است، یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تامین می شود. بنا بر این محروم بودن سادات از دست یابی به اموال عمومی (زکات) در حقیقت برای دور نگهداشتن خویشاوندان پیامبر(ص) از این قسمت است تا بهانه‌ای به دست مخالفان نیفتد که پیامبر خویشان خود را بر اموال عمومی مسلط ساخته است. ولی از سوی دیگر نیازمندان سادات نیز باید از طریقی تامین شوند، این موضوع در قوانین اسلام چنین پیش بینی شده که آنها از بودجه حکومت اسلامی بهره‌مند گردند، نه از بودجه عمومی، در حقیقت خمس نه تنها یک امتیاز برای سادات نیست بلکه یک نوع کنار زدن آنها، به خاطر مصلحت عموم و به خاطر اینکه هیچ گونه سوء ظنی تولید نشود می باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش: ۴۲۶ - ۴۲۴)

با توجه به چهار گانه فوق روشن می شود که در حقیقت هیچگونه تفاوتی از نظر مادی میان سادات و غیر سادات گذارده نشده است.

ب. آیه ی ۷ سوره ی حشر: یکی دیگر از منابعی که حاکمیت برای کمک به ایتام (سادات) می توانند کمک بگیرند انفال و فی است و خداوند در مورد آن در قرآن می فرماید: ﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةَ بَيْنِ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾ (حشر/ ۷)

ترجمه: « آن غنیمتی که خدا از مردم قریه ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خدا، پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران و در راه ماندگان است، تا میان توانگران دست به دست نشود ... »

کلینی در کتاب خود فیء را اینگونه تعریف می کند: «فیء (به فتح فاء و سکون یا)، مالی است که از کافر به مسلمان رسیده باشد، یعنی غنیمت». (کلینی، ۱۳۸۸ ش: ۲ / ۸۲۵)

و انفال (جمع نفل)، در لغت به معنی زیادت است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۷ / ۱۰۰) و منظور آن چیزهایی است که خداوند (علاوه بر درآمدهای حاصل از معاملات) از راههای حلال نصیب امت اسلام ساخته و در اصطلاح انفال به معنی غنیمت جنگی است. (اصطلاحا انفال عبارت است از غنیمتهایی که بدون پیکار از دشمنان به دست مسلمانان افتد و نیز زمینهای خراب بی مالک و معادن و بیشه‌ها و فراز کوه و کف رودها و ارث کسی که وارث ندارد و تیول شاهان و هر چه بی رنج و کار مردم حاصل شود.) (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶ ش: ۳۴۷)

و راغب رابطه نفل و غنیمت را اینگونه بیان می کند و می گوید سود و غنیمت اگر در اثر پیروزی بر دشمن بدست آید آنرا غنیمت می گویند، و اگر به اعتبار بخشش خداوند به انسانها باشد بدون واجب بودن آنرا- نفل- می نامند. گروهی از دانشمندان از جهت عموم و خصوص بودن میان نفل و غنیمت تفاوت قائل شده‌اند. گفته‌اند غنیمت چیزی است که با زحمت یا غیر زحمت بدست آید خواه استحقاق آنرا داشته باشد یا نداشته باشد قبل از پیروزی در جنگ باشد یا بعد از آن، اما نفل و انفال چیز است که قبل از غنیمت حاصل می شود و بدست می آید که از جمله غنیمت محسوب می شود، گفته‌اند چیزی که بدون جنگ بدست مسلمانان می رسد- فیء- است، و نیز گفته‌اند- نفل- چیز است که بعد از تقسیم غنائم جنگی از اموال حاصل می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۴ / ۳۸۸)

آیت الله مکارم شیرازی اینگونه نتیجه می گیرد که انفال در حقیقت تنها شامل غنائم جنگی نمی شود بلکه همه اموالی را که مالک خصوصی ندارد را در برمی گیرد و این اموال تماما متعلق به خدا و پیامبر ص و قائم مقام او است، و به تعبیر دیگر متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عموم مسلمین مصرف می گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۷ / ۸۱)

پس همانگونه که در بالا به آن اشاره شد انفال از منابع مالی حکومت اسلامی (امام) است، جهت مصرف در هزینه‌هایی که برای حکومت ضرورت دارد و مقصود از انفال اینهاست:

۱- کانه‌ها (معادن).

۲- بیشه‌ها.

۳- ارتفاعات کوهها و آنچه در آنهاست (مراعات).

۴- درون دره‌ها.

۵- زمینهای موات.

۶- زمینهایی که صاحبی ندارد.

۷- زمینهایی که صاحبان آنها نابود شده‌اند.

۸- زمینهایی که بدون جنگ به دست آمده است.

۹- املاک پادشاهان، و خالصه‌های ایشان که غصبی نبوده است.

۱۰- میراث کسی که وارثی ندارد؛ و نظایر اینها. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۷ / ۱۰۱)

در نظر اسلام، و بنا بر تعالیم این دین، یکی از مهمترین عوامل اساسی برای قوام و دوام اجتماع، قسط و برپا داشتن و مراعات کردن آن در جامعه است. و قسط چیزی جز به وجود آوردن توازن اقتصادی و اجتماعی در همه قشرها نیست. و این خود از واجبات اساسی حکومت اسلامی است. زیرا که فقه اسلامی انفال و اراضی و منابع ثروت و کانه‌ها و انواع بهره‌برداری کمی و کیفی از آنها را در اختیار دستگاه فرمانروای بر مسلمانان قرار داده است، و چنین است آنچه با عناوین ثانویه و احکام ولایئیه در اختیار هیئت حاکمه قرار گرفته باشد؛ بنا بر این، اقدام کردن برای تعدیل زمینه‌های مالی و از بین بردن فقر از سر راه اجتماع و نابود کردن تکاثر و جلوگیری از ذخیره کردن مال، کار حاکمیت است. و حاکمیت صالح همان گونه عمل خواهد کرد، و اموال و معادن و واردات و توزیع و نرخگذاری در اختیار عده‌ای از متکثران و شادخواران قرار نخواهد گرفت، و مال از تراز الهی و جایگاه حیاتی و محدوده قوامی و طبیعت توازنی خود خارج نخواهد شد، و در جامعه حالتی ضد توازن و تعادل مالی پدید نخواهد آمد در غیر صورت یاد شده، دو پدیده "استکبار مالی" و "استضعاف مالی" در جامعه آشکار خواهد شد، و مردمان را به اکثریتی تشکیل یافته از فقیران و تیره‌روزان، و اقلیتی از ثروتمندان شکمباره و ولخرج تقسیم خواهد کرد. و آشکار است که این کیفیت شیطنی منحرف، اجتماع را به پرتگاههای سقوط و از هم گسیختگی، و مسلمانان را به تباهی و اضمحلال پرتاب خواهد کرد. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۳ / ۱۶۶)

ج. آیه ۶۰ سوره ی توبه: خداوند در قرآن کریم می فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۶۰)

ترجمه: « زکات مخصوص فقراء و مساکین و متصدیان اداره صدقات و کسانی که برای جلب محبتشان به راه اسلام اقدام می شود و برای (آزادی) بردگان ، و بدهکاران ، و در راه (تقویت آیین) خدا و در راه ماندگان است و این یک فریضه (مهم) الهی می باشد و خداوند دانا و حکیم است. » .

۴-۱-۳. اهمیت بخشش مال

در کتاب آسمانی آیات فراوانی است که نماز و زکات را در پی یک دیگر آورده است. و همانطور که در احادیث مکرر بیان شده است که نماز ستون دین است (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ۳، ۳۰)، پس زکات ستون دوم دین به شمار می‌رود، و وسیله تقرّبی است به خدا برای مسلمانان، و ریشه‌کن کردن فقر و نیاز از جامعه.

۱- ﴿... وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ...﴾ (بقره/ ۴۳ و ۸۳ و ۱۱۰؛ نور/ ۵۶؛ مجادله/ ۱۳؛ مزمل/

(۲۰)

ترجمه: «... نماز را بر پای دارید و زکات بدهید ...»

۲- ﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (فصلت/ ۷)

ترجمه: «مشرکان زکات نمی‌دهند و به آخرت باور ندارند».

و خداوند متعال ندادن زکات را - در آیه دوم - از عمل کافران شمرده است.

۳- ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلیٰ/ ۱۵-۱۴)

ترجمه: «آن کس که زکات داد البته رستگار شد * و نام پروردگارش را بر زبان آورد و سپس به

نماز برخاست».

آیه سوم - بنا بر گفته ابن مسعود - در باره زکات مال نازل شده است: «تَزَكَّى یعنی رستگار است کسی که زکات مالش را داده است، و می‌گفت خدا رحمت کند کسی که زکات مال و زکات فطرش را داده، سپس نماز بخواند»، آنگاه این آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (الاعلیٰ/ ۱۴) را تلاوت می‌کرد.

(طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۲۷ / ۲۸)

و از امام صادق (ع) روایت شده است که این آیه در باره "زکات فطره" (ابن بابویه، ۱۳۶۷ ش:

۲ / ۲۱۸) است و در هر دو صورت، این آیه در جایگاه خود، کافی است برای بیان اهمیت بخشش مال.

و در نامه حسن عسکری علیه السلام به علی بن بابویه امام اینچنین می‌نویسد: «ای فقیه مورد

اعتماد من، علی بن الحسین بن بابویه القمی، خداوند تو را به کارهای مورد رضایتش توفیق دهد و از

نسل تو، اولاد صالح بیافریند. تو را وصیت می‌کنم به رعایت تقوی و برپاداشتن نماز و ادای زکات، زیرا

کسی که زکات نپردازد، نمازش قبول نخواهد شد» (ابن بابویه، ۱۳۸۰ ش: ۹)

و ادای زکات در آیه و حدیث متمم نماز محسوب می‌شود و این دلیل دیگر بر اهمیت زکات در

اسلام.

۴-۲. راهکارهای حاکمیت

از جمله بزرگترین دردهای جوامع بشری مسئله ی فقر است که جوامع بشری تلاش زیادی جهت براندازی این مشکل کرده اند علیرغم پیشرفتهایی که در بیشتر شئون نصیب انسان گشته هنوز آمار افراد فقیر و تنگدست که در تامین معاش خود درمانده اند بالاست و سیستم های اقتصادی حاکم بر کشورها در حل این مشکل سخت درمانده اند.

قرآن کریم در مورد انفاق جهت برطرف شدن فقر نیازمندان می فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۱۵)
ترجمه: «از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو هر مال و مایه سودمندی که انفاق می کنی باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و محتاج در راه مانده باشد، و هر کار نیکی انجام دهی، خدا به آن داناست».

و در این زمینه حضرت رسول می فرماید: «من أغان أخاه المسلم حتى يخرج من هم و كربة و ورطة، كتب الله له عشر حسنات و رفع له عشر درجات و أعطاه ثواب عتق عشر نسمة و دفع عنه عشر نقمات و اعد له يوم القيامة عشر شفاعات» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۶ / ۳۷۳)

ترجمه: «کسی که برادر مسلمان خود را کمک کند و او را از غم و اندوه و سقوط در زندگی نجات بخشد خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده گرفتاری را از وی بر طرف می نماید و در روز قیامت شفاعت ده نفر را از او قبول می کند» (ابن بابویه، ۱۳۸۱ ش: ۳۸۱)

اسلام که دینی مبتنی بر ایدئولوژی الهی و بینش توحیدی است به این مسئله اندیشیده و راه حل هایی را ارائه داده است و در این ارتباط رسیدگی و مراقبت از بیماران، معلولان، از کارافتادگان، اسیران، ایتام، زنان بی سرپرست، سالمندان، در راه ماندگان، مصیبت زدگان، آسیب دیدگان، مستمندان و محرومان را مطرح و از جمله وظایف حکومت اسلامی و امت اسلامی قلمداد نموده است.

ما که عقیده داریم قرآن برای ما شفاء است^۱ و به مستند حدیث ثقلین اهل بیت را هم همسنگ قرآن می دانیم باید به کمک این دو منبع الهی راهکارهایی ارائه کنیم.

فقر از جمله اموری است که علاوه بر قرآن ائمه ما هم در این زمینه بیانات فراوانی داشته اند از جمله الامام السجاد (ع) که می فرماید: «... و اعصمی من أن أظن بذي عدم خسارة، أو أظن بصاحب ثروة فضلا، فإن الشریف من شرفته طاعتك، و العزیز من أعزته عبادتك» (علی بن الحسین، ۱۳۷۶ ش: ۱۵۸)
ترجمه: مرا از آن نگاه دار که بیچیزان را پست شمرم، و ثروتمندان را برتر دانم، زیرا که شریف آن کس است که فرمانبرداری تو به او شرافت بخشد، و عزیز آن کس است که بندگی تو به او عزت دهد.

^۱ اشاره ایست به آیه ۸۲ سوره اسراء: وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

و امام صادق (ع) به نقل از نبی اکرم (ص) می فرمایند: «یا علی! إنَّ الله جعل الفقر أمانة عند خلقه؛ فمن ستره اعطاه الله أجر الصائم القائم، و من أفشاه الی من یقدر علی قضاء حاجته فلم یفعل فقد قتله. أما! إنَّه ما قتله بسیف و لا رمح، و لكنَّه قتله بما نکی من قلبه».

(طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۴۴ ش: النص / ۱۲۶)

ترجمه: «یا علی! خدا فقر را همچون امانتی نزد آفریدگان خود نهاد. پس هر که آن را پنهان دارد، خدا به او پاداش روزه داران شب زنده دار می دهد؛ و هر که آن را نزد کسی افشا کند که می تواند نیاز او را برآورد و آن کس چنین نکند، نیازمند را کشته است. و بدانید که او را با شمشیر و نیزه خود نکشته، بلکه با کشتن قلب و شکستن دل، کشته است».(ابن بابویه، بی تا: ۴۰۵)

و امام علی (ع) هم که اولین امام ما مسلمانان است و الگویی برای تمام مسلمانان می باشد می فرمایند: «إنَّ الله جعلنی اماماً لخلقہ، ففرض علیّ التقدير فی نفسی و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس، کی یقتدی الفقیر بفقری، و لا یطغی الغنی غناه!». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۴۱۰)

ترجمه: خدا مرا برای خلق خود امام قرارداد، پس بر من واجب ساخت که در باره خودم و خوردنی و نوشیدنی و لباسم اندازه ای، همچون ناتوانترین مردمان، نگاه دارم، تا فقیر به فقر من اقتدا کند، و ثروتمند به طغیان برنخیزد.

بررسی مسائل اقتصادی به صورت اسلامی و با استفاده از قرآن و حدیث گامی بزرگ است در جهت رسیدن به هدف اصلی دین و تجدید حیات آن در جامعه های انسانی، تا جامعه ها با پذیرش اصول "قسط قرآنی" و عمل بر طبق آن اصول، سعادت مند گردند.

۴-۲-۱. کمک به سلامت ایتم نیازمند

در جامعه اسلامی، که اسلام این همه سفارش به محبت و مهربانی می کند افراد نسبت به یکدیگر نباید و نمی توانند بی تفاوت باشند، و پایه و اساس زندگی بر محبت و رسیدگی به یکدیگر می باشد، به خصوص نسبت به ایتم این تعهد و احسان باید بیشتر صورت پذیرد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «من اعان ضعیفا فی بدنه علی امره اعانه الله علی امره».

(نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۲ / ۴۱۵)

ترجمه: کسی که بیمار و ناتوانی را در کارهایش یاری دهد خداوند نیز او را در کارهایش یاری می کند.

خداوند خطاب به حضرت آدم می فرماید: من تو را و ذریه ات را برای اینکه نیازمند به آنها هستم نیافریده ام من تو را و فرزندان را خلق کردم تا آنها را بیازمایم و معلوم گردد کدام یک از شما در

زندگی بهتر کار می‌کنید و برای همین جهت نیز دنیا و آخرت را آفرید و در ادامه اینچنین می‌فرماید که گروهی از آنها فرمان بردار و جماعتی معصیت کار هستند، دسته‌ای سالم و تندرست و دسته‌ای بیمار و ناتوان می‌باشند آن کس که بیمار و ناتوان است به سالم نگاه می‌کند و از من درخواست می‌کند تا او را عافیت دهم و او در برابر مصیبت صبر می‌کند و من هم به او پاداش می‌دهم، آن کس که تندرست می‌باشد و به بیمار نگاه می‌کند مرا سپاس می‌گوید که بدنش سالم و تندرست می‌باشد. (مجلسی، ۱۳۷۸ ش: ۱ / ۸۶)

و مثل معروف بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند را امام صادق (ع) در روایتش اینگونه بیان می‌کند: «المؤمنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد، إذا اشتکی تداعی له سائرہ بالسَّهر و الحمی». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۱ / ۲۷۴)

ترجمه: مؤمنان در احسان و نیکی به یکدیگر و مهر ورزیدن و مهربانی به هم، مانند پیکری هستند که هرگاه عضوی از آن به درد آید، اعضای دیگر نیز به بی‌خوابی و تب با او هم‌دردی می‌کنند.

و یکی از دلایل گرفتاری و بیماری ایوب اینگونه بیان شده است که انسانها بدانند که هیچ ناتوانی را چون ناتوان است و هیچ بینوائی را چون بینوا است و هیچ بیماری را چون بیمار است نباید کوچک و ناچیز شمرد و بدانند که خداوند هر کس را که بخواهد بیمار کند و هر کس را هر وقت و بهر کیفیت و بهر سببی که بخواهد شفا بخشد و این پیش آمدها را برای هر که بخواهد باعث عبرت و برای هر که بخواهد سبب نیک بختی قرار دهد و خدا در همه این موارد قضاوتش عادلانه و کارهایش حکیمانه است و بجز آنچه بصلاح حال بندگانش نزدیکتر است انجام ندهد و بندگان حضرتش هیچ توانائی مگر از جانب او ندارند. (ابن بابویه، بی تا: ۲ / ۴۶۲)

انسان موجودی است در حال رشد و کمال که یک بعد از رشد او را رشد جسمی شامل می‌شود او در بدو تولد موجودی ضعیف و ناتوان است و رفته رفته دوران شیرخوارگی، کودکی، نوجوانی و پیری را پشت سر می‌گذارد. این انسان در مسیر زندگی خود همواره با یک رشته عوامل ناراحتی نظیر درد و رنج و بیماری دست به گریبان می‌باشد. کمتر کسی را می‌توان یافت که در طول عمر خود مبتلا به درد و رنجی نشده باشد. این بلیه درد و رنج جسمی متأسفانه بیشتر از هر کسی سراغ محرومین و درماندگان می‌رود. علت نیز روشن است سوء تغذیه، عدم رعایت کامل مسائل بهداشتی، عدم دسترسی به امکانات ضروری درمانی و عدم پیگیری کامل امور درمانی را از جمله اهم این علل می‌توان ذکر کرد. بسیاری از ایتمام جامعه قادر به تامین هزینه های بالای درمانی که نزدیک به ۱۰ درصد هزینه های غیر خوراکی را به خود اختصاص داده نمی‌باشند و لذا به طور طبیعی امکان بهره‌وری از امکانات بهداشتی و درمانی موجود را از دست می‌دهند.

لذا دولت باید برنامه سلامت ایتم را در زمره ی برنامه های اصلی و ماموریت‌های محوله خود قرار دهد.

رسول اکرم (ص) می فرماید: «من سعی لمريض في حاجة قضاها أو لم يقضها خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه...». (دیلمی، ۱۴۰۸ ق: ۴۲۱)

کسی که برای برآوردن نیاز بیماری تلاش کند، خواه نیاز او برآورده شود یا نه همانندروزی که از مادر متولد شده است از گناهان پاک می گردد.

در کتاب کافی وظایف مؤمن نسبت به بیمار اینگونه بیان می شود که وقتی بیمار شد به دیدارش روی و در جنازه او حاضر شوی و هر گاه بدانی او را حاجتی است به انجام آن برایش پیش دستی کنی و او را به حال خود وانگذاری تا از تو درخواست کمک کند ولی بشتاب و در انجام آن بکوش و هرگاه چنین کردی دوستی خود را به دوستی او پیوند زدی و دوستی او را به دوستی خدا پیوند زدی. (این است معنی روابط دوستانه دو طرفه) (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ۴ / ۵۰۳)

و نیز در این زمینه آدابی از امیر المؤمنین علی (ع) بیان شده که به اصحاب خود می آموخت برادران ناتوان و بیمار خود را کوچک بشمارید که هر کس مؤمنی را کوچک شمارد خداوند در روز قیامت آنها را باهم جمع نکند مگر آن که توبه نماید. هر گاه مردی به نیاز برادرش پی برد نباید زحمت درخواست به او بدهد. به دیدار یک دیگر روید و به یک دیگر مهر ورزید و بخشش کنید. همچون منافق نباشید که آنچه را انجام نداده به توصیف آن می پردازد. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: ۱۶۹)

۴-۲-۲. توانمند سازی ایتم و کاهش فقر آنان

در مورد مبارزه با فقر و برانداختن آن امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «... خدا، خدا، در کار طبقه فرو دست، یعنی بینوایان و نیازمندان و فقیران و بیماران زمینگیر، که هیچ کاری از دستشان بر نمی آید، و در میان آنان هم اظهار کننده نیاز و طالب احسان وجود دارد و هم کسانی که چنین نیستند؛ تو حق آنان را که خدا تو را نگهدار آن قرار داده است، برای خدا، نگاهبانی کن، و سهمی از بیت المال خود را مخصوص ایشان قرار ده، نیز در هر شهر قسمتی از محصول زمینهای غنیمتی را به آنان مخصوص دار، که دورترین ایشان را همان اندازه حق است که نزدیکترین آنان دارند، حق همگان باید رعایت شود، پس مبادا طغیان در نعمت تو را از رسیدگی در باره ایشان غافل کند، چه عذر تو برای آنکه کار کوچکی را به علت پرداختن به کار مهمی فرو گذاشته‌ای پذیرفته نیست؛ پس از آنان غافل مشو و از رسیدگی به احوال ایشان از روی کبر و غرور خودداری مکن، و در جستجوی کار و بار کسانی از ایشان باش که مردمان به چشم حقارت در آنان می نگرند و دستشان به تو نمی رسد، و برای رسیدگی به کار ایشان مردانی را برگمار که از خدا بترسند و فروتن باشند و احوال ایشان را به تو گزارش کنند. سپس در

حق ایشان چنان به کار برخیز که پوزشخواه تو در روز ملاقات خدا باشد، زیرا که اینان در میان رعیت از همه بیشتر نیازمند آنند که حقشان به عدل داده شود. حق هر کس را به او بده، و به احوال خانواده یتیمان و سالخوردهگان بیوسيله که خود روی سؤال ندارند برس. این کار بر والیان سنگین است، و هر گونه ادای حقی سنگین است، و خدا آن را بر کسانی سبک می‌کند که خواستار عاقبت نیک باشند، و نفس خود را به شکیبایی عادت دهند، و به درستی آنچه خدا به ایشان وعده کرده است یقین داشته باشند».

(ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۷ / ۸۵)

و حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «سه چیز است که من در باره آن سوگند می‌خورم مال کسی از صدقه دادن کاهش نپذیرد و کسی که ستمی بیند و بر آن صبر کند خدا عزت او را بیافزاید و هر کس دست بسؤال گشاید خداوند در فقر را بر او باز کند و سخنی با شما می‌گویم که آن را بخاطر بسپارید، مردم دنیا چهار گونه‌اند یکی خدا مال و دانش باو داده در مالداري جانب خدا را رعایت کند و خویشاوندان را دست گیرد و داند که خدا را در مال او حقی هست و او مقامی بر جسته دارد یکی دیگر خداوند باو دانش داده و مال نداده نیتی صادق دارد گوید اگر مال داشتم مانند فلانی رفتار می‌کردم او پیرو نیت خویش است و پاداش آنها برابر است دیگری خداوند باو مال داده و دانش نداده در مال خود بدون دانش تصرف کند، جانب خدا را رعایت نکند و خویشاوندان را دست نگیرد و در مال خویش حقی برای خدا قائل نیست وی مقامی پست دارد و یکی دیگر خدا نه مال باو داده و نه دانش گوید اگر مالی داشتم مانند فلانی رفتار می‌کردم او پیرو نیت خویش است و گناهشان مساوی است».

(پاینده، ۱۳۸۲ ش: ۴۰۰)

در نظامهای سرمایه داری که توجهی به افراد ضعیف نمی‌شود شخص صاحب سرمایه می‌تواند کارگرانی را جهت استخراج معادن و یا احیای زمین و ... در مقابل دستمزد به کار بگیرد و ثروتهای بدست آمده را مالک شود ولی در اسلام عامل مالک شدن ثروتی کار شخصی یا به اصطلاح کار مباحثی است به طور مثال چنانچه شخصی اقدام به آباد کردن زمینی کند می‌تواند مالک آن باشد و اسلام در توزیع منابع طبیعی و انتقال آن به بخش خصوصی، عنصر "کار مباحثی" را دخیل می‌داند؛ چیزی که در اقتصاد غرب نادیده گرفته شده و در نتیجه آن را به نفسهای آخرش نزدیک تر کرده است، اما اسلام با این طرح، از انباشته شدن ثروت، در دست طبقه‌ای ویژه جلوگیری و زمینه بهره‌وری عمومی از منابع طبیعی را فراهم کرده قرآن با اشاره به این اصل می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُواْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾؛ (نساء / ۳۲)

ترجمه: «مردان به سبب آنچه به دست می‌آورند نصیبی دارند، و زنان نیز نصیبی».

و از طرف دیگر چون ثروتهای طبیعی در اسلام متعلق به همه ی افراد است ولی افرادی به دلایلی از جمله (بیماران، سالخوردهگان، کودکان یتیم، و ...) نتوانند توسط کار مباحثی سهمی از این ثروتها را

داشته باشند اسلام حقوق این بخش از جامعه را با عنصر نیاز تأمین کرده است. به این معنی در مرحله نخست حقوقی برای آنان در اموال اغنیاء در نظر گرفته است. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات/۱۹)

ترجمه: « (انسانهای شایسته) کسانی‌اند که در اموالشان حق معلومی برای تقاضا کننده و محروم هست.»

تعبیر به ﴿حق﴾ در اینجا یا به خاطر این است که خداوند بر آنها لازم شمرده است (مانند زکات و خمس و سائر حقوق واجب شرعی) و یا آنها خود بر خویشتن الزام کرده‌اند و تعهد نموده‌اند. (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ش: ۲۲ / ۳۲۳) و واژه ﴿حق﴾ می‌رساند که تأمین نیازهای محرومان تنها توصیه اخلاقی نیست، بلکه مبنای حقوقی دارد، زیرا این افراد مانند بقیه در ثروتهای طبیعی پیش از انتقال به بخش خصوصی حق داشتند و چون نتوانستند به آن برسند، حقشان به درآمدهای حاصل شده منتقل گردید. گویا از منظر دین، ثروتهای طبیعی به این شرط به بخش خصوصی واگذار شده است که حق نیازمندان و محرومان را پردازند. همچنین لام ملکیت یا اختصاص در عبارت ﴿للسائل والمحرور﴾ تأکید کننده مطلب بالا است. اسلام عنصر نیاز را در ساز و کارهایی چون خمس، زکات، فطریه، کفارات مالی، وقف و مانند آن تعریف و طراحی کرده است و در آیات مربوط به اینها، با آوردن لام ملکیت یا اختصاص اشاره کرده است که این از حقوق نیازمندان است، نظیر آیه: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ...﴾ (توبه/ ۶۰) و ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ ...﴾ (انفال/ ۴۱)

افزون بر این، اسلام در مرحله‌ی بعد دولت اسلامی را موظف به تأمین نیازهای این عده و رفع محرومیت آنها کرده است. با این بیان روشن شد که مبنای تخصیص و توزیع منابع طبیعی در اسلام بر دو نوع مهم کار و نیاز پایه ریزی شده است. (رضایی اصفهانی، بی تا: ۲ / ۱۴۵-۱۴۴)

۴-۲-۳. ایجاد فرصتهای شغلی برای ایتام

در اسلام سربار بودن، ممنوع است در روایتی آمده است که خداوند به حضرت داوود (ع) چنین وحی کرد: «أَنْكُ نَعْمَ الْعَبْدُ لَوْ لَا أَنْكُ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا قَالَ فَبِكِي دَاوُدَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْحَدِيدِ أَنْ لَنْ لَعْبُدِي» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۷۴)

ترجمه: « تو بنده خوبی هستی، جز اینکه از بیت‌المال روزی می‌خوری و با دست خود کاری انجام نمی‌دهی (به کاری مشغول نیستی) پس داوود چهل روز صبح هنگام گریه کرد پس خداوند عزوجل وحی کرد به آهن که نرم شو برای بنده ام.»

همانطور که روایت اشاره کرد داوود با تضرع و زاری از خداوند راه نجات خواست خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد و آهن را برای او نرم گردانید و علم زره‌سازی را به او تعلیم داد.

از این روایت می‌فهمیم که کار و صنعت چقدر در اسلام با اهمیت است و اینکه خداوند دوست ندارد بندگانش در صورتی که توانایی کار را دارند بیکار بنشینند و از بیت‌المال استفاده کنند. البته کسانی هستند که به دلیل اشتغال در پستهای اجتماعی، سیاسی و حکومتی وقت کافی برای کسب روزی ندارند و بیت‌المال عهده‌دار تأمین مخارج زندگی آنهاست. هرچند که همین افراد هم اگر بتوانند با انجام دادن کاری، درآمدی کسب کرده و با آن زندگی‌شان را اداره کنند، پسندیده‌تر است و به همین جهت پیامبران و اولیای خدا علیهم‌السلام سعی داشتند که از دسترنج خویش روزی بخورند. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷ ش: ۴ / ۷۸)

براساس روایات، حتی انبیاء هرکدام به کسبی مشغول بودند و هرگز بیکاری را قبول نداشتند. حضرت آدم کشاورز، حضرت موسی و شعیب و محمد چوپان، حضرت ادریس خیاط، حضرت نوح نجار، حضرت ابراهیم پارچه‌فروش، حضرت داوود زره‌ساز و حضرت آدم کشاورز بوده است و حضرت سلیمان نیز در زمان حکومتش، زنبیل می‌بافت و با فروش آن امرار معاش می‌کرد. (حقی بروسوی، بی تا: ۵ / ۵۰۹)

تأکید بر کار کردن و ترک بیکاری و بیکارگی، بنا بر آنچه در آموزشهای اسلامی آمده است، همچون یک اصل به شمار می‌آید؛ و چه بسیار تعلیماتی رسیده است برای تشویق مردم به کار کردن، و درست کار کردن، و نیروی فراوان در آن به کار بردن، و چه بسیار تعلیماتی که بیکاری و ولگردی را نکوهیده و تنبلی و ترک کوشش و نرفتن به دنبال کار را مورد تحقیر قرار داده است. همچنین در این باره فراوان تأکید شده است که انسان باید از دسترنج خویش بهره‌مند گردد نه از دسترنج دیگران، و از کوشش خود روزی خورد، و سربار مردم نباشد. و اسلام کسی را که سربار بر مردم باشد لعنت کرده است، و کار کسی را که از دسترنج دیگران بخورد و بار خود بر گردن دیگران اندازد، بسیار زشت شمرده است.

چنان که پیامبر خدا (ص) فرموده است: «ملعون من ألقى كَلِّه على النَّاسِ». (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۱۰/۲۶۶)

ترجمه: هر کس بار (و زحمت) خود را بر گردن مردم اندازد ملعون است (و خداوند او را لعنت می‌کند).

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا رزق و روزی هر کس از آغاز تا پایان عمر، تعیین شده و خواه ناخواه به او می‌رسد، یا اینکه برای به دست آوردن روزی باید تلاش کرد؟

بعضی افراد گمان می کنند انسان نباید برای کسب روزی کوشش کند، چرا که روزی مقدر است و به هر حال به انسان می رسد، و به اصطلاح هیچ دهان باز بدون روزی نمی ماند! این افراد به بیراهه رفته اند و فقط ظاهر بعضی آیات و روایات را گرفته اند، بدون آنکه مجموع آنها و رفتار و اعمال معصومان که مبین دین هستند را مورد توجه قرار دهند.

معنای صحیح این جمله شریفه ﴿انَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾^۱ این است که خداوند هم نیازمندیهای همه موجودات را در جهان خلقت قرار داده و هم توان و وسیله به دست آوردن رزق و روزی را به همه موجودات داده و هم راه بدست آوردن را به آنها نشان داده است. هر موجودی آنچه نیاز داشته باشد، در جهان خلقت می یابد. البته کار و کوشش لازم است و معنای تقدیر روزی هم همین است. سیره و روش معصومان، خود بهترین دلیل است که انسان وظیفه دارد برای کسب روزی و استفاده از مواهب الهی اقدام کند و دست از تلاش بر ندارد و کسی که قدرت کسب روزی دارد حق ندارد تنبلی پیشه کند و به خیال اینکه خداوند روزی هر موجودی را می رساند، به گوشه ای به انتظار بنشیند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۹ / ۲۲-۲۰)

در جهت منع از ترک تلاش اقتصادی و تأکید بر اهمیت کسب و کار و حفظ مال امام علی (ع) می فرماید: «ان الله عز و جل يحب المتحرف الامين» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۰ / ۹۶) ترجمه: «خداوند فرد با حرفه و درستکار را دوست دارد».

(ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: متن / ۱۷۱)

انسانها با کار و تلاش خود دست به آبادانی شهر و روستا زده اند و در نهایت کار و تلاش همینان بوده که امروزه شاهد پیشرفت علم و تکنولوژی و صنعت هستیم. انسان همواره با کار و تلاش زنده است و روزی او از راه فعالیت و کار و کوشش حاصل می شود.

یکی از سفارشات همیشگی اسلام به همه ی انسان ها این بوده که همواره تشویق به کار و تلاش و استفاده از دسترنج خود می کند. به فرموده ی ائمه معصومین (ع) خداوند انسان های تلاشگر و دارای شغل و حرفه را دوست می دارد و تلاش در راه کسب روزی حلال برای خانواده را برابر دانسته است با جهاد فی سبیل الله. دولت با الهام از تعالیم شرع مقدس همواره باید سعی بر این داشته باشد که اصولی ترین و شایسته ترین خدمات را نسبت به ایتام انجام دهد و بر همین اساس طرحها و فعالیتهای خودکفایی را در راس برنامه های خود قرار دهد.

^۱ روزی هر موجودی بر عهده خداست

^۲ ذاریات، آیه ۵۸

پس اولین قدم برای رفع مشکل اشتغال ایجاد روحیه ی خود اتکایی و روحیه ی علاقه به کار و عدم اتکا به دیگران می باشد.

حکومت اسلامی تنها ابزاری است که از طریق فراهم کردن زمینه اشتغال برای تمام نیازمندان از جمله ایتم جامعه می تواند جهت ایجاد عدالت در سراسر کشور اقداماتی انجام دهد. بدون شک اشتغال زایی برای ایتم بهترین روش فقر زدایی و دفاع از حقوق اقتصادی ایتم می باشد و به قول معروف آموزش ماهیگیری بهتر است از دادن خود ماهی.

در اینجا به ذکر روایاتی در بیان اهمیت کسب و کار می پردازیم: الإمام علی(ع) می فرماید: «تعرضوا للتجارات، فإن لكم فيها غنى عما فى أیدی الناس. وإن الله عز و جل يحب المحترف الأمين.

المغبون غیر محمود و لا مأجور». (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷ / ۱۱)

ترجمه: به انواع داد و ستد (و کسب و کار) بپردازید، زیرا از این راه، از مال و منال مردم بی نیاز می شوید. خداوند بزرگ، صاحب حرفه درستکار را دوست می دارد. مغبون (کسی که در زندگی فریب خورده و برای خود تلاشی نکرده است)، نکوهیده است و بی پاداش.

و اما آنچه از واژه ی تجارت در احادیث بیان شده طبق کتاب الحیة این است که: «مقصود از بازرگانی و تجارت در احادیث، مطلق خرید و فروش و کسب و حرفه است، به منظور بی نیاز شدن از مردم و انجام دادن کارهای نیک». (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۳ / ۲۰۹)

امام صادق (ع) کسب و کار را مایه ی بی نیازی از مردم می داند و می فرماید: «من طلب التجارة استغنی عن الناس. (قال الراوی): قلت: و إن کان معیلاً؟ قال: و إن کان معیلاً».

(شیخ حر عاملی، ۱۳۷۶ ش: ۲ / ۲۳۳)

ترجمه: کسی که به دنبال کسب و کار رود، از مردم بی نیاز شود. (راوی گوید) گفتم اگر چه عیالوار باشد؟ فرمود: اگر چه عیالوار باشد.

و در جایی دیگر ایشان مال را قوام دین می داند و می فرماید: «... احتفظ بمالک، فإنه قوام دینک». (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: النص / ۶۷۹)

ترجمه: ... مال را حفظ کن که قوام دین تو است.

در زمینه ایجاد اشتغال و خودکفایی ایتم دولت می تواند حول محورهای زیر متمرکز شود:

- ۱- شناسایی ایتم مستعد اشتغال و خودکفایی و تعیین درجه مهارت و توان اجرایی آنها .
- ۲- شناسایی منابع و امکانات بالقوه و بالفعل مناطق مختلف کشور به منظور بهره گیری در جهت توسعه فرصت های شغلی ایتم.

۳- ارائه ی آموزش های فنی و حرفه ای به منظور ارتقاء سطح آگاهی های علمی و مهارت های فنی و حرفه ای ایتمام.

۴- کاریابی برای ایتمام آماده به کار و ایجاد زمینه های لازم برای جذب ایتمام آموزش دیده در بازار کار.

۵- ایجاد فرصت های شغلی برای ایتمام مستعد از محل اعتبارات صندوق اشتغال نیازمندان.

۶- ایجاد فرصت های شغلی برای ایتمام مستعد از محل تسهیلات قرض الحسنه بانکی و سایر اعتبارات .

۷- پرداخت تسهیلات به منظور تامین مواد اولیه تجهیزات و ابزار کار.

۸- تامین فضای کسب و کار (فضای خود کفایی).

۹- رسیدگی و نظارت بر حسن فعالیت های اشتغال و خودکفایی و کنترل کیفیت محصولات تولیدی.

۱۰- فراهم نمودن زمینه های ایجاد کارگاه های آموزشی و تولیدی.

۴-۲-۴. تامین مسکن ایتمام

از نیازهای اولیه انسان نیاز به یک سرپناه جهت زندگی است. همه ابناء بشر از ابتدا تاکنون همواره به دنبال تهیه و تدارک محلی به عنوان سرپناه و محل اسکان بوده و هستند و شاید بتوان گفت امروزه تامین مسکن از جمله پیچیده ترین و مشکل ترین مسائل تمامی جوامع به شمار می آید. کشور اسلامیمان ایران نیز از این امر مستثنی نبوده و قشر وسیعی از جمله طبقات محروم و کم در آمد با مشکل مسکن مواجه هستند.

خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...﴾ (نحل / ۸۰)

ترجمه: « خدا خانه هایتان را برای شما مایه آرامش و راحت قرار داد.»

و در سوره حشر نیز فرموده اند: ﴿أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ* وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ

﴾ (شعرا/ ۱۲۸-۱۲۹)

ترجمه: «آیا بر هر فرازگاهی به بازیچه نشان راهی می سازید و کاخهایی افراشته (یا آبدانهایی) فراهم می آورید (به این خیال) که شاید جاودانه در آنها بمانید (و به مرگ و کوچیدن از این خاکدان نمی اندیشید)؟»

و پیامبر بزرگ اسلام در مورد مسکنی که مورد نیاز انسان نباشد می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ بِنَاءٍ بِنِي

وَبَالَ عَلِيٍّ صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَا لَا بَدَّ مِنْهُ.» (طبرسی، ۱۳۷۰ ش: ۱۲۷)

ترجمه: «هر بنایی که ساخته شود، برای صاحب خود- در روز قیامت- وبالی خواهد بود. مگر ساختمانی باشد به اندازه نیاز».

نیاز حوا علیها السلام، به داشتن مسکن نشان دهنده ی این است که مسکن از نیازهای ضروری انسان است.

﴿اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا﴾ (بقره / ۳۵)

ترجمه: «تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید و از هر جای آنکه خواستید فراوان و گوارا بخورید».

خودآدم و نیازهای او حتی جریان آفرینش او یک نمودی است از انسان، روحیات و افکار و نیازهای اوست نه صرفاً داستانی از آدم (ع) و حوا؛ یعنی، اگر سخن از نیاز آدم (ع) و حوا به مسکن، همسر و خوراک به میان آمده بیانگر نیاز همه انسانها به این موارد می باشد و اگر سخن از تشریح و هدایت است، نشانگر نیاز همه انسانها به هدایت و تشریح خواهد بود. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ ش: ۱ / ۱۰۶)

با توجه به اینکه انسان یک موجود اجتماعی است و مسکن یکی از نیازهای فطری انسان می باشد بدون کمک دیگران و به تنهایی نمی تواند مشکلات اجتماعی و از جمله مشکل مسکن را حل کند و از آنجا که هر اجتماعی خواه ناخواه خالی از برخورد و تزاخم منافع نیست بنا بر این نیاز به حکومتی دارد که عدالت را در میان آنها اجرا کند

لذا دولت نباید مسئله تامین مسکن ایتم را از نظر دور داشته باشد و باید در کنار سایر خدمات خود در راستای تامین حداقل مایحتاج و نیازهای ضروری ایتم نیازمند در امر تامین مسکن آنها فعالیت داشته باشد.

۴-۲-۵. کمک به امر ازدواج ایتم

امام صادق (ع) فراهم کردن زمینه ازدواج را وسیله رحمت خداوند می داند و می فرماید: « من زَوْجِ عَزْبَا كَان مَمْن يَنْظُرُ اللّٰهَ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق: ۳ / ۳۰۳)

ترجمه: کسی که وسائل ازدواج شخص مجردی را فراهم سازد تا اینکه ازدواج نماید از کسانی است که خداوند روز قیامت با نظر لطف و رحمت به او نگاه می کند.

از جمله چیزهایی که انسان را از خسران عظیم نجات می دهد، عمل صالح است، که در حقیقت میوه درخت ایمان است و عمل صالح از واژه های قرآنی بسیار وسیع المعنی است و شامل هر کار خوبی که برای خدا انجام گیرد می شود. بنابراین تعریف، عبادت، زیارت، کمک به نیازمندان، ساختن درمانگاه،

احداث جاده، ساختن مدارس و مؤسسات خیریه، تهیه جهیزیه دختران فقیر، آماده کردن وسیله ازدواج پسران محتاج، و مانند آن همه از مصادیق عمل صالح است. حتی اگر سنگی در وسط راه مردم افتاده باشد، و انسان با نوک پا آن را به کناری هدایت کند که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد، این نیز عمل صالح است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش: ۵۴۴)

در مورد اینکه فقیر - از جمله یتیم نیازمند که مصداقی از فقیر است - ازدواج می‌کند، صدقه می‌دهد، و حج می‌گذارد روایتی اینگونه بیان شده است: «أبو بصیر می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم سالخورده‌ای از دوستان ما به نام عمر که نیازمند بود، از عیسی بن اعین خواست که چیزی به او بدهد؛ عیسی به او گفت در نزد من پول زکات وجود دارد، ولی چیزی از آن به تو نخواهم داد! پرسید چرا؟ گفت چون تو را دیدم که گوشت و خرما می‌خریدی. در پاسخش گفت درهمی سود کردم، به دو دانگ آن گوشت و به دو دانگ دیگر خرما خریدم و دو دانگ را برای حاجتی نزد خود نگاه داشتم. ابو بصیر می‌گوید ابو عبد الله صادق (ع) مدتی دست بر پیشانی خویش نهاد، سپس سر برداشت و فرمود خدا در اموال ثروتمندان نظر کرد، و در پی آن به فقیران نگرست، پس در اموال ثروتمندان سهمی برای فقیران قرار داد که برای زندگی آنان کافی باشد، و اگر کفایت نمی‌کرد بر مقدار آن می‌افزود. آری، باید چندان به او بدهد که بتواند بخورد و بیاشامد و جامه بپوشد و ازدواج کند و در راه خدا صدقه دهد و به سفر حج برود». (عده ای از علماء، ۱۳۸۱ ش: ۱۴۹)

بله اسلام اینگونه است، اسلام می‌گوید به فقیر چندان بدهید که نیاز خود را از لحاظ خوراک و لباس و مسکن و جز آن رفع کند، و از زکات چندان که بی‌نیاز شود، و آن اندازه در اختیارش گذارید که برای یک سال زندگی او بس باشد. و به او چندان بدهید که بخورد و بیاشامد و لباس خود فراهم آورد و ازدواج کند و به حج خانه خدا رود و صدقه دهد و به تقویت دین خود پردازد. و چندان در اختیارش گذارید که همچون مردمان دیگر بتواند خوراک و لباس اهل خانه را فراهم آورد، تا حدی که آنان را همدیگر قرار دهد. خود و زنش چون دیگران، و فرزندان - از هر حیث - چون فرزندان دیگران باشد. این است اسلام و این است برنامه الهی و روش انسانی اسلام.

۴-۲-۶. تأمین وسایل زندگی و ارزاق (اطعام ایتام)

اطعام نیازمندان از جمله سفارشات اکید اسلام است و یکی از راههای نجات افراد نیازمند از گرسنگی و فقر می‌باشد و همواره با آثار دنیوی و اخروی همراه است.

از جمله کارهای پسندیده و مورد تاکید اسلام اطعام مؤمن و خصوصاً مستمندان و فقرا و از جمله ایتام می‌باشد. خداوند سبحان در آیات ۸ و ۹ سوره مبارکه انسان نیکوکاران را کسانی ذکر فرموده که طعام خود را با تمام علاقه ای که به آن دارند به مسکین و یتیم واسیر انفاق کرده و منتظر پاداش و

تشکر هم نیستند. و می فرماید: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿انسان/۹-۸﴾

ترجمه: «و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می خوراندند. *جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم نه سپاسی.»
با توجه به اینکه حرف "و" عطف است بر کلمه ی ﴿ابرار﴾ در آیه ۵ سوره ی انسان بیانگر این مطلب است که اطعام ایثارگرانه به نیازمندان، یتیمان و اسیران، از ویژگی های ابرار است و از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که یکی از بهترین اعمال، اطعام محرومان و نیازمندان است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶ ش: ۱۹ / ۴۵۵)

در این آیه و آیات دیگر، امر به غذا دادن و اکرام نسبت به یتیمان شده و این نشان از اهتمامی است که اسلام نسبت به یتیمان دارد.

و خداوند در جایی دیگر از قرآن می فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ، فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ، وَلِذِي الْقُرْبَىٰ، وَالْيَتَامَىٰ، وَالْمَسَاكِينِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، كَىٰ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ .. ﴿حشر/۷﴾

ترجمه: «آنچه خدا از اهل قریه ها بهره پیامبرش کند، مخصوص خدا و رسول است و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان، تا اموال میان ثروتمندان شما در گردش نیفتد».

همچنین قرآن عبور از عقبه ها و گردنه های قیامت را در آزاد کردن بردگان و اطعام یتیمان و رسیدگی به وضع مستمندان ممکن می داند و می فرماید: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿فَكَرَبَةَ﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ ﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿(بلد/۱۶-۱۱)

ترجمه: «پس او در آن گذرگاه سخت قدم نهاد، و تو چه دانی که گذرگاه سخت چیست؟ آزاد کردن بنده ای یا طعام دادن در روز قحطی (به ویژه به) یتیمی که خویشاوند یا مسکینی که خاک نشین باشد».

روایات و احادیث فراوانی هم از پیامبر عالیقدر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) رسیده که تاکید بر اطعام و اکرام محرومان و از جمله ایتم دارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «من أطمع أخاه حلاوة أذهب الله عنه مرارة الموت». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۶۳ / ۲۸۸)

ترجمه: کسی که برادر دینی خود را با شیرینی اطعام کند خداوند تلخی مرگ را از او دور می کند. و حدیثی دیگر داریم از امام علی (ع) که فرمودند: «مر شیخ مکفوف کبیر یسأل فقال: أمير المؤمنين عليه السلام: ما هذا؟ فقالوا: يا أمير المؤمنين نصراني قال: فقال أمير المؤمنين عليه السلام استعملتموه»

(أى أخذتم منه الجزية) حتى إذا كبر و عجز منعتموه أنفقوا عليه من بيت المال. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۶۶ / ۱۵)

ترجمه: پیر مرد کهنسال کوری که گدایی می کرد در حال عبور بود، امیر المؤمنین (ع) پرسید که این چیست؟ گفتند: یا امیر المؤمنین! نصرانی است. گفت: از او چندان کار کشیدید تا پیرو ناتوان شد، حال به او چیزی نمی دهید؟ خرج او را از بیت المال بدهید!

از امام جعفر صادق (ع) در باره آیه ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^۱ پرسیدند: «أبقوة بالأبدان، أم بقوة بالقلوب؟ فقال: بهما جميعا» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ۲ / ۳۳).

ترجمه: آیا مقصود نیرو و توان بدنی است یا نیرو و توان روحی؟ فرمود: هر دو با هم.

و آیا چنان تصور می شود که این امور تنها مخصوص ثروتمندان است؟ آیا گرفتن دین خدا با نیروی بدنی و روحی، تنها ویژه توانگران است؟ و آیا نعمتهای گوناگونی که خداوند سبحان برای فرزندان آدم (ع) آفریده است، اختصاص به صاحبان ثروت دارد؟ و آیا آن روزی که خدا برای بندگان قرار داده و به آنان گفته است: ﴿كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾^۲، تنها مخصوص سفره‌های مترفان بی‌انصاف است؟ نه، مسأله چنین نیست، و در اسلام این خیالها و هوسها نیست؛ و ارزاق و معیشتها برای همگان فراهم آمده است، از آن جهت که خلق بندگان خدا و نانخوران اویند، و رزق رزق او است. و مترفان را (در هر لباس و در هر مقام)، بر زندگی غاصبانه رفاهی، و بیچارگان را بر تحمل ناکامی و بدبختی، تنها ستمگری ثروتمندان و گناهان ایشان و سرقت روزی فقیران به دست ایشان - چنان که در احادیث آمده است - برانگیخته و واداشته است، و همچنین کوتاهی حاکمان و بودن نادرستان در آنان است. (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۶ / ۱۶۶)

اطعام و سفره انداختن گر چه به طور کلی عملی پسندیده است، اما آنچه اهمیت دارد و مورد نظر خاص دین است، دعوت یتیمان، فقیران و نیازمندان است، نه صرف سفره انداختن و گروهی - هر چند سیر - را غذا خوراندن!

هرچند صحبت از اطعام، سفره انداختن برای نیازمندان و یتیمان را به ذهن متبادر می کند ولی دولت می تواند به صورت دوره ای ارزاق اساسی ایتام را در اختیار آنها قرار دهد تا باری از دوش ایتام عزیز برداشته شود نه این که این کار مختص به ماههای خاصی از جمله ماه رمضان باشد بلکه بهتر است این کار به صورت مرتب در طی سال انجام گیرد.

^۱ آنچه را که به شما دادیم با نیرو بگیرید (و بدان عمل کنید)

^۲ بقره/۶۳

^۳ از آنچه خدا روزی شما قرار داده است بخورید

۴-۲-۷. پرداخت وام های ضروری (قرض الحسنه) به ایتام

خداوند در قرآن پاداش قرض دادن را اینگونه بیان می کند: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره/۲۴۵)

ترجمه: « کیست که به خدا قرض الحسنه دهد، تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او باز گردانده می شوید.»

و در آیه ۱۱ سوره ی الحديد می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ

كَرِيمٌ﴾

ترجمه: «کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا برای او دو چندانش کند، و او را پاداشی نیکو باشد.»

آیات بالا خدا را به عنوان وام گیرنده، و انسانها را وام دهنده عنوان می کند، در اینجا منظور وام قرض الحسنه می باشد یعنی وامی که مساله تحریم ربا در آن راه ندارد و چندین برابر تا هزاران برابر در مقابل آن پرداخته می شود، اضافه بر پاداش عظیمی که در هیچ اندیشه ای نمی گنجد! اینها همه برای این است که بینشهای انحرافی و انگیزه های حرص و آز و حسد و خودخواهی را که مانع از انفاق است از میان ببرد، و جامعه ای بر اساس پیوندهای عاطفی و روح اجتماعی و تعاون عمیق بسازد. نکته بسیار شگفت تر آن است که برابر این آیه شریفه و حدیث نبوی یاد شده، دست بنده نیازمند دست خداست و خانه او، خانه خدا؛ و در حقیقت هر چه در دست فقیر گذاشته می شود، در دست خدا جای می گیرد و شاید بدین استدلال باشد که در بعضی از روایات گفته شده است که وقتی مالی به فقیر می دهی، دستت را پایین تر از دست او بگذار تا نیازمند، آن را از دست تو بردارد؛ زیرا به واقع نه دست نیازمند که دست خدا و قدرت کامل اوست که آن مال را از تو تحویل می گیرد. زنها! که بی حرمتی کنی و یا فقیری را تحقیر نمایی. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲ ش: ۱ / ۱۱۱)

امام صادق (ع) در شرح آیه ی ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ...﴾^۱ می فرماید: «انَّ المعروف القرض و انما حرم الربا ليتقارض الناس» (یزدی، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۳۸۴)، (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ ق: ۱ / ۳۸۴)

ترجمه: «مقصود از معروف [در این آیه] قرض دادن به یکدیگر است و خداوند ربا را حرام کرده است تا مردم به یکدیگر قرض بدهند.» (وفا، بی تا: ۱۸)

^۱ نساء / ۱۱۴

^۲ در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنان، خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک بکند

ابن متوکل از ابی ایوب خزاز بیان می کند: « شنیدم از حضرت صادق (ع) که می فرمود هنگامی که آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۱ بر رسول گرامی نازل شد عرض کرد خدایا بیشتر از این عنایت فرما خداوند این آیه را نازل فرمود ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۲ پیامبر عرض کرد خدایا بیش از این عنایت فرما خداوند این آیه را نازل کرد ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾^۳ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متوجه شد که کثیر و زیاد از نظر خدا بقدری زیاد است که حد و نهایت نداشته و قابل احصاء نیست». (مجلسی، ۱۳۶۴ ش: ۲ / ۲۵۳)

واژه ی ﴿غَارِمٌ﴾ در آیه ۶۰ توبه بمعنی قرضدار و مدیون می باشد که مراد از غارمین در این آیه قرضدارانند. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ۵ / ۹۵) یعنی کسانی که قرضهایی بر عهده دارند که آنها را در راه خدا و بدون ولخرجی خرج کرده اند، پس بر امام واجب است که به جای ایشان دینشان را ادا کند، و از زکات ذمه آنان را بری سازد. (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۲۹۹)

و امام صادق (ع) در ذیل آیه ۶۰ سوره ی توبه می فرماید: «آن که مُرده و قرض دارد، از جمله قرض دارانی است که در آیه مذکور است، و یک قسم از اقسام هشت گانه مستحقان زکات است، و او را بهره ای است در نزد امام، پس اگر امام آن را حبس کند و ندهد، گناهش بر اوست». (کلینی، ۱۳۸۸ ش: ۲ / ۳۹۳)

و روایات بسیاری از رسول اکرم و ائمه در این باب بیان شده که به ذکر آن می پردازیم:
پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «ما من غريم ذهب بغريمه الى وال من ولاية المسلمين، و استبان للوالي عسرته، إلاً برئ هذا المعسر من دينه و صار دينه على والى المسلمين، فيما [فی] یدیه من أموال المسلمين». (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۳۰۵)

ترجمه: هیچ بدهکاری نیست که با بستانکار خود نزد والی از والیان مسلمان برود، و بر آن والی عسرت و ناتوانی او در پرداخت دینش معلوم شود، مگر اینکه بدهکار از دین خود بری می گردد، و پرداخت وام بر عهده والی قرار می گیرد، تا از اموالی که در دست دارد آن را بپردازد.

^۱ آنان که کارهای خیر و نیک [به آخرت] بیاورند، پاداشی بهتر از آن دارند، و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ ایمن اند.

^۲ نمل/ ۸۹

^۳ هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است.

^۴ انعام / ۱۸۰

^۵ بقره/ ۲۴۵

^۶ کیست که به خدا قرض الحسنه دهد، تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟

پیامبر (ص) به روایت از امام جعفر صادق(ع) فرموده اند: « من أتى عليه أربعون يوماً و لم يأكل اللحم، فليستقرض على الله و ليأكله». (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۲ / ۴۶۴)

ترجمه: کسی که چهل روز براو بگذرد و گوشت نخورد، باید وامی بر عهده خدا (از بیت المال) بگیرد و با آن گوشت بخورد. (طبرسی، ۱۳۶۵ ش: ۱ / ۳۰۳)

و امام صادق(ع) در روایتی پرداخت وام و قرض را به نیازمند از وظایف حاکم می داند و می فرماید: «الإمام يقضى عن المؤمنين الديون ما خلا مهر النساء». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۹۴)

ترجمه: امام قرضهای مؤمنان را می پردازد، مگر مهرهای زنان را.

مردی بر امام صادق(ع) وارد شد و گفت: «یا ابا عبد الله! قرضی بده تا گشایشی پیدا شود. امام گفت تا زمانی که غله برسد؟ گفت نه به - خدا. گفت تا تجارتي به ثمر برسد؟ گفت نه به خدا. گفت تا ملکی به فروش برسد؟ گفت نه به خدا. گفت پس تو ناگزیر از کسانی هستی که خدا در اموال ما حقی برایت قرار داده است. پس کیسه‌ای پر از درهم خواست و دست در آن برد و مثنی برگرفت و گفت از خدا بترس، نه اسراف کن و نه بر خود سخت گیر، و میان این دو حالت، زندگی خویش استوار دار! ولخرجی از اسراف است، و خدا گفته است ﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا﴾^۱ (اسراء/۲۶)

(عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۲ / ۲۸۸)

سرمایه ها و پول و ثروت و چرخش آن دست به دست بین تمام مردم بستگی دارد به فعال بودن تعلیمات دین در جامعه و تربیت انسانی طبق این تعلیمات دین؛ اموال و امکانات هنگامی که به شکلی سالم مورد بهره‌برداری قرار گیرد، و عادلانه در میان مردم توزیع شود، پشتوانه یک زندگی با فضیلت اسلامی خواهد شد - به همانسان که خداوند متعال مقرر کرده است - و از هیچ گونه بهره‌برداری و توزیع دیگری این نتیجه حاصل نخواهد گشت. (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۳ / ۲۲)

همه ما آگاه هستیم که تمام بانکداری ها در دنیا مبتنی است بر اساس بهره و سود که خود منشا بسیاری از گرفتاری ها و فشارهای اقتصادی و اجتماعی می باشد.

اسلام که به شدت باین نوع بانکداری مخالف است و آن را با عنوان ربا در اسلام معرفی کرده است به مبارزه با این نوع بانکداری برخاسته و با تکیه بر معنویات و ایمان مردم وام بدون بهره (قرض الحسنه) را مطرح کرده است تا مسلمانان احتیاجات یکدیگر را بدون در نظر گرفتن سود و بهره مادی برطرف سازند.

^۱ هیچ اسرافکاری مکن.

به لطف خداوند در سالهای اخیر این نوع بانکداری قرض الحسنه به کمک افراد نیکوکار و از طریق صندوقهای قرض الحسنه در سطح وسیع پرداخت شده است. دولت می تواند به این مهم توجه خاص تری داشته باشد و از طریق واحدهای قرض الحسنه در حد امکانات خود به رفع نیازهای ایتم پردازد.

۴-۲-۸. رسیدن به کار یتیمان (امور اقتصادی ایتم) بر پایه عدالت

به عدالت رفتار کردن در امور یتیمان از جمله اموری است که هم در قرآن و هم در روایات به آن اشاره شده است.

و خداوند در قرآن در مورد رفتار همراه با عدالت در مورد ایتم می فرماید: ﴿... وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ ...﴾ (نساء/۱۲۷)

ترجمه: «... (دستور خدا این است که) در باره یتیمان به عدالت و انصاف رفتار کنید ...» و در جایی دیگر در مورد حفظ اموال یتیمان از روی عدالت می فرماید: ﴿... وَ أَنْتُمْ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ (نساء/۲) و لا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ، وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ، إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿...﴾ (نساء/۲) ترجمه: «اموال یتیمان را (که کفالت کرده اید) به ایشان بازگردانید، و متاع نامرغوب خود را به جای متاع مرغوب آنان نگذارید، و اموال ایشان را با اموال خود (مخلوط نکنید) و نخورید، که این گناهی است بزرگ.»

امام صادق (ع) در تعیین حدود نزدیک شدن به مال یتیم می فرماید: «إِنْ كَانَ فِي دَخُولِكُمْ عَلَيْهِمْ مَنَفَعَةٌ لَهُمْ فَلَا بَأْسَ. وَ إِنْ كَانَ فِيهِ ضَرَرٌ فَلَا ...﴾ ﴿...﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿...﴾ (قیامه/۱۴)، فَأَنْتُمْ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْكُمْ. وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمَصْلَحَ مِنَ الْمَفْسَدِ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۱۲۹) ترجمه: «اگر در دخالت کردن شما سودی برای ایشان باشد با کی نیست، و اگر زیانی در آن باشد نزدیک مشوید ... و آدمی از باطن (و نیت) خود آگاه است، پس چیزی بر خود شما پوشیده نیست. و خدای بزرگ فرموده است: «خدا می داند چه کسی سامان بخش است و چه کسی تباهاگر»». این گونه تأکیدها بر نگاهداری و محافظت از اموال یتیمان، و نهی از نزدیک شدن به مال یتیم اگر سودی برای او نداشته باشد، دلیل روشنی است بر اینکه در دین اسلام، اقتصاد و پرداختن به مسائل اقتصادی اصالت دارد، و اسلام خود دارای نظرهای اقتصادی و مکتب اقتصادی ویژه‌ای است.

۴-۲-۹. ایجاد امنیت اقتصادی برای ایتم (حرمت مال و تأکید بر آن)

لزوم برقراری و حفظ امنیت اقتصادی در جامعه را خداوند در قرآن کریم با آیاتی از مثل آیه ۲ سوره نساء اشاره می کند و می فرماید: ﴿وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ... وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ...﴾ (نساء/۲)

ترجمه: «مال یتیمان را به یتیمان دهید ... و اموال آنها را همراه با اموال خویش مخورید...»

سلامت اجتماع، به سلامت و امنیت اقتصادی بستگی دارد؛ اگر روابط مالی مردم براساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و مردم در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی خواهد شد. حوادث و جنبش های ملی و گروهی که در جامعه های مختلف دنیای معاصر، رخ داده و می دهد، شاهد این حقیقت است.

پیامبر اکرم (ص) در مورد حرمت مال مؤمن می فرماید: «حرمة ماله (المؤمن) كحرمة دمه». (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ ق: النص / ۱۱)

ترجمه: حرمت مال مؤمن همچون حرمت خون او است.

وقتی پیامبر بزرگوار اسلام در مورد مال انسان اینگونه سخن می گوید و مال انسان را همتراز خون یا به عبارتی جان او می داند نشانه نقش حیاتی مال در زندگی انسان است.

چراکه خداوند در قرآن فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ، وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء/۲۹)

ترجمه: «ای مردم با ایمان! اموال خود را - ضمن روابط خود- به باطل مخورید، مگر آنکه از راه داد و ستدی باشد همراه با رضایت طرفین؛ و خودتان را مکشید، (و بدانید) که خدا به شما مهربان است.»

و در جایی دیگر می فرماید: «المؤمن حرام كله، عرضه و ماله و دمه.»

(کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ ق: ۷۲)

ترجمه: «همه چیز مؤمن محترم است، عرض او و مال او و خون او.» (طبرسی، ۱۳۷۴ ش: ۱۷۸)

و بار دیگر در قرآن تأکید می کند که مال یکدیگر و از جمله یتیم را از روی ستم و به باطل نخورید که عذاب سختی دارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا، إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا، وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء/ ۱۰)

ترجمه: «کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، آتشی در شکمهای خود می افکنند، و بزودی در شعله های دوزخ خواهند سوخت.»

اما چرا و به چه دلیلی پیامبر حرمت مال مؤمن همچون حرمت خون او می داند.

قرآن کریم علت این اصل را آشکارا بیان کرده و فرموده است: ﴿...جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...﴾ (نساء / ۵)

ترجمه: «خدا (مال) را وسیله قوام و برقرار ماندن شما قرار داده است». پس به این نتیجه می‌رسیم که دلیل ارزش مال به آن است که قوام زندگی مادی و معنوی انسان به آن است و قرآن کریم «اموال مالها» و «انفس جانها» را در آیات متعدد ردیف یک دیگر قرار داده است ﴿أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾* ﴿بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾. (آل عمران / ۱۸۶؛ توبه / ۴۱؛ صف / ۱۱؛ نساء / ۹۵؛ انفال / ۷۲؛ توبه / ۲۰ و ۴۴ و ۸۱ و ۸۸ و ۱۱۱؛ حجرات / ۵۱) و این نیز دلیل بر ارزش حیاتی مال است در تعلیمات اسلامی. و آنچه در حدیث آمده است، برای بیان نقش اساسی مال در زندگی انسان کفایت می‌کند. و چون مال از قوام بودن (مایه برپایی زندگی و سامانیابی انسانها در زندگی) خارج شود، بلکه در جهت ضد آن قرار گیرد، آیا می‌توان گفت که این حرمت برای آن باقی می‌ماند؟ (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۳ / ۲۰۵)

و امام علی (ع) خوردن مال مسلمان را به ناحق از بزرگترین خطاها می‌داند و می‌فرماید: «أَعْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعَ مَالِ امْرِءٍ مُسْلِمٍ بغيرِ حَقِّ». (ابن اشعث، بی تا: ۲۴۰)

ترجمه: بردن و خوردن مال مرد مسلمان به ناحق (از)، بزرگترین خطاهاست. همانطور که گفته شد در آیاتی همچون ﴿...وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ...﴾ (نساء / ۲) و ﴿... لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ...﴾ (نساء / ۲۹) لزوم مبارزه با مفاسد اقتصادی در جامعه را می‌طلبند بنابراین کسانی که در جامعه اسلامی با کلام و عمل خود دیگران را به انحراف می‌کشاند و امنیت اقتصادی مسلمانان را تهدید می‌کنند دشمن مسلمانان می‌باشند و بایستی بعد از دادن اخطار لازم توسط حکومت با آنان برخورد قانونی صورت گیرد.

۴-۲-۱۰. جلوگیری از تسلط انحصاری ثروتمندان بر اموال یتیمان

خداوند بارها در قرآن در مورد حفظ اموال یتیمان سفارشات کرده است از جمله در آیه ی: ﴿... مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ، فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْبَيْنِ السَّبِيلِ، كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...﴾ (حشر / ۷)

ترجمه: «آنچه خداوند، از مردم کافر آبادیها به پیامبر خود بازگردانید، از آن خداست و فرستاده خدا، و خویشان او، و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان، تا چنان نشود که (به دست توانگران افتد و در انحصار آنان در آید و) میان توانگران شما دست به دست بگردد ...»

و خود امام علی (ع) هم این دستور را سرلوحه ی حکومت خود قرار دادند و فرمودند: «... و لم أجعلها (الأموال) دولة بين الأغنياء».(ابن قاریاغدی، ۱۳۸۷ ش: ۱ / ۵۴۸)

ترجمه: «... اموال را در انحصار ثروتمندان قرار ندادم ...»

امام رضا (ع) در نامه ای که به مأمون در بیان اسلام راستین نوشت و در آن به عیبجویی از کسانی پرداخت که سنت پیغمبر (ص) را دگرگون کرده اند، از جمله چنین فرمود: «... و جعل الأموال دولة بين الأغنياء ..».(ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق: ۲ / ۱۲۶). ترجمه:...اموال را در انحصار ثروتمندان قرار دادند ...

و کتاب آسمانی همین معنی را به گونه ای دیگر بیان می کند: ﴿وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ﴾ (حدید / ۷)

ترجمه: «از آنچه (خدا) شما را در آن نایب قرار داده است انفاق کنید.»

یعنی اموالی را که استفاده می کنید و خداوند شما را نایب خود در آن اموال قرار داده است تا در آنها تصرف کنید، پس این اموال در حقیقت متعلق به او است نه به شما.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۲۳ / ۳۱۴)

نکته ای که در این آیه است مربوط به ضمیر مخاطب "کم" در کلمه ﴿جَعَلَكُمْ﴾ می باشد که منظور از آن به صورت عام و تمام اجتماع است بنا بر این، معنی آن چنین می شود که خدا همه مردمان را صاحب حق در اموال و بهره بردن آنها قرار داده است. و این امر جز با جریان پیدا کردن مال در دست همه مردم و بیرون آمدن از انحصار ثروتمندان میسر نخواهد شد. پس هر گونه پیوند انسان با اموال و ثروتها جز پیوندی بر اساس نیابت و وکالت نیست؛ و بنا بر این لازم است که اموال در راه خدا (که همان راه خلق خداست) دست به دست بگردد. و این گردش به صورتی باشد که خدای متعال در شریعت خود دستور داده است. و چون گردش اموال در میان مردم چنین باشد مال بر این اساس، سببی برای قوام و دوام زندگی فردی و اجتماعی، و انگیزه ای برای شکوفا شدن تواناییها و موهبتهای انسانی خواهد بود نه چیزی دیگر. (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۳ / ۱۱۴-۱۱۳)

۲-۱۱. حفظ اموال عمومی و بیت المال در جهت منافع یتیم

از موارد مصرف بیت المال صرف آن توسط دولت برای نیازمندان جامعه و از جمله ایتم نیازمند ذکر شد پس دولت باید اهتمام خود را هرچه بیشتر برای حفظ این اموال جزم کند چرا که نیازمندان جامعه سهمی در این اموال دارند.

همانطور که خود خداوند در قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ...﴾ (نساء / ۵۸)

ترجمه: «خدا به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبان آنها بازگردانید ...»

امام علی (ع) در نامه‌ای به کارگزاران و کارمندان حکومتی خود چنین می‌فرماید: «أدقوا أقلامكم، و قاربوا بين سطوركم، و احذفوا من فضولكم، و اقصدوا قصد المعاني، و إياكم و الإكثار، فإن أموال المسلمين لا تحتمل الإضرار». (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ۱ / ۳۱۰)

ترجمه: «قلمهای خود را باریک بتراشید (تا خردتر بنویسند) و سطرهای نامه‌تان را بهم نزدیک نمائید، و بمن آنچه زیادست ننویسید و همان مقصود را ساده بنویسید و از پر نویسی بپرهیزید، زیرا اموال مسلمانان زیان را نپذیرند» (مجلسی، ۱۳۶۵ ش: ۳۳)

در نامه‌های آن امام به کارگزارانش از این گونه آموزشها و دستورها فراوان دیده می‌شود.

و امام در جایی دیگر در مورد هدایایی که عثمان به دوستان و بستگان خود از بیت المال بخشیده اینچنین می‌گوید: «و الله لو وجدته قد تزوج به النساء، و ملک به الإماء، لرددته فإن فی العدل سعة، و من ضاق علیه العدل فالجور علیه أضيّق» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۱۱۰)

ترجمه: «بخداوند سوگند اگر بیابم آن مال را که تزویج شده باشند بآن زنان و ملک شده باشند بآن کنیزان هر آینه بر می‌گردانم آن را، از جهه این که در عدل وسعت است و هر که تنگ آید بر او عدل پس جور و ستم بر او تنگ‌تر است». (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ق: ۳ / ۲۱۶)

امام علی (ع) خود الگویی کامل هستند به طوری که شبی عمرو عاص بر امام علی (ع) که در بیت المال بود وارد شد، امام چراغ را خاموش کرد و در نور ماه نشست، و روا نداشت که بی‌جهت از چراغ بیت المال استفاده کند. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۱۱۰)

سوالی که در زمینه ی بیت المال به ذهن انسان متبادر می‌شود این است که حضرت یوسف چگونه خزانه داری طاغوت زمان خود را بپذیرد و با آنها همکاری کند؟

پاسخ این سؤال در خود آیات قرآن باید دنبال بگردیم که حضرت یوسف به عنوان یک انسان باید بیت المال را که متعلق به تمام اقشار ضعیف است به نحو احسن حفظ و نگهداری کند و برای مصالح آنها به مصرف برساند مخصوصاً حق مستضعفان را که در غالب جامعه‌ها پایمال می‌گردد به آنها برساند.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۱۰ / ۶)

۴-۲-۱۲. عدم سوء استفاده از بیت المال

امر امانت داری در همه امور مورد تاکید اسلام بوده است ولی امانت در اموال عمومی که مربوط به همه ی مردم است در اسلام مورد تاکید بیشتری قرار گرفته است فلسفه آن نیز روشن است، زیرا اولاً گروهی چنین می‌پندارند، چون این سرمایه‌ها تعلق به عموم دارند، آنها آزادند هرگونه می‌خواهند در آن عمل

کنند، و ثانیاً اگر خیانت در اموال عمومی و بیت‌المال رایج شود نظام جامعه از هم گسیخته خواهد شد، و چنین جامعه‌ای هرگز روی سعادت نمی‌بیند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿... وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ...﴾ (نساء/۱۶۱)

ترجمه: «اموال مردم را به باطل (راههای نامشروع) می‌خوردند ...»

از جمله سفارشهای پیامبر اکرم (ص) به معاذ بن جبل، هنگام فرستادن او به یمن (بعنوان والی) این بود که: «فرمان خدا را در میان ایشان روان کن، و در فرمان خدا و مال خدا از هیچ کس پروا مکن، زیرا که این حاکمیت و این مال هیچ یک از آن تو نیست (بلکه از آن خداست و تو به نام دین و خدا حکومت می‌کنی و این اموال را در اختیار داری)». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: النص / ۲۵)

و امام علی (ع) سوء استفاده از بیت‌المال را چنین تشبیه می‌کند: «... یخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربیع ..». (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ۱ / ۱۵۱)

ترجمه: «مال خدا (بیت‌المال مسلمین) را می‌خوردند مانند خوردن شتر با میل تمام گیاه بهار را» (شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش: ۱ / ۵۱)

و امام علی (ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود نوشته است: «... ای که در نزد ما از جمله خردمندان به شمار می‌رفتی! چگونه آن خوردنی و نوشیدنی را به راحتی می‌خوری و حرام می‌نوشی؟ و از مال یتیمان و مسکینان و مؤمنان مجاهدی که خدا این اموال را به آنان واگذاشته است، برای خود کنیزکان می‌خری و زنان را به همسری خود در می‌آوری ...»؟ (قمی، ۱۴۱۴ ق: ۶ / ۱۲۴)

و در صفین هنگامی که اطرافیان امام مشاهده کردند که معاویه به اطرافیان خود جهت جذب نیرو اموالی را می‌بخشد به آن حضرت پیشنهاد کردند که از بیت‌المال عطا کن و به اشراف و آنهایی که ممکن است از نظام جدا شوند بیشتر امام از این پیشنهاد خشمگین شد و فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وَوَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَاللَّهِ مَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرُ سَمِيرٍ وَمَا أُمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ». (ثقفی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۴۸)

ترجمه: «آیا شما از من انتظار دارید که برای دستیابی به پیروزی [و جذب مخالفان] به ستم بر مسلمانانی پردازم که ولایت آنها بر عهده من گذاشته شده؟ به خدا سوگند! تا در روزگار داستانسرایی است و ستاره‌ای در آسمان به دنبال ستاره دیگری است، پیرامون آن نگردم. اگر مال مسلمانان از خودم نیز بود باز آن را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کردم، چه رسد به اینکه این مال از آن خود مسلمانان است. سپس مقداری سکوت کرد و آنگاه فرمود: هر که مالی دارد مبادا آن را تباه سازد؛ زیرا دادن مال برای مصرف نابجا و غیر موجه، تذبذیر و اسراف است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲ ش: ۳۱۱)

حتی امام افراد خیلی نزدیک خود را از دست درازی در بیت المال منع و تهدید می کردند که مبادا دیگران حتی فکر خیانت به اموال عمومی را در ذهن خود داشته باشند و اینکه دیگران به حساب خود برسند، و بدانند این مسأله بسیار جدی است. در همین رابطه در نامه‌ای که امیر مؤمنان علی (ع) به بعضی از فرمانداران کشور اسلامی که از آشفته بودن جامعه اسلامی به خاطر بروز پاره‌ای از جنگ‌ها سوء استفاده کرده و اموال بیت‌المال را به غارت برده بود می‌نویسد: «فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْجِدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ امْكِنِّي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لِأَضْرِبَنَّكَ بِسِيفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا أَلَّا دَخَلَ النَّارَ، وَ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ فَعْلِكَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لِهَمَّا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفْرًا مَنِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخِذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا وَ أَرْيَحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا» (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۵۷)

ترجمه: « پس از خدا بترس و مالهای این گروه را بخود باز گردان که اگر این کار نکرده باشی و خدا مرا بتو توانا گرداند هر آینه در باره (بکیفر رساندن) تو نزد خدا عذر بیاورم و ترا به شمشیرم که کسیرا بآن نزده‌ام مگر آنکه در آتش داخل شده بزخم! و بخدا سوگند اگر حسن (ع) و حسین (ع) کرده بودند مانند آنچه تو کردی با ایشان صلح و آشتی نمی‌کردم، و از من به خواهشی نمی‌رسیدند تا اینکه حق را از آنان بستانم، و باطل رسیده از ستم آنها را دور سازم». (شریف الرضی، ۱۳۷۹ ش: ۵ / ۹۵۹)

۴-۲-۱۳. عدم غصب امکانات عمومی که جزئی از بیت المال هستند

خداوند در قرآن اموال عمومی چنین اشاره می کند: ﴿ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ﴿۲۷﴾ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۲۸﴾ وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ ﴿۲۹﴾ (دخان/۲۷-۲۵)

ترجمه: «چه بسیار بوستانها و چشمه‌سارها بعد از خود بر جای گذاشتند/ و کشتزارها و اقامتگاههای با شکوه/ و آن نعمتها که با شادمانی در آنها غرقه بودند».

﴿ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۳۰﴾ (واقعه / ۴۵)

ترجمه: «ایشان پیش از این در نعمت غرق بودند».

و در احادیث هم غصب اموال عمومی اینگونه بیان شده است: الإمام الصادق (ع) فرموده اند: « ... فالأمطار هي التي تطبق الأرض ... و بها يسقط عن الناس في كثير من البلدان مئونة سباق الماء من موضع إلى موضع، و ما يجري في ذلك بينهم من التّشاجر و التّظالم، حتى يستأثر بالماء ذوو العزّة و القوّة، و يحرمه الضّعفاء». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۱۲۶)

ترجمه: ... بارانها روی زمین را می‌پوشانند ... و بوسیله آنها- در بسیاری از سرزمینها- رنج آبرسانی از جایی به جای دیگر از دوش مردمان برداشته می‌شود. و در این خصوص میان ایشان مشاجره

و ستمگری نسبت به یک دیگر به وجود نمی‌آید، و صاحبان قدرت و شوکت کمتر می‌توانند استفاده از آب را تنها مخصوص خود سازند و ناتوانان را از آن محروم کنند.

۴-۲-۱۴. لزوم تعجیل در بر انداختن بی‌عدالتیهای مالی به نفع یتیمان

به عدالت رفتار کردن حاکم با مردم از مواردی است که به کرار در قرآن به آن اشاره شده است از جمله:

﴿فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ، وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ، وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ، وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...﴾ (شوری/۱۵)

ترجمه: « برای (از میان بردن) این (شک و اختلاف، مردمان را به دین توحید) فرا خوان، و خود نیز چنان که فرمانت داده‌اند استقامت ورز، و از هوسهای ایشان پیروی مکن، و بگو: به کتابی که خدا فرو فرستاده است ایمان دارم، و به من فرمان داده‌اند تا در میان همه شما به عدالت رفتار کنم ... »

در برانداختن این بی‌عدالتی‌ها و این انقلاب فرصت نیست این چیزی بود که امام علی (ع) در مجمع عمومی بیان کردند.

هنگامی که مردمان نزد آن امام علی (ع) آمدند و خواستند تا با عثمان ابن عفان سخن گوید؛ امام نزد او رفت. پس عثمان به او گفت: «از مردم بخواه که به من مهلتی بدهند تا از بی‌عدالتی‌ها جلوگیری کنم، علی (ع) چنین پاسخ داد، آنچه در مدینه است مهلتی نمی‌خواهد، و آنچه بیرون مدینه است، مهلت، به اندازه رسیدن دستور تو به آنجاست». (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۹ / ۲۶۱)

این سخن عبرت‌انگیز امام یک هشدار برای تمام حکومتها و دولتهایی است که برقرار ساختن عدالت‌های مالی و مبارزه با بی‌عدالتی‌های اقتصادی را مادام به عقب می‌اندازند و زمزمه همیشگی‌شان است که هنوز وقت اقدام در باره این امور نرسیده است، هر وقت فرصت مناسب رسید اقدام خواهیم کرد. این چگونگی بر خلاف روش انقلابی اسلامی علی بن ابی‌طالب است.

۴-۲-۱۵. جمع آوری زکات جهت مصرف نیازمندان و از جمله ایتم

پرداخت زکات در اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد تا جایی که هر جا امر به برپاشدن نماز شده در کنار آن امر به پرداخت زکات آمده است.

امام صادق (ع) به علی بن عبد‌العزیز فرمود: «آیا تو را از اصل اسلام، و فرع آن، و قلّه و مرتفعترین نقطه آن باز نگویم؟ گفت: بلی. فرمود: اصل آن نماز، و فرع آن زکات، و قلّه و مرتفعترین نقطه آن جهاد در راه خدای عزّ و جلّ است». (ابن بابویه، ۱۳۶۷ ش: ۲ / ۳۸۹)

و در قرآن خداوند به پیامبر امر به گرفتن زکات از مسلمانان می کند و می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِمْ، إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (توبه/۱۰۳)
 ترجمه: «از مالهای ایشان زکات بگیر، تا آنان را پاک و پاکیزه سازی، و در حق ایشان دعا کن که دعای تو مایه آرامش ایشان است، و خدا شنوا و دانا است».

و امام صادق (ع) در ذیل آیه بالا می فرماید: «يجبر الامام الناس على أخذ الزكاة من أموالهم، لأنَّ الله يقول: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾». (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ۱ / ۲۵۳)

ترجمه: «امام مردمان را بر پرداختن زکات وادار می کند، چه خدای متعال گفته است: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ از مالهای ایشان زکات بگیر که آنان را پاک می کنی».
 (کلینی، ۱۳۸۸ ش: ۲ / ۸۲۱)

اما انسان در برابر هر مال و ثروتی که به دست آورده دو نکته را باید مورد توجه قرار دهد:
 الف- مال، از آن خدای متعال است: آیات و روایاتی داریم که به طور صریح از مال به عنوان "مال الله" یاد می کند و خداوند در قرآن می فرماید: ﴿... و آتوهم من مال الله الذي آتاكم ...﴾ (نور/۳۳)
 ترجمه: «... به آنان (بردگانی که می خواهند آزاد شوند)، از «مال خدا»، که به شما داده است بدهید
 « ...»

در حدیثی پیامبر(ص)- به روایت امام محمد باقر (ع) نتیجه پرداختن زکات را اینگونه بیان می کند و می فرماید: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ ... يَقُولُ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ مَا رِبِحْتُ شَيْئًا مِنْذُ كَذَا وَ كَذَا، وَ لَا آكَلُ وَ لَا أَشْرَبُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ مَالِي! وَ يَحْكُ، وَ هَلْ أَسْلَ مالِكُ وَ ذَرَوْتَهُ إِلَّا مِنْ رَبِّكَ؟» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۱۱ / ۴۳۴)

ترجمه: زمانی خواهد آمد که مردمان از پروردگار خویش گله می کنند ... مردی می گوید: به خدا سوگند که از فلان وقت سودی به چنگ نیاورده‌ام، و همه از سرمایه خورده‌ام و نوشیده‌ام! ای وای، آیا اصل مال تو و سرمایه تو، جز از پروردگار تو است؟

و پیامبر اکرم (ص) اذعان می کند که هر آنچه انسان مالک است را خدا هم مالک است و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَطَاعُ جَبْرًا، وَ لَا يَعْصِي مَغْلُوبًا، وَ لَمْ يَهْمَلِ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلُوكَةِ، وَ لَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ، وَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ إِيَّاهُ ...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: النص / ۳۷)

ترجمه: «خدای عز و جل باکراه و جبر اطاعت نشده و بغلبه کسی او را نافرمانی نکرده و بندگان را در ملک خویش فرو نگذاشته او است که مالک است آنچه را که ایشان را مالک گردانیده ...»
 (ابن بابویه، بی تا: ۴۰۲)

(بلکه همه از آن است که خداوند آنان را مختار قرار داده است تا هر چه می‌کنند به اختیار باشد طاعت یا معصیت)، و خداوند بندگان را از قدرت تصرف نیز محروم نداشته است، لیکن هر چیز و هر کاری که آنان را بر آن قادر ساخته است، از حیطة قدرت او نیز بیرون نیست، و آنچه را ملک ایشان قرار داده است خود نیز مالک آن است .

امام صادق (ع) در حدیث معروف (عنوان بصری)، فرمود: «یا ابا عبد الله! ما حقيقة العبودية؟ قال: ثلاثة أشياء: أن لا يرى العبد لنفسه فيما حوَّله الله ملكا، لأن العبيد لا يكون لهم ملك، يرون المال مال الله، يضعونه حيث أمرهم الله به..» (طبرسی، ۱۳۴۴ ش: النص / ۳۲۷)

ترجمه: «یا ابا عبد الله، گفتم: یا ابا عبد الله! حقیقت بندگی چیست؟ فرمود: به سه چیز است: اول اینکه بنده آنچه را خدا به او بخشیده ملک خود نداند، زیرا بندگان مالک نیستند، بلکه مال را از آن خدا می‌بینند، و هر کجا خدا فرمان داد مصرفش می‌کنند، دوم اینکه: بنده تدبیر امور خودش را نمی‌نماید، سوم اینکه: تمام وقت خود را صرف انجام اوامر خدا و ترک نواهی او کند، بنا بر این؛ هر گاه بنده چیزی را که خدا به او بخشیده ملک خود نداند انفاقش در راه خدا بر وی آسان گردد، و هر گاه تدبیر امورش را به دست مدبّر واقعی سپرد، سختیهای دنیا برایش آسان شود، و هر گاه بنده به امر و نهی خدا گردن نهد، هیچ گاه با مردم جدال نمی‌کند، و به آنان فخر نمی‌فروشد.» (طبرسی، ۱۳۷۹ ش: متن / ۷۰۱)

و امام صادق (ع) به روایت از ابان بن تغلب می‌فرماید: «أ ترى الله أعطى من أعطى من كرامته عليه، و منع من منع من هوان به عليه؟ لا، و لكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع ...» .
(قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ۷۰/۵)

ترجمه: آیا به نظر تو (ای ابان!)، خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده‌اند، و به کسانی نداده است که نزد او احترامی نداشته‌اند؟ نه چنین است، بلکه مال، مال خداست، و آن را به امانت نزد کسانی قرار داده است (تا به مصرفهایی که خود فرموده است برسانند، و زندگی محرومان را تأمین کنند) .

این خط دهی تعالی آفرین و این آموزش حیاتبخش، یعنی مال را مال خدا دانستن و به این باور چونان اصلی گردن نهادن، در تعالیم اسلامی فراوان است، بلکه خود اصلی است از اصول ایمان به خدا، زیرا که بنا بر ایمان به خدا و باور به وجود او - که آفریننده همه کس و همه چیز است - چیزها همه از آن خدای آفریننده است: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ...﴾ (بقره/۲۸۴)

ترجمه: «از آن خداست هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمین»
پس در سایه این اعتقاد توحیدی، همه مالها و چیزها و مواهب و نعمتها و امکانات و کالاهایی که در نزد انسان و در دسترس و مورد استفاده او است، بنا بر اصل، ملک او نیست بلکه ملک خدا و از خدا

و از روزیها و نعمتهای او است که به انسان ارزانی داشته و به او - بعنوان امانت و بر اساس نیابت - بخشیده است.

ب- اموال، امانت و عاریه: و دومین نکته ای که انسان صاحب مال و منال باید در نظر داشته باشد این است که اموال انسان در حقیقت امانتی از جانب خداست که باید بعد از برطرف شدن نیاز انسان در راه او مصرف شود.

چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: ﴿... وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...﴾ (حدید/۷)

ترجمه: «... از آنچه (خدا) شما را در آن جانشین قرار داده است انفاق کنید ...»

الإمام علی (ع) می فرماید: «المال عاریة». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش: ۶۱)

ترجمه: «مال عاریه است».

و امام صادق (ع) مال را امانت می داند و می فرماید: «جعل مالک کعاریة تردّها».

(بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ ق: ۶۸۲/۲۰)

ترجمه: «مالت را همچون امانتی در نظر داشته باش که باید پس بدهی». (شیخ حر عاملی، ۱۳۸۰

ش: ۹)

و در جایی دیگر امام صادق (ع) بیان می کند که مال را باید در راه خدا خرج کرد و می فرماید:

«إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجَّهُوا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ، وَ لَمْ يُعْطِكُمْوهَا

لِتَكْتَنُوهَا». (طبرسی، ۱۳۴۴ ش: النص / ۲۷۴)

ترجمه: «خداوند این اموال را که افزون از اندازه نیازتان به شما بخشیده است برای آن است تا آنها

را به همان مصرفهایی برسانید که خود او معین کرده است، نه اینکه آن همه را در نزد خود بیندوزید».

تعالیم اسلامی در این خصوص، دیدگاههای دین اسلام را در باره مسائل مالی و سیاست اقتصادی

برای اجتماع ترسیم می کند، و زمینههایی را که اسلام برای برنامه ریزیهای استوار و عادلانه در باره مال و

کیفیت تصرف در آن، و رسم خطوط کلی «مکتب اقتصادی اسلام» پدید آورده است نشان می دهد. در

این آموزشها تأکید بر آن است که مال در دست مالداران چیزی عاریه است، تا همچون وسیله ای شایسته

برای از بین بردن فقر و مسکنت به مصرف برسد، و نفع عامه مردم تضمین شود. و نتیجه این تعالیم (اگر

عملی گردد)، برانداختن قطعی هر گونه محور شدن مال است، و آن را هدف اصلی فعالیت های زندگی

شمردن، یا وسیله ای برای بهره کشی از مردم قرار دادن. (حکیمی، ۱۳۸۰ ش: ۳ / ۱۱۲)

انفاق باعث حفظ اجتماعات از سقوطهای گوناگون می شود. در حدیث نبوی این گفته پیامبر

بزرگوار «ص» آمده است: «ما محق الإيمان محق الشح شیء» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۰۱ / ۷۰)

ترجمه: هیچ چیز به اندازه بخل ایمان را از میان نمی برد.

و شاید این گفته، اختصاص به «ایمان فردی» نداشته باشد، بلکه «ایمان اجتماعی» را نیز شامل شود. در صورتی که قوام مردم و زندگی ایشان - چنان که قرآن کریم بدان تصریح کرده است - وابسته به مال باشد، و در صورتی که طهارتها در اعمال عبادی در گرو تمکن مالی باشد، (بویژه در زمستان)، و در صورتی که گزاردن نماز و روزه و دیگر واجبات وابسته به نان (مال و معیشت و تغذیه) باشد، و بر پا داشتن شعائر بزرگ خدا در حج منوط به داشتن استطاعت مالی، و پرورش دینی جوانان نیز مشروط به همین شرط باشد، با توجه به این امور، آیا اهمیت مال برای برقرار ماندن دین اجتماعی و اجتماع دینی بخوبی آشکار نمی‌شود. پس لازم است که مال انفاق و هزینه‌گذاری شود، و از این راه به دست همگان برسد، و زندگیها سامان یابد، و مسلمانان واجبات الهی را بر پای دارند، و فقیر و غنی بتوانند به تعظیم شعائر بپردازند، و در نتیجه بنیان جامعه اسلامی درهم تنیده شود، و مخالفان اسلام نتوانند جامعه اسلامی را با تبلیغات سوء خود و پخش افکار مرموز، از پا در آورند، یا بذر تفرقه بپاشند، یا به ویرانی کشانند. چه بیشتر این تبلیغات سوء، در جانهای ناکامان نسبی و در حوزه فقر و ناکامی و در میان جوانان ناآگاه از دختر و پسر مؤثر می‌افتد، پس اگر در جامعه اسلامی محرومی وجود نداشته باشد، و عدالت عملی گردد، بیشتر تبلیغات ضد دینی و مخرب اعتقاد مؤثر نخواهد افتاد. و از بین بردن این تبلیغات و بی‌اثر کردن آنها، از جمله با عملی شدن واقعی انفاق و پراکنده شدن اموال در میان محرومان و مستمندان میسر خواهد شد. و آنچه در پنجاه سال اخیر در ممالک اسلامی مشاهده شده است همگی شاهدی بر صحت این مدعاست. پس شایسته است که مسلمانان و مؤمنان و متعهدان بخوبی نسبت به این امر آگاه باشند، بویژه علمای دین و مردان حکومت و برنامه ریزان امور مالی و اقتصادی در جامعه‌های اسلامی.

(حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۶/ ۱۲۹)

۴-۲-۱۶. عدم بهره کشی از ضعیفان اجتماع (یتیم فقیر مصداقی از ضعیفان جامعه بشمار می آید)
 از مهمترین هدفهای پیامبران، از بین بردن بهره کشی است در همه شکلهای عینی و مظاهر ملموس آن. و اهمیت این هدف به آن اندازه است که پیامبران پس از دعوت مردم به شناختن خدا و پرستیدن او، همگان را به این امر دعوت می‌کرده‌اند. و از اینجاست که قسط و اجرای آن مظهر اجتماعی شریعت توحیدی است و دلیل است بر عمل کردن به احکام آن: ﴿وَإِلَىٰ مَدِينٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ: يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ، مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ، وَلَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ..﴾ (هود/۸۴)
 ترجمه: «به سوی (مردم) مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) که گفت: ای مردم، خدای یگانه را پرستید، که معبودی جز او ندارید، و پیمانانه و ترازو را (به هنگام پیمایش و کشیدن) کم مدهید ...»
 ﴿وَإِلَىٰ قَوْمٍ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ...﴾ (هود/ ۸۵)

ترجمه: «ای مردم، پیمانۀ و ترازو را، با رعایت عدالت، تمام بدهید...».

و در آیه دیگری آمده است که شعیب پیغمبر (ع) پس از فراخوانی مردم به پرستش خدا و آوردن دلیل و برهان برای دعوت خویش و تثبیت جایگاه الهی خود، به فرمان دادن به اجرای قسط پرداخت و فرمان داد تا پیمانۀها را پر و پیمان بدهند و اجناس را درست وزن کنند، و کالاهای مردم را کمتر از آنچه می‌ارزد بها ندهند: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ: يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ، مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ، قَدْ جَاءَ تَكْمٌ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ، فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ، وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...﴾ (اعراف / ۸۵).

این آیات به روشنی نشان می‌دهد که اقدام به تصحیح روابط اقتصادی و تثبیت نظامی عادلانه، در رسالت پیامبران و رسولان، امری تکلیفی و واجب بوده است، و پیشاپیش حرکت‌های رسالتی و فعالیت‌های تبلیغاتی ایشان قرار داشته است. و این اقدام از لوازم پرستش خدا، و از مقدمات اصلی ساختن جامعه توحیدی به شمار است، زیرا فساد اقتصادی از مهمترین اسباب فساد اجتماعی است. و از این رو است که نهی از فساد، در سوره هود و سوره شعرا، چسبیده به نهی از کاستن بهای کالای مردمان آمده است: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (هود/۸۵ و اعراف/۸۵ و شعرا/۱۸۳).

ترجمه: «بهای کالا و کار مردم را مکاهید و در زمین هیچ فساد مکنید».

و معنای مورد نظر را با آوردن دو کلمه هم معنا، ﴿لَا تَعْثَوْا﴾ و ﴿مُفْسِدِينَ﴾ تأکید کرده است. و این حکمت بیانی، عمق فساد را که از بهره‌کشی و کاستن حقوق مردم بر می‌خیزد آشکار می‌سازد. تعبیر ﴿فِي الْأَرْضِ﴾ گستردگی پهنه فساد اقتصادی و شیوع آن را در اینجا و آنجا نشان می‌دهد، یعنی این فساد همه جا را فرا می‌گیرد، زیرا که راه را برای اقسام دیگر فساد و تباهی - چنان که بیان آن در فصول این کتاب آمده است - هموار می‌سازد.

و چون امام علی بن ابی طالب (ع) راه پیامبران را می‌رفت، از آغاز خلافت خود به مبارزه با فساد اقتصادی برخاست، و این سخن پرطنین خود را در این باره اظهار کرد: «و الله، لو وجدته قد تزوج به النساء، و ملک به الإمام لرددته، فإن فی العدل سعة؛ و من ضاق علیه العدل فالجور علیه أضيّق» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ ق: ۲ / ۱۱۰).

ترجمه: «به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم به مسلمین بر می‌گردانم، گر چه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزان خریده باشند. زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد، ظلم و ستم، مضیقه بیشتری برای او ایجاد می‌کند» (شریف الرضی، ۱۳۸۸ ش: متن / ۱۵).

پس از کنکاشی در ابعاد زندگی بشری بر ما معلوم می‌شود که انقلاب اجتماعی مدعی اصلاح تحقق پیدا نخواهد کرد مگر آنگاه که همه نواحی زندگی آدمی را - از مادی و معنوی - فرا گیرد و روابط اقتصادی را نیز به سامان آورد. در قرآن کریم نهی از کاستن پیمانۀ و ترازو در جاهای متعدّد آمده است،

در صورتی که به تنهایی مهمترین موارد ستم اقتصادی نیست. و این چگونگی اگر بر چیزی دلالت داشته باشد، به یقین بر اهمیت انقلاب بزرگ اقتصادی دلالت دارد.

و کم بها دادن به چیزهای مردم (که از آن نهی شده است)، همه گونه بهره کشی را شامل می شود، چون روشن است که «جمع مضاف» (اشیاء)، مانند کلمه دارای «أل تعریف»، معنای عموم دارد. بنا بر این شاید «اشیاء هم» - به حسب مناظ - کار کارگران و مزد آنان را نیز شامل شود. پس جایز نیست چیزی از آن کاسته شود (چنان که در احادیث نیز گذشت). و این کاهش و استثمار برخاسته از دو سبب بنیادینی است که آیات قرآنی به آن دو اشاره دارند:

۱- روابط اقتصادی فاسد.

۲- مفسدان اقتصادی فسادگستر، زیان رسان به اجتماع. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۳/ ۵۴۴-۵۴۲)

۴-۲-۱۷. ندادن زمام امور به دست سفیهان اقتصادی (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ)

زامداران اموری اقتصادی ما باید طبق آیه ۵ سوره نساء دارای علم اقتصاد باشند. همچنان که حضرت یوسف (ع) از دانش کافی توأم با امانت داری برای اداره امور اقتصادی برخوردار بود و قرآن کریم در این زمینه می فرماید: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف/۵۵)
ترجمه: «گفت: مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگهدارنده دانایم»

و بر عکس قارون ادعای غرورآمیز به داشتن علم اقتصاد داشت و قرآن در این زمینه می فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص/۷۶)

ترجمه: «قارون از قوم موسی بود که بر آنها افزونی جست. و به او چنان گنجهایی دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی از مردم نیرومند دشوار می نمود. آن گاه که قومش به او گفتند: سرمست مباش، زیرا خدا سرمستان را دوست ندارد»

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (قصص/۷۸)

ترجمه: «گفت: آنچه به من داده شده، در خور دانش من بوده است. آیا ندانسته است که خدا پیش از او نسلهایی را هلاک کرده که قوتشان از او افزون تر و شمارشان بیشتر بوده است؟ و این مجرمان را از گناهشان نمی پرسند»

کسانی که در علوم اقتصادی - نظری و عملی - تخصصی ندارند، و از «فقه مال در اسلام» بی‌خبرند، و از ارتباط این مبانی با چیزهایی که به آنها ارتباط پیدا می‌کند فهم کلی نظام‌مند ندارند، و از تعهد اسلامی برخوردار نیستند، شایسته است که به نام «سفیهان اقتصادی»، یا «فاقدان درک لازم در باره اموال عمومی»، یا «نامطمئن اجتماعی» خوانده شوند. و در هیچ جامعه اسلامی یا حکومت اسلامی، روا نیست که زمام امور خود را در مسائل مالی به دست این گونه کسان یا امثال ایشان بسپارند. و آنچه بر ما غفلت کردن از آن روا نیست این است که ثروتمندان متکثر متعهد نیستند، چه آنان از هر تعهدی، به نص قرآن کریم: ﴿الْهٰكُمُ التَّكٰثِرُ﴾^۱ رها شده‌اند. و به همین گونه آنان قوانین تخصص را مراعات نمی‌کنند، مگر در جایی که فایده‌ای برای خود ایشان داشته باشد و به دخلی دست یابند، زیرا که اگر آنان متعهد بودند به گرد آوریهای تکثری آنچنانی - با وجود این همه محرومان گوناگون - نمی‌پرداختند. برنامه اقتصادی اینان مبتنی بر مقاصد تکثری و اترافی منحرف است، و هدف آن دست به دست شدن مال میان افراد خودشان است، که البته با قوامیت و گردش مال در میان همه مردم در تضاد است. اینگونه است که باید وظیفه برنامه ریزی اقتصادی - به صورت کامل - به کارشناسانی پرهیزگار و هوشمندانی مدبر، و کارگرانی زاهد، سپرده شود، که نسبت به ضعفای اجتماع و زندگی آنان حساسیت داشته باشند. و از نشانه‌های آشکار رشد در مسائل مالی و اقتصادی، موفقیت متصدیان برنامه ریزی در باره اموال است که مال را مایه قوام و سامانیابی زندگی همه افراد مردم قرار دهند، و راههایی پیدا کنند که از جمع شدن مال در دست مشتی از کسان جلوگیری شود، و در نتیجه مردمان - همه و همه - بتوانند به قسط قیام کنند، و از فقر - مرئی و نامرئی - برهند. با ژرفنگری در آنچه گذشت، آشکار می‌شود که نهی قاطع در این آیه ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ...﴾^۲، واجبی دشوار و باری سنگین بر دوش مسئولان در هر حکومت اسلامی قرار داده است، زیرا بر ایشان است که نگذارند بر کرسیهای قانونگذاری و قضایی و اجرائی کشور، کسانی غیر از متخصصان کم‌ثروت متعهد جای گیرند، بلکه کار، را به دست کسانی دهند که خود را نسبت به فقرا و مساکین و مستضعفان اقتصادی صد در صد مسئول می‌دانند، با اغنیای متکثر قطع رابطه کرده‌اند. (حکیمی، ۱۳۸۰ش: ۶/۳۲۰-۳۱۸)

نیز لازم است در برنامه ریزی مالی و قضایای اقتصادی - قضایای مهم و پیچیده و سرنوشت‌ساز - از سخن بس مهم امام صادق (ع) غافل‌نمانیم و آن این گفته قاطع است: «ما أبالی إلی من ائتمنت: خائناً أو مضیّعاً» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۳۰۱).

^۱ فزونخواهی و تکثر شما را سرگرم ساخت (و از تعهد بازداشت)

^۲ تکثر / ۱

ترجمه: فرق نمی‌کند که به خائن اعتماد کنیم یا به ناشی. پس در کار اموال، هم خائن خیانت می‌کند، هم ناشی و فاقد تخصص زیان می‌رساند. و زیان‌رسانی گاه به دست غیر متخصصان صورت می‌پذیرد، هر چند از زمره متعهدان باشند، و گاه به دست غیر متعهدان هر چند متخصص.

نتیجه گیری

با بررسی موضوع یتیم به این نتیجه می‌رسیم که یتیم همانطور که اکثر مفسران بیان می‌کنند به کودکی اطلاق می‌شود که پدر خود را از دست داده باشد و عنوان یتیمی با رسیدن به سن بلوغ از یتیم زایل می‌شود. و با توجه به اهمیت موضوع یتیم در اسلام همواره سفارشات در مورد یتیم در آیات و روایات داریم. با بررسی جایگاه یتیم در ادیان قبل از اسلام به این نتیجه می‌رسیم که موضوع فرزند خواندگی قبل از اسلام هم وجود داشته است همچون فرزند خواندگی حضرت یوسف توسط عزیز مصر و فرزند خواندگی حضرت موسی توسط فرعون و فرزندخواندگی حضرت مریم توسط زکریا.

حتی فرزندخواندگی در زمان جاهلیت - دوره متصل به دوره اسلام و قبل از آن - مکرر انجام می‌گرفته است ولی آنچه قابل ذکر است این است که هدف فرزند خواندگی در اسلام و در جاهلیت است. در زمان جاهلیت به دلایلی از جمله تصاحب اموال یتیم یا اینکه مثلاً زرتشتیان فرزند را برای خود پل صراط می‌دانستند و فرزند را برای آخرت خود لازم و ضروری می‌دانستند یا اینکه قبایل برای تحکیم پیوند بین خود فرزندان همدیگر را به فرزند خواندگی قبول می‌کردند و در آن دوران یتیم هیچ ارزشی نداشت و یتیمی یعنی خواری و نوعی عیب به شمار می‌آمد اما آنچه در اسلام مهم بود خود یتیم بود و آن همه سفارشات اسلام در مورد یتیم تأیید کننده ی این موضوع است. بررسی روایات مختلف نشان می‌دهد که یتیم نوازی و توجه به یتیم آثار دنیوی و اخروی فراوانی در بر دارد و بی توجهی به یتیم هم متقابلاً آثار سوء دارد.

و اما حقوق مادی یتیم نه تنها در روایات فراوان به آن سفارش شده است بلکه در قرآن هم سفارشات در این زمینه شده است از جمله آیات ۲ و ۵ و ۶ و ۹ و ۱۰ سوره ی نساء که این آیات به طور کلی هشدار می‌دهد که به مال یتیم نزدیک نشوید و در مال یتیم تصرف نکنید که آن گناه بزرگی است یعنی تصرف در مال یتیم به ناحق جزء گناهان کبیره شمرده شده است و گناه کبیره گناهی است که وعده ی آتش جهنم به آن داده شده است.

این آیات بازگو کننده ی این مطلب است که اموال یتیمان را قبل از بلوغ اقتصادی و شرعی به دستشان ندهید چراکه آنها جزء سفیهان اقتصادی محسوب می‌شوند و ممکن است اموال را از دست بدهند و با آنها با مهربانی رفتار کنید.

و نیز این آیات این مسئله را بیان می‌کند که اگر کسی سرپرستی یتیمی را برعهده می‌گیرد و امور مربوط به او را انجام می‌دهد اگر فقیر و نیازمند است به اندازه ی اجرت المثل از مال بردارد ولی اگر غنی است شایسته نیست که چیزی را به عنوان دستمزد بردارد.

و این آیات متضمن هشدار جدی به تمام سرپرستان یتیم است که همانطور که با یتیم مردم رفتار کنید در آینده با یتیم شما همانگونه رفتار می‌شود و این عقاب دنیوی مال یتیم خور است.

و عذاب اخروی را اینچنین عنوان می کند که کسانی که مال یتیم را به ناحق بخورند مثل این است که آتش را به شکم خود فرو می برند و این عذاب را در آخرت می چشند.

و با توجه به این که قرآن و حدیث دو منبع بزرگ اسلام برای هدایت بشر است باید راهکارهایی را بر اساس این دو منبع ذکر کنیم که از آن جمله تامین نیازهای اساسی ایتام توسط حاکمیت از جمله نیاز اطعام و مسکن و ازدواج و اشتغال آنها است و با توجه به اینکه بیت المال ایتام - خمس و زکاة و انفال - از جمله منابع تامین نیازهای مادی ایتام است پس حاکمیت باید توجه زیادی به این مورد داشته باشد و مسائلی از جمله جلوگیری از سوء استفاده از بیت المال و حفظ بیت المال و حتی جمع آوری آن را و در راس کار خود قرار دهد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم. ترجمه ی عبدالمحمد آیتی.

ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید. قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.

ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ ق). عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة. قم: دار سید الشهداء للنشر.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ ش). النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا). الجعفریات (الأشعثیات). تهران: مکتبة النینوی الحدیثة.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش). الخصال. قم: جامعه مدرسین.

_____ (۱۳۶۷ ش). ترجمه من لا یحضره الفقیه. علی اکبر غفاری. محمد جواد غفاری.

صدر بلاغی، مترجم). تهران: نشر صدوق.

_____ (۱۳۷۸ ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.

_____ (۱۳۸۲ ش). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. (صادق حسن زاده، مترجم). تهران:

ارمغان طوبی .

_____ (۱۳۸۵ ش). علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.

_____ (۱۳۹۶ ق). فضائل الشهر ثلاثه. قم: کتاب فروشی داوری.

_____ (۱۴۰۶ ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی للنشر.

_____ (بی تا). کتاب المواعظ. (عزیز الله عطاردی قوچانی، مترجم). تهران: مرتضوی.

_____ (۱۳۶۷ ش). ترجمه من لا یحضره الفقیه. تهران: نشر صدوق.

_____ (۱۳۷۲ ش). ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام. (حمید رضا مستفید و علی اکبر

غفاری، مترجم). تهران: نشر صدوق.

_____ (۱۳۷۶ ش). الأمالی (للصدوق). تهران: کتابچی.

_____ (۱۳۷۶ ش). الأمالی (للصدوق). (محمد باقر کمره ای، مترجم). تهران: کتابچی.

_____ (۱۳۷۹ ش). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. (ابراهیم محدث بندر ریگی، مترجم).

قم: انتشارات اخلاق.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ ش). *فضائل الشیعة*. (امیر توحیدی، مترجم). تهران: انتشارات زواره .

_____ (۱۳۸۱ ش). *پاداش نیکبها و کیفر گناهان*. (محمد علی مجاهدی، مترجم). قم:

انتشارات سرور.

_____ (۱۳۸۲ ش). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. (محمد رضا انصاری محلاتی، مترجم).

قم: نسیم کوثر.

_____ (بی تا). *الخصال*. (احمد فهری زنجانی، مترجم). تهران: علمیه اسلامیة.

_____ (بی تا). *اسرار توحید (ترجمه التوحید للصدوق)*. (محمد علی اردکانی، مترجم).

تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ ق). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین .

_____ (۱۳۷۶ ش). *رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)*. تهران: نشر و پژوهش فرزانه

روز.

_____ (۱۳۸۲ ش). *تحف العقول*. (احمد جنتی، مترجم) تهران: مؤسسه امیر کبیر.

_____ (۱۳۸۲ ش). *تحف العقول*. (صادق حسن زاده، مترجم). قم: انتشارات آل علی

علیه السلام.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق). *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهرآشوب)*

قم: علامه.

ابن عاشور، محمد الطاهر (بی تا). *تفسیرالتحریر و التنبؤیر*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

ابن قاریاغدی، محمد حسین (۱۴۲۹ ق). *البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی)*.

قم: دار الحدیث .

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن*. مشهد: بنیاد

پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ ق). *مکاتیب الأئمة علیهم السلام*. قم: دار الحدیث .

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۲ ش). *کشف الغمة*. (علی بن حسین زواره‌ای، مترجم). تهران: انتشارات اسلامیة.

استرآبادی، محمد بن علی (بی تا). *آیات الأحکام*. تهران: مکتبه المعراجی.

العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.

امامی، عبد النبی (۱۳۸۹ ش). *فرهنگ قرآن، اخلاق حمیده*. قم: مطبوعات دینی.

باقری بید هندی (۱۳۶۳ ش). *گنج حکمت یا احادیث منظوم*. قم: کتابفروشی و نشر روح.

بحرالعلوم، عزالدین (۱۳۷۲ ش). *یتیم از دیدگاه قرآن و سنت*. (محمدرضا فقیه ایمانی، مترجم). اصفهان: انجمن مددکاری امام زمان (عج).

بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله (۱۴۱۳ ق). *عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)*. قم: مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ ش). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه بعثه.

برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق). *المحاسن*. قم: دار الکتب الإسلامیة.

بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ ش). *تفسیر جامع*. تهران: انتشارات صدر.

بروجردی، آقا حسین (۱۳۸۶ ق). *منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)*. (عده ای از فضلاء، مترجم). تهران: انتشارات فرهنگ سبز.

بستانی، فؤاد (۱۳۷۵ ش). *فرهنگ ابجدی*. (رضا مهیار، مترجم). تهران: انتشارات اسلامی.

بلاغی، سید عبد الحجت (۱۳۸۶ ق). *حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*. قم: انتشارات حکمت.

پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ ش). *نهج الفصاحه*. تهران: دنیای دانش.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۸۷ ش). *معارف قرآن*. تهران: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتب الإسلامیة.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق). *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*. تهران: برهان.

ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۴۱۰ ق). *الغارات (ط - القديمة)*. قم: دار الکتب الإسلامیة.

جزائری، نعمت الله بن عبد الله (۱۳۸۱ ش). *قصص الأنبياء (قصص قرآن - ترجمه قصص الأنبياء جزائری)*. (فاطمه مشایخ، مترجم). تهران: انتشارات فرحان.

جعفری، یعقوب (بی تا). *کوثر*. قم: هجرت.

حجتی اشرفی، غلامرضا (بی تا). *مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوقی*. تهران: نشر احمدی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه الی التحصیل مسایل الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- حسن زاده، صادق (۱۳۸۲ ش). *ثواب الأعمال*. (صادق حسن زاده، مترجم). تهران: انتشارات ارمغان طوبی .
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴ ق). *آیات الأحكام*. تهران: انتشارات نوید.
- حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ ق). *انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
- حکیمی، محمدرضا . حکیمی، محمد . حکیمی، علی (۱۳۸۰ ش). *الحیاه*. (احمد آرام، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ ق). *قرب الإسناد (ط - الحديثه)*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۷ ش). *إرشاد القلوب*. (سید عبد الحسین رضائی، مترجم). تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۰۸ ق). *أعلام الدين في صفات المؤمنين*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
- _____ (۱۳۷۴ ش). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. (غلامرضا خسروی، مترجم). تهران: مرتضوی.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (بی تا). *قرآن و علم*. قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآنی.
- سید علوی، سید ابراهیم (۱۳۷۳). *یتیمی پیامبر (ص)*. مجله کیهان اندیشه. (شماره ۵۵).
- شیر، عبدالله (۱۴۲۸ ق). *طب الأئمة عليهم السلام (للشیر)*. بیروت: دار الإرشاد .
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸ ش). *نهج البلاغه*. (جعفر شهیدی، مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۹ ش). *ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)*. (علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، مترجم). تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
- _____ (۱۳۷۹ ش). *نهج البلاغه (حسین انصاریان، مترجم)*. قم: دار العرفان.
- _____ (۱۴۱۴ ق). *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*. قم: هجرت.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ ش). *آداب معاشرت از دیدگاه معصومان عليهم السلام* (ترجمه وسائل الشیعه). مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰ ش). *جهاد النفس و وسائل الشیعه* (علی افراسیابی نهاوندی، مترجم).
- قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

- _____ (۱۴۰۹ ق.) *وسائل الشيعة* . قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- _____ (۱۴۱۴ ق.) *هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام*. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
- _____ (۱۳۷۶ ش.) *الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)* . قم: موسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام.
- صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد (بي تا). *المحيط في اللغة*. بيروت: عالم الكتاب.
- صفيعليشاه، حسن بن محمد باقر (۱۳۷۸ ش.) *تفسير صفى*. تهران: انتشارات منوچهرى.
- طالقانى، سيد محمود (۱۳۶۲ ش.) *پرتوى از قرآن*. تهران: شركت سهامى انتشار.
- طباطبایى، محمد حسين (۱۳۷۴) . *ترجمه تفسير الميزان*. (سيد محمد باقر موسى همدانى ، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسى، حسن بن فضل (۱۳۶۵ ش.) *مكارم الأخلاق*. (ابراهيم مير باقرى ، مترجم). تهران: فراهانى.
- _____ (۱۳۷۰ ش.) *مكارم الأخلاق* . قم: الشريف الرضى.
- طبرسى، على بن حسن (۱۳۴۴ ش.) *مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار*. نجف: المكتبة الحيدرية.
- _____ (۱۳۷۴ ش.) *مشكاة الأنوار*. (عزيز الله عطاردى قوچانى، مترجم). تهران: عطارد.
- _____ (۱۳۷۹ ش.) *مشكاة الأنوار*. (عبد الله محمدى و مهدى هوشمند، مترجم) . قم: دار الثقلين .
- طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش.) *مجمع البيان فى تفسير القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۶۰ ش.) *ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن*. تهران: انتشارات فراهانى .
- طيب، سيد عبد الحسين (۱۳۷۸ ش.) *اطيب البيان فى تفسير القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- عاملى، ابراهيم (۱۳۶۰ ش.) *تفسير عاملى* . تهران: انتشارات صدوق.
- عاملى نباطى، على بن محمد بن على بن محمد بن يونس (۱۳۸۴ ق.) *الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم*. نجف: المكتبة الحيدرية.
- عده ای از علماء (۱۴۲۳ ق) *الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)* . قم: مؤسسة دار الحديث الثقافية.
- علمجى ميبدى، مليحه (۱۳۷۹ ش.) *يتيم در قرآن و حديث*. تهران: شركت چاپ و نشر بين الملل .
- على بن الحسين، امام چهارم عليه السلام (۱۳۷۶ ش.) *الصحيفة السجادية* . قم: دفتر نشر الهادى.

علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (۱۴۰۶ ق). *صحیفة الإمام الرضا علیه السلام*. علاء الدین حجازی، مترجم). مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمية.

غراب، کمال الدین (۱۳۷۷ ش) *آموزه های فردی و اجتماعی از دوران نوجوانی و جوانی پیشوایان دین*. تهران: نشر صلح.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۶۶) *اروضة الواعظین*. (محمود مهدوی دامغانی، مترجم). تهران: نشر نی.

فجرى، محمد مهدى (۱۳۹۴ ش). *همنشینان پیامبر*. تهران: مهر امیرالمؤمنین.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ ق). *العین*. قم: نشر هجرت.

فلسفی، محمد تقی (۱۳۶۸ ش). *الحديث-روایات تربیتی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.

_____ (۱۴۰۶ ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.

قائمی، علی (۱۳۷۸). *کودک و خانواده نابسامان*. تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

_____ (بی تا). *درس‌هایی از قرآن سال ۴۷*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ ق). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ ش). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ ق). *فقه القرآن*. قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ ش). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

قمی، عباس (۱۴۱۴). *سفینه البحار*. قم: اسوه.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتاب.

کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۶۶). *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد (۱۴۰۹ ق). *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.)، *الکافی (ط - الإسلامية)*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
_____ (۱۳۶۳ ش.)، *گزیده کافی*. (محمد باقر بهبودی، مترجم). تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۷۵ ش.)، *أصول الکافی*. (محمد باقر کمره ای، مترجم). ایران؛ قم: اسوه.
_____ (۱۳۸۸ ش.)، *تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)*. (محمد علی اردکانی، مترجم). قم: دار الحدیث.

_____ (۱۳۶۹ ش.)، *أصول الکافی*. (سید جواد مصطفوی، مترجم). تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة.

کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ ق.)، *الزهد*. قم: المطبعة العلمية.
_____ (۱۴۰۴ ق.)، *المؤمن*. قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام.
لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ ش.)، *عیون الحکم و المواعظ (اللیثی)*. قم: دار الحدیث.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۵ ش.)، *آداب و سنن (ترجمه جلد ۷۳ بحار الأنوار)*. (محمد باقر کمره ای، مترجم). تهران: اسلامیة.

_____ (۱۳۶۴ ش.)، *آداب معاشرت (ترجمه جلد ۷۱ و ۷۲ بحار الأنوار)*. (محمد باقر کمره ای، مترجم). تهران: اسلامیة.

_____ (۱۴۰۳ ق.)، *بحار الأنوار (ط - بیروت)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
_____ (۱۳۶۴ ش.)، *بحار الأنوار - ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸*. (ابو الحسن موسوی همدانی، مترجم). تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر.

_____ (۱۳۷۷ ش.)، *زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)*. (محمد جواد نجفی، مترجم). تهران: اسلامیة.

_____ (۱۳۷۸ ش.)، *ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴)*. (عزیز الله عطاردی قوچانی، مترجم). تهران: انتشارات عطارد.

_____ (۱۴۰۳ ق.)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ (۱۴۰۴ ق.)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الإسلامية.

_____ (۱۴۰۶ ق). ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخیار . قم: کتابخانہ آیہ اللہ

مرعشی نجفی.

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۱۴ ق). *لوامع صاحبقرانی مشہور بہ شرح فقیہ*. قم: مؤسسہ اسماعیلیان.
مغنیہ، محمد جواد. دانش، موسی (۱۳۷۸ ش). *ترجمہ تفسیر کاشف*. قم: موسسہ بوستان کتاب (مرکز چاپ
و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم).

مفضل بن عمر (۱۳۷۷ ش). *شگفتیہای آفرینش (ترجمہ توحید مفضل)*. (نجف علی میرزایی، مترجم). قم:
مؤسسہ انتشارات ہجرت.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونہ*، تہران: دار الکتب الإسلامیہ.

_____ (۱۳۸۲ ش). *مثالهای زیبای قرآن*. قم: نسل جوان.

_____ (۱۳۸۶ ش). *یکصد و ہشتاد پرسش و پاسخ قرآنی*. تہران: دار الکتب الاسلامیہ.

_____ (۱۳۸۶ ش). *سوگندہای پر بار قرآن*. قم: مدرسہ الامام علی بن ابی طالب (ع).

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ش). *کشف الأسرار و عدۃ الأبرار*. تہران: انتشارات امیر کبیر.

میبدی، حسین بن معین الدین (۱۴۱۱ ق) *ادیوان امیر المؤمنین علیہ السلام*. (مصطفی زمانی، مترجم). قم: دار
نداء الإسلام للنشر.

میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ ق). *تفسیر خسروی*. تہران: انتشارات اسلامیہ.

نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسۃ آل البیت علیہم
السلام.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۳۶۹ ش). *مجموعہ ورام، آداب و اخلاق در اسلام*. (محمد رضا
عطایی، مترجم). مشهد: بنیاد پژوهشہای اسلامی آستان قدس رضوی.

وفا، جعفر (بی تا). *ثروت از دیدگاہ قرآن*. قم: مرکز تحقیقات سپاہ.

ہاشمی خویی، میرزا حبیب اللہ (۱۴۰۰ ق). *منہاج البراعۃ فی شرح نہج البلاغۃ (خوئی)*. (حسن حسن زادہ
آملی و محمد باقر کمرہ ای، مترجم). تہران: مکتبۃ الإسلامیہ.

ہاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳ ش). *فرہنگ قرآن*. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ
علمیہ قم).

_____ (۱۳۸۶ ش). *تفسیر راہنما*. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ

علمیہ قم).

هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ ق). کتاب سلیم بن قیس الهملائی. قم: الهادی.
یزدی، محمد (۱۴۱۵ ق). فقه القرآن. قم: موسسه اسماعیلیان.



دانشگاه حکیم سبزواری

Hakim Sabzevari University An Outline of M.A Thesis

| | | |
|---|-------------------------|---------------------------------|
| Surname : Karabi | Name : Masoomeh | Student no: 9223231048 |
| Supervisor : Dr.Ahmad Faghani | | Advisor: Dr.Moosa zarghi |
| Faculty : Literature and Humanities | | Department: Theology |
| Program: M.A | Field of study : | |
| Title of thesis : governance solutions to the economic rights of orphans based on the Quran and Hadith | | |
| Keywords: Governance - economic - rights - orphans - the Quran - Hadith | | |

Abstract

One of the most important social issues in the Quran and sayings of the Imams (AS) dealt, economic issues. Protection of economic rights of orphans and governance solutions to the economic rights of orphans is subject has been little studied.

In this thesis, the researcher seeks to answer the question of what economic measures by the government to protect the rights of orphans in the texts of the Quran and hadith Imams (as) there.

To answer this question, the Church has addressed the issue of orphans and the innocent as well as the traditions in this area has been analyzed.

In addition, the views of commentators and scholars have been explored in this.

The results of survey solutions that can be pointed to these issues: basic needs such as feeding orphans and marriage and housing, and employment and of the importance of public funds to meet the needs of orphans material according to this including preventing the misuse of public funds and collect and preserve public funds and public funds ...



دانشگاه حکیم سبزواری

University of Hakim Sabzevari

Faculty of Theology

This is Submitted in partial Fulfillment of the
Requirements for the Degree of Master of Art (M.A)
in Quran and Hadith Science

Governance solutions to the economic rights of orphans based on the Quran and Hadith

Supervisor:

Dr.Ahmad Faghani

Advisor:

Dr.Moosa Zarghi

By:

Masoomeh Karabi

February 2016